

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مقالات

- تحلیل گفتمان ولایی امام حسین علیه السلام در تقابل با گفتمان سلطنت  
شقایق حمیدی، لاله افتخاری، ابوالفضل ذوالفقاری، حسن اصغرپور ..... ۳
- نقش تحقق حکومت ولایی در جهانی شدن اندیشه مهدوی / محمد حسین پژوهنده ..... ۳۱
- مؤلفه‌های زیست اجتماعی در خطبه فدکیه با الهام از آیات قرآنی  
فتحیه فتاحی زاده، مرضیه محمص، فرشته معتمد لنگرودی ..... ۵۷
- نقش اجتماعی زنان در زمینه‌سازی جامعه مهدوی  
فاطمه علایی رحمانی، سیده سپیده عباس قلی‌زاده ..... ۹۵
- نقش جهان‌بینی اسلامی در شهرسازی / حمید مکارم ..... ۱۳۷
- صبر اجتماعی در قرآن کریم / رضا علی نوروزی، فاطمه رضائی، احسان یآوری ..... ۱۵۹
- روش‌های اقناع مخاطب در نهج‌البلاغه / سعید امیر کاوه، شعب اسلامی ..... ۱۷۵
- ترجمه انگلیسی چکیده مقالات / علی برهان زهی ..... ۲۲۳

## راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقالات ارسالی نباید اینترنتی باشد، یا قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده و یا برای نشریه دیگری ارسال شده باشد.
۲. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی الزامی است.
۳. حجم مقاله از ۲۵ صفحه تا ۲۵۰ کلمه‌ای بیشتر نباشد.
۴. حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ است.
۵. مسؤلیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن و صرفاً بیان‌گر دیدگاه خود اوست.
۶. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ خواهد بود و هرگونه چاپ و تکثیر منوط به اجازه کتبی سردبیر می‌باشد.
۷. جهت تسریع در امر بررسی مقالات ضروری است که نویسندگان محترم همراه مقاله نامه‌ای جداگانه حاوی تقاضای بررسی، نام و نام خانوادگی، نشانه پستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود ارسال نمایند.
۸. مقاله باید تحت برنامه word و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما باشد.
۹. مقالات ارسالی، از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:  
الف - چکیده فارسی: حداکثر مشتمل بر ۲۵۰ واژه و چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.  
ب - واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آنها حداکثر ۱۰ واژه.  
ج - مقدمه و نتیجه‌گیری.
- د - پی‌نوشت‌ها: توضیحات بیشتر، از جمله معادل خارجی اسامی و اصطلاحات مهم یا مهجور، با عنوان «پی‌نوشت‌ها»، در انتهای مقاله آورده شود.
- ه - کتابنامه: فهرست الفبایی منابع فارسی و غیر فارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه و با رعایت قالب‌بندی زیر آورده شود.  
کتاب: نام خانوادگی، نام مؤلف (تاریخ چاپ)، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.  
مثال: هارت ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، انتشارات خوارزمی  
Nozick, Robert (1981), *philosophical Explanation*, Oxford University Press.
- مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه.  
مثال: علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، «فلسفه تطبیقی، مفهوم و قلمرو آن»، نامه حکمت، ش ۱.
۱۰. نحوه ارجاع داخل متن: برای ارجاع دادن به منابع و مآخذ در متن مقاله، مشخصات منبع و مآخذ، در درون پرانتز، به صورت زیر، آورده شود:  
الف - منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه).  
مثال: (مطهری، ۱۳۶۱، ۹۵)  
ب - منابع لاتین: (صفحه، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف).  
مثال: (Plantinga, 1998, 71)
- اگر از یک نویسنده، در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.
۱۱. ارسال و دریافت مقالات صرفاً از طریق سامانه مدیریت نشریات به نشانی [www.razavi.ac.ir](http://www.razavi.ac.ir) انجام می‌گیرد.
۱۲. ارتباط با مدیریت مجله از طریق رایانامه [ISS@razavi.ac.ir](mailto:ISS@razavi.ac.ir) امکان‌پذیر است.

## تحلیل گفتمان ولایی امام حسین علیه السلام در تقابل با گفتمان سلطنت\*

- شقایق حمیدی<sup>۱</sup>
- لاله افتخاری<sup>۲</sup>
- ابوالفضل ذوالفقاری<sup>۳</sup>
- حسن اصغرپور<sup>۴</sup>

### چکیده

سه خرده گفتمان در عرصه اجتماعی جامعه مرتبط با صدر اسلام شکل گرفت: گفتمان «ولایت»، «خلافت» و «سلطنت»، که هر سه لباس اسلام را به تن داشته و در تلاش بودند تا با نزدیک کردن دال‌های شناور اسلامی (ارزش‌های اسلامی) به دال مرکزی گفتمان خویش، ذهنیت جمعی اجتماع را به دست آورند. طبعاً هر یک از این سه گفتمان برای وصول به این مهم، ناچار به تعریف دال‌های شناور منطبق با دال مرکزی گفتمان خویش بودند. همچنان که جابه‌جایی معروف و منکر در جامعه، ناشی از تعریفی است از این دو که معروف را منکر جلوه داده و منکر را معروف. از آنجا که گفتمان پیامبر

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسؤل)

۲. استادیار دانشگاه شاهد

۳. استادیار دانشگاه شاهد

۴. استادیار دانشگاه شاهد

اسلام ﷺ، «ولایت» بوده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ (مائده/۵۵)، نوشتار پیش‌رو به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که: «گفتمان ولایت چه تعریفی از دال‌های شناور ارائه داده است که توسط عده‌ای پذیرفته نشد و منجر به تولید دو گفتمان خلافت و سلطنت گردید؟». برای پاسخ به این سؤال تخصصی گفتمان ولایی حسین بن علی (علیه السلام) و گفتمان سلطنتی یزید، به عنوان مطالعه موردی، تحت بررسی قرار خواهد گرفت. واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، دال، ولایت، گفتمان حسینی، گفتمان یزیدی.

### بیان مسأله

قال کلینی فی کتابه عن ابی عبدالله (علیه السلام) حول طریقه زیارة الحسین (علیه السلام) قال: «إِذَا أَتَيْتَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ... اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقُلْ ... أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقًّا تِلَاوَتِهِ ... أَشْهَدُ أَنَّ الْجِهَادَ مَعَكَ جِهَادٌ وَأَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَإِلَيْكَ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ۵۷۴)؛ شیخ کلینی در کتاب خویش در مورد طریقه زیارت حسین بن علی (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) آورده است که فرمود: هنگامی که به زیارت مزار حسین (علیه السلام) رفتی ... سمت رأس ایشان بنشین و بگو ... شهادت می‌دهم که تو نماز را پیداشته و زکات را ادا نموده و به معروف امر و از منکر نهی فرموده و رسول را متابعت کرده و کتاب خدا را آن طور که شایسته است تلاوت نمودی و شهادت می‌دهم جهاد در معیت تو جهاد است و حق با تو و به سوی تو است.

این عبارات گویای اعتقاد شیعه در مورد علت و فلسفه نهضت گفتمانی حسین بن علی (علیه السلام) است. لکن تمام دال‌های مذکور (نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد) در متن زیارت، مواردی نبودند که در جامعه متخاصم با گفتمان حسینی (علیه السلام) انجام نشوند. یعنی آنها نیز نماز می‌خواندند، زکات می‌دادند و قائل به امر به معروف و نهی از منکر بودند، داعیه حق‌طلبی داشتند و با حکم جهاد و قریة الی الله به جنگ علیه حسین بن علی (علیه السلام) پیا خاستند؛ چنان که علی بن

حسین علیه السلام نیز فرموده‌اند: «ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّهَا يَتَقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِدَمِهِ» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ۴۶۲)؛ سی هزار نفر که گمان می‌کردند از این امتند گرداگرد او را گرفتند، هر کدام با خون او به خدای عز و جل تقرب می‌جست.

این تضاد گواه بر وجود دال‌های شناوری بین دو گفتمان متخاصم حسینی علیه السلام و یزیدی است که هر یک تعریف خاص خود را از آن دال‌ها ارائه می‌دادند؛ چنان که وقتی حسین بن علی علیه السلام برای ادای نماز ظهر از سپاه کوفه مهلت خواست، «فقال له الحصين بن نمير: إنها لا تقبل منك»؛ حصین بن نمیر گفت: نماز از شما پذیرفته نیست، «فقال له حبيب بن مظاهر: لا تقبل الصلاة زعمت من آل رسول الله، و تقبل منك يا ختار؟!»؛ حبیب بن مظاهر در پاسخ او گفت: گمان می‌کنی که نماز از آل رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفته نشود و نماز تو ای احمق نادان پذیرفته است؟ (خوارزمی، بی‌تا، ج ۲، ۲۰). لذا این که «گفتمان حسینی چه تعریفی از دال‌های شناور داشته که منجر به شکل‌گیری چنین نهضت گفتمانی بلامشابه تاریخ شده است؟»، سؤالی است که این تحقیق به دنبال پاسخ به آن است.

فرض در پاسخ به این سؤال، «اعتقاد گفتمان حسینی به ارزشمندی و مقبولیت دال‌های شناور اسلام به شرط اقرار مسلمان به ولایت نبی یا وصی و تبعیت از وی» است که مورد قبول گفتمان حاکم قرار نگرفت و از این رو در حذف این محور کمر همت بست.

ضرورت پاسخ به این سؤال، وصول مسلمان به ملاک سنجش کردارهای خویش است، تا دریابد دال‌های شناور اسلامی، که در زندگی خویش عامل به آن است، منطبق با چه گفتمانی است. گفتمان حسینی علیه السلام یا یزیدی؟

برای پاسخ به این پرسش، با صرف نظر از مبانی نظری «تحلیل گفتمان» از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف و فرکلاف، به عنوان خرده روش، استفاده

شده است.

پیشینه این تحقیق با ادبیات تحلیل گفتمان سابقه‌ای ندارد، لکن در مورد تفاوت دین‌داری علوی و اموی برخی مکالمات شفاهی در مجالس وعظ و مانند آن انجام شده است، اما این که پژوهشی علمی در این زمینه مکتوب شده باشد، مطلبی یافت نشد.

### مقدمه

قرآن، به خلاف نظریه گفتمان که قائل است «هیچ گفتمانی نمی‌تواند هرگز کاملاً شکل بگیرد و تثبیت شود» (سلطانی، ۱۳۸۳، ۱۶۰) و شکل‌گیری خود واقعی و کامل در افراد گفتمان‌ها اسطوره‌ای بیش نیست، فلسفه ارسال رسل را قرائت صحیح از آیات، نشانه‌ها و دال‌های هستی و تعلیم آن در راستای تزکیه افراد و وصول آنها به کمال و هویت خویش، بعد از عدم آگاهی، ضلالت و حیرانی در حوزه گفتمان گونی می‌داند: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران/۱۶۴). از این روی است که در طول تاریخ پیامبران الهی و جانشینان ایشان در عرصه کردارهای گفتمانی زبانی و غیر زبانی در تقابل با گفتمان‌های غیر، همواره دو نیروی متعارض بنیادین و پیش‌راننده تحولات اجتماعی بوده‌اند که با برجسته‌سازی «خود» و حاشیه‌رانی «دیگر» سعی در کسب ذهنیت جمعی اجتماع و شالوده‌شکنی گفتمان رقیب داشته و بر این اساس تحولات بزرگ اجتماعی را سبب و موجب تشکیل تمدن‌های توحیدی و تمدن‌های مادی (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۳) شدند که قرآن از آن تعبیر به حزب الله و حزب الشیطان کرده است: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾، ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ﴾ (مجادله/۲۲).

از جمله پیامبرانی که منشأ بزرگ‌ترین تحولات تاریخی بوده، پیامبر

اسلام ﷺ است که از شروع تبلیغ وی در سال ۶۱۰ میلادی تا تأسیس امپراطوری اموی در سال ۴۱ قمری، می توان آرایش خرده گفتمان های حاضر در عرصه اجتماعی جامعه مرتب با اسلام را به سه گروه اصلی تقسیم کرد: گفتمان «ولایت»، «خلافت» و «سلطنت».

### گفتمان ولایت

عملکرد افراد قائل به گفتمان ولایت دقیقاً در راستا و امتداد اوامر و دستورات پیامبرشان قرار داشت؛ یعنی خود را امت و دنباله رو امام و ولی خویش، یعنی پیامبر ﷺ می دانستند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران/۱۱۰)، ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره، ۱۴۳). از این رو دال اصلی گفتمان ولایت، شخصیت پیامبر به عنوان ولی خدا بوده و نظام معنایی این گفتمان بر پایه ولایت «ولی الله» تولید شد. یعنی نشانه های این گفتمان مانند تقوا، عدالت، نیت خالص، خداخواهی، جهاد فی سبیل الله، معرفت الله، معرفت النفس و دیگر ارزش های قرآنی و اسلامی است در زیر سایه نظام ولایت ولی الله ارزش پیدا می کند؛ چنان که پیامبر اسلام ﷺ آموزششان داده بود که: «لو أن عبداً عبد الله عزّ وجلّ مثل ما قام نوحٌ في قومه و كان به مثل أحدٍ ذهباً فأنفقه في سبيل الله و مدّ في عمره حتى حجّ ألف عامٍ على قدميه ثم قُتل بين الصفا و المروة قُتل مظلوماً ثم لم يوالك يا علي (يعني ولي) لم يشم رائحة الجنة و لم يدخلها» (اخطب خوارزم، بی تا، ص ۶۷)؛ اگر کسی خدا را به مدت عمر حضرت نوح علیه السلام بندگی کند و مثل کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند، و به قدری عمر کند تا بتواند هزار بار با پای خود حج را به جا آورد و بعد بین صفا و مروه به ناحق کشته شود، اما ولایت «ولی» را نداشته باشد بوی بهشت به مشام او نمی رسد و داخل بهشت نمی شود.

پیامبر اسلام ﷺ از همان ابتدای دعوت پنهانی تأکید بر مسأله ولایت داشته و

قبل از هر چیزی حکم امامت و ولایت امام علی علیه السلام را بعد از امامت و ولایت خویش تنفیذ کرده: «وَقَدْ جَمَعَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ خَاصَّةً فِيهِ الْإِنْتِزَارِ... فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: ... فَأَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّ وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ۷)؛ در یوم‌الدار که مخصوصاً فرزندان عبدالمطلب را گرد آورده بود و آنان را از خشم خدا بیم می‌داد و می‌فرمودند ... تو برادر و وصی و وزیر و جانشین پس از منی. و در طول رسالت خویش نیز بارها بر این مهم تأکید نمودند (ر.ک: دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ۲۰۷). در غدیر خم هم اتمام حجت کرده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۵۹) و حتی در لحظات رحلت، قصد وصایت کتبی نمودند که با حاشیه‌رانی گفتمان غیر مواجه شده و متهم به هذیان شدند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ» (حجازی، ۱۴۱۹ق، ۲۴۷ و نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۸۲).

### گفتمان سلطنت

در مقابل گفتمان ولایت، دو نظام معنایی «خلافت» و «سلطنت» تولید شد. افراد قائل به گفتمان سلطنت کسانی بودند که سال‌های متمادی با گفتمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رقابت کردند، اما با وجود نفرات بیشتر و جنگ افزارهای نو و کارآمد و مرکب‌های زیاد در مقابل نیروی انسانی و مرکب‌های بسیار کم اسلام و دست خالی آنها، مدام شکست می‌خوردند. چنان که قرآن هم به این موضوع اشاره کرده است که: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» (آل عمران/۱۰). اسلام ابوسفیان، به عنوان یکی از افراد گفتمان سلطنت و تشبیه «اسلام» به «سلطنت» در کردار زبانی ابوسفیان در هنگام فتح مکه که: «ما رأيت يا أبا الفضل ملكا هكذا قط، لا ملك كسرى، ولا ملك بنى الأصفر!» (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ۸۱۴)، نشان‌دهنده این است که در اذهان این بخش از اجتماع، ساختار و نظام معنایی پرستش ماسوی‌الله به طور کامل فروریخت، ولی در مقابل گفتمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در ذهنشان تثبیت نشد، بلکه به اصالت



طبیعت، قدرت و لذت رسیدند. از این رو دلیل مسلمان شدنشان نیز، نه ارادت به پیامبر اسلام ﷺ و گفتمان ولایی او بود، بلکه ارادت به «قدرت» گفتمان وی بود (ر.ک: زورق، ۱۳۹۰، ۴۰۴). بر این اساس در جامعه مرتبط با اسلام گفتمان دومی شکل گرفت که دال مرکزی آن «اصالت طبیعت» بود. البته چون هنوز فرصت طرح و ظهور پیدا نکرده بود، گفتمانی نهفته ماند و تا زمان تأسیس امپراطوری اموی تبدیل به یک حزب مخفی شد (ر.ک: زورق، ۱۳۹۰، ج ۱، ۱۴۲).

### گفتمان خلافت

از آنجا که این طور نبود که همه مردم به محض اسلام آوردن کاملاً تغییر کنند، بلکه طبعاً در هر دو حوزه نظر و عمل، تلفیقی از اسلامی گری و اعرابی گری در وجود ایشان شکل می گرفت: ﴿... يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۵۰)، از این رو آنها به خلاف گفتمان ولایت، به پیامبرشان به چشم یک «ولی» نمی نگریستند، بلکه وی را در چهارچوب زندگی عربی در حد یک حاکم می دانستند. لذا گاهی به جای عنوان رسول الله وی را با «یا محمد» مورد خطاب قرار می دادند: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ (نور/۶۳) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ۳۳).

از آنجا که حال اکثریت جامعه این گونه بود، با رحلت پیامبر ﷺ این طیف اکثر، گفتمان ولایت و قائلان به آن را کنار زده و گفتمان دیگری را، تحت عنوان «گفتمان خلافت»، که دال مرکزی آن «اسلام عربی» و دیگر نشانه های آن نیز تلفیقی از ارزش های اسلامی و عربی بود، اتخاذ نمودند. در همین راستا بود که علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: «أَمَّا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانَ ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ششقیه، ۴۸)؛ آگاه باشید! به خدا سوگند! خلیفه اول، جامعه خلافت را بر تن کرد، در

حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند. «و لنعم ما قیل: ما قتل الحسین إلا فی یوم السقیفة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ۳۲۸). در حقیقت جریان سقیفه زمینه‌ساز و سرآغاز انحراف ارزش‌ها از ولایت به «سلطنت» بود.

آنچه تا بدین جا گفته شد، بیانی اجمالی در مورد ریشه تاریخی و تبارشناسانه تخاصم گفتمان حسینی علیه السلام و گفتمان یزیدی بود. گفتمان حسینی علیه السلام همان گفتمان الهی (قرآنی) است؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام قرآن ناطقند و مفسران (تجلی) حقیقی قرآن صامت. در حدیث ثقلین نیز همسانی قرآن با عترت (اهل بیت) علیهم السلام گویای انطباق کامل این دو با یکدیگر است، پس گفتمان حسینی علیه السلام در حقیقت همان گفتمان قرآنی (الهی) است و با گفتمان دیگر انبیاء الهی علیهم السلام نیز انطباق دارد.

از آنجا که اولاً گفتمان ولایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عنیت یافته بود، یعنی جایگزینی گفتمانی دیگر به جای آن غیر ممکن به نظر می‌رسید و ثانیاً از آنجا که مردی به نام محمد توانسته بود به اسم «اسلام» بسیاری از قبایل عرب را، که دائم با یکدیگر در جنگ و خونریزی بودند، متحد کند (زورق، ۱۳۹۰، ج ۱، ۱۰۱) و اساساً وحدت و قدرت به دست آمده در بین اعراب، به برکت اسلام و گفتمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، بدیهی است برای حفظ این معلول (اتحاد و قدرت عرب) می‌بایست علت آن نیز حفظ شود چون اگر علت از بین می‌رفت، قطعاً معلول نیز کأن لم یکن تلقی می‌شد. بنابراین اگر سلطنتی‌ها تمام دال‌های گفتمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به طور علنی کنار می‌گذاشتند، قدرتشان هم از دست می‌رفت. تظاهر آنها به اسلام شاهد بر این مدعاست (ر.ک: رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۹۳؛ نامه ۱۷ و ۶۴). لکن گفتمان ولایت در صدد کنار زدن پرده اسلام‌خواهی از چهره قدرت طلب گفتمان سلطنت بود، از این روی امام حسین علیه السلام در شرایط بیعت اجباری با گفتمان سلطنت به رهبری یزید قرار گرفت (ر.ک: محدثی، ۱۳۷۶، ۴۸۲، یزید بن معاویه). مروان به ولید گفته بود: مگذار حسین بیعت نکرده از

مدینه بروود و اگر بیعت نکرد او را بکش (محدثی، ۱۳۷۶، ۸۲ و شهیدی، ۱۳۸۵، ۱۸۴). امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ۳۲۵ و ابن طاووس، ۱۳۴۸، ۲۳)، مزید بر علت شد تا گفتمان سلطنت به جهت ضرورت حفظ لباس اسلام (علت) برای حفظ قدرت اسلام (معلول)، در تخاصم با گفتمان ولایت و حاشیه‌رانی آن، در کنار دال اسلام‌طلبی گفتمان سلطنت، دال قدرت‌طلبی گفتمان ولایت را نیز در نظام معنایی خویش مفصل‌بندی کنند (ر.ک: زورق، ۱۳۹۰، ج ۱، ۱۹۹). بنابر این نهضت گفتمانی حسین بن علی علیه السلام نیز در راستای تبیین صورت اسلام‌خواه نظام ولایت و رسواسازی صورت قدرت‌طلب نظام سلطنت شکل گرفت.

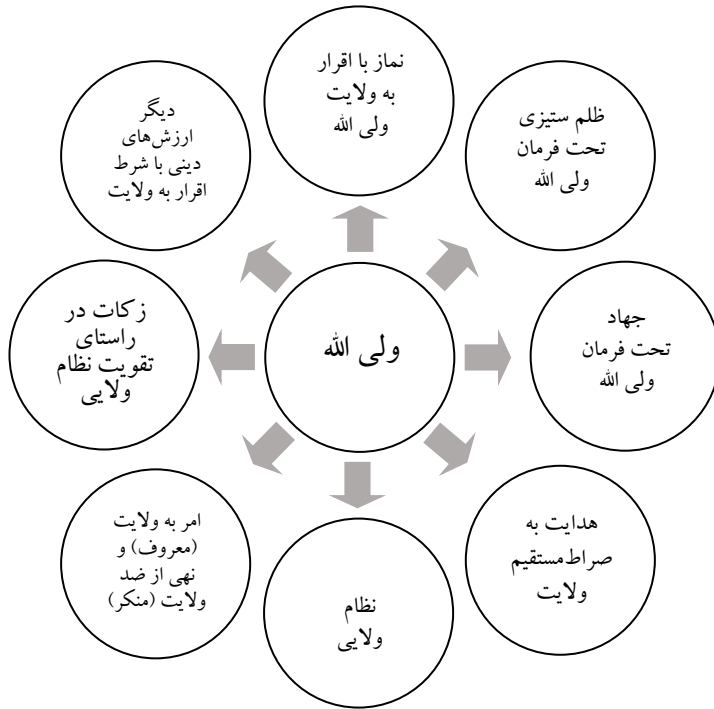
امام حسین علیه السلام در این شرایط در قالب کرداری غیر‌زبانی از مدینه‌ای که دشمن به آن مسلط شده بود شبانه و پنهانی راهی مکه شد. یعنی راهی را که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبانه و پنهانی از مکه به مدینه هجرت کرده بود بازگشت (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۴۶۵). این حرکت معکوس به این معنا بود که نهضت گفتمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نقطه آغازین خود بازگشته است و کفار سلطنت‌طلب دوباره به قدرت و لذت رسیده‌اند. این مضمون منسوب به امام حسین علیه السلام که «إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ إِلَّا بِقَتْلِ فَيَاسِيُوفَ خَذِينِي»؛ اگر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز با کشته شدن من استوار نمی‌ماند، پس ای شمشیرها مرا دربرگیرید (راسم نفیس، ۱۳۸۳، ۳۵) گواه بر این مدعاست.

از آنجا که دست اجباری بیعت با گفتمان سلطنت تا مکه هم کشیده شد و دیگر حرم امن الهی هم امن نبود، امام حسین علیه السلام با دعوت کوفیان، به سمت کربلا حرکت نمود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ۳۷۵). اما در مسیر خیر رسید که قلوب ایشان با تو اما شمشیرشان بر علیه تو است: «قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۶۷). این عبارت تاریخی نشان از همان طیف اکثریت دارد که آمیزه‌ای از اسلام و عرب بودند و خود و خدا را با هم می‌خواستند و اگر این دو مقابل هم قرار می‌گرفت خود را برمی‌گزیدند (ر.ک: زورق، ۱۳۹۰، ۵۵۷).

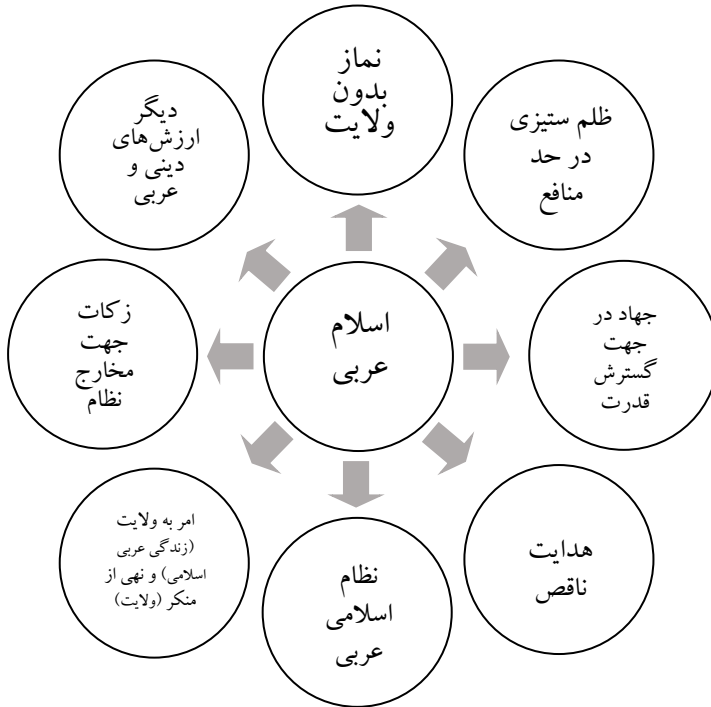
لذا مسلم بن عقیل را تنها گذاشتند (نظری منفرد، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). خبر شهادت مسلم (نظری منفرد، ۱۳۸۵، ۱۳۳) و هانی بن عروه (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۶۳) نیز به معنی کمر بستن به قتل عام گفتمان ولایت و محکم کردن پایه‌های گفتمان سلطنت بود. چنان که پیش از این معاویه در کرداری زبانی وعده به حاشیه‌رانی گفتمان ولایت داده و گفته بود که تا نام محمد را از بالای مأذنه‌ها پایین نیاورم و دفن نکنم از پای نمی‌نشینم: «و إنَّ أخا هاشمی صرخ به فی کلِّ یوم خمس مرّات: أشهد أنّ محمّداً رسول الله. فأیّ عملی بقی معهدا؟ لا املک! و الله إلاّ دفن ادفنا» (حسینی طهرانی، بی‌تا، ج ۸، ۲۶۴). و یزید نیز در این راستا، کمر همت بست. تکرر کفریات او در اشعارش گواه بر این مدعاست (ر.ک: البكاء للحسین، ۱۳۹۱، ۲۸۱). لکن هم باید لباس اسلام حفظ می‌شد تا قدرت ماندگار شود و هم این که همان اسلام با قرائت حسین بن علی علیه السلام مانع وصول سلطنتی‌ها به مقاصدشان بود. در چنین شرایطی تنها چاره قتل حسین علیه السلام با شمشیر اسلام بود. از این رو بود که به استناد حکم شرعی حسین بن علی علیه السلام را سر بریدند: «ان حسین بن علی بن ابیطالب لقد شق عصا المسلمین، و خالف امیر المؤمنین و خرج عن الدین ثبت و حقیق عند یقزی توحک متبدفعه و قتله حفظاً لشریعت سید المرسلین»؛ به درستی که حسین بن علی بن ابی طالب، ارکان اسلام و مسلمین را شکسته و برهم ریخته و با امیر المؤمنین مخالفت کرده و از دین خارج شده است، بر من ثابت و محقق است. قضاوت می‌کنم و حکم می‌دهم به محاربه و جنگ او و نیز بر قتلش برای حفظ شریعت پیغمبر صلی الله علیه و آله» (وجدانی، بی‌تا، ۱۰۰۳).

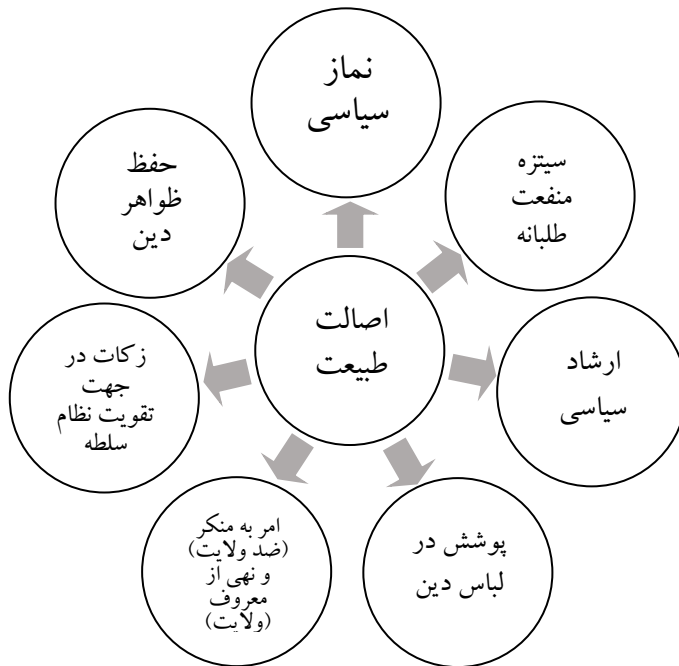
در این برهه از تاریخ بود که دو گفتمان سلطنت و ولایت تمام قد در برابر یکدیگر ایستادند، و با دو چهره گفتمان حسینی و یزیدی جلوه‌نمایی نمودند. اینجا بود که نزاع بر سر تعریف دال‌های اسلامی و نزدیک کردن آن به دال مرکزی در هر گفتمان، موضوع روز جامعه و جدال افراد قرار گرفت که تفصیل آن در ادامه می‌آید.

### شکل شماره (۱): مفصل‌بندی گفتمان ولایت



شکل شماره (۲): مفصل بندی گفتمان خلافت





### تعریف گفتمان ولایت از دال‌های شناور اسلام

چنان که گذشت در گفتمان‌های متخاصم با گفتمان ولایت سعی در حفظ و رعایت ظواهر اسلام می‌شد. مثلاً «نماز»ی را بدعت می‌گذارند (ر.ک: بخاری، ۱۴۱۴ق، کتاب صلاة التراويح، ج ۱، ۷۰۶، ح ۱۹۰۶). حتی در صورت دادن بدعت از واژگان دینی حرام و حلال وام گرفته می‌شد (ر.ک: حسینی طهرانی، بی تا، ۳). این در حالی بود که در گفتمان پیامبر ﷺ با حضور «ولی الله» تنها او، مرجع، مفسر و مبین تعالیم دین بود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ

إِلَيْهِمْ ﴿ (نحل/ ۴۴) و دیگران حق قانون گذاری و تشریح نداشتند. چنان که فلسفه ارسال نبی و انتصاب ولی نیز قرائت صحیح از آیات، نشانه‌ها و دال‌های هدایت، کمال و هویت‌یابی افراد است. اما در نظام‌های معنایی گفتمان خلافت و سلطنت برای حفظ ظاهر، بسیاری از ارزش‌های دینی به عنوان دال‌های شناور مصادره و مفصل‌بندی شد و مفسر و معلم آن به حاشیه رفت. از این رو لازم است دال‌هایی مانند «اقامه نماز و زکات»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «تأسیس نظام اسلامی»، «هدایت مردم»، «معاد»، «جهاد»، «ظلم‌ستیزی» و... که جزو کردارهای هر دو گفتمان به حساب می‌آمده و شناور بین هر دو بوده است، با قرائت «ولی‌الله» معنا شده و از این طریق حد تخاصم آنها با گفتمان رقیب روشن گردد. به عبارت دیگر و برای مثال، با این که «نماز» جزو کردارهای هر دو گفتمان بوده است، چه تفاوتی بین نماز گفتمان ولایت و سلطنت بوده است که امام حسین علیه السلام برای اقامه نماز قیام می‌کنند: «أَشْهَدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» (طوسی، بی تا، ج ۲، ۷۲۰)؛ شهادت می‌دهم که همانا برای اقامه نماز قیام کردی.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «ذات اقدس اله در این حدیث قدسی می‌فرماید: «... وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ۱۵۵)؛ هیچ بنده به چیزی به من تقرب نجوید که نزد من محبوب‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد، و همانا او به وسیله نماز نافله به من نزدیک شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم، گوش او شوم همان گوشی که با آن می‌شنود و چشم او گردم همان چشمی که با آن بیند، و زبانش شوم همان زبانی که با آن سخن گوید، و دست او گردم، همان دستی که با آن بگیرد. برتر از قرب نوافل، قرب فرایض است که مفاد برخی از احادیث و از جمله خطبه «البیان» امیرمؤمنان، علی علیه السلام است: «أَنَا الْأَوَّلُ وَ أَنَا الْآخِرُ وَ أَنَا الْبَاطِنُ



وَ أَنَا الظَّاهِرُ وَ أَنَا بَکُلِّ شَیْءٍ عَلِيمٌ وَ أَنَا عَیْنُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنبُ اللَّهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ۳۸۵) و در کتاب شریف توحید از علی علیه السلام چنین نقل شده است: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَیْنُ اللَّهِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۶۴)؛ منم علم خدا و منم قلب واعی خدا، یعنی دل خدا که حافظ و نگاهدارنده است و زبان گویای خدا و چشم خداوند. اگر در قرب نوافل، عبد کلام صحیح را با زبان خدا بیان می کند و دیدنی ها را با دیده الهی می بیند، در قرب فرایض عبد عین الله، یدالله و قدرة الله می شود... روایات بیان گر قرب فرایض نشان می دهند که... خداوند در مقام فعل - نه در مقام ذات - هر گونه کاری را با مجاری علمی و عملی انسان کامل انجام می دهد... به زبان او سخن می گوید و به چشم او می بیند...» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳، ۴۰۸-۴۰۲).

عملی که بنده را به خدا نزدیک می کند «قربان» یعنی نزدیک کننده او نامیده می شود؛ مانند نماز که درباره آن آمده است: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ کُلُّ تَقَى» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۲۶۵)؛ نماز بهترین راه تقرب هر متقی به خدا است. با توجه به آنچه که گفته شد، اگر کسی در قرب نوافل، می خواهد که «صلاة» وی «قربان» الی الله باشد، می بایست صدای خویش را از مجاری ادراکی و تحریکی «أذْنُهُ السَّمِیْعَةُ» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۶۰ و صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۶۷)؛ گوش شنوای خداوند. یعنی انسان کامل یا همان «ولیّ خدا» به گوش حق برساند. روشن است که در این نوع نگاه نه تنها نماز گفتمان های «غیر» گفتمان ولایت قُربی نخواهد داشت، بلکه ویل الهی بر آنهاست: ﴿... فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (ماعون/ ۴ و ۵). از اینجا کشف می شود که مراد از اقامه نماز در گفتمان حسینی علیه السلام، شکل صوری آن نبوده است؛ چرا که مخالفان امام حسین علیه السلام رعایت حفظ صورت می کردند. بلکه مراد اقامه نمازی بوده است که ولی الله در اخذ و وصول آن به مقصد و عروج مصلی به معراج، نقش کانونی

دارد. به عبارت دیگر صلاة که از ریشه «صل و» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ۱۵۳) و مشعر به وصل است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، چ ۵، ج ۵، ۱۱۵)، محقق نمی‌شود مگر به وساطت ولی. در حقیقت واصل حقیقی مصلی به مصلی، ولایت ولی الله است. از این رو در برخی روایات مستقیماً از وی و ولایت او تعبیر به صلاة شده است: «أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ» (ابن شاذان، ۱۳۶۳، ۸۴)، «فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ۲)؛ هر کس اقامه ولایت مرا کرده باشد نماز را به پای داشته است. پس حد تخاصم دال شناور «صلاة»، در «صلاة حسینی» با «صلاة یزیدی»، در «پذیرش و باور، فهم و اقرار» به وصول صدا و کردار مصلی - از طهارت و مقدمات نماز او گرفته تا سلام و تعقیبات وی - از طریق مجاری ادراکی و تحریکی ولی الله است. به عبارت شفاف تر «ولی الله» مجرای ادراک و تحریک حق تعالی در استماع نوای همه مصلین عالم است و اگر مصلی نداند که باید از چه کانالی خداوند را صدا بزند، قطعاً نوای وی واصل نشده و راهی بی‌راهه خواهد شد. همچنان که وقتی أبو ثمامة الصیداوی از یاران حضرت امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا خطاب به ولی خدا، که در مقام استماع صدای مصلین و کانال وصول نماز آنها به الله است و قطعاً چنین کسی در وقت نماز دچار نسیان نخواهد شد، متذکر وقت نماز می‌شود، امام علیه السلام در پاسخی کنایی برای وی دعا می‌کند که: «ذکرت الصلاة جعلک الله من المصلین» (اخطب خوارزم، بی تا، ج ۲، ۲۰)؛ نماز را یادآوری کردی، خدا تو را از نماز گذاران محسوب نماید. در حالی که او علی الظاهر در دایره مصلین بود! از اینجا روشن می‌شود که قرائت امام حسین علیه السلام از نماز، محصور در شکل صوری آن نبوده، بلکه کسی را مصلی حقیقی می‌دانسته که باور به وساطت ولی الله در سمع و نظر و وصول عبادت عابد به معبود داشته باشد «الصلاة بالحقیقة حب علی، إن الصلاة هی الصلة بالله، و لا صلة للعبد بعفو الرب و رحمته و جواره إلا بحب علی، فمن أقام حب علی فقد

أقام الصلاة، و كل صلاة غيرها من المكتوبة المشروعة إذا لم يكن معها الولاية فهي مجاز، لا بل ضلال و وبال، لأنه قد عبد الله بغير ما أمر، فهو ضال في سلوكه، عاص في طاعته، معاقب في عبادته» (حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ۲۵۴). از این رو امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَإِيَّةَ وَ لِيَّ اللهُ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۸)؛ همانا اگر مردی شبها را به عبادت بپا خیزد و روزها را روزه دارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، و امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با راهنمایی او باشد، برای او از ثواب خدای جل و عز حقی نیست و او از اهل ایمان نباشد؛ چرا که حبل اتصال به درستی انتخاب نشده است. بنابراین نماز یا همان واصل لقاء الله که امام حسین علیه السلام قصد اقامه آن را داشت اقامه باور به واسطه گری ولی در رساندن نماز خلق به خالق بوده است. همچنان که فضای گفتمانی قیام نیز ظهور تخاصم مستقیم حکومت با این واسطه بوده است: «(قال) أَبَاعَبْدَ اللهِ الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِي؟ أَجَابُوهُ بِقَوْلِهِمْ: بَغْضًا لِأَبِيكَ» (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۸، ۱۸۵)؛ چرا ریختن خون مرا مباح می دانید؟ پاسخ دادند: به دلیل بغض پدرت علی علیه السلام مؤید این معنا از اقامه صلاة است.

با توجه به قرائت گفتمان ولایت، دال «زکات» هم که: «إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ۳۷)؛ زکات را نیز مانند نماز و وسیله تقرب مسلمانان به خداوند قرار داده اند. منجر به پاکی مال و جان نمی شود، مگر از مجاری ادراکی و تحریکی ولی الله: «نَحْنُ الزَّكَاةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ۳۰۳ و استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲۱). از این روی در زیارت نامه حضرت سیدالشهداء علیه السلام آمده است که: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ»

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ۵۷۴)؛ شهادت می‌دهم که همانا برای اقامه نماز و زکات قیام کردی. با این که در جامعه آن روز زکات پرداخت می‌شده است، پس روشن می‌گردد که تعریف گفتمان حسینی علیه السلام از «زکات» که قصد اقامه آن را داشته، آن زکاتی بوده است که در سایه‌سار نظام ولایت و با اعتقاد به آن و برای فرّ دولت ولی‌الله پرداخت شود نه نظام سلطنت که در این صورت نمی‌توان بر این واریز پول عنوان زکات را اطلاق نمود.

همچنین معنای دال شناور «معروف» در دو گفتمان مذکور، مخصوصاً در فضای تخصم گفتمانی محدودۀ قیام عاشورا، «تأیید و تبلیغ» ولی‌الله در قرائت گفتمان ولایت، و در مقابل «تخریب» ولی‌الله و ولایت او در قرائت گفتمان سلطنت است؛ به عنوان نمونه از سیاست‌های کلی و بنیادی و از مصادیق اعظم امر به معروف در گفتمان سلطنت، امر به «سبّ ولی‌الله»: «أمر معاویة بن أبی سفیان سعداً فقال ما منعک أن تسبّ أبا التراب» (مسلم نیشابوری، بی‌تا، کتاب فضایل الصحابه، باب فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام، ح ۲۴۰۴) و «ارتداد ولی‌الله از دین»: «ان حسین بن علی بن ابی طالب لقد شق عصا المسلمین، و خالف امیر المؤمنین و خرج عن الدین» (وجدانی، بی‌تا، ۱۰۰۳)؛ به درستی که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ارکان اسلام و مسلمین را شق و شکسته و برهم ریخته و با امیر المؤمنین (یزید) مخالفت کرده و از دین خارج شده است و تغییر ذهنیت اجتماع به ضد ولی‌الله است: «مسلم جصاص می‌گوید: عبیدالله بن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره نزد خود خواند، و من سرگرم سفیدکاری بودم که ناگهان فریادهایی را از دور شنیدم، از خدمتکاری که نزد ما بود پرسیدم: مگر چه شده است که کوفه را پر از فریاد می‌بینم؟ گفت: هم اکنون سر یک خارجی را که بر یزید شوریده است، می‌آورند» (نظری منفرد، ۱۳۸۵، ۴۰۸).

این در حالی است که از «معروف» در گفتمان ولایت، که امام حسین علیه السلام برای امر به آن قیام کردند: «أشهدُ أنّکَ قد ... أمرتَ بالمعروفِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق،

ج ۴، ۵۷۴)، تعبیر به ولایت شده است: «امام باقر علیه السلام ذیل آیه ۱۵۷ سوره اعراف: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ فرموده اند: «منکر» کسی است که انکار فضل امام نموده و قائل به امامت نباشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۴۷۸). به همین قرینه «معروف» کسی است که اقرار به فضل امام نموده و قائل به امامت باشد. در همین راستا در تفسیر البرهان نیز ذیل این آیه از ابی عبدالله علیه السلام آمده است که «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ۱۷۵ و بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۵۹۳)؛ یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله امت خود را به تصدیق حضرت علی علیه السلام، که عالم به جمیع احکام است، سفارش می کند و مردم را از انکار فضل و برتری او بر دیگران نهی می نماید. از همین رو است که قرآن در مورد افرادی که قصد قتل ولی الله را داشتند آورده است که: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾ (توبه/۶۷) (ساکي، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۰۷۲)؛ یعنی معروف و منکر در آموزه های اسلامی، در دیدگاه آنان جابه جا بود و لذا امر و نهی خلاف داشتند و امر به مخالفت با ولی الله نموده و نقشه قتل وی را برای خود «معروف» پنداشته و معیت با ولی الله را «منکر» می خواندند.

البته در گفتمان ولایت، تعبیر کردن ولایت به «معروف» نه از سنخ تعبیر اخلاق نیکو و صداقت و انفاق و... به «معروف» است. یعنی این طور نیست که ولایت، بیان یکی از مصادیق «معروف» در کنار دیگر مصادیق باشد، بلکه تعبیر ولایت به معروف علاوه بر این که از باب نزدیک کردن انسان به ولی الله می باشد، بن مایه و ریشه تمامی نیکی های عالم را نیز به برکت ولایت دانسته است، که اگر در آن نیکی ها خلأ ولایت باشد، نمی توان به آنها عنوان معروف داد. عدم پذیرش اعمال به ظاهر معروف توسط خداوند، گواه بر این مدعاست: «عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال: يا علي... يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْنَ مُحَمَّدٌ عَلِيُّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - فَيَقُومُ قَوْمٌ مِنَ الصَّالِحِينَ... فَيَقُومُونَ مُقْتَصِدُونَ... فَيَقُومُ قَوْمٌ ظَالِمُونَ

لَأَنْفُسِهِمْ مُعْتَدُونَ عَلَيْهَا فَيُقَالُ أَيْنَ الْمُبْعُضُونَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - فَيُوتَى بِهِمْ جَمٌّ غَفِيرٌ وَ عَدَدٌ عَظِيمٌ كَثِيرٌ فَيُقَالُ أَلَا نَجْعَلُ كُلَّ أَلْفٍ مِنْ هَؤُلَاءِ فِدَاءً لِرَاحِلٍ مِنْ مُحِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيُنَجِّي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُحِبِّيكَ وَ يَجْعَلُ أَعْدَاءَهُمْ فِدَاءَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ۲۸)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی... هنگامی که قیامت فرا رسد ندا کننده‌ای فریاد برآورد: دوستان علی عليه السلام کجا هستند؟ گروهی از صالحین پاخیزند... گروهی که با ارتکاب معاصی و گناه به خود سیئات آنها مساوی است) برخیزند... گروهی که با ارتکاب معاصی و گناه به خود ظلم کرده‌اند برمی‌خیزند، سپس گفته می‌شود: دشمنان علی عليه السلام کجا هستند؟ جمعیت بسیاری برخیزند، ندا رسد هر هزار نفر از این‌ها را در مقابل یکی از دوستان علی عليه السلام قرار دهید و اعمال خوب آنها را به اعمال دوستان علی عليه السلام اضافه کنید، و وقتی که چنین کنند آنها از آتش نجات پیدا می‌کنند. در روایت دیگری از امام باقر عليه السلام آمده است: «أَبْغَضُ بَعْضِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ صَوَّامًا قَوَّامًا» (طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ۳۸ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ۱۲۶)؛ با دشمنان آنها دشمنی کن اگر چه روزه‌دار و نمازگزار باشد. همچنین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «بُغِضَ عَلِيُّ سَيِّئَةً لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ۱۰۵). باز رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا سَبْعِينَ نَبِيًّا لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَتَّى يُحِبَّ هَذَا أَخِي عَلِيًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ۱۹۶)؛ قسم به کسی که جانم در دست او است، اگر یکی از شما عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد داخل بهشت نمی‌شود، مگر این که دوست داشته باشد این برادرم علی را.

به همین قرینه دال «منکر» نیز در گفتمان حسینی عليه السلام، که از آن نهی شده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ... نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ۵۷۴)، گفتمان‌های متخاصم با گفتمان ولایت است. همچنان که امام صادق عليه السلام فرموده

است: «وَعَدُوْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ وَ الْأَصْنَامُ وَ الْأَوْثَانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوتُ وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُّ وَ لَحْمُ الْخَنْزِيرِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲۲)؛ و دشمن ما در قرآن فحشا و منکر یعنی خمر، میسر، انصاب، ازلام، اصنام، اوثنان، جبت، طاغوت، مردار، خون و لحم خنزیرند، که همه از منکراتند. براساس این قرائت، اصل منکر تخصص و دوری از ولایت است. یعنی علاوه بر این که وصف گناهان به منکر از باب دور کردن انسان از ولی الله می باشد، ریشه تمامی منکرات نیز خلأ ولایت معرفی شده است. شاهد بر این ادعا روایتی است از امام علی علیه السلام که فرموده اند: «لولا أن عمر نهی عن المتعة ما زنی إلا شقی» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ۱۰)؛ اگر خلیفه دوم از متعه نهی نکرده بود هیچ زن و مردی زنا نمی کرد مگر شقی. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رحلتشان فرموده بودند: «لامتی اثنا عشر إمام ضلالة کلهم ضال مزلّ، عشرة من بنی أمیة و رجالان من قریش. و زر جمیع الاثنی عشر و ما أضلّوا فی أعناقهما ... قال: فسّمهم لنا. قال: فلان و فلان...» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ۸۳۶ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۲۸۵)؛ امت من دوازده خلیفه و حاکم خواهند داشت که جملگی گمراه و گمراه کننده اند، ده نفر ایشان از بنی امیه و دو نفرشان از قریش است، و بار گناه تمامی این ده نفر بر دوش همان دو نفر است... معاویه گفت: نامشان را بگو، گفت: فلانی و فلانی... .

از این روی است که امر به معروف و نهی از منکر امام حسین علیه السلام متوجه نیکوکاران جامعه مانند «عبدالله بن عمر» (نظری منفرد، ۱۳۸۵، ۱۴۵) نیز بوده است، در حالی که آنها انسان های عابد و زاهد و نیکوکاری بودند. زیرا مراد امام علیه السلام از این امر و نهی، نه شکل صوری معروف و منکر، بلکه ستون تحقق ساختمان آن، یعنی ولایت بوده است: «لِکُلِّ شَیْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ۱۵۰ و کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۴۶)؛ هر چیزی

اساسی دارد و اساس اسلام دوستی ما خانواده است. «بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۶۱۶)؛ با دوستی و ولایت شما، عبادت واجب در نزد خداوند پذیرفته می‌شود. از این رو خیلی از عابدان و زاهدان و نیکوکاران عصر قیام به دلیل عدم همراهی با ولی الله مرتکب منکر بودند و برخی از یاران امام حسین علیه السلام که سبقه گناهان کبیره داشتند به دلیل توبه و همراهی با امام علیه السلام، عامل به معروف شدند.

دیگر دال‌های شناور اسلام از قبیل «تأسیس نظام اسلامی»، «هدایت مردم»، «معاد»، «جهاد»، «ظلم‌ستیزی» و... نیز در گفتمان حسینی علیه السلام با قرائت «ولی» و مرتبط با ولایت مفصل‌بندی شده‌اند: سید شرف‌الدین در کتاب تأویل الآیات از داود بن کثیر، برادر رضایی امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: «أَنْتُمْ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتُمْ الزَّكَاةُ وَأَنْتُمْ الْحَجُّ؟»؛ شما در قرآن نماز هستید و شما زکات و حج هستید؟ و ایشان در پاسخ ضمن تأیید این مطلب که: «نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ الزَّكَاةُ وَنَحْنُ الصِّيَامُ وَنَحْنُ الْحَجُّ»؛ ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج هستیم، تکمیل فرمودند که «وَنَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ الْآيَاتُ وَنَحْنُ الْبَيِّنَاتُ»؛ و ما ماه حرام و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه الله هستیم. خداوند فرموده: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۱۵)؛ ما آیات و بینات هستیم. تا آنجا که فرمودند: «وَكُنِّي عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَأَحَبِّهَا إِلَيْهِ وَسَمِّيَ أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كُنِّي عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ۳۰۳ و استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲۱)؛ ما را در کتاب خود نام برد و از نام‌های ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد و دشمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود به کنایه



نام برد به نام‌های بدترین چیزها در نزد خودش و نزد بندگان پرهیزگارش.

## نتیجه‌گیری

در گفتمان ولایت، شخصیت انسان کامل (نبی یا وصی) نقش دال ارشد را دارد؛ زیرا دو قوس نزول و صعود را پی نهاده و به مصداق ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم/ ۸ و ۹)، به مقام قرب نهایی بار یافته (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۵) و از این رو چهره باطنی انسان کامل همان مظهر کلی است که وجوب بحت یا امکان صیرف نبوده، بلکه برزخ جامع وجوب و امکان است؛ یعنی تمام تعینات و حقایق وجوبی و امکانی را واجد است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۴۶). بنابراین عهده‌دار پیوند و اتصال این دو قوس گشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۵۰).

به عبارت دیگر کسی که به این مقام رسید همه فیض‌ها و نعمت‌ها به مظهریت او نشأت می‌گیرند و او همان «ولی نعمت» است که به یمن او به ماسوا رزق داده می‌شود و به وجود او آسمان و زمین ثبات می‌یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۵۰): «بِيَمِينِهِ رُزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ۲۳)؛ یعنی او صراط و حلقه اتصال حقایق کونی به عالم الوهی است و همان صراط مستقیمی است که ملاقات با رب تنها از طریق او حاصل می‌شود و مانند خط فاصلی است که ربط شمس را با ظل آن، حفظ می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۷). یعنی حتی وصول به توحید محقق نمی‌شود، مگر با تمسک و اقرار به ولایت ولی الله و اطاعت از وی: «... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ، نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (صدوق، ۱۳۹۸، ۲۵).

از آنجا که تمام اعمال و اخلاق و ارزشمندی افکار بدون وصول عامل و متخلق و متفکر به توحید هالک است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ﴿۸۸﴾ (قصص/۸۸)؛ معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست؛ همه چیز جز ذات او فانی می‌شود. و نیز از آنجا که وصول به توحید مشروط به پذیرش ولایت ولی‌الله است، در تعریفی که گفتمان ولایت از دال‌های شناور اسلام مانند نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و ظلم ستیزی و... ارائه داده است، علاوه بر این که ولایت را کانال صعود این دال‌ها دانسته - که اگر نباشد، هیچ کدام از اعمال صالح مسلمان، صاعد نخواهد شد - روح کلی حاکم بر این دال‌های شناور را نیز که بدان‌ها جان بخشیده، ولایت معرفی کرده است که اگر نباشد دال‌های شناور همچون جسم بی‌جانی خواهند بود که دیگر نمی‌توان بر آنها عنوان دالّ اسلامی اطلاق کرد. یعنی دیگر نمی‌توان آنها را نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و... نامید؛ چنان که امام علی (علیه السلام) نیز نماز بدون معرفت را نماز ننامیده و تعبیر به «حرکت اعضاء» کرده است: «سَكُنْ وَافِيْ اَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُوْنَ حَتَّى يَنْفَعَكُمُ مَا تُحَرِّكُوْنَ مِنَ الْجَوَارِحِ عِبَادَةَ مَنْ تَعْرِفُوْنَ» (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ۲۲۳)؛ شناخت معبود را در جان خود ثابت دارید تا حرکت اعضاء در عبادت خدا سود تا نبخشد. شناخت معبود هم حاصل نمی‌شود مگر با شناخت ولی‌الله: «مَعْرِفَتِيْ بِالنُّوْرِ رَأِيَّتِيْ مَعْرِفَةَ اللهِ» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ۱). همچنین در مورد دال جهاد در متن زیارت امام حسین (علیه السلام) آمده است: «أَنَّ الْجِهَادَ مَعَكَ جِهَادٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، بَابُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام)، ۵۷۴)؛ جهاد در معیت تو جهاد است. نه در معیت غیر تو، که در این صورت، به عکس، افعالی هستند ضد دین؛ چنان که در قرآن ساخت مسجد را که امری دینی است، در آن مورد که در مقابل ولی‌الله عَلم شود، امری غیر دینی خوانده است: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ... لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا... فَاَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ (توبه/۱۰۷-۱۰۹)؛

کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود... هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست... که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد.

### پی‌نوشت

۱. در روایتی از حضرت رضا علیه السلام از پدران نشان ذیل آیه اول این سوره مبارکه (أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ) آمده است که مراد از دین در این آیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است: «فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ قَالَ بَوْلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ علیه السلام» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۸۲۰). به همین قرینه روشن می‌شود که ویل الهی به مصلینی است که تکذیب‌کننده ولایت ولی الله هستند.

### منابع و مأخذ

۱. ابن العربی، محمد (۱۴۰۷ق)، *العواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة النبی صلی الله علیه و آله*، بیروت، دار العجیل.
۲. ابن شاذان، ابوالفضل (۱۳۶۳)، *الفضائل*، قم، رضی، چاپ دوم.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، ۴ جلد، چاپ اول، قم، علامه.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸)، *اللهورف علی قتلی الطفسوف*، چاپ اول، تهران، جهان.
۶. اخطب خوارزم، موفق بن احمد (بی تا)، *المناقب (الخوارزم)*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۷. ----- (بی تا)، *مقتل الحسین*، ۲ جلد، قم، انوار الهدی.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی.
۹. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *صحیح بخاری*، بیروت، دار ابن کثیر.
۱۲. برقی، احمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۶۱)، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، ۲ جلد،

- تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، *سرچشمه اندیشه*، جلد پنجم، چاپ پنجم، قم، اسراء.
۱۵. ----- (۱۳۸۷)، *عین نضاح*، جلد سوم، چاپ اول، قم، اسراء.
۱۶. حافظ برسی، رجب (۱۴۲۲ق)، *مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین (علیه السلام)*، بیروت، اعلمی.
۱۷. حجازی، سید مهدی (۱۴۱۹ق)، *درر الأخبار با ترجمه*، چاپ اول، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۸. حسینی طهرانی، محمد حسین (بی تا)، *امام شناسی*، ۱۸ جلد، مشهد مقدس، علامه طباطبائی.
۱۹. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۳) <http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=26675>
۲۰. دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ۲ جلد، قم، شریف رضی.
۲۱. راسم نفیس، احمد (۱۳۸۳)، *علی خطی الحسین (علیه السلام)*، چاپ دوم، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۲۲. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، چاپ اول، قم، هجرت.
۲۳. زورق، محمد حسن (۱۳۹۰)، *دو حرکت در تاریخ*، چاپ اول، ۳ جلد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. ----- (۱۳۹۰)، *شهر گمشده*، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. ساکی، عبدالصمد (۱۳۹۲)، *تفسیر ولایی قرآن کریم*، ۴ جلد، قم، طوبای محبت.
۲۶. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، نشریه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)، ش ۲۸.
۲۷. شهیدی، جعفر (۱۳۸۵)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، چاپ سی و هشتم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۸. صدوق، شیخ محمد (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
۲۹. ----- (۱۴۰۰ق)، *أمالی الصدوق*، بیروت، اعلمی.
۳۰. ----- (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، ۱۰ جلد، چاپ سوم، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۲. طبری، محمد (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الطبری*، بیروت، دار التراث.
۳۳. ----- (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۳۴. طبری آملی، عماد الدین (۱۳۸۳ق)، *شارة المصطفی لشبیعة المرتضی*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *مصباح المتجهد*، ۲ جلد، تهران، المكتبة الاسلامیه.

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، ۹ جلد، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب  
الإسلامیه.
۳۸. ----- (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، ۱۵ جلد، چاپ چهارم، قم، دارالحدیث.
۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، چاپ  
دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۰. محدثی، جواد (۱۳۷۶)، *فرهنگ عاشورا*، قم، نشر معروف.
۴۱. مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ۲ جلد، چاپ اول، قم،  
کنگره شیخ مفید.
۴۲. نظری منفرد، علی (۱۳۸۵)، *تاریخ اسلام (واقعه کربلا)*، چاپ اول، تهران، انتشارات جلوه  
کمال.
۴۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة للنعمانی*، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۴۴. نیشابوری، مسلم (بی تا)، *صحیح مسلم*، دمشق، دار إحياء الكتب العربیه.
۴۵. واقدی، محمد (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۴۶. وجدانی، جعفر (بی تا)، *ترجمة الفین*، چاپ اول، تهران، سعدی و محمودی.
۴۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۰ق)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، ۲۱ جلد،  
چاپ چهارم، تهران، مکتبه الإسلامیه.
۴۸. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، ۲ جلد، چاپ اول، قم،  
الهادی.



## نقش تحقق حکومت ولایی در جهانی شدن اندیشه مهدوی\*

□ محمد حسین پژوهنده<sup>۱</sup>

### چکیده

نویسنده با نگاهی به موضوع جهانی شدن و سهم دیانت اسلام در آن، سخن خود را از اهم تمهیدات دینی در این جهت آغاز می‌کند. ولایت دینی به خصوص در نوع نگاه شیعه، که آن را در زمان غیبت به وسیله ولی فقیه ساری و جاری دانسته، مهم‌ترین تمهیدی است که از آن سخن به میان می‌آید؛ چه آن که موضوع مدیریت دینی جامعه براساس اعتقاد شیعه اثناعشری، تحت عنوان «ولایت فقیه»، آن گاه که با نقش دولت و مردم سنجیده شود، زمینه‌ساز و عهده‌دار تشکیل جامعه مهدوی می‌باشد. توجیه مدعا آن که فقها، چنان که در بیان پیامبر ﷺ به عنوان «امناء الرسل» نامیده شده‌اند، باید امر ولایت جامعه را عهده‌دار بوده، سرانجام این امانت را به صاحب اصلی آن، یعنی حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه تسلیم نمایند، و دولت اسلامی به عنوان نماد قدرت الهی در جامعه انسانی، و مردم به عنوان یاور دین خدا به محوریت فقهای عظام، مهدی باورانی هستند که با عمل به وظایف خود زمینه ظهور را فراهم می‌نمایند. در پایان این بخش به عنوان ماکت رفتاری منتظران مقدمش به یک الگو اشاره می‌شود. واژگان کلیدی: مهدویت، جهانی شدن، ولایت کبرای الهیه، ولایت فقیه، عصر ظهور.

### طلایه بحث - نیم‌نگاهی به مسأله ولایت

بحث حکومت در صبغه ولایت، از دیر زمان مورد توجه اندیشمندان اغلب ادیان بوده است که به احتمال زیاد از فلسفه اشراقی حکمای ایران باستان سرچشمه گرفته و به یونان و اسکندریه و سایر حوزه‌های فلسفی تسری یافته است. گورویچ (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ۱۳۲) و ماکس وبر (ر.ک: مجموعه مقالات، ۱۳۵۸) نیز، در برخی آثارشان<sup>۱</sup> به این مطلب توجه داشته‌اند. نگارنده در جای دیگر (پژوهنده، ۱۳۷۷، ش ۱۴) به آن اشاره نموده است، لیکن در این میان آنچه بیشتر به درخشش پرداخته نوع مدیریتی است که در فرهنگ اسلامی مد نظر قرار دارد و عنوان ولایت بر آن اطلاق می‌شود، هر چند که در طول تاریخ اسلام تا ظهور انقلاب اسلامی نمونه کاملی از این نوع مدیریت جامعه را نمی‌توان ارائه داد، زیرا آنچه در مرکز جوامع اسلامی وجود داشته، با عنوان خلافت شناخته شده و در سایر قلمروهای اسلامی جنبه نیابت داشته است و پس از انقراض خلافت به وسیله مغولان تا آغاز عصر صفوی این امر به حکومت محض مادی تبدیل گردیده بود. اگر از ولایت، سخنی هم بوده تنها صبغه خاص عرفانی آن مورد توجه بوده که به عشق و محبت معنی می‌شده است.

برای پژوهنده منصف در تاریخ اسلام روشن است که نوع رهبری یا به قول ما مدیریت جامعه اسلامی در قالب ولایت چندان شناخته شده نبوده است و اگر سخنی نیز از ولایت فقیه رفته است، نه به عنوان وظیفه مدیریت جامعه بوده، بلکه بیشتر ناظر به هدایت و ارشاد و عهده‌داری موارد بی‌سرپرست بوده است. با این حال واضح است فقیه تحت سلطه حکومت و مقهور متولیان سیاست جامعه قرار خواهد داشت و از راه بردن جامعه به سوی دولت جهانی مهدوی ناتوان خواهد بود.

البته نگارنده قصد ندارد در این مقاله به داوری بنشیند؛ به قول «یان کرایب»: ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن پاسخ‌های نهایی وجود ندارند، همان



طوری که خود جهان تغییر می‌کند نظریه‌ای که با آن جهان را می‌فهمیم نیز تغییر می‌کند (یان کرایب، ۱۳۷۸، ۳۶)، لیکن با فرض این که این نوع مدیریت دینی که هم اکنون با عنوان جمهوری اسلامی ایران شناخته شده است در چشم‌انداز آینده خود براساس نظام الهی مقرر استوار بماند و پیش برود، می‌توان به فراگیر شدن نظام جهان شمول الهی امیدوار بود.

با این رویکرد بحث ما حول دو محور خواهد بود:

### الف - تأملی در مسأله جهانی شدن

قبل از ورود به اصل مسأله تذکر دو مطلب حائز اهمیت است:

۱. تفکیک بین جهانی‌سازی و جهانی‌شدن، با این تمایز که در جهانی‌سازی به عکس جهانی‌شدن هویت‌های انسانی به کلی محو می‌شود و راز آن در این است که آن به هیچ وجه از مقوله جهانی شدن نیست. جهانی‌سازی یک تهاجم به کل جهان از سوی قدرتی بزرگ و سلطه‌جو است که با قصد جهان‌گیری وارد صحنه پیکار با ملت‌ها گردیده است و چون که هویت‌های خاص، به عنوان مانع بزرگ و مؤثری در تحریک مقاومت ملت‌ها در برابر او قرار دارند، قبل از عملی کردن اندیشه تهاجم، می‌کوشد این مانع را از سر راه خود بردارد، لیکن برای آن که حس مقاومت ملت‌ها تحریک نگردد، این عملیات را تحت نام علمی و مقبولیت یافته جهانی شدن انجام می‌دهد.

با این توصیف جهانی‌سازی را می‌توان یک پروژه یا طرح اجرایی عملیاتی نامید که به وسیله استکبار جهانی در سطح جهان اعمال می‌شود. به عکس جهانی شدن که یک پروسه و فرایندی است که در مسیر تحول تکاملی جوامع انسانی، همه ملت‌ها در قرن حاضر با آن رو به رو هستند. با این رویکرد عنوان جهانی شدن با دو نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه مواجه خواهد بود مگر آن که به وسیله قرائن آشکار ناشی از برکناری قدرت بزرگ مسلط جهانی نسبت به مداخله در امور کشورها و ملت‌ها ماهیت مثبت آن برملا شده باشد.

دنيس گولت راجع به اين نوع تلقی از جهانی شدن در ارتباط با سير طبیعی فرهنگ‌ها در اين پروسه که نشانه‌ها و قرائنی از دید پديداری واقعیت مثبت آن را نشان می‌دهند، می‌گوید:

«بر طبق روایت خوش‌بینانه، انسان در جهت انسجام دادن به جهان پیش می‌رود، و چون کارگزاری که مسؤول جهان هستی است فعالیت‌های اقتصادی و زیست‌محیطی را هماهنگ می‌کند، فرهنگ‌های زنده و معتبر بی‌شماری سرفراز از هویت خویش شکوفا می‌شوند و از وجود فرهنگ‌های رنگارنگ دیگر شادمان خواهند شد. انسان‌ها در همه جا وجود پاره‌هویت‌های گوناگون و همپوش را می‌پذیرند و آنها را تقویت می‌کنند و چون بر این باورند که بنی آدم اعضای یک پیکرند، این هویت‌های گوناگون را به هم پیوند می‌دهند» (دنيس گولت، ۱۳۷۸، ۳۵).

۲. همچنین جهانی شدن مانند بسیاری از مسائل مبتلابه جوامع همچون دموکراسی، آزادی، صلح، حقوق بشر و... به طور موقت در هاله‌ای از ابهام است و راز این ابهام نهفته در کلیت آن است؛ بنابر این قبل از طرح این مسأله باید مشخص شود منظور ما از جهانی شدن چه نوعی از آن است. توجه آن که در جهانی شدن بسیاری از مختصه‌ها و فارق‌ها، که از آن جمله هویت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی، دینی و قومی، که حاوی ارزش‌های تقدس یافته ملت‌هاست از میان برداشته می‌شود و به جای آنها ارزش‌های دیگری جانشین می‌شود که استعداد فراگیری لازم را دارند. با این رویکرد می‌بینیم جهانی شدن، اگر چه یک حرکت طبیعی رو به وحدت جهانی است و متولی به خصوصی ندارد، لیکن در عین حال هر کدام از سپهرهای فرهنگی یا دینی که غنی‌تر، کارا تر و زنده‌تر وارد این رقابت جهانی گردیده باشد، از نصیب بیشتری در هضم سایرین برخوردار می‌شود و این امری کاملاً طبیعی است. با این حال نتیجه قهري روآمد شدن فلان فلسفه یا دکترین اومانستی غیر الهی با مثلاً دین اسلامی که بر شانه معنویت و امر

قدسی تکیه دارد از نظر ارزش‌های مشاع یکسان نخواهد بود. بنابر این تمایز آشکاری میان جهانی‌شدن در اثر غلبه مشرب لیبرالیسم و دموکراسی غرب با مکتب الهی اسلام وجود دارد که باید بدان التفات جدی مبذول گردد.

نتیجه آن که وقتی سخن از جهانی‌شدن به طور مطلق هست با توجه به تفوق اطلاعاتی و ارتباطاتی غرب امریکایی خود به خود، صرف معنا به نوعی جهانی‌شدن همراه با ارزش‌های لیبرالیسم و دموکراسی مربوط به آن است؛ و آنگاه که از جهانی‌شدن با قید اسلامی سخن می‌رود به شمول و فراگیر شدن ارزش‌های مکتبی آن عنایت خواهد بود.

### اسلام و مسأله جهانی‌شدن

بدون شک برای یک اسلام پژوه متبع در متون دینی، به ویژه قرآن، روشن است که اسلام با هدف جهان‌شمولی پا به عرصه کنترل و هدایت بشریت نهاده است و قبل از هر نگاه دیگری ایده جهانی بودن را در خطاب‌های عام قرآن به عنوان «ایها الناس»، می‌توان نگرست.<sup>۲</sup>

جز آن نیز چند قرینه ظاهره دیگر بر این مدعا دلالت دارند که از آن جمله است:

الف - بیان روشن قرآن در خطاب به پیامبر ﷺ که ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبا/۲۸).

مستفاد از این آیه سه مفهوم «کافه»، «للناس» و «بشیر و نذیر» است که به تمام ابعاد دلالتی بر جهانی بودن اسلام به عنوان «بسندگی»، «همه مردمان» و «مژده داری و بیم‌آوری» دلالت دارند که همه از خصوصیات یک آئین سیستماتیک جهان‌شمول می‌باشند.

ب - در دو جای قرآن (بقره/۱۹۳؛ انفال/۳۹) مؤمنان مأمور به مبارزه برای گسترش دین خدا تا شمول سراسر جهان گردیده‌اند: «نبرد کنید تا همه دین - در

جهان - از آن خدا گردد» و در سوره زمر آیه ۳ دین خالص تنها از آن خدا تعیین گردیده است و این به معنای تلاش مؤمنان برای حاکمیت دادن مطلق دین خدا در سرتاسر جهان است (شمول یافتن اسلام در این بیان به دلالت تخصصی است)؛ در سوره توبه آیه ۳۳ هدف غایی بعثت پیامبر اسلام ﷺ غلبه دین حق بر همه ادیان بیان گردیده است.

ج - در کریمه وافی هدایه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾ (حجرات/۱۳)، اگر چه دلالت مطابقه‌ای آن به «نفی شعوبیت» و قبیله‌گرایی است؛ لیکن آنجا که همه انحصارهای قومی، زبانی، خصوصیات رنگ، و نمودهای عصبیتی را ملغی اعلام نموده و تنها مایه بزرگی و بزرگواری را در تقوای الهی دانسته است، دلالت ضمنی آن بر انسان جهانی است؛ بدین معنا که خداوند خواسته است با نفی امتیازات جداکننده و انحصارگرایانه، راه را به سمت فراگیری و جهان‌شمولی مکتب اسلام هموار سازد (هر چند که خطاب «یا ایها الناس» کفایت می‌کند).

د - استمرار رسالت نبی مکرم اسلام (بیشتر در مذهب تشیع) در قالب ولایت تا ظهور مهدی امت در آخرالزمان با تعیین غایت جهان‌شمولی دولت او بارزترین قرینه بر آن است که عمده بحث ما را نیز در بر گرفته است.<sup>۲</sup>

توضیح: موارد یک تا سه یاد شده در بندهای فوق را اگر به عنوان ایده نظری مندرج در متن اسلام تلقی کنیم، بی‌شک مورد «د» یک راهبرد عملی جهانی شدن اسلام است.

### راهبرد عملی نیل به جهانی شدن اسلام

ایمان‌گرایی، تمسک به یگانه ابزار انحصاری شرق به عنوان معنویت به مثابه برگ برنده در دیالوگ جهانی شدن قرار دارد و این امر در گرو «بازگشت به خویش» است.

دین‌باوری مسأله‌ای است که امروزه سخت مورد توجه تئوریسن‌های دینی غرب (اعم از الهی و سکولار) نیز واقع شده است و این بدان معناست که آنان هم به این نتیجه رسیده‌اند که اگر حقیقتاً جهانی‌سازی بخواهد انجام شود باید از پل مذهب واحد جهانی عبور کند (همان چیزی که رمز کار در جهان‌بینی اسلامی است)؛ زیرا نیرومندترین عامل دفاع در برابر نفوذ بیگانه عامل هویت انسانی است، و مؤثرترین عنصر نیز در شکل‌گیری هویت انسان، دین یا ایدئولوژی مکتبی او می‌باشد.

برای تعمیق این باور در جوامع اسلامی و نیل به مقصود فوق رسیدن به یک وفاق جمعی، به عنوان مهم‌ترین ضرورت رخ می‌نماید و برای به دست آوردن چنان وفاقی نیز لزوماً ایجاب می‌کند که همهٔ روشنگران روشنفکر و متعهد اسلامی حول محور حدیث ثقلین به قرآن و عترت رویکرد نمایند.

### ب - مفهوم ولایت در بینش اسلامی

در فلسفهٔ الهی، انسان موجودی خداگونه است و خداگونگی انسان به معنای فرض صفات الهی برای انسان در حد خود او، یعنی در عرصهٔ ممکن معنای دهد و نه فراتر از آن. از این رو، عده‌ای از حکیمان به سایه بودن ممکنات نسبت به ذات واجب‌الوجود اذعان نموده‌اند که محل بحث آن جای دیگر است. از همین رو، زمانی که صفت خالق بودن را به عنوان صفتی جدایی‌ناپذیر برای خداوند می‌دانیم چیزی همانند آن را در بوتۀ ممکن برای انسان نیز، خواهیم شناخت و به این ترتیب، سایر مسائلی را که بر خالق بودن، بار می‌شود، همچون وضع قانون (عنوان وضع به گونهٔ تسامحی به کار می‌رود و گرنه در حقیقت، کشف قانون به وسیلهٔ عقل است)، سرپرستی و تدبیر و مدیریت نسبت به آفریده‌ها و اموری که زیر نفوذ قهری او است و... را برای انسان می‌شناسیم.

پس مسألهٔ ولایت در واقع نماد قهری خداگونگی انسان است، لیکن این عنوان مفهومی همان ذاتی است که چون کلی عقلی یا طبیعی، شامل هر فرضی

می‌شود که قادر است به ذهن بیاید؛ یعنی در ذهن آفرینش شود؛ نیز، همچون همه افراد کلی دارای مراتبی از نظر شدت و ضعف، بزرگی و کوچکی، کمال و نقصان است که در مجموع، حالتی از نسیت را به خود می‌گیرد (کم‌ترین و ضعیف‌ترین و ناقص‌ترین فرد آن را نسبت به یک درجه کامل و بزرگ‌تر از خود بسنجید و نیز، نسبت به یک درجه پایین‌تر از خود). بنابراین، «ولایت» بر نهادهای روانی انسان نیز، حکومت دارد و می‌توان آن را «فوق نهاد» نامید. همچنین در داخل قلمرو نسبی خود نیز حکومت می‌کند (حکومت در اصطلاح اصولیین در مقابل ورود).

از این رو، نمی‌توان نوع مدیریت جامعه دینی را صرفاً حکومت نامید، زیرا امر مادی محض نیست تا تنها شامل سرپرستی خدایگانی و مهتری و صاحب اختیاری (به زعم توتالترین‌ها) و یا کارگردانی و تدبیر امور و مدیریت جامعه انسانی (به زعم اصحاب دموکراسی) گردد؛ و یک نهاد مافوق در جامعه تلقی شود.

بنابر این ولایت، که همان حکومت دینی است، به اضافه حکومت داری مادی خود، مرشدیت و تربیت و تعلیم جامعه نیز، هست، زیرا همه این‌ها از ملزومات جدایی‌ناپذیر حکم و حکمت است که مایه معنایی حکومت را می‌پردازد. بنابر این خود به خود به این سمت و سو حرکت می‌کنیم که جایگاه اصلی بحث حکومت دینی را در حوزه‌ای جدا از فلسفه سیاسی یا فلسفه علم بیابیم؛ و به نظر می‌رسد که آن حوزه معرفت دینی است که بنابه ماهیت فلسفی خود در شکل حکمت اشراقی و عرفان نظری و کلام جدید به صورت توأم، تجلی می‌نماید، و تفکیک‌نگری در فهم ولایت یا انحصار بحث آن در یکی از ارکان اصلی و مشترک حوزه آن، موجب بروز ضایعاتی خواهد بود و شاید آنچه سبب ورود برخی شبهه‌ها و ایرادها بر مسأله ولایت گردیده است ناشی از همین مونیسم معرفتی باشد، به ویژه آن که مشاهده می‌شود برخی می‌خواهند مسأله ولایت فقیه (حکومت دینی در عصر غیبت) را صرفاً از مبانی فقهی و اصولی استنباط نمایند و

سرانجام، با رهگیری‌های اساسی از سوی مخالفین خود مواجه می‌شوند.

### ج - ولایت روحانی در عصر غیبت

ولایت در صبغة عرفانی آن، امری است که مورد وفاق عامه و خاصه قرار دارد. در این ولایت تبعیت به مقتضای اسوه بودن می‌باشد، مرجعیت اخلاقی و روحانی نیز وجود دارد، لیکن مرجعیت سیاسی جامعه در شخص ولی، تابع قرارداد است، یعنی باید امت به وسیله بیعت یا نظیر آن (مثل رفراندوم و یا انتخابات) بر رهبری سیاسی وی، اتفاق نظر حاصل نمایند.

نظر جامعی که هم ولایت روحانی عرفانی را شامل شود و هم مفاد حکومت را در بر داشته باشد و به بیان ما تعبیری از ولایت مطلقه محمدیه و در تسلسل آن در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام باشد و بتواند به درستی، نقش همان ولی الله الاعظم علیه السلام را در سطح نیابتی، ایفا نماید، در تصریح عامه، کم‌تر می‌بینیم جز در میان علمای شیعه که از زاویه کلامی در مبحث امامت، آن را مطرح ساخته‌اند.

در بیان علمای شیعه، فقهای دین در مقطع غیبت ولی الله معصوم علیه السلام دارای همان نقش ارشادی و اسوه بودن و رهبری جامعه‌اند.

بر اساس پاره‌ای از روایات، عصر نیابت خاصه با پایان زندگی علی بن محمد سمری به انتها رسید و دوره و کالت عامه آغاز گردید. به این معنی که از سوی امام علیه السلام شرایطی کلی و عام تعیین شد که در هر زمان بر هر کس منطبق شود، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود. در این باره دلایل بسیار نقل شده که از جمله آنهاست:

۱. امام مهدی علیه السلام در توقیعی فرموده است: «در پیش آمدهایی که برای شما رخ می‌دهد باید به راویان اخبار ما (علماء) رجوع کنید. ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ۱۴۰).

۲. امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر منسوب به ایشان در ذیل آیه ﴿وَمِنْهُمْ

أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ ﴿﴾ (بقره/۷۸)، دربارهٔ علما فرموده‌اند: «هر یک از فقهای که بر نفس خود مسلط باشد و دین خود را حفظ کند و با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ۱۳۱).

۳. کلینی و صدوق و طوسی روایتی را از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند که: «هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینید که من او را بر شما حاکم قرار دادم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۶۷).

۴. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «علماء أمتی کأنبیاء بنی اسرائیل» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ۳۲۰)؛ یعنی همان طور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی علیه السلام بودند و اطاعت آنان بر مردم واجب بود، علمای اسلام نیز حافظ دین پیغمبر خویش‌اند و اطاعت از آنان در محدودهٔ قوانین شرع واجب است.

ملاحظه: چنان که برخی از بزرگان اظهار داشته‌اند (کواکبان، ۱۳۸۵) ۴، فقها و صاحب نظران طرف دار انتصاب الهی ولایت فقیه، ادلهٔ عقلی ارائه شده در موضوع مورد بحث را کافی دانسته و احادیث و اخبار مورد استناد را صرفاً به عنوان شاهد و مؤید همان دلایل عقلی می‌دانند (منتظری، ۱۳۷۸، ۵۷)؛ کما این که حضرت امام خمینی ره ولایت فقیه را از جمله اموری می‌دانند که تصور آن موجب تصدیق بوده و نیازی به برهان و دلیل ندارد (خمینی، بی تا، ج ۲، ۴۶۷).

از این رو نگارنده در این نوشتار در جهت ارجاع به مشروعیت دینی حکومت ولایی فقیه به همین مقدار بسنده می‌نماید و طالبان آگاهی بیشتر را به آثار فقهی استدلالی عدیده‌ای که در این باب فراهم آمده است ارجاع می‌دهد.

#### د - نقش فقها در عصر غیبت امام علیه السلام

چنان که بدان تصریح کردیم ولایت فقها صرفاً نیابتی است، زیرا ضرورت عقلی



در عصری که بنا به هر دلیلی، ولی معصوم علیه السلام در جامعه حضور ملموس ندارد، اقتضا می کند که این موقعیت را فقها تصدی نمایند و طبعاً قلمرویی متناسب با موقعیت نیابتی نیز دارند، زیرا احاطه و سلطه آگاهی و رسوخ و نفوذ معرفتی آنان به کنه معانی، نمی تواند به قدر «ولی معصوم» باشد و گرنه، خود ولی معصوم خواهند بود. طبعاً در زمینه شرعی، بخش تشریح و تأویل از قلمرو ولایت بیرون می رود و آنچه منحصرأ در قلمرو ولایت فقها در این زمینه می ماند نقش زعامت جامعه در چارچوب وظایف زیر است:

- پرده برداری و کشف حقایق مکتوم مورد اختلاف در همه زمینه هایی که مورد نیاز جامعه است، از طریق انوار معارفی که از منابع ولایتی مافوق، اقتباس نموده اند، همچنین به وسیله شهودهایی که بنا به قاعده لطف، از مصدر «نورالانوار الهیه» به وسیله عقل فعال و نفس ناطقه بدان ملهم گردیده اند.<sup>۵</sup>

- نظارت بر درخشش افکار عالمان، همراه با کنترل آن، و نیز نظارت بر ظلمت ها و کدورت ها و شهاب های ثاقبی که به قصد انهدام ساحت زندگی انسان ها از سوی شیاطین انسی صادر می شود که بخش مهمی از وظائف «ولی فقیه» را شامل می شود.

- نظارت همراه با کنترل دستگاه های داخل جامعه که هر کدام در ضلعی، تکمیل کننده شکل، ساخت و سازمان جامعه اند.

- ادامه کار تبلیغ معارف الهیه، به منظور تمام نمودن حجت های الهی که اگر ابلاغ نگردند، عنوان «حجت بالغه» را ندارند و اتمام آنها تکلیفی است که هر ولی عهده دار آن است.

- اشراق جامعه و نورافشانی در «ظلمات الارض» واقعی (مناطقى که هنوز زیر سلطه ظلم است)، به منظور خلاصی دادن آنان از بن بست ها و بند و بست های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و... که در واقع، «گره گشایی» و «دستگیری» و «فریادرسی» ای است که از غیر آنها (اولیاء) ساخته نیست.

- برپایی «شمل جمع» و «لوای وحدت» و چتر محبت عامه و فرا افراشتن آن بر سر هر شهروند جامعه که «اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» اند (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، به اندازه‌ای که همگان بتوانند عدالت را به مفهوم کامل آن لمس نمایند تا در نتیجه قهری آن، آنان نیز با عشق و شوق، بر میزان ولایت‌مندی خود تا پای جان افشانی و بذل همه دارایی بیافزایند.

ویژگی‌های فوق به «ولی فقیه»، در مجموع، این امکان را می‌دهد تا در تداوم راه انبیاء و اولیای معصوم علیهم‌السلام در میان امت بایستد و ولایت مطلقه نسبی شده را متناسب با عیار بهره‌مندی خویش از عیارهای اصلی ولایت مرکزی بدان‌ها پیوند زنند و از عنوان آن استفاضه نمایند، که این نه یک منصب است که موقعیتی امانی است و در عصر غیبت، منصوص به رقعہ نیست، که مخصوص به کشف است و ابلاغ شهودی.

نقش قائم مقامی فقیه در امر ولایت را آن‌گاه که در بوتۀ واقع بینی مورد تحلیل عقلانی قرار دهیم و عقلانیت حکومت را در نقطه مرکزی دایره معنایی آن، یعنی «پاس داشت ارزش‌های حقیقی در تعالی انسانی» بیابیم و از آنجا به بهترین سبک و روش و عقلانی‌ترین شیوه تدبیر امور انسان‌ها، که مبتنی بر معارف شهودی و بحثی - هر دو - است، که تنها در چارچوب مفهوم «ولایت روحانی» متجلی می‌شود راه ببریم؛ خود به خود قائل به ضرورت تداوم آن خواهیم شد، چنان‌که اشاره گردید.

اکنون پرسش این‌جاست که ولایت فقیه، که ولایت روحانی در عصر غیبت ولی الله معصوم علیه‌السلام است آیا حلقه جدیدی در تداوم آن است که با نخستین فقیه بعد از واقعه غیبت افتتاح می‌شود یا چیز دیگری است. مسلماً در اعتقاد شیعه به حضور پنهانی حضرت حجت عجل‌الله‌فرجه خطور چنین فرضی خطاست، زیرا اعتقاد بر این است که آن حضرت علیه‌السلام در جماعت انسانی حاضر است، لیکن از انظار مردم غایب می‌باشد، که خود تابع مصالح عالیة الهی است و به قول اکابر علمای امامیه

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر»، که شاید امر هدایت امت به گونه غیر مستقیم، در این عصر مطمئن تر انجام گیرد، زیرا که هیبت و محبت او محفوظ است و کسی را جرأت جسارت به مقام قدوسی وی نیست. شاید هم دلایل دیگری باشد که فعلاً جای بحث آن نیست؛ پس طبعاً راه دوم باز می شود که روشن ترین و محکم ترین عقیده در مذهب است و آن «نقش قائم مقامی فقیه واجد شرایط تعیین شده در احراز موقعیت ولایت» از طرف آن بزرگوار است.

### هـ- موقعیت نظری ولایت فقیه

طراح اصلی حکومت فقیه، گرچه از فارابی در قرن سوم، که فقیه را در رأس حکومت مدینه فاضله اش می خواست، تا مرحوم شیخ رحمته الله و مرحوم نائینی رحمته الله به عنوان تصدی حکومت در معنای ولایت فقهی تصریحی به نام نشده است، لیکن همواره برای فقهای عصر غیبت، همان محدوده وظایفی را برمی شمردند که در واقع، گویی او در رأس هرم عقلانیت زندگی است؛ همچون تولی اموری که ولی معین ندارد، تولی واقعی بر معادن و منابع طبیعی که تحت ولایت امام علیه السلام قرار می گیرد، حاکم شرع مسلمین بودن، مرجعیت عامه مردم در مسائل و مشکلات دینی، اعتقادی و معرفتی، مقتدا و اسوه بودن برای شناخت معارف الهیه و... حتی برخی از فقها همچون شیخ انصاری رحمته الله آن قدر به دایره مفهومی ولایت حسبیه توسعه می دهند که همان مفهوم حکومت دینی در جامعه را معنا می دهد (مکاسب شیخ: البیع).

عنوان قائم مقامی که بیشتر از ادله عقلی کلامی به دست می آید تا ادله فقهی ناظر به تصدی فقیه نسبت به هر آن چیزهایی است که اگر امام علیه السلام حضور می داشت به آنها مبادرت می ورزید و نیز همان اختیاراتی را به فقیه می دهد که آن حضرت دارا می باشند، به جز تصرف در نفوس، که گرچه ممکن است فقیهی آن را دارا باشد، لیکن عقلاً برای فقیه، ضرورت آن حس نمی شود. از این رو،

فقیه براساس چنین اختیاراتی می‌تواند به توسعه و تضییق در دامنهٔ نفوذ احکام دست یازد؛ و یا حکمی را به طور موقت، راکد گرداند و یا به کشف حکمی جدید برای مسائل مستحدثه و نیازهای نو ظهور جامعه مبادرت کند؛ و به طور کلی در محدودهٔ مصالح عالیّهٔ مکتب و جامعهٔ انسانی به اقدامی دست بزنند که در جهت هدف غایی و عقلانیت متعالی زندگی بشری قرار داشته باشد و همهٔ این‌ها داخل در چارچوب تدبیر و درست‌اندیشی و مدیریت دینی و زعامت امت قرار دارد که امام علیه‌السلام، در فرض حضورشان، به آن می‌پرداختند؛ چه آن که جز این، معنایی برای عنوان «قائم مقامی» وجود ندارد؛ یعنی این که ولی فقیه در واقع، «این همانی» امام معصوم علیه‌السلام است.

بر پایهٔ آنچه تا این جا بیان شد، ولایت فقیه، ولایتی است شامل و فراگیرندهٔ همهٔ زمینه‌های نیاز هدایتی جامعه - اعم از امور مادی یا معنوی - و نیز در زمینهٔ عملی بر کلیهٔ حوزه‌های اجرایی جامعه محیط است؛ زیرا که نظارت وی همراه با کنترل است، چه آنکه ولی فقیه در تداوم راه آنانی است که در پاسداری از ارزش‌ها با پلیدی‌ها و تباهی‌ها به عمری جنگیده‌اند؛ یعنی برای روی کار نیامدن ضد ارزش‌های الهی در امور مداخله نموده‌اند و اگر جز این باشد نظارت بی‌کنترل را دیگران هم دارند و فقیه از غیر خود متمایز نمی‌شود.

نظر به این نکته، نظارت در حوزهٔ عملی ولی فقیه، یک نظارت بی‌تفاوت و سهل‌انگارانه نیست. این نظارت، همان «شهادت» امت وسط است و او در ولایت خود تجلی مفهوم «شهید» و «رقیب» است و از این رو، بر پایهٔ مفاد سه قانون دعوت، تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر باید به صحت حرکت جامعه ضمانت ببخشد که جز این را خداوند از او نمی‌پذیرد، هر چند که در عبادات شخصی خود کامل باشد.

شهادت ولی فقیه بر کار امت اسلامی در مقطع نیابتی، دقیقاً همان شکل و صورت و ساخت شهادت امام معصوم علیه‌السلام است که شهادت او نیز تصویرگر

روشن و کاملی از شهادت رسول ﷺ بود، که خداوند فرمود: «و چنین است که شما را امت وسط گردانیدیم تا بر مردمان شهادت دهید و رسول بر شما «شهید» باشد (بقره/۱۴۳).

کوتاه سخن آن که موضوع ولایت فقیه در مکتب تشیع اثنا عشری به مثابه تمهیدی اساسی برای آمادگی ظهور ولایت کبری الهیه توسط امام حجت بن الحسن المهدی علیه السلام است.

**و - ابعاد زمینه‌سازی معطوف به سنت‌های الهی به وسیله دولت و مردم**  
 بحث پایان دنیا و حکومت جهانی آخرالزمان همواره از مطلوب همه ادیان و حتی غیر متدینان بوده است. لیکن پاسخ این سؤال که آینده تاریخ و حکومت جهانی از آن چه کسانی و کدام ملت و گروه خواهد بود، هنوز کاملاً برای هیچ کس به درستی روشن نشده است و هر نحله‌ای آن را از آن خود دانسته است و چنان که در این بحث روشن می‌شود، دو نحله دینی بزرگ برای آن طرح مکتبی دارند و در راه نیل به آن تلاش می‌کنند.

در آغاز ذکر این نکته ضروری می‌نماید که هر تغییر و حرکتی که در جهان و انسان واقع بشود ناشی از اراده تنها مؤثر وجود، یعنی ذات باری تعالی است که به چندین وجه جاری می‌شود و بخش ثابت آن در قالب قوانین و سنن آفرینش در طبیعت کائنات و مکمون است و در کتب آسمانی و از جمله در قرآن به آنها اشاره شده است.

آنچه مسلم است و خداوند هم آن را در قانون آفرینش خود قرار داده است، هیچ تغییری در سرنوشت هیچ فرد یا گروه و ملتی رخ نخواهد داد، مگر این که مقدمات و پایه‌های علمی آن را قبلاً محقق ساخته باشند. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)؛ خداوند وضع

هیچ گروهی را از آنچه که هست دگرگون نخواهد ساخت، مگر این که خودشان در خود دگرگونی ایجاد کنند.

بنابر این، هر گروهی که بخواهد به آن حکومت نایل شود و سرنوشت آینده تاریخ را به دست گیرد، باید آن عوامل را جستجو و خود را بدانها مجهز نماید. وقتی ما به قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم خداوند متغیراتی را به عنوان عوامل تغییر سرنوشت و پیروزی به حساب می‌آورد؛ همچون:

- اخلاص و نیکوکاری:

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۱۱۱-۱۱۲)؛ گفتند وارد بهشت نخواهد شد مگر این که یهود یا نصارا باشد. این سخن‌های آرمانی آنهاست؛ آری آن که با خدا رو راست باشد و نیکو کار، پاداشش نزد خداست و چنین افرادی هیچ نگرانی و اندوهی ندارند.

- پافشاری و سست نشدن در تصمیم:

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ (آل عمران/۱۳۹)؛ سست مشوید و به سازش مخوانید در حالی که شما برترید و خدا هم با شماست و شما را به کار خودتان وا نخواهد گذاشت.

- ایمان و علم:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/۱۱)؛ خداوند افراد با ایمان و دانشمند را به درجات بلندی ترفیع می‌دهد و نسبت به هر چه می‌کنید آگاه است.

- تقوا و پرهیزگاری:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/۱۳)؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارتین شما است.

- صبر، پایداری و مقاومت:

در مرحله اول: ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا﴾؛ اگر بیست نفر صابر و مقاوم داشته باشید بر دویست نفر، و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر چیره می‌شوند.

در مرحله دوم: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/۶۵-۶۶)؛ خداوند چون دانست که ضعیفی در شماست نسبت به شما تخفیف داد؛ الان اگر صد نفر مقاوم داشته باشید بر دویست نفر، و اگر هزار نفر باشید بر دو هزار چیره می‌شوند.

- وحدت اعتقادی و پرهیز از اختلافات فرقه‌ای:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام/۱۵۳)؛ و همانا این راه مستقیم من است؛ شما باید از آن پیروی کنید و نه از راه‌های دیگر که شما را از آن جدا سازد. این سفارش خدا به شماست تا مردمی پرهیزگار باشید.

- وحدت دینی و پرهیز از فرقه‌گرایی:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران/۱۰۳)؛ و همگی به وسیله ریسمان خدا خود را نگه دارید و از هم متفرق نشوید، و نعمت الهی را در حق خود به یاد آرید آن زمان که با هم دشمن بودید و خدا الفتی میان دل‌های شما ایجاد کرد که با هم برادر شدید.

- جهاد، تلاش و بذل مال:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ

كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾  
 (نساء/۹۵)؛ مؤمنان نشسته بی آسیب با کسانی که در راه خدا با مال و جان جهاد  
 می کنند برابر نمی باشند، خداوند این گونه مجاهدان را بر نشستگان برتری درجه  
 داده است، اگر چه همه را وعده نیکو داده، ولی مجاهدان را بر نشستگان با  
 پاداشی سترگ برتری بخشیده است.

- دانش و مهارت علمی و فنی:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾  
 (زمر / ۹)؛ بگو آیا آنان که علم دارند با آنان که بی علم اند برابر هستند؟ جز این  
 نیست که تنها خردمندان ملتفت می باشند.

- بصیرت، آگاهی و کار شایسته:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ  
 قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (غافر/۵۸)؛ و فرد نابینا با شخص بینا؛ و هم مؤمنانی که  
 کارهای شایسته انجام می دهند با بدکاران برابر نیستند.

با این وصف باید آینده روشن حاکمیت جهانی را از آن کسانی دانست که از  
 قانون و سنت الهی در آفرینش آگاهی و نسبت به آنها التزام عملی دارند؛ چه آن  
 که زندگی به طور کلی همچون یک بازی دارای قاعده و قانون است و همان  
 کسی می برد که مهارت بیشتری در استفاده از قواعد آن دارد.

### ز - موعود جهانی آخرالزمان از منظر تشیع

اعتقاد به امام حیّ قائم و انتظار ظهور او عجل الله فرجه و نیابت فقها از نظر سیاسی و روحانی  
 و فرهنگی، نتایج مهمی در تاریخ تشیع داشته است و تکیه گاه شیعیان و سبب  
 انسجام و اتحاد جامعه و زنده ماندن روح انقلاب و مقاومت و قیام بوده است، و  
 این مسأله موجب گردیده است که همیشه عده ای در صدد تحصیل علم و وصول  
 به مقام اجتهاد بر آیند.



مدارس بزرگ شیعه در ایران و عراق و هند و سایر بلاد آسیا و افریقا، نه تنها موجب بقا و قوت تشیع بوده، بلکه معارف پر بار تشیع را آفریده و مشعل دانش و خرد را در تاریک‌ترین ادوار تاریخ روشن نگاه داشته است.

مسئله مهدویت در تاریخ اسلام وقایع سیاسی مهمی را به وجود آورده و از صدر اسلام تا زمان حاضر اشخاص بسیاری مدعی مهدویت یا بابت شده‌اند، که از جمله آنها غلام احمد قادیانی (۱۲۳۵ق)، مؤسس فرقه قادیانی در هند؛ و سید علی محمد باب (مقتول ۱۲۶۶ق، در تبریز) مؤسس فرقه بابی در ایران؛ و محمد احمد معروف به مهدی سودانی (م ۱۸۸۵م/۱۳۰۲ق) در افریقا بوده‌اند.

توضیح: رویکرد به مسئله مهدویت در این بخش نه به عنوان بحث اصلی، بلکه به عنوان شاهد بر مدعای حکومت جهانی در مکتب اسلام است؛ بدین معنا «ولایت دینی» - که نمونه اعلا و اجلائی آن را در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شاهد خواهیم بود - ایده‌ای است که به جهانی شدن می‌انجامد.

### ح - دستور العمل شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام

آخرین نامه و دستوری که علی بن محمد سمري از امام زمان علیه السلام دریافت نمود، به مضمون ذیل نقل شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري خدا اجر برادران تو را در مصیبت تو بزرگ گرداند. تو بعد از شش روز از دنیا خواهی رفت، پس خود را آماده کن و به احدی برای جانشینی خود وصیت نکن، زیرا غیبت تامه آغاز می‌شود و دیگر ظهوری نخواهد بود، مگر به اذن خدای تعالی و آن بعد از طول زمان و قساوت قلب‌ها و پر شدن زمین از جور خواهد بود. زود باشد که در بین شیعیان کسانی بیایند که ادعای مشاهده [من] کنند. هر کس مدعی مشاهده من قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی بشود کذاب و مفتری است. و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۳۹۵).

### ط - چشم‌انداز جامعه مهدوی، به عنوان الگو در عصر غیبت

از مجموع اشارات رهبران ادیان الهی به مسأله پایان دنیا و آخرالزمان به این چشم‌انداز روشن می‌رسیم که در نهایت، همه ناصافی‌ها صاف و همه کجی‌ها راست و همه ناکامی‌ها به کام‌روایی مبدل خواهد گردید (یماًلاً الارض قسطاً و عدلاً)؛ چنان که در ضرب‌المثل نیز که بازگو کننده آرمان انسانیت است آمده:

در ناامیدی بسی امید است      پایان شب سیه سفید است  
بنابر این، بینش الهی برای پایان دنیا امیدوار کننده است و باز چنان که شاعر فرموده است:

بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر      بار دگر روزگار چون شکر آید  
و جهانی از نو به رهبری بزرگ مردی از تبار نیکان و پاکان و از سلاله سید رسولان پدید خواهد آمد که جهان تشنه عدالت و انصاف و حق را از زلال آن سیراب گرداند؛ اکنون به چند نمونه از این اشارات و بشارات نظر می‌افکنیم، باشد که همچون تابلوی عملی نصب‌العین ما در فراهم نمودن زمینه‌های ظهور آن بزرگوار باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«او - امام زمان علیه السلام - به روش رسول الله صلی الله علیه و آله در مردم مشی می‌کند و همچون او عمل می‌نماید» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ص ۳۳۷).

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها» فرمود: منظور از مرگ زمین کفر اهل آن است، و کافر مرده است؛ سرانجام، خداوند آن را به وسیله قائم [آل محمد علیهم السلام] زنده می‌سازد؛ او در زمین عدل را بر پا می‌کند و بدین وسیله زمین و جامعه از نو زنده می‌گردند.<sup>۶</sup>

امیر المؤمنین علی علیه السلام دورنمای حکومت مهدی علیه السلام را بدین گونه ترسیم می‌کند:

«او به هنگام قیام و ظهورش عدالت اسلامی و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را در

چشم انداز جهانیان قرار داده، و موارد مرده کتاب و سنت را زنده می گرداند» (نهج البلاغه، خ ۱۳۸)؛ یعنی آن دسته از متون و دستوره‌های الهی را که در طول تاریخ - باری به هر دلیلی - به فراموشی افکنده شده است، احیا می نماید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«آنگاه که قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند به تساوی میان مردم سهم درآمد ملی را تقسیم می نماید و در میان مردم به عدالت رفتار می کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ۳۵۱).

در برخی از روایات خبر از رشد عقلی مردم (خبر ابو خالد کابلی)، و توسعه دانش دینی در سطح گسترده‌ای داده شده است:

«از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در عصری که قائم ما قیام می کند، چنان به دانش گسترده‌ای دست می یابید که حتی زنان خانه نشین نیز می توانند در خانه خود، براساس کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله داوری نمایند» (همان، ص ۳۵۲).

همچنین از توسعه فن آوری و صنعت نوین بشری سخن گفته شده است، چنان که در حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«در آن عصر طلایی، بشر به چنان قدرت تکنولوژیکی دست می یابد که می تواند تمام سطح زمین را به نور پروردگار روشن نماید تا جایی که از نور خورشید بی نیاز گردد» (همان، ص ۳۳۰).

برخی روایات به وفور اقتصادی در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره می نمایند، چنان که در حدیثی منقول از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گوید:

«امت من در زمانه مهدی از چنان نعمت‌هایی بهره مند می گردند که همانند آن را پیش از آن هرگز ندیده‌اند» و یا:

«در امت من مهدی قیام می کند... و در آن زمانه مردم، همه، چه نیکوکار و چه بدکار، به رفاه و نعمت‌های بی اندازه‌ای دست می یابند که در هیچ دورانی از

آن بهره‌مند نبوده‌اند. آسمان باران رحمتش را به طور دائم بر آنان می‌بارد و زمین چیزی را از ذخیره‌های گیاهی خود را از آنان دریغ نمی‌ورزد» (همان، ج ۵۱، ۷۸ و ۸۳).

امام باقر علیه السلام باز در این رابطه می‌فرماید:

«زمین برای قائم ما درهم پیچیده می‌شود - همه چیز به کنترل درمی‌آید - و در زمین جای خرابی باقی نمی‌ماند، مگر این که آباد گردد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ۳۳۱).

و سرانجام این همه فرآورده‌های آرمانی در چشم‌انداز بشر آن که: همه مردم به طور عادلانه از دارایی عمومی بهره‌مند خواهند بود، چنان که به اصطلاح هیچ «زکات خواری» در بین مردم پیدا نشود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ۳۹۰).

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که همه این‌ها اگر چه تحت اشراق آن امام بزرگوار و ولی امر الهی علیه السلام است، لیکن گیرندگی آن اشراق‌ها امر دیگری است که توسط مردمی خردورز می‌باشد و گرنه در عصر جهل و جاهلیت سایر امامان علیهم السلام چنین فرآمدی فراروی هیچ احدی قرار نگرفته بود و به هیچ رشدی این چنین، نایل نگردیده بودند؛ زیرا استعداد پذیرش آن نورانیت‌ها را نداشتند، در آخرالزمان، که مهدی عزیز علیه السلام می‌آید، بشریت نیز به چنان رشدی خواهد رسید که بتواند از آن منبع نور تمام استفاده را ببرد. این امر در گرو رشد فکری و عقلی انسان‌ها در تشخیص راه از بی‌راه و حق از ناحق و کجی از راستی، و گرایش به درستی و پیروی از امام به حق خواهد بود؛ چنان که امام باقر علیه السلام در روایت ابو‌خالد کابلی می‌فرماید:

«هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند شعاع نورانیت او که بر سر عموم خلائق بیفتد، عقل آنها متمرکز و اخلاق‌شان کامل می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ۳۳۶).

بنابر این روشن می‌شود که این مردم خواهند بود که جهان را - با هدایت امام

زمان علیه السلام - برای خود گلشن رضوان خواهند نمود و شاید یکی از رازهای غیبت آن امام، فراهم نبودن چنین شرایط عقلی برای مردم باشد.

۴۵۳

### نتیجه‌گیری

مسأله جهانی شدن امری متمایز از جهانی‌سازی است و به مثابه فینال مسابقات جهانی است که در روند طبیعی انتخاب اصلح و اکمل و اقوی در حرکت رو به وحدت تکاملی جوامع بشریت پیش می‌رود و در رسیدن به نتیجه پیروزی نهایی تابع قواعدی است که ما از آنها به عنوان سنن الهی یاد می‌کنیم.

توجه به تحرکات حریف مقتدری همچون غرب در جهت نیل سریع‌تر به قله این هدف، امت اسلامی را نسبت به گذشته حساس‌تر می‌نماید تا با تلاشی مضاعف از طریق عمل به وظایف دینی خود در عصر غیبت ولی الله الاعظم ارواحنا فداه دو منظور را برآورده سازد: یکی به دست گرفتن سکان حرکت مزبور و فتح قله شرف جهانی شدن؛ دوم فراهم نمودن مقدمات ظهور منجی جهانی آخرالزمان، حضرت صاحب الامر، امام مهدی علیه السلام و سپردن زمام امور به دست با کفایت ایشان.

آنچه مایه امیدواری بیشتر برای امت اسلام است، تعیین شدن چنین ایدۀ مقدسی در متن معتقدات دین مبین اسلام است، که از اهم آنها موضوع ولایت کبرای الهیه و سپس ولایت فقیه در دوره غیبت مقام منیع ولایت امام معصوم علیه السلام می‌باشد. به ویژه اعتقاد قاطبۀ امت اسلام، اعم از عامه و خاصه به مهدویت و ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان نقش بسیار مؤثری در زنده و پاینده نگه داشتن لوای نصر الهی دارد.

مطالبی که به عنوان وظیفۀ دولت و مردم در عصر غیبت به منظور فراهم نمودن زمینه ظهور آن بزرگوار مطرح گردید، تحقق نمی‌یابد، مگر آن که دین باوری در سطح وسیع و اعلائی قرار داشته باشد.

بدیهی است که این تلاش و جهاد همه جانبه به تشریک مساعی و بذل جهد

همه آحاد امت نیازمند است، لیکن نقش و مسؤولیت علمای اسلام در رأس هرم رهبری، و آنگاه دولت اسلام به عنوان نماد قدرت اسلام تعیین کننده می‌باشد. دورنمای رشد و پیشرفت جامعه اسلامی در دولت حقه امام عصر علیه السلام به عنوان ماکت طرح حرکت، به مثابه مانیفست اجرایی از نظریه عملیاتی جهانی شدن اسلامی و نیل به جامعه برین مهدوی علیه السلام می‌باشد که ما را نسبت به تاسی خود تشویق می‌نماید.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله ۴ از ژان رمی، ۱۲۰ به نقل از کتاب «اقتصاد و جامعه society & economy» چاپ ۱۹۶۸ ترجمه انگلیسی، وبر در این کتاب سه اصل ولایت را بدین ترتیب تحلیل می‌کند: ۱. ولایت سنتی، یعنی اعتقاد به حکمروایی بر پایه تقدیس سنت؛ ۲. ولایت قانونی دیوان سالاری که به سیستمی قانونی و دیوان سالار معتقد است. یعنی بر راسیونالیزاسیون ابزارها که محاسبات را دستاویزی برای رسیدن به هر نوع هدفی که بخواهد قرار می‌دهد؛ ۳. ولایت روحانی که بر پایه اعتقاد بر توانایی خارق‌العاده یک فرد استوار است، نظیر استبداد منور: نیچه، هولباخ، دیدرو، و... ر.ک: مبانی فلسفه، دکتر آصفه آصفی، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ ۱۳۷۰/۴، ۴۱۳، ۳۷۳، ۳۷۱ (به نظر وبر چنین ولایتی در درجه اول ولایتی انقلابی بوده و در این مورد، وبر کاملاً در نقطه مقابل مارکس قرار می‌گیرد. همان اقتدار کاریزماتیک (آسر = ع؛ carismatic = انگ)، اصطلاحی بود که نخستین بار در تحلیل ماکس وبر از مفاهیم سلطه مورد توجه قرار گرفت. به عنوان نقیض اقتدار قانونی عقلانی: (فرهنگ جامعه‌شناسی، جمعی از نویسندگان، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش / ۱۳۷۶، ۶۳).

۲. ر.ک. بقره/۲۱، ۱۶۸؛ نساء/۱، ۱۳۳، ۱۷۰، ۱۷۴؛ اعراف/۱۵۸؛ یونس/۲۳، ۵۷، ۱۰۴، ۱۰۸؛ حج/۱، ۵، ۴۹، ۷۳؛ نمل/۱۶؛ لقمان/۳۳.

۳. از مهندس بازرگان مطلبی را نقل می‌کنند که دقیقاً از وجود چنین استراتژی در نهاد اسلام خبر می‌دهد. وی گفته است: «حکومت مطلوب بشر، یا شدنی نیست و یا اگر باشد شرط خواهد داشت؛ مشترک و واحد و جهانی خواهد بود.

عدالت و برابری کامل در آن حکم‌فرما بوده و اختلاف و اجحاف از هر جهت باید ناپود شود.

مبتنی و ملازم با یک اتحاد مسلک و عقیده و هدف بوده و این هدف جز خدا و زندگی ابدی، یعنی آخرت نمی‌تواند باشد.

در زمانی صحبت از تسخیر زمین به دست صاحب الزمان علیه السلام و تشکیل دولت اسلامی

- جهانی کرده‌اند که نه ممالک متحده آمریکا وجود داشت و نه سازمان ملل تشکیل گردیده، نه مسلک بین‌الملل و نه امکان دولت جهانی به خاطر کسی خطور می‌کرد؛ ر.ک: لامعی، شعبانعلی، حکایت‌هایی از زندگی مهندس بازرگان، انتشارات قلم، ۱۳۷۶، ۳-۱۱۲.
۴. «مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه»، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
۵. برای استفاده بیشتر در این زمینه، ر.ک: شرح حکمة الاشراق للسهروردی / الشهرزوری، القسم الثاني، سه رساله از شیخ اشراق، التجلیات الالهیه، محیی‌الدین العربی، نص‌النصوص، سید حیدر آملی، اسرارالحکم، حاج ملاهادی سبزواری، شرح المثنوی، حاج ملاهادی سبزواری و...
۶. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا يُعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَاتِمِ فِيهَا فَنَحْيَا الْأَرْضَ وَ يَحْيَا أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ (مجلسی، بحار الانوار (همان)، ج ۲۴، ۳۲۵).

#### منابع و مأخذ

۱. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه (۱۳۹۵ق)، افسست از روی نسخه صبحی صالح، قم، انتشارات الهجره.
۲. آصفی، آصفه (۱۳۷۰)، مبانی فلسفه، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
۳. امام خمینی، سید روح الله (بی تا)، کتاب البیع، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴. بشارت، مهدی (۷۶-۷۵)، برخورد امواج تاریخ یا رویارویی تمدن‌ها، اطلاعات سیاسی اقتصادی، (ترجمه).
۵. بشیریه، حسین (۶۸-۶۷)، «مارکسیسم فلسفی، ایدآلیست‌های هگل‌گرا»، اطلاعات سیاسی اقتصادی.
۶. بی‌نا (۱۳۸۰)، «مجموعه مقالات، مفهوم شهر»، ترجمه مینا مخبری و محمد رضا حائری، گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای، چاپ اول.
۷. پژوهنده، محمد حسین (۱۳۷۴)، «نظام شهر، در قلمرو اندیشه بشری»، اندیشه حوزه، ش ۱۴.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱)، حقوق و جامعه‌شناسی، ترجمه مصطفی رحیمی، انتشارات سروش، چاپ دوم.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۶)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش.
۱۰. حر عاملی، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، ج ۲۷، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۱. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰)، جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث.
۱۲. رجایی، فرهنگ (۶۱-۶۲)، «فلسفه سیاست و مشکله ما»، اطلاعات سیاسی اقتصادی.

۱۳. رمی، ژان (۱۹۶۸م)، *اقتصاد و جامعه Society & Economy*، ترجمه انگلیسی، مقاله ۴.
۱۴. زبیدی، عبدالکریم (۱۹۹۷م/۱۴۱۷ق)، «الفکر الجدید»، ۱۶-۱۵ لندن، السنة الخامسة، (ترجمه امین میرزایی، موعود ۲۸).
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۱، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. شیخ طوسی (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۱۷. صداقت، پرویز (۷۹-۸۰)، «مقدمه ترجمه مقاله‌ای از جان ندروین پیترز»، اطلاعات سیاسی اقتصادی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، ج ۱، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۵)، «مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه: <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/>
۲۰. گولت، دنیس (۱۳۷۸)، *آینده فرهنگ‌ها*، (گروه نویسندگان) ترجمه زهرا فروزان سپهر، مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۲۱. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، جلد ۱۱۰، ج ۵۲-۵۱، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۲. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
۲۳. منتظری، حسین علی (۱۳۷۸)، *البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، تقریر المافاده آیت‌الله العظمی بروجردی*، قم، مکتب الحکمه.
۲۴. لامعی، شعبانعلی (۱۳۷۶)، *حکایت‌هایی از زندگی مهندس بازرگان*، تهران، انتشارات قلم.
۲۵. یان کرایب (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر آگه.



## مؤلفه‌های زیست اجتماعی در خطبه فدکیه با الهام از آیات قرآنی\*

- فتحیه فتاحی زاده<sup>۱</sup>
- مرضیه محمص<sup>۲</sup>
- فرشته معتمد لنگرودی<sup>۳</sup>

### چکیده

خطبه فدک یکی از مهم‌ترین سخنان حضرت زهرا علیها السلام در هدایت جامعه نوپای اسلامی محسوب می‌شود. حضرت علیها السلام در این خطبه ضمن دادخواهی از حق خویش به قصور اهل سقیفه نسبت به غصب خلافت مسلمانان پرده برمی‌دارد. از آنجا که این خطبه با قرآن تعامل تنگاتنگ دارد و مؤلفه‌های اجتماعی در آن نمود خاصی دارد، این پژوهش به دنبال بررسی قرآنی مؤلفه‌های اجتماعی در خطبه فدک با رویکرد «تحلیل محتوای مضمونی» است. بدین منظور موضوعات این خطبه استخراج شده و سپس با تحلیل این موضوعات مؤلفه‌های قرآنی - اجتماعی آن تبیین شده است. در مرحله بعد بسامد این مؤلفه‌ها و فراوانی هر یک در نمودار درج شده است. در تحلیل محتوای مضمونی خطبه، عناصر ادبی، اسلوب کلام، مخاطبان و فضای صدور

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱.

f-fattahizade@alzahra.ac.ir

m-mohases@sbu.ac.ir

۱. استاد دانشگاه الزهراء علیها السلام  
۲. استادیار دانشگاه شهید بهشتی  
۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء علیها السلام (نویسنده مسؤول) f-motamad-2011@yahoo.com

کلام حضرت زهرا علیها السلام نیز مورد واکاوی قرار گرفته است. با توجه به این که در میان مؤلفه‌ها، مؤلفه اعتقادی از بسامد بیشتری برخوردار است، به نظر می‌آید اهتمام حضرت زهرا علیها السلام بر اصلاح اعتقادات مخاطبانش بوده و اولویت اساسی جامعه آن روز، مهندسی اعتقادی ایشان بوده است. همچنین با توجه به شرایط ایراد این خطبه، مخاطبان حضرت علیها السلام افرادی آشنا به اسلام بودند؛ لیکن به لحاظ اعتقادی اندیشه درستی نداشتند. به همین دلیل حجم بیشتر خطبه را مؤلفه اعتقادی دربر گرفته است. لذا اولین اصل اساسی که باید در جامعه اسلامی حاکم شود، تبیین درست اعتقادات است. وژگان کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، قرآن، خطبه فدک، مؤلفه‌های اجتماعی، تحلیل محتوای مضمونی.

### ۱. بیان مسأله

حضرت زهرا علیها السلام به مثابه تداوم بخش حرکت نبوی صلی الله علیه و آله، در دفاع از حقانیت اهل بیت علیهم السلام، با ایراد خطبه‌هایی روشنگرانه و افشاگرانه، نقش آفرینی نموده‌اند. در این راستا خطبه فدک، افقی ملکوتی در میراث حدیث شیعه به شمار می‌رود و همواره «تحلیل محتوا» مورد توجه حدیث پژوهان قرار گرفته است. هر چند تاکنون این گنجینه شیعی با رویکرد Content Analysis بررسی نشده است.

تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و بررسی محتوای کلام است. شالوده این روش عبارت است از قرار دادن اجزاء یک متن (کلمات، عبارات، پاراگراف‌ها و مانند آن بر حسب واحدهایی که انتخاب در تحلیل محتوا لازم است برای گردآوری می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند (باردن، ۱۳۷۵، ۲۹-۳۴).

در تحلیل محتوا لازم است برای گردآوری اطلاعات ابتدا مقوله‌ها ساخته شوند، سپس واحد محتوا انتخاب شده و در نهایت به شمارش داده پرداخته شود (رسولی و امیرآشانی، ۱۳۹۰، ۲۰۶). روش تحلیل محتوا در مورد متنی اتخاذ می‌شود که آن متن با ماهیتی مشخص برای انتقال پیام و مفاهیمی نوشته شده باشد (جانی پور و لطفی، ۱۳۹۴، ۳۳). در یک تقسیم‌بندی جزئی تحلیل محتوا به سه

دسته مضمونی، صوری و ساختاری قابل تقسیم است (رسولی و امیرآثانی، ۱۳۹۰، ۱۶۲).

۴۵۹

این مقاله سعی دارد تا با روش «تحلیل محتوای مضمونی» (Tematic Content Analysis) خطبه فدک ضمن بازخوانی دقیق محتوایی، اولویت‌های دینی و اجتماعی آن روز جامعه اسلامی را رصد کند. ضمن آن که بازتاب قرآنی مؤلفه‌های اجتماعی این خطبه موجب شده تا مؤلفه‌های اجتماعی این خطبه بر پایه قرآن بنا شود. روش تحلیل مضمونی، روشی است که پژوهش‌گر به وسیله آن تصورات اجتماعی یا قضاوت‌های متکلم یا نویسنده را بر مبنای تحلیل پاره‌ای از عناصر تشکیل‌دهنده گفتارش آشکار می‌کند (کیوی، ۱۳۸۵، ۲۳۷). به تعبیر دیگر این روش، به مثابه فنی برای بررسی عمیق کلام متکلم یا نویسنده است که در نهایت منجر به نظریه‌پردازی می‌شود. تحلیل محتوای مضمونی، به دو گونه است: تحلیل مقوله‌ای و تحلیل ارزیابی.

تحلیل مقوله‌ای متداول‌ترین روش تحلیل محتواست. این روش عبارت است از محاسبه و مقایسه بسامدهای برخی خصوصیات که از قبل در مقوله‌های معنادار دسته‌بندی شده‌اند. مبنای آن را فرضیه‌ای تشکیل می‌دهد که به موجب یک مضمون هر چه پربسامدتر تکرار شود در نظر گوینده اهمیت بیشتری دارد. بینش اساساً کمی است (کیوی، ۱۳۸۵، ۲۴۰؛ رسولی و امیرآثانی، ۱۳۹۰، ۱۶۳). موضوع تحلیل ارزیابی قضاوت‌هایی است که گوینده در خلال گفتارش ابراز می‌کند. در این روش تحلیل محتوا، محقق بسامد قضاوت‌ها و نیز جهت مثبت و منفی بودن قضاوت و شدت آنها را محاسبه می‌کند (همان).

براساس روش تحلیل محتوای مضمونی در این پژوهش، بر مبنای عبارات خطبه فدک مؤلفه‌ها و گزاره‌های اساسی قرآنی این خطبه به صورت کمی و کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. یعنی از رهگذر استقصای کلام فاطمی در خطبه فدک، و با نگاه تحلیلی به آنها، مؤلفه‌های قرآنی - اجتماعی خطبه مورد

مداقه قرار داده شده است. در مرحله بعد فراوانی هر مؤلفه مشخص شده و براساس آن دغدغه اصلی حضرت زهرا علیها السلام از خطبه کشف گردیده است. پربسامدترین مؤلفه، مؤلفه اعتقادی است. این امر گویای آن است که مسأله اهل سقیفه اعتقاد بوده است، لذا با ارجاع دادنشان به مرجع اعتقادی، یعنی قرآن کریم در صدد تنبه و بیدارسازی آنان است تا با تقویت ایمان و اعتقادشان به فرجام زندگی دنیوی شان اندیشه نمایند. و با داشتن باوری درست عالی ترین شخص را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب کنند. همچنین حضرت علیها السلام با پرداختن به مهندسی اعتقادی، قاعده ای ثابت و معیاری روشن برای تمامی زمان ها ارائه داده تا پیش روی تمامی پیروان باشد و آن را ملاک اصلی خود قرار دهند.

افزون بر این حضرت زهرا علیها السلام با پیوند کلامش به صنایع ادبی و نیز رعایت توازن در کلام، ارزش و اثرگذاری سخن خود را دو چندان می سازد.

## ۲. منابع خطبه فدک

کهن ترین منابع خطبه «فدک» یا «اللمة»<sup>۱</sup> عبارت است از: *بلاغات النساء*: ابن طیفور (۲۸۰ق)، *السقیفه و فدک*، احمد بن عبدالعزیز جوهری (۳۲۳ق)، *دلائل الإمامه*، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر (۴۶۰ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، احمد بن علی طبرسی (۵۸۸ق)، *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید (۶۵۶ق)، *الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، علی بن موسی بن طاووس (۶۶۴ق)، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم*، یوسف بن حاتم شامی (۶۶۴ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، علی بن عیسی اربلی (۶۹۲ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ق).

در مصادر دیگری نیز بخشی از این خطبه آمده است، از جمله *العین*، فراهیدی که کهن ترین منبعی است که به ایراد این خطبه اشاره نموده است. وی ضمن بیان واژه «فدک»، بخشی از خطبه فدک را به عنوان نمونه ذکر کرده است

(ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ۳۲۳). ابن قتیبه نیز در *غریب الحدیث*، در ذیل واژه *لمّه*، به خطبه حضرت فاطمه علیها السلام و ماجرای غصب فدک اشاره و آغاز خطبه را بیان کرده است (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱، ۲۶۶). ابن اثیر و ابن منظور نیز در ذیل واژه *لمّه*، از کاربرد این واژه در خبر مربوط به خطبه حضرت زهرا علیها السلام سخن گفته‌اند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ۲۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ۵۴۸). همچنین اندیشمندانی چون *صدوق* در *علل الشرایع* به کلماتی از خطبه فدک اشاره و بخشی از آن را نقل کرده و نیز در *من لایحضره الفقیه* آورده است. ابن شهر آشوب در *مناقب آل ابی طالب* علیهم السلام نیز در ضمن بیان مظلومیت اهل بیت علیهم السلام قسمتی از این خطبه را ذکر کرده است. بدین سان علما و صاحب نظران با نقل و شرح خطبه فدک به حفظ این تراث شیعی و تبیین پیام جان‌بخش آن مبادرت ورزیده‌اند.

در این پژوهش متن سخنرانی حضرت زهرا علیها السلام از کتاب *الإحتجاج* طبرسی گرفته شده است؛ زیرا در میان منابع فوق کامل‌ترین متن را داراست.

### ۳. تحلیل مؤلفه‌های قرآنی - اجتماعی خطبه فدکیه

بررسی موضوعات خطبه فدک نشان می‌دهد که مؤلفه‌های اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، فقهی، سبب‌شناسی انحراف اهل سقیفه و روشنگری برای حضرت زهرا علیها السلام مهم بوده است. در این بخش به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

#### ۱-۳. مؤلفه اعتقادی

بارزترین مسأله که در میان مؤلفه‌های اعتقادی به چشم می‌خورد، موضوع قرآن و اوصاف آن است که درخشندگی خاصی در خطبه فدک دارد، به گونه‌ای که بیشترین حجم این مؤلفه را شامل می‌شود. حضرت زهرا علیها السلام به دلیل جایگاه ممتاز قرآن، آن را به عنوان مهم‌ترین مأخذ و مرجع نیاز مردم در مسائل اعتقادی

می‌داند که می‌تواند تمامی مسائل دینی و اعتقادی را از آن استخراج کند.

مسئله توحید و نبوت نیز از مؤلفه‌های مهم اعتقادی است. آن هم برای مخاطبینی که کاملاً به این دو مسئله اشراف داشتند. تأکید حضرت عَلَيْهِ السَّلَام بر مسئله توحید، گواه آن است که توحید زیربنا و شالوده‌ی اساسی اسلام است. هر چند مخاطبان حضرت عَلَيْهِ السَّلَام اذعان‌کننده به توحید و تسلیم‌شوندگان در برابر حق بودند و در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اهتزاز پرچم اسلام تلاش کردند؛ چنان که خود حضرت به این مطلب اشاره دارد: «أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ»؛ شما به شجاعت و جنگ‌آوری مشهورید و به خیر و صلاح معروف هستید، لیکن چون اخلاص در توحید، در قلب‌هایشان نفوذ نکرده بود، با بروز گفتمان‌های نوظهور در جامعه بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دستاوردهای ایمانی خود را از دست دادند. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام به صراحت این مطلب را به مخاطبانش گوشزد می‌کند: «فَهُنَّ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ»؛ دهان‌های شما به توحید باز شد. مقصود از کلمه اخلاص، کلمه توحید است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۱۰۰). واژه «فهمت» از ریشه لغوی (فاه) به معنای سخنی را از دهان به صورت شفاهی خارج کردن و یا کلامی را به زبان آوردن است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ۲۲۴۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ۲۳۷). این کلام حضرت عَلَيْهِ السَّلَام حکایت از عدم ثبوت و استقرار ایمان در قلوب مخاطبان دارد. لذا مخاطبان حضرت به مسئله توحید اعتقاد لفظی داشتند، نه اعتقاد قلبی که حضرت آن را در خطبه یادآور شده است. بعد از این بیان حضرت عَلَيْهِ السَّلَام به گونه آشکار به شرک افراد تصریح می‌نماید: «پس چگونه بعد از اقرارتان به ایمان، حیران شدید؟ و پس از آن مرحله آشکار، همکاری خود را پنهان داشتید؟ و بعد از آن پیش قدمی، عقب نشستید؟ و بعد از ایمان شرک آوردید؟» (قزوینی، ۱۳۷۱، ۵۲۸-۵۲۷). این بیان حضرت عَلَيْهِ السَّلَام نشان‌گر آن است که جایی که ایمان با اخلاص توأم نباشد، شرک جایگزین ایمان می‌شود. این هشداری به جامعه اسلامی آن روز است تا آنان را نسبت به عملکردی که از

دایره ایمانی خارج ساخته بود و به شرک کشانیده بود توجه دهد تا از آن دوری نمایند.

﴿۶۳﴾

حضرت علیه السلام در معرفی رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آیه ۱۲۸ توبه استشهد می نماید حضرت علیه السلام در این استشهد با سازواره‌های ذهنی مخاطبان، می‌کوشد مخاطبان را میان فرایندهای کنونی، و رخدادها و واقعیت‌های زمان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نگه دارد، تا در میان آنچه رخ داده و آنچه شایسته بوده است رخ دهد، به تحلیل درست نائل گرداند؛ زیرا با آوردن این آیه خصایص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خصایصی که شایسته رهبری جامعه اسلامی است، مطرح می‌کند، تا الگویی تکوین یافته در دوران حیات نبی صلی الله علیه و آله دوباره احیا شود و در خصوص رهبر شایسته جامعه اسلامی سره از ناسره تفکیک گردد (ر.ک: روشنفکر و اکبری زاده، ۱۳۹۱، ۱۳۷). همچنین به روش پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت نیز اشاره شده است که ایشان به لحاظ گوناگونی استعداد‌های انسانی راه‌های دعوت متفاوتی را برمی‌گزیدند. از این رو، ایشان به اتکای حکمت و به روش موعظه نیکو، مردم را به راه خدا فراخواند.

پس از ذکر مسأله توحید و نبوت، موضوع امامت از دیگر مسائل اعتقادی است که بخش کوچکی از خطبه را به خود اختصاص داده است. در نگره حضرت علیه السلام امامت، همان ادامه نبوت است. ایشان می‌فرماید: «وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ». حضرت علیه السلام در این کلام اطاعت از امامت را موجب وحدت جامعه می‌داند. توضیح آن که هر جامعه‌ای باید قطب فکری داشته باشد تا افکار را به خود جذب و خلأ موجود از جامعه را برطرف کند. در این صورت زمینه‌ای برای اختلاف فکر باقی نمی‌ماند. هر چند با پیروی از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله، نظام اسلامی از پراکندگی و تفرقه در امان خواهد ماند. لیکن در اثر نبودن قیم قرآن در متن جامعه، در هر یک از ادوار اسلامی قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه و آله تحت تأثیر افکار عقیدتی رایج آن عصر تفسیر می‌شود. از این رو،

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عدیل قرآن پس از خود را معرفی می‌کند: «کتاب الله و عترتی»، تا جامعه اسلامی دچار خلأ فکری و پراکندگی نشود (ر.ک: حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، ۱۷۵-۱۷۸). بنابراین طبق کلام فاطمی، امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام محوری برای جلوگیری از تفرقه است، تا هر کسی مدعی رهبری نشود (ر.ک: تهرانی، ۱۳۹۰، ۶۹).



### نمودار شماره (۱): سنجش فراوانی مؤلفه اعتقادی در خطبه فدک

فراوانی موضوع قرآن در خطبه فدک بیان‌گر این مطلب است که این موضوع در سطوح عالی ذهن حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام جای داشته و از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار بوده و دغدغه اصلی ایشان در ایراد خطبه بوده است. به نظر می‌رسد اهل سقیفه در جریان تعیین جانشین برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در مسائل اعتقادی مشکل داشتند که نتوانستند سره را از ناسره (حق را از باطل) تشخیص دهند. لذا حضرت عَلَيْهَا السَّلَام به جای پر رنگ نمودن مسأله امامت در طول خطبه مخاطبان را به منبع اصلی، یعنی قرآن ارجاع داده است که با رجوع به قرآن می‌توانند حق را تشخیص دهند. به تعبیر دیگر، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام به مخاطبان هشدار می‌دهد که قرآن را در میان داشتید و با مراجعه به قرآن می‌توانید مسأله امامت و مصداق آن



را به روشنی دریابید (ر.ک: بهبهانی، ۱۳۸۵، ۵)، و با طرح مباحث انگیزشی سعی در تغییر نگرش و اقتناع آنان در مسأله امامت دارد.

﴿۶۵﴾

### ۲-۳. مؤلفه اخلاقی

سفارش به خویشتن‌داری در زمره موضوعات اخلاق فردی خطبه فدک به شمار می‌آید. حضرت زهرا علیها السلام پس از آن که فلسفه تشریح احکام الهی را بیان می‌کند، مردم را به تقوا و خداترسی فرامی‌خواند و این که آنچه را که خداوند امر کرده یا نهی نموده فرمان ببرند؛ زیرا تقوا جز با فرمانبرداری از همه احکام الهی محقق نمی‌شود (زنجان، ۱۳۸۸، ۲۰۷).

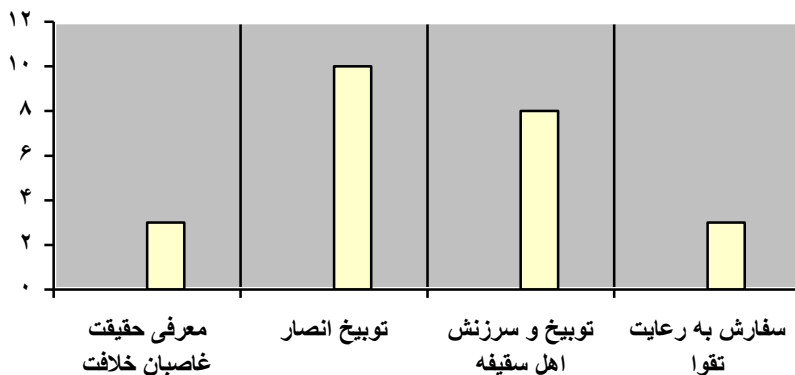
مهم‌ترین مؤلفه اخلاقی در خطبه فدک، تویخ و سرزنش اهل سقیفه است. یکی از کوبنده‌ترین این تویخ‌ها استشهاد حضرت علیها السلام به آیه ۵۰ سوره مائده، در دادخواهی از فدک خطاب به خلیفه اول است: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ». این آیه بیان می‌کند که اگر کسی در فضای جامعه اسلامی زندگی کند و داعیه حکومت اسلامی نیز داشته باشد؛ ولی حکمش مطابق قرآن نباشد، داوری او، حکم جاهلی محسوب می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ۶۱۹). با توجه به فضای صدور خطبه فدک، حضرت علیها السلام به یکی از مخالفت‌های علنی اهل سقیفه با حکم خداوند در قرآن و احیای رسوم جاهلیت؛ یعنی محرومیت دختران از میراث پدران اشاره فرموده است. در حقیقت ایشان عمل خلیفه را عمل جاهلی می‌دانند؛ چرا که در زمان جاهلیت، زنان و دختران ارث نمی‌بردند و ارث تنها به مردان و پسران اختصاص داشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۳۶ و نیز ر.ک: رفیعی، ۱۳۸۵، ۱۸۳). از این رو، زمان جاهلیت، مخصوص یک دوران نیست، هرگاه مردم از خدا جدا شوند، دوران جاهلیت است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ۱۰۳). برگزیدن نام «جاهلیت» برای روزگار پیش از بعثت است و حضرت علیها السلام با آوردن این واژه، نکوهش اهل

سقیفه و پرهیز دادنشان از جهالت را محور سخنش قرار داده است (ر.ک: یزدی، ۱۳۹۲، ۱۷۵).

حضرت زهرا علیها السلام به اخلاق اجتماعی نیز توجه داشته‌اند؛ زیرا حضرت علیها السلام با توبیخ و سرزنش انصار عملکرد آنان را در جریان سقیفه مورد تخطئه قرار می‌دهد. حضرت علیها السلام مسأله خیانت مشرکان (ر.ک: توبه/۱۳) را بر جریان سقیفه تطبیق می‌دهد و این خیانت سردمداران سقیفه را نظیر همان خیانت مشرکان می‌داند. زیرا مشرکان به نقض عهد با پیامبر صلی الله علیه و آله مبادرت ورزیدند و می‌خواستند ایشان را از صحنه خارج کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳۳، ۳۳۶ با تصرف؛ و نیز: ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۵، ۱۸۴). با توجه به فضای صدور خطبه مقصود حضرت علیها السلام از استناد به آیه ۱۳ سوره توبه خارج کردن امام علی علیه السلام از صحنه امامت است. پس علی علیه السلام را از خلافت دور کردن در حقیقت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از صحنه خارج کردن است (تهرانی، ۱۳۹۱، ۱۳۶). در ادامه حضرت زهرا علیها السلام با استناد به آیه ۸ سوره ابراهیم، انتخاب عجلولانه و شتاب مردم در انتخاب ولی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را ظلم به خودشان دانسته است و آن را مصداق «کفر» معرفی می‌نماید، زیرا اصل «کفر» به معنای رد و عدم اعتنا است که از آثار آن تبرّی، محو و پوشاندن است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰، ۸۷). در جریان سقیفه نیز اهل سقیفه به نعمت امامت اعتنا نوزیدند و از آن محروم شدند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۷۴).

معرفی حقیقت غاصبان خلافت از دیگر مؤلفه‌های اخلاقی در خطبه فدک است. حضرت علیها السلام در جمله پر مفهومی می‌فرماید: «آن‌گاه شیطان از شما خواست که برخیزید، پس دریافت که شما آدم‌های سبکی هستید». حضرت علیها السلام در این عبارت چگونگی گمراهی اهل سقیفه به وسیله شیطان را بیان داشته است؛ یعنی چون شما انسان‌های تو خالی و سفیه بودید، شیطان شما را فراخواند (ر.ک: طاهایی، ۱۳۸۹، ۱۷۴-۱۷۵)، و ظرف وجودی‌تان را از وزانت حق و فطرت تهی

کرد، و شما او را اطاعت کردید (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۲۷۱).



### نمودار شماره (۲): سنجش فراوانی مؤلفه اخلاقی در خطبه فدک

#### ۳-۳. مؤلفه فقهی

از جمله مهم ترین مؤلفه های فقهی در خطبه فدک بیان فلسفه احکام الهی است. حضرت علیها السلام این گونه می فرماید: ایمان وسیله ای برای زدودن شرک، نماز وسیله پاکیزگی از کبر، روزه باعث تثبیت اخلاص، حج برای استواری دین، عدالت موجب برابری قلبها، اطاعت از امامت انگیزه وحدت جامعه، جهاد مایه عزت اسلام، صبر موجب اجر و پاداش، امر به معروف برای مصلحت عمومی، احسان به والدین سپر خشم خدا، صلّه رحم باعث تکثیر نسل، قصاص برای جلوگیری از خونریزی، وفای به نذر زمینه مغفرت الهی، تمام دادن پیمانها برای جلوگیری از کم فروشی، حرمت خمر برای جلوگیری از پلیدی، اجتناب از قذف مانع لعن الهی، ترک دزدی موجب عزت نفس، اجتناب از خوردن مال یتیم برای پرهیز از ظلم به آنان، عدالت حاکمان موجب اصلاح دولت و محبت رعیت، اخلاص برای خدا علت حرمت شرک (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۹۹).

در این بخش به منظور جلوگیری از تطویل کلام، برخی از شاخص ترین این

احکام تبیین می‌گردد. فلسفه زکات در نگره حضرت علیه السلام، فزونی روزی است. در حقیقت «تا زمانی که زکات اداء نشود، شخص مسؤول به پرداخت آن، آلوده است و ایتای زکات همانند غسل، بلکه بالاتر از آن مایه طهارت مؤدی آن خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳۲، ۴۸۶). حضرت علیه السلام بر آن است که خداوند صبر را جهت ایصال ثواب و پاداش الهی قرار داده است. صبر یعنی نگه داشتن نفس بر آنچه که عقل و شرع حکم می‌کند، و از آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کنند که نفس از آن بازداشته شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۷۴). حضرت علیه السلام تمام دادن پیمان‌ها را جلوگیری از کم‌فروشی دانسته و آن را به صورت مطلق بیان می‌کند؛ یعنی کم نگذاشتن در کیل و ترازو اختصاصی به داد و ستد ندارد، بلکه مطلق تصرفات و تعهدات مقصود بوده است.

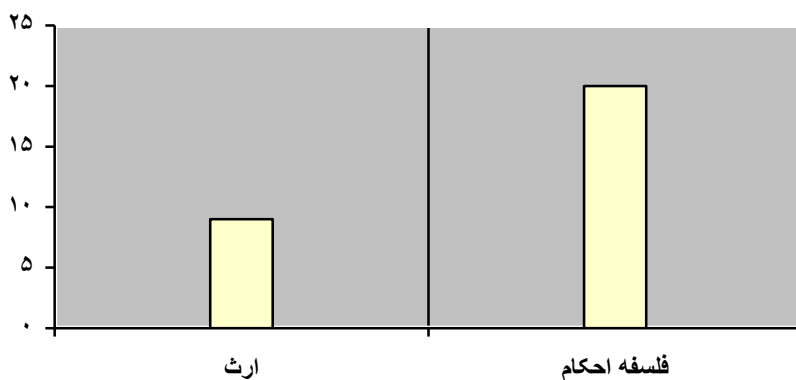
حضرت زهرا علیها السلام فلسفه حرمت خمر را جلوگیری از شوائب نجاست و قدارت در افراد، بیان فرموده است؛ زیرا شراب عقل را زایل می‌کند و زمانی عقل، که مهم‌ترین ابزار انسان در تشخیص امور است از بین رود، فرد دچار هر پلیدی و گناهی می‌شود.

تبیین موضوع ارث در خطبه برجستگی ویژه‌ای دارد. حضرت علیه السلام در دفاع از فدک به دو دسته از آیات قرآن تصریح می‌کند:

الف - ارث بردن فرزندان انبیا علیهم السلام از پدرانشان، مانند ارث بردن سلیمان علیه السلام از پدرش داوود علیه السلام و ارث بردن یحیی از زکریا علیه السلام (ر.ک: نمل/۱۶ و مریم/۵-۶).

ب - استدلال به عمومات قرآن در ارث و وصیت که مسلماً شامل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود (ر.ک: انفال/۷۵ و نساء/۱۱ و بقره/۱۸۰). هدف حضرت علیه السلام از استناد مستقیم به آیات فوق این بوده که با استدلال‌های محکم قرآنی جریان ارث بردن بین پیامبران را ترسیم کند. همچنین به دغدغه حضرت علیه السلام بر مسأله ارث و غضب حقوق حقه اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. خطبه فدک در مقابله با

گفتمان‌های رقیب (غاصبان خلافت) می‌کوشد تا با ایجاد ارتباط قرآنی در کلامش با سازواره‌های ذهنی مخاطبانش ارتباط برقرار کند، تا بتواند اندیشه مورد نظر خویش را در اذهان جای دهد؛ زیرا گفتمان‌های رقیب در پوسته‌ای به ظاهر اسلامی، با تفسیر آیات قرآن به نفع خود و جعل حدیث از پیامبر ﷺ، غصب ارث فدک و تصاحب خلافت را مشروع جلوه دادند (روشنفکر و اکبری‌زاده، ۱۳۹۱، ۱۳۷).



### نمودار شماره (۳): سنجش فراوانی مؤلفه فقهی در خطبه فدک

#### ۳-۴. مؤلفه سیاسی

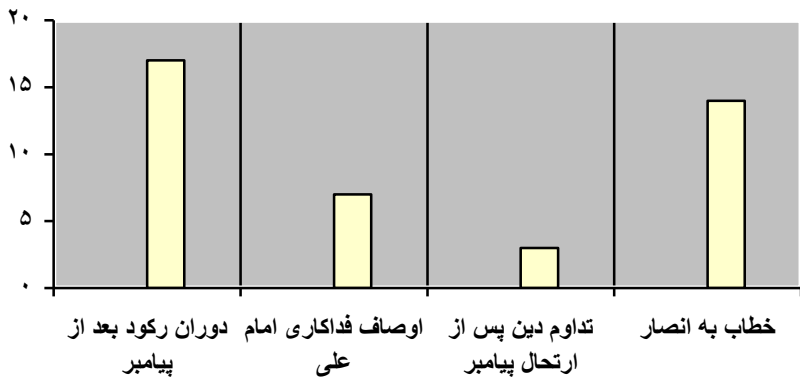
بخشی از خطبه فدک مشتمل بر مباحث سیاسی است. حضرت زهرا علیها السلام خطاب به انصار آنان را بازوان ملت و نگهبانان اسلام می‌خواند که چرا ظلم را به او روا داشتند. زیرا آنان به هنگام مهاجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه به یاری و حمایت از آن حضرت صلی الله علیه و آله قیام نمودند. همچنین حضرت علیها السلام با استناد مستقیم به آیه ۱۴۴ سوره آل عمران به تداوم دین پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح می‌نماید و با این استناد به کلامش برجستگی خاصی می‌بخشد. حضرت علیها السلام با تصریح این آیه فردپرستی را ممنوع دانسته است، یعنی با مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله راه ایشان ادامه دارد و

نباید مسأله تداوم دین را قائم به شخص خاصی ولو این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۱۷). لذا رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز نباید دستاویزی برای کفران موهبت وجودی ایشان و بازگشت به دوران ظلمانی بی‌ایمانی باشد. با توجه به سیاق خطبه، مقصود از ارتداد در آیه ۱۴۴ آل عمران، ارتداد از «ولایت» است که در سقیفه بنی ساعده اتفاق افتاد.

وصف فداکاری‌ها و پایمردی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در جنگ‌ها، یکی دیگر از مؤلفه‌های سیاسی در خطبه فدک است. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در بخشی از خطبه می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ وَادْعُونَ فَالْكَهُونَ آمِنُونَ»؛ یعنی زمانی که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در کوران حوادث و خطرات بود شما در امنیت و رفاه و خوش‌گذرانی مشغول بودید (ر.ک: تهرانی، ۱۳۹۱، ۸۶)، و در بخشی دیگر از خطبه می‌فرماید: «لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ»؛ یعنی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در راه حق به خاطر سرزنش تحت تأثیر دیگران قرار نمی‌گرفت و تنها رضای حق برای او منظور نظر بود نه رضای مخلوق (همان، ۸۵). این قسمت بخشی از آیه ۵۴ سوره مائده است که با کمی تغییر توسط حضرت عَلَيْهِ السَّلَام بیان شده است. این آیه به اتفاق بسیاری از مفسران درباره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و اصحاب ایشان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۳۲۱ و نیز: ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۴۳). حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آیه قرآن را که در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده بود، یادآوری کرده تا با ساختار این آیه، که در ذهن مخاطبان انباشته شده است، آنان را به انطباق آیه سوق دهد تا با تجربه قلبی خودشان آیه را در تفسیر متن جدید (کلام حضرت عَلَيْهَا السَّلَام) به کار گیرند.

از دیگر موضوعات سیاسی در خطبه فدک، تشریح دوران رکود پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. یکی از مباحثی که حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در این بخش به آن اشاره می‌نماید، سقوط اهل سقیفه در فتنه است و به بخشی از آیه ۴۹ سوره توبه استناد می‌نماید. در حقیقت، حضرت عَلَيْهِ السَّلَام عمل اهل سقیفه را مصداق عذر

اجتناب از فتنه دانسته؛ اما در عین حال در فتنه عظیم افتادند و بیان می‌دارد که «سردمداران سقیفه مصداق کفر بوده‌اند و هنگامی که مرتکب این اعمال شدند مؤمن نبودند (تهرانی، ۱۳۹۱، ۹۶). در جریان سقیفه، کسانی حضور داشتند که از امر پیامبر ﷺ در مورد جانشینی ایشان تخلف ورزیدند و با این امر در گناه افتادند و جهنم بر آنان احاطه دارد. در ادامه با استناد به بخشی از آیه ۵۰ سوره کهف انسان‌های مدعی اسلام و خالی از روح تسلیم را فاقد ارزش الهی می‌داند که آیا شما انسان‌های به ظاهر مسلمان را به جای حق نشانده‌اید و آنها را ولی و مطاع خویش اتخاذ کرده‌اید؟ سپس، حضرت ﷺ برای اثبات رویکرد اعراض مخاطبان از حذف خلیفه رسول خدا ﷺ و غصب فدک به آیه ۸۵ آل عمران استشهاد می‌کند و عمل آنان را اعراض از اسلام حقیقی و گردن نهادن به حکم غیر از اسلام دانسته است و بدین سان سخنش را استحکام می‌بخشد.



نمودار شماره (۴): سنجش فراوانی مؤلفه سیاسی در خطبه فدک

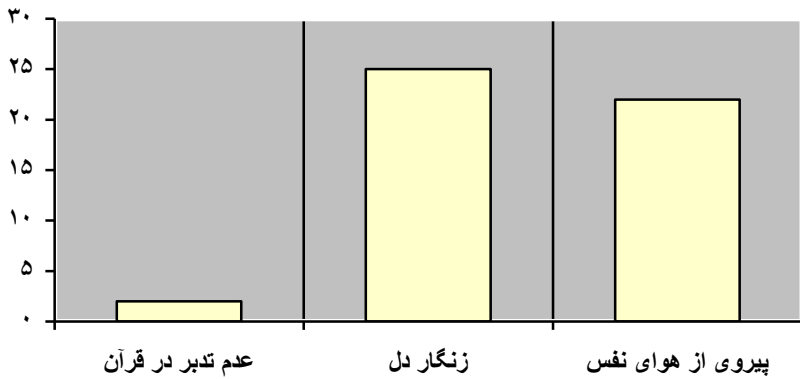
### ۵-۳. مؤلفه سبب‌شناسی انحرافات

یکی دیگر از مسائلی که در خطبه فدک آمده است، سبب‌شناسی انحراف اهل سقیفه است. حضرت زهرا ﷺ با قرائت آیه «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرُوا»

جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (یوسف/۱۸)؛ علت روی گردانی و عدم پذیرش حق از سوی مردم را تبعیت از هواهای نفسانی (ریاست و حکومت و منصب قدرت) ذکر می‌کند (ر.ک: قزوینی، ۱۳۸۶، ۵۵۹). حضرت علیه السلام با تصریح این آیه، اعمال سقیفه را با اعمال برادران یوسف تطبیق داده است تا اعمال فریب کارانه آنان آشکار گردد. همچنین با استناد به بخشی از آیه ۲۴ سوره محمد، علت اصلی انحراف سقیفه را دو چیز می‌داند یا در قرآن، این برنامه هدایت الهی و این نسخه کامل شفابخش، تدبر نمی‌کنند، یا اگر تدبر می‌کنند بر اثر هواپرستی و اعمالی که از قبل انجام داده‌اند، قفل بر دل‌های آنان نهاده شده است، به گونه‌ای که هیچ حقیقتی در آن نفوذ نمی‌کند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ۴۶۷). در حقیقت مقصود حضرت علیه السلام این است که امامت، در دل بسته نفوذ نمی‌کند که سران سقیفه دچار این حالت شده بودند. همان گونه که معارف قرآن در دل بسته مؤثر واقع نمی‌شود.

در اندیشه فاطمی سبب کج‌روی‌های سقیفه، زنگار قلب و گناه دانسته شده است، زیرا اعمال زشت به نفس آدمی نقش و صورتی می‌دهد که میان شخص و درک حق حائل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ۲۳۴). مقصود حضرت علیه السلام این است که اسلام دین مصطفی است و همان گونه که لازمه پیروی از اسلام برخوردار از صفوه و صفاست، انحراف از چنین دینی نیز تیرگی و رجس را در پی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ۱۱۰). بنابراین لازمه پذیرش مسأله امامت پاکی و طهارت قلب است. با استناد به بخشی از آیه ۷۸ سوره غافر، اهل سقیفه را که از امامت امام علی علیه السلام دوری کردند، زیان کار و پیروان باطل دانسته است.





### نمودار شماره (۵): سنجش فراوانی مؤلفه سبب‌شناسی انحرافات

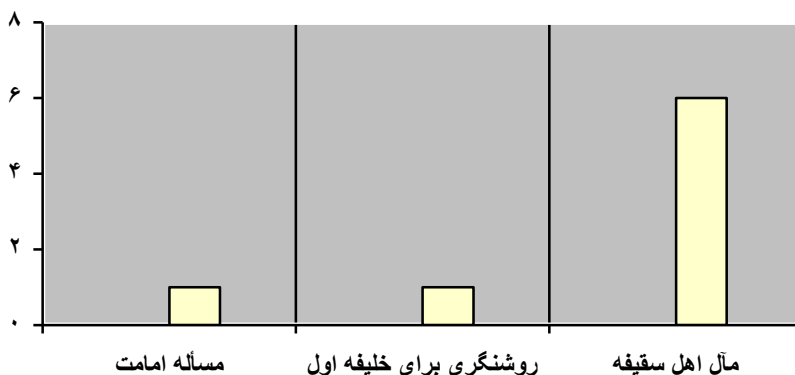
#### ۳-۶. مؤلفه روشن‌گری نسبت به فرجام امور

یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در خطبه فدک، مؤلفه روشن‌گری است. حضرت علیها السلام این مؤلفه را با استناد به آیات کوبنده قرآن به منظور اتمام حجت و تهدید به اهل سقیفه بیان داشته است. حضرت زهرا علیها السلام با استناد به آیه ۶۷ سوره انعام می‌فرماید: «بالاخره این ظلم‌ها و ریاست‌ها و حکومت‌ها روزی پایان یافته و هر خبری محقق می‌شود و هر عملی در پیش خداوند ثابت می‌ماند و در روز قیامت پاداش و عقاب آن آشکار می‌گردد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۴۸۸). به عبارتی ایشان بیان می‌کند: گر چه مجبور به ایمان آوردن (امامت) نیستید، ولی فکر عاقبت کار خودتان باشید و این تهدیدی صریح از وقوع عذاب حتمی اهل سقیفه است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۴، ۱۶۴؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۵، ۱۵۰).

حضرت علیها السلام در عبارت «مَوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَيِ الْأَقْبِدَةِ» (همزه/۶-۷)، اثر اخروی غضب فدک را آتش خداوند می‌داند؛ آتشی که باطن آدمی را می‌سوزاند، همان طور که ظاهر اهل سقیفه را می‌سوزاند، به خلاف آتش دنیا که تنها ظاهر را می‌سوزاند (شبر، ۱۴۲۸ق، ۱۳۸). همچنین حضرت

زهرا علیها السلام با استناد به آیه ۲۲۷ سوره شعراء، خطاب به اهل سقیفه می فرماید: «به زودی خواهید فهمید که به چه بازگشت گاهی برمی گردید و آن بازگشت گاه همان آتش است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ۳۳۲) یا ضعف و ذلتی که سرانجام در این دنیا نصیب تان خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۳۸۰) و آنان را تهدید می کند، بر این اساس، مقصود آن است که این ظالمان در قیامتی که دور می انگارند، به زودی نتیجه اعمال خود را خواهند دید. و با تکیه بر آیه ۴۶ سوره سبأ می فرماید: «من همان کاری را که پدرم در انذار شما کرد با شما می کنم یعنی شما را از عذاب شدید انذار می دهم» (تهرانی، ۱۳۹۱، ۱۴۳).

حضرت علیها السلام در محاکمه خلیفه اول این گونه به انذار و روشن گری وی می پردازد: «آیا از روی عمد، کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر انداخته اید؟» و با این سخن انقلاب ایدئولوژیک<sup>۳</sup> غاصبان خلافت را مورد انتقاد قرار می دهد. حضرت علیها السلام در بخشی دیگر از خطبه، با آیه ۴۷ سوره زمر تعامل برقرار کرده و منکران مسأله امامت و جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را همچون منکران معاد می داند، که در عرصه قیامت مسائلی برایشان هویدا می شود که تصورش را هم نمی کردند. و این انذار آشکار و بلیغ به اهل سقیفه بوده است.

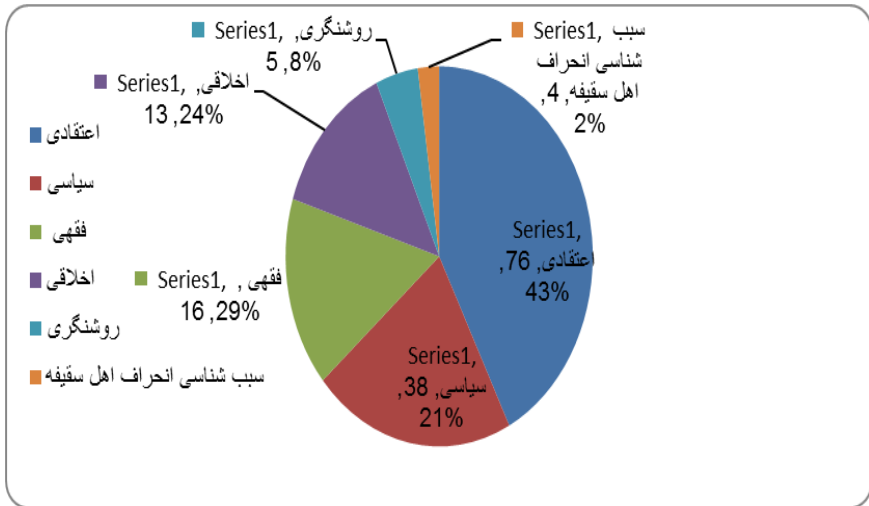


نمودار شماره (۶): سنجش فراوانی مؤلفه روشن گری نسبت به فرجام امور

#### ۴. فراوانی مؤلفه‌ها

با توجه به بررسی موضوعات و تحلیل مؤلفه‌های قرآنی خطبه فدکیه و طبقه‌بندی آنها در مؤلفه‌های متعدد، می‌توان آن را در نمودار ذیل نشان داد:

﴿۷۵﴾



#### نمودار شماره (۷): سنجش فراوانی مؤلفه‌ها در خطبه فدک

روشن است که مؤلفه اعتقادی پربسامدترین حجم خطبه را به خود اختصاص داده است و پس از آن مؤلفه سیاسی، فقهی و اخلاقی بیشترین حجم را دارند. کم‌ترین حجم خطبه را نیز سبب‌شناسی انحراف اهل سقیفه دارد. نمودار دایره‌ای فوق، هر چند به سنجش فراوانی‌های کمی انواع مؤلفه‌های خطبه فدک می‌پردازد؛ لیکن بیان‌گر میزان و گستره دغدغه‌های حضرت زهرا علیها السلام در طول خطبه است که این خود پرسش‌هایی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و مقدمه‌ای برای تحلیل محتوای کیفی می‌شود. همان‌گونه که در بررسی مؤلفه‌ها گذشت، درخشندگی کلام و حیانی به

عنوان خصوصیت برجسته خطبه فدک است. حضرت زهرا علیها السلام با مستند کردن کلامش به آیات قرآن کریم در صدد آفرینش معنایی جدید و انطباق خاصی از آیات بوده و در عین حال قدرت کلامش را در پیوند با قرآن به حداکثر رسانده است.

توصیف قرآن کریم در بخش مؤلفه اعتقادی، به صورت عبارات «صرفه جویانه» صورت گرفته است (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ۱۷۶). به عبارت دیگر، حجم زیادی از مفاهیم با عبارت‌های کم انتقال یافته است و این مشارکت دانسته‌های مخاطبان را در به فعلیت رسیدن کلام حضرت علیها السلام نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، کلام حضرت علیها السلام با کم‌ترین سطح ظاهری بیشترین معانی را القا می‌کند و مشارکت بیشتری را از خواننده می‌طلبد، زیرا اوصاف قرآن برای مخاطبانش واضح و آشکار بوده است. در حقیقت حضرت علیها السلام با ارجاع مخاطبان به قرآن در صدد مهندسی اعتقادی‌شان بوده تا با قرآن‌مداری به هدایت‌شان پردازد؛ زیرا قرآن جایگاهی بس ممتاز برای مخاطبان دارد و مرجع اعتقادی آنان بوده است.

در مؤلفه سیاسی، تشریح دوران رکود پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله بیشترین حجم را دارد. حضرت علیها السلام با تبیین این دوران به دنبال آگاهی دادن و بصیرت در اهل سقیفه بوده است.

تویخ و سرزنش انصار و اهل سقیفه نیز از مسائل محوری در خطبه فدک محسوب می‌شود. چون حضرت علیها السلام با استناد و تطبیق آیات قرآن بر آنان، آنها را به چالش می‌کشاند و در صدد تغییر نگرش‌شان بوده است.

بیان فداکاری‌های امام علی علیه السلام در این خطبه جلوه خاصی دارد، به نظر می‌رسد حضرت علیها السلام سعی داشته، مسأله امامت و جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را مهم‌ترین مسأله روز جامعه اسلامی نشان دهد و با مستندسازی آن به قرآن، مصداق آیه را مطرح سازد. نیز در پی فضای اختناق و جامعه آن روز مدینه، از

جمله مهم ترین وظایف حضرت علیه السلام تلاش برای تبیین جایگاه امامت امام علی علیه السلام، به عنوان جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، بوده است و این امر به عنوان یک راهبرد و سیاست کلان در منظر ایشان بوده است.

مؤلفه روشن گری نسبت به فرجام امور در خطبه فدک بیان گر نوع نگاه آینده گرانه حضرت زهرا علیه السلام از مآل اهل سقیفه است تا اهل سقیفه به پیش بینی پیامد رفتارهای خود پردازند و براساس آن زندگی خود را سامان دهند.

علاوه بر مطالب بیان شده، از دیگر کارکردهای سنجش فراوانی مؤلفه ها در خطبه فدک، آشنایی با اندیشه ها و افکار حضرت زهرا علیه السلام است، زیرا علی رغم نامیده شدن این خطبه، به «خطبه فدک» به نظر می آید، پس از بررسی فراوانی موضوعات مطرح شده در آن می توان به این نتیجه دست یافت که شایسته است، این خطبه دارای عنوان دیگری باشد؛ زیرا دغدغه اصلی حضرت زهرا علیه السلام در طول خطبه، هشدار به نظام حاکم و تغییر و تحولات جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله است که نابودی میراث ایمانی - اسلامی نبوی صلی الله علیه و آله را مورد هدف قرار داده است. حضرت علیه السلام بهترین راه برای حفظ دستاوردهای ایمانی جامعه اسلامی در دوران فقدان وجود پدرش را، تمسک به قرآن و افراد با ایمان، که مصداق اکمل آن حضرت علی علیه السلام است، می داند.

همچنین تبیین این مؤلفه ها نشان می دهد که حضرت زهرا علیه السلام در کلام خود به همه ابعاد اصلی و فرعی، اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، فقهی و روشن گری دین اسلام توجه داشته و در طی یک سخنرانی کوبنده به صورت خلاصه همه آنچه را که یک شخص مسلمان در رابطه با دین اسلام باید بداند و بدان عمل کند را بیان کرده است. به نظر می رسد که این خطبه، به عنوان منشور عقاید اسلامی قابل بررسی و مطالعه باشد.

##### ۵. تحلیل محتوای مضمونی موضوعات خطبه فدک

از مؤلفه هایی که برای تبیین و بررسی تحلیل محتوای مضمونی خطبه فدک لازم

است، ساختار زبانی، اسلوب کلام، مخاطب‌شناسی و شرایط صدور خطبه است. در این مبحث به عناصر مورد اشاره پرداخته می‌شود.

### ۱-۵. ساختار زبانی

در خطبه فدک، محتوا و ساختار کلام، هر دو در غایت استحکام و زیبایی هستند. انتخاب واژگان و الفاظ، آرایش‌های لفظی و معنوی به کار رفته در آن، رعایت سجع و آهنگ درونی سخنان حضرت علیها السلام، استفاده از تشبیه، استعاره و مجاز و سایر صنایع ادبی علم بلاغت در کنار مضامین بلند پایه‌ای همچون قرآن، توحید، نبوت، امامت، احیای ارزش‌های معنوی دین اسلام، تبیین فلسفه احکام الهی و غیره بر ارزش و اعتبار این خطبه افزوده است. لذا، حضرت علیها السلام، به عنوان یک خطیب توانسته در تمام بخش‌های کلامش ارتباط خوبی با مخاطبان برقرار کند، به گونه‌ای که کلامش دارای یک نظم منطقی و بلیغی است. در این بخش به بررسی مهم‌ترین صنایع ادبی موجود در خطبه فدک می‌پردازیم.

#### ۱-۱-۵. سجع

یکی از صنایع لفظی خطبه فدک، توجه خاص حضرت زهرا علیها السلام به رعایت سجع است. سجع نقش بسزایی در آهنگین شدن نثر ایفا می‌کند و در انتقال معنا به خواننده بسیار مؤثر واقع می‌شود. سجع در مباحث اعتقادی خطبه فدک شکل خاص به خود گرفته است. در حقیقت حضرت علیها السلام در بیان مباحث اعتقادی با قرار دادن سجع‌ها در فاصله‌های کوتاه، ریتم استوار و دلنشینی را خلق کرده است که با فضای مباحث اعتقادی هماهنگ است.

حضرت زهرا علیها السلام در ابتدای خطبه درباره شکر نعمت‌های خداوند می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ» کلمات «مَا أَنْعَمَ»، «مَا أَلْهَمَ» و «مَا قَدَّمَ» هم وزن و هم قافیه‌اند و میان‌شان صنعت سجع برقرار است.

عبارت «مِنْ عُمومٍ نَعَمٍ اِبْتِدَاها وَ سُبُوغِ آلاءِ اَسْداها وَ تَمَامِ مِنْ اَوْلَها» در بیان شکر نعمت‌های الهی است. در این عبارت کلمات «عموم و سبوغ»، «نعم و ممن» و «اَسْداها و اَوْلَها» دارای موسیقی درونی هستند که کلام را آهنگین و موزون و دلنشین ساخته‌اند (ر.ک: مباشری، ۱۳۸۷، ۱۶۸)، و از این قبیل موسیقی درونی در خطبه فدک به وفور قابل مشاهده است.

حضرت فاطمه علیها السلام در قسمتی از خطبه، به یگانگی خداوند شهادت می‌دهد و به نبوت و رسالت پدر گرامی اش صلی الله علیه و آله اذعان داشته و از برتری ایشان بر سایر خلق و برگزیده شدنشان از سوی خداوند بلند مرتبه اشاره نموده و می‌فرماید: «وَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ حَدهُ لا شَرِيكَ لَهُ كَلِمَةٌ جُعِلَ الْاِخْلَاصُ تَأْوِيلُهَا وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبُ مَوْضُولُهَا وَ اَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولُهَا الْمُتَمَنِّعُ مِنَ الْاَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ وَ مِنَ الْاَلْسُنِ صِفَتُهُ وَ مِنَ الْاَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ اِبْتِدَعَ الْاَشْيَاءَ لا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلُهَا وَ اَنْشَأَهَا بِلا اِخْتِذاءٍ اُمْتَلَاةٍ اُمْتَثَلُهَا كَوْنُهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَسِيَّتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ اِلى تَكْوِينِهَا وَ لا فَايْدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا اِلاَّ تَنْبِيئًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيئًا عَلَي طَاعَتِهِ وَ اِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ تَعْبُدُ لِبَرِيَّتِهِ وَ اِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَي طَاعَتِهِ وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَي مَعْصِيَّتِهِ زِيَادَةَ لِعِبَادِهِ مِنْ تَقَمَّتِهِ وَ حَيَاشَةَ لَهُمْ اِلى جَنَّتِهِ».

در این بخش از خطبه، واژگان «تَأْوِيلُهَا، مَوْضُولُهَا وَ مَعْقُولُهَا»، «رُؤْيَتُهُ وَ صِفَتُهُ»، «طَاعَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ»، «نَقَمَّتِهِ وَ جَنَّتِهِ»، «صِفَتُهُ وَ كَيْفِيَّتُهُ»، «قَبْلُهَا وَ اُمْتَثَلُهَا»، «طَاعَتِهِ وَ مَعْصِيَّتِهِ»، «السن و اوهام»، «تَكْوِينِهَا وَ تَصْوِيرِهَا» و «وضع و جعل» میان‌شان صنعت سجع برقرار است (نمونه‌های بیشتر ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳).

## ۱-۵-۲. جناس

جناس، یکی دیگر از صنایع لفظی است که در گروه توازن واژگانی جای

می‌گیرد. این صنعت بر یکسانی صامت‌ها و مصوت‌های دو کلمه استوار است که گاه با اختلاف یک یا دو حرف ظاهر می‌شود. حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در بخشی از خطبه به نکوهش انصار و عملکرد آنان پرداخته و چنین می‌فرماید: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بَكُمْ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟ - أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ». در این قسمت واژگان «ظاهره» و «زاهره» صنعت جناس دارند. همچنین در بخش دیگری از خطبه خطاب به انصار فرمود: «وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُوا أَزَاوِلُ». در این عبارت نیز میان «أَحَاوِلُ» و «أَزَاوِلُ» جناس برقرار است.

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ درباره ارتحال پدر بزرگوارشان سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ این گونه فرموده است: «أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَخَطَبْتُ جَلِيلًا اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ وَ انْفَتَقَ رَتَقُهُ». در این عبارت نیز میان «فتق» و «رتق» جناس برقرار است.

### ۱-۳. کنایه

کنایه، یکی از صنایع بیانی است که موجب تفنن ادبی در کلام می‌شود. کنایه، در اصطلاح بیان مطلبی با لفظی غیر صریح یا، به تعبیر دیگر، استعمال یک لفظ و اراده لازم معنای آن است (شیخ امین، ۱۹۸۴، ج ۲، ۱۵۳). کثرت تعابیر کنایی در خطبه فدک در مؤلفه‌های مختلف، یکی از عوامل تأثیرگذار در تصویرآفرینی زیبای خطبه فدک محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در توصیف روش پدر گرامی خویش در ابلاغ رسالت می‌فرماید: «وَ لَنِعْمَ الْمَعْرِزِيُّ إِلَيْهِ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَبَلَغَ الرَّسَالََةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ مَاثِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ ضَارِبًا تَبَجُّهْمُ أَخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»؛ تأمل در این عبارات نشان‌گر آن است که معنای حقیقی آنها مد نظر نبوده و حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ از بار معنایی این جملات برای غرض اصلی خود استفاده کرده و دریافت معنای اراده شده را به مخاطب وامی‌نهد تا پس از رمزگشایی از صورت ظاهری سخن،



حقیقت کلام را دریابد (مقیاسی و فراهانی، ۱۳۹۴، ۴۸). بدین معنا که حضرت ﷺ برای بیان مفهوم انذار و بیم دادن مشرکان و مطیع ساختن آنان تعابیر کنایی را اتخاذ کرده است. عبارات «ضَارِباً ثَبَجَهُمْ» به معنای شلاق زدن بر کمر آنان و «آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ»، به معنای راه نفس آنان را بستن، کنایه از سخت گرفتن و بیم دادن است. به نظر می‌رسد حضرت ﷺ بر آن است تا با این تعابیر، از اقتدار و عظمت پیامبر ﷺ در برخورد با مشرکان و کافران سخن بگوید.

همچنین حضرت ﷺ در بخش دیگر از خطبه در بیان وضعیت مردم، قبل از رسالت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ مَذْقَةَ الشَّرَابِ وَ نَهْزَةَ الطَّامِعِ وَ قَبْسَةَ الْعَجْلَانِ وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ». عبارت «قَبْسَةَ الْعَجْلَانِ» به معنای آتش‌زنده‌ای حقیر فردی شتاب‌ناک بودید، کنایه از فرد عجول و شتاب‌زده است که گویای جهل و بی‌فکری مردمان زمانه است و عبارت «مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ» به معنای لگد کوب شدن، کنایه از ذلت و خواری است.

#### ۴-۱۵. استعاره

یکی دیگر از صنایع بیانی استعاره است و به معنای استعمال لفظی در غیر معنای وضع شده، با هدف تشریح معنا، توضیح، تأکید، اختصار و مبالغه در تشبیه می‌باشد. استعاره به اعتبار ارکان آن انواع مختلفی دارد که در خطبه فدک این انواع قابل مشاهده است. حضرت زهرا ﷺ در توصیف نتایج تبلیغ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ»؛ صبح ایمان از افق تاریک شرک دمید. حضرت ﷺ در این تعبیر رسالت پیامبر ﷺ را پایان‌دهنده شرک و ظلم معرفی می‌کند، یعنی با رسیدن پیامبر ﷺ به مقام نبوت، سیاهی و تاریکی شرک و کفر از جامعه اسلامی رخت بر بست و خورشید ایمان جایگزین آن شد. حضرت ﷺ در این بخش به «اللیل» مؤلفه معنایی انسان بخشیده و پس از حذف انسان از ساختار جمله، یکی از لوازم آن، یعنی «تفری» (دمیدن) را جانشین آن در کلامش

نموده است. بدین ترتیب صنعت استعارهٔ مکنیه را به وجود آورده است. نمونهٔ دیگر در این بخش، عبارت «خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ»؛ (لال شدن زبان شیاطین) واژهٔ «شقاشق» به معنای «زبان» (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ۱۸۲)، از لوازم انسان است، در ترکیب با شیاطین که مفهومی مجرد است، ساختار استعاری به کلام حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ بخشیده است. در این تعبیر کافران به انسان‌هایی مانند شده‌اند که در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حقانیت ایشان عاجز و ناتوان گشته‌اند (ر.ک: مقیاسی و فراهانی، ۱۳۹۴، ۴۹).

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در زمینهٔ ارتحال پدر گرامی‌اش می‌فرماید: «فَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ». در این عبارت دو استعارهٔ مصرحه به کار رفته است. نخست در واژهٔ «الدار» به معنای خانه که از اشیاء است، ولی برای دنیا به کار رفته است و استعاره از دنیاست. همچنین «الْمَلِكِ الْجَبَّارِ» استعاره از خداوند است (مباشری، ۱۳۸۷، ۱۶۹).

### ۵-۱-۵. تشبیه

تشبیه یکی از جلوه‌های زیبایی سخن است. تکلم به وسیلهٔ صنعت تشبیه موجب می‌شود انتقال مقاصد گوینده به مخاطب رساتر و نافذتر صورت بگیرد (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۷، ۷۷). تشبیه در اصطلاح به معنای ایجاد مشابهت بین دو یا چند امر به سبب مشارکت آنها در یک یا چند صفت برای تبیین غرضی است که متکلم در ذهن می‌پروراند (قزوینی، ۱۴۲۹ق، ۲۱۷). حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در مواردی از این صنعت استفاده کرده است تا بتواند بهتر به روشن‌گری مخاطبان‌ش پردازد.

حضرت عَلَيْهَا السَّلَامُ در بخشی از خطبه در ضمن روشن‌گری انصار به بیان حقانیت اسلام و اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌پردازد و می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ»؛

«چرخ اسلام به محور ما به گردش درآمد.» این عبارت نمونه‌ای از تشبیه بلیغ در کلام حضرت علیه السلام است. ایشان حقانیت دین اسلام و اهل بیت علیهم السلام که به مقابله با کافران پرداخته‌اند را همچون آسیابی دانسته که تمامی شرک، کفر و بی‌عدالتی را در هم کوبیدند. در ادامه همین بخش می‌فرماید: «خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ؛» «آتش کفر به خاموشی گرایید» در این عبارت نیز تشبیه بلیغ به کار رفته است. بدین ترتیب که دین اسلام همچون آتشی است که کفر را خاموش کرد.

حضرت علیه السلام در بخش دیگری درباره جایگاه حقیقی اهل سقیفه می‌فرماید: «قَالَتْ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ؛» «فرمود: شما ای بندگان خدا مورد امر و نهی خدا هستید».

«نصب»، آن چیزی است که به منظور علامت در سر راه‌ها نصب می‌شود تا به وسیله آن افراد، راه را گم نکنند (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۷۵۸). راغب درباره این واژه می‌نویسد: «نصب به معنای برپا کردن چیزی و گذاشتن آن در حال برجستگی مانند برپا کردن نیزه یا بنا یا سنگ است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۸۰۷). مقصود حضرت زهرا علیها السلام از این لفظ، شرافت مخاطب بودن مردم به خطاب الهی است؛ یعنی بدانید که شما بندگان خدا به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله، هدف و مقصد امر و نهی و دستورات سعادت آفرین هستید و شما حاملان امانت بزرگ دین و وحی او هستید (ر.ک: حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، ۱۴۴-۱۴۵). لذا در کلام حضرت علیه السلام اهل سقیفه به شاخص و نصبی برای احکام و دستورات الهی تشبیه شده‌اند.

## ۵-۱-۶. تلمیح

تلمیح در اصطلاح علم بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستان یا مثل یا آیه و حدیثی معروف اشاره نماید. حضرت زهرا علیها السلام در موارد فراوانی به مقتضای حال مخاطبان که با قرآن و احادیث آشنا بودند از این صنعت استفاده

کرده است.

حضرت زهرا علیها السلام در ناتوانی انسان از شمارش نعمت‌های الهی می‌فرماید: «جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا». این عبارت تلمیح با آیه ۳۴ سوره ابراهیم دارد: ﴿... وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...﴾.

و در بیان اهداف آفرینش می‌فرماید: «إِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ تَعْبُدُ لِبرِيَّتِهِ». عبارت نخست تلمیح به حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكى أعرف» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ۳۴۴) دارد. و عبارت دوم به آیه ۵۶ ذاریات تلمیح دارد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.

همان‌گونه که در مؤلفه فقهی بیان شد، فلسفه احکام، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فقهی در خطبه فدک است. این بخش به تفسیر و تبیین مضامین و محتوای معارف احکام مندرج در قرآن پرداخته است. به تعبیر دیگر، بیشتر این تبیین‌های حضرت علیها السلام با آیات قرآن تلمیح دارد. به عنوان نمونه عبارت «وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ»؛ «و خداوند قصاص را برای این که خون‌ها محفوظ بماند قرارداد است»، با آیه ۱۷۹ سوره بقره تلمیح دارد: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ﴾.

## ۷-۱-۵. تضمین

تضمین آن است که عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار عربی و بی‌هیچ گونه تغییر و دگرگونی در اثنای کلام جای دهند. در یک نگاه اجمالی، می‌توان اذعان داشت؛ این نوع صنعت بیانی در کلام حضرت علیها السلام جایگاه ویژه و محوری دارد. به نظر می‌رسد، هدف حضرت علیها السلام از تضمین به آیات، بیان مصادیق آنها بوده تا مخاطبان را متوجه عاقبت عمل‌شان در سقیفه نماید. همچنین استفاده مستقیم از آیات قرآن، نه تنها بر درخشندگی و رونق و استحکام اسلوب کلام حضرت علیها السلام می‌افزاید، بلکه تأثیر معنا را در اذهان شنوندگان مضاعف می‌نماید.

بر همین اساس، وجود آیات قرآنی در این خطبه، اثری ژرف بر استحکام ساختار و عمق معنا گذاشته است. از آنجا که تضمین‌های موجود در خطبه به آسانی قابل شناسایی است در این بخش به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. حضرت فاطمه علیها السلام در بیان فداکاری‌ها و خدمت‌های امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كُلَّمَا أُوقِدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ فَغَرَّتْ فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا». حضرت زهرا علیها السلام با تضمین به بخشی از آیه ۶۴ سوره مائده، به نقش امام علی علیه السلام در مبارزات و جنگ‌ها و فداکاری‌های ایشان اشاره می‌نماید (حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، ۲۳۰؛ و نیز ر.ک: تهرانی، ۱۳۹۱، ۸۳؛ صفایی حائری، ۱۳۸۶، ۴۷). ضمن آنکه حضرت زهرا علیها السلام در عبارت «ناراً للحرب» از صنعت ادبی تشبیه<sup>۴</sup> جهت توجه کلامش بر مخاطبان و رساندن یک پیام اقناعی<sup>۵</sup> استفاده کرده و آن پیام اقناعی، اثبات فداکاری‌های امام علی علیه السلام است.

### ۸-۱-۵. تشخیص

تشخیص یکی از صنایع بیانی است. در اصطلاح به معنای آن است که برای آنچه غیرانسان است شخصیت و خصوصیت انسانی قائل شویم. کاربرد تشخیص در خطبه فدک برای آن است که حضرت علیها السلام مفاهیم را برای مخاطبان تقریب به ذهن نماید. به عنوان نمونه حضرت علیها السلام در توصیف قرآن می‌فرماید: «قَائِدًا [قَائِدًا] إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعُهُ»؛ گویی قرآن رهبری است که پیروانش را به رضوان یا بهشت خداوند هدایت می‌کند.

حضرت علیها السلام در بخش دیگری از کلامش، می‌فرماید: «نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ»؛ «شاخ شیطان ظاهر شد». شیطان به حیوانی انگاشته شده که شاخ دارد.

### ۲-۵. اسلوب کلام

در تحلیل محتوای مضمونی از جمله امور ضروری، شناخت اسلوب کلامی به

کار رفته در سخن است؛ زیرا اسلوب‌های کلامی نقش راهنمای تحلیل‌گر را دارند و شناخت آنها موجب می‌شود محقق بتواند با بافت فرهنگی - اجتماعی کلام آشنا گردد و نگاهی تعمقی به کلام داشته باشد. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدک نه تنها صنایع ادبی را در نظر داشته، بلکه تمام اسلوب‌ها را رعایت نموده است و با توجه به این که در هنگام جوش و خروش و سوگ نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله ممکن است اسالیب سخن رعایت نگردد؛ ولی این گونه نبوده و مشاهده می‌شود که در خطبه حضرت علیها السلام موج‌های ادبی به صورت منظم در کنار هم قرار دارند و برهم نمی‌ریزند و باعث شده است تا معارف فاطمی بیشتر خود را نمایان سازد. حضرت زهرا علیها السلام در هر بخش از خطبه به تناسب محتوای آن از اسلوب مربوط به همان استفاده کرده است و لذا نمی‌توان قائل به این بود که کل خطبه در قالب یک اسلوب است. به عنوان نمونه موضوع فقه الإرث، اسلوب علمی است و باید در اسلوب علمی از تفنن‌های ادبی کم‌تر بهره جست. این مطلب نیز در خطبه فدک به خوبی رعایت شده است و حضرت علیها السلام در استدلال به فدک از مباحث ادبی کم‌تر استفاده کرده است. همچنین در تبیین فلسفه احکام الهی، سیاق معنایی و جو فکری حاکم بر کلام حضرت زهرا علیها السلام تبیین کوتاه از فلسفه مهم‌ترین احکام الهی است، به همین دلیل از صنایع ادبی کم‌تر استفاده نموده و اسلوبی توصیفی دارد.

کلام فاطمی علیها السلام در تبیین مؤلفه‌های اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و روشن‌گری از آرایه‌های چشم‌گیر و اسالیب ادبی بهره‌ور است، که مخاطبان خویش را به ژرفای معنا سوق می‌دهد و معانی را در منظر آنان به تصویر می‌کشد و مجسم می‌نماید. حضرت زهرا علیها السلام برای تصویر و تجسیم معارف بلند الهی و ایجاد جهان‌بینی در مخاطبان خویش از تشبیه، استعاره، کنایه و تشخیص سودجسته است که از سویی شکوه و زیبایی کلام حضرت علیها السلام را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، راهبردی مناسب به سوی تفهیم حقایق کلام است. افزون بر این، کاربرد

صنایع ادبی همچون تشبیه و استعاره در خطبه فدک از این رو است که آسان‌ترین راه برای تبیین حقایق و دقایق جامعه اسلامی آن روز بوده و عالم و عامی، هر دو، در سطح و مرتبه خود از آن بهره‌مند می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ۱۲۵).

### ۳-۵. مخاطب‌شناسی خطبه فدک

یکی از کارکردهای تحلیل محتوای مضمونی، شناخت مخاطبان کلام است که راه ورود به عرصه تحلیل گفتمان را باز می‌کند. با توجه به متن خطبه فدک به نظر می‌آید مخاطبان خطبه، مخاطبان خاص و عام بوده‌اند. مقصود از مخاطبان خاص، آن دسته از افرادی هستند که نام آنها به صورت کاملاً مشخص در متن خطبه، ثبت شده باشد، زیرا حضرت علیه السلام در بخش‌هایی از خطبه، انصار را به طور مستقیم (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۱۰۲) و یا با عبارت «بِنِی قَیْلَةَ» (همان، ۱۰۳) مورد خطاب قرار می‌دهد. همچنین در دو بخش خطبه، خلیفه نخست را با ترکیب «یَا ابْنِ اَبی قُحَافَةَ» مورد خطاب قرار می‌دهد.

مخاطبان عام، آن دسته افرادی هستند که در متن خطبه هیچ خطاب‌ی برایشان ذکر نشده است که نمونه آن در متن خطبه فراوان است.

### ۴-۵. فضای صدور خطبه فدک

با شناخت و جمع‌آوری شواهد تاریخی می‌توان فضایی را که حضرت زهرا علیها السلام در آن ایراد سخن کرده، ترسیم کرد، و براساس همین شناخت، می‌توان به فهمی کامل‌تر نسبت به کلام حضرت علیها السلام رسید. در مورد خطبه فدک می‌توان گفت، این خطبه متنی مستدل و منسوب به حضرت زهرا علیها السلام است، زیرا در منابع بسیاری ذکر شده است. از آنجا که در بازبایی نقل‌های مختلف تفاوت چندانی مشاهده نمی‌شود، شناخت فضای صدور آسان‌تر به نظر می‌رسد.

منظور از فضای صدور یا جغرافیای سخن، بررسی وجوه کلام حضرت زهرا علیها السلام در فضایی است که کلام در آن منعقد شده است که نویسندگان به این مطلب توجه کافی نداشته‌اند. خطبه فدک، توسط حضرت زهرا علیها السلام در فضای بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایراد شده است. سبب صدور این خطبه، انتقاد از اوضاع بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و تغییر ساختار جامعه اسلامی بوده است. ضمن آنکه حضرت علیها السلام در دفاع از حریم ولایت و اثبات حقانیت امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام این خطبه را فرموده است. مخاطبان کلام حضرت علیها السلام، مردم مدینه که متشکل از مهاجران و انصار بودند، تشکیل می‌شود. ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که چرا امام علی علیه السلام خودشان وارد عرصه نشدند. در پاسخ به این مطلب باید گفت، مخالفان امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چنان آن بزرگوار را تحت سانسور تبلیغاتی قرار دادند که در جریان سقیفه هیچ یک از سران مهاجر، نامی از علی علیه السلام به عنوان فرد لایق خلافت به میان نیاوردند و مردم همه خدمات و ایثارگری‌های ایشان را به فراموشی سپردند؛ حتی با حضرت علیه السلام در مورد خلافت مشورت هم نکردند و به دور از چشم حضرت علیه السلام به خلاف نصب پیامبر صلی الله علیه و آله، دیگری را برگزیدند و برایش بیعت گرفتند.

امام علی علیه السلام به دلیل محذوراتی که داشت نمی‌توانست از حقوق خویش دفاع کند. همچنین از دیدگاه امام علی علیه السلام مصلحت اسلام و مسلمان‌ها بر هر چیز دیگری تقدم و اولویت داشت (ر.ک: محرمی، ۱۳۹۴، ۱۷۵). نداشتن یار و یاور (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ۶۸، خطبه ۲۶) و خطر خارجی که کیان اسلام را تهدید می‌کرد (همان، ص ۴۵۳، نامه ۶۳)، موجب شد آن حضرت علیه السلام سکوت را برگزینند. حضرت علی علیه السلام در سخن بسیار جامعی می‌فرماید: «هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض روح نمود، قریش با خود کامگی، خود را بر ما مقدم شمردند و ما را - که به رهبری امت از همه شایسته‌تر بودیم - از حق خود بازداشتند؛ ولی من دیدم که صبر و بردباری بر این کار بهتر از تفرقه میان



مسلمانان و ریخته شدن خون آنان است؛ زیرا مردم به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشکى پر از شیر بود که کف کرده است و کوچک‌ترین سستی و غفلت آن را فاسد می‌سازد و کوچک‌ترین اختلاف، آن را وارونه می‌کند» (ابن ابى الحدید، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۳۰۸). در چنین اوضاعى حضرت زهرا علیها السلام با شناخت کامل از توطئه حذف علی علیه السلام و پیامدهای ناگوار آن، به معرفی شخصیت و مجاهدت‌های ایشان در راه اسلام پرداخت؛ به گونه‌ای که هرگاه اسلام به خطر می‌افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله به کمک او اسلام را از خطر می‌رهاند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۱۰۸).

### نتیجه‌گیری

خطبه فدک بخش مهمی از تراث حدیثی شیعه است که مورد توجه محدثان و اندیشمندان فراوانی قرار گرفته است. این خطبه توسط حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به منظور انتقاد از اوضاع جامعه اسلامی و گفتمان‌های نوظهور ایراد شده است. توجه به موضوعات ارائه شده در خطبه فدک، نشان می‌دهد که این خطبه به لحاظ محتوا، دارای تنوع موضوعی است، به گونه‌ای که حضرت علیها السلام در آن به بیشتر مسائل مهم جامعه اسلامی اشاره کرده است.

خطبه فدک تعامل زیادی با قرآن دارد و در آن مؤلفه‌های مهم اجتماعی همچون اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، فقهی، سبب‌شناسی انحرافات و روشن‌گری نسبت به فرجام امور بیان شده است که از میان این مؤلفه‌ها، مؤلفه اعتقادی از بسامد بیشتری برخوردار است. بنابراین، اهتمام حضرت زهرا علیها السلام بر اصلاح اعتقادات مخاطبانش بوده است. همچنین با توجه به شرایط ایراد این خطبه به نظر می‌رسد مخاطبان حضرت علیها السلام افرادی آشنا به اسلام بودند؛ لیکن به لحاظ اعتقادی اندیشه‌درستی نداشتند، به همین دلیل حجم بیشتر خطبه را این مؤلفه در بر گرفته است.

ساختار زبانی به کار رفته در خطبه، بیشتر ادبی است، به گونه‌ای که بیشتر

اسلوب کلام حضرت ﷺ، اسلوب ادبی است و از صنایع ادبی به طور زیادی بهره گرفته است؛ این امر بیان گر آن است که حضرت ﷺ مطالب اعتقادی را به همراه مضامین ادبی آمیخته تا اثرگذاری کلامش را به حداکثر برساند و مفاهیم را با ادبیات پویا و زنده در اختیار مخاطبان قرار دهد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «اللهم» نام دیگر خطبه فدک حضرت زهرا ﷺ است. واژه «اللمة» در مقدمه این خطبه آمده است: «أَقْبَلْتُ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفْدِ تَهٍ أَوْ نِسَاءٍ قَوْمِهَا». لمه در لغت به معنای گروه است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ۳۲۳ و ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ۲۷۳).
۲. در خصوص این روایت باید گفت خلیفه اول بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ فدک را از حضرت فاطمه ﷺ غصب نمود و حضرت ﷺ اعتراض کرد و خلیفه اول در پاسخ به این حدیث از رسول اکرم ﷺ استناد نمود: «سمعت رسول الله يقول: انا معاشر الأنبياء لانورث ماتركنا صدقه». این روایت نزد اهل سنت قطعی الصدور است، هر چند روایان آن متفاوت و محتوای روایت مختلف است. در نزد امامیه، در هیچ کدام از منابع روایی این حدیث نقل نشده است. فاطمه ﷺ روایت خلیفه اول را معارض قرآن دانست و آن را انکار نمود. افزون بر این در منابع روایی امامیه نقد سندی و نقد محتوایی نسبت به این روایت انجام شده است (نک: فهیمی تبار، ۱۳۹۲، ۴۰-۵۱).
۳. ایدئولوژی (Ideology) از لحاظ لغوی به معنای «دانش ایده‌ها» است. این اصطلاح عموماً برای اشاره به مجموعه‌ای از ایده‌ها، اندیشه‌ها و ارزش‌های خاص یک مکتب فکری یا یک شخص به کار می‌رود.
۴. جنگ به آتش شعله‌ور تشبیه شده است و وجه شبه آن سوزاندگی و نابودگری و هلاکت است (مباشری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵).
۵. اقناع عبارت است از یک فرایند ارتباطی که برای تغییر در نگرش و در نهایت رفتار مخاطب با عدم توسل به جبر، زور، تهدید و فریب صورت می‌گیرد (نک: میرسعید قاضی، ۱۳۸۴).

### منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۷ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالجلیل.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی و ظاهر احمد زاوی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، تحقیق: علی

- عاشور، قم، خیام.
۴. ابن طیفور، احمد (۱۳۷۸ق)، *بلاغات النساء*، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. بهبهانی، علی (۱۳۸۵)، *مصباح الهدایة فی اثبات الولاية*، تهران، نشر رهنمون.
۹. تهرانی، مجتبی (۱۳۹۱)، *شرحی کوتاه بر خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)*، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی.
۱۰. جانی پور، محمد و لطفی، مهدی (۱۳۹۴)، «نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی»، تهران، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (علیها السلام)، سال ۱۲، شماره ۲.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، قم، نشر اسراء.
۱۲. ----- (۱۳۸۹)، *تفسیر انسان به انسان*، قم، نشر اسراء.
۱۳. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز (بی تا)، *السقیفه و فدک*، تحقیق محمد هادی امینی، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۵. حسینی زنجانی، عزالدین (۱۳۹۰)، *شرح خطبه حضرت زهراء (علیها السلام)*، قم، بوستان کتاب.
۱۶. ----- (۱۳۸۸)، *حکمت فاطمی*، قم، نشر بوستان کتاب.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
۱۸. رفیعی، رضا (۱۳۸۵)، *فاطمه سیده نساء العالمین*، قم، بوستان دانش.
۱۹. رسولی، مهستی و امیرآشانی، زهرا (۱۳۹۰)، *تحلیل محتوا با رویکرد کتب درسی*، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
۲۰. روشنفکر، کبری و اکبری زاده، فاطمه (۱۳۹۱)، «*تحلیل گفتمان انتقادی در قصیده بایئه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)*»، تهران، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۴، شماره ۱۳.
۲۱. شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللھامیم*، قم، جامعه مدرسین.
۲۲. شبر، عبدالله (۱۴۲۸ق)، *کشف المحجہ فی شرح خطبه اللمه؛ شرح خطبة فاطمه الزهراء (علیها السلام)*، قم، نشر باقیات.
۲۳. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، قم، نشر هجرت.
۲۴. شیخ امین، بکری (۱۹۸۴م)، *البلاغه العربیة فی ثوبها الجدید*، بیروت، دارالعلم للملایین.

۲۵. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.
۲۶. صفایی حائری، علی (۱۳۸۶)، *روزهای فاطمه علیها السلام: شرحی بر خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام*، قم، لیلۃ القدر.
۲۷. طاهایی، فاطمه (۱۳۸۹)، *سیری در خطبه فدک*، چاپ سوم، مشهد، نشر آستان قدس رضوی (به نشر).
۲۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۳۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم، نشر بعثت.
۳۳. علم الهدی، علی بن حسین (شریف مرتضی) (۱۴۲۶ق)، *الشفای فی الإمامة*، تحقیق عبدالزهراء حسینی خلیب، تهران، مؤسسه الصادق.
۳۴. فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۷)، «نقش فنون بلاغت در فهم متون دینی»، سفینه، شماره ۲۰.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، هجرت.
۳۶. فهیمی تبار، حمید رضا (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی روایت لانورث ما ترکنا صدقه از منظر فریقین»، کاشان، دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۰.
۳۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر.
۳۸. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳)، *بیولوژی نص*، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۰. قزوینی، محمد کاظم (۱۳۸۶)، *فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت*، ترجمه حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۲. کیوی، ریمون و کامپ نهود، لوک وان (۱۳۸۵)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر توتیا.
۴۳. مباشری، محبوبه (۱۳۸۷)، «نحله کوثر؛ جستاری در باب وجوه بلاغی خطبه فدک»، کرمان، مجله پژوهش‌های اسلامی، سال ۲، شماره ۴.
۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. محرمی، غلامحسین (۱۳۹۴)، *پژوهش در زندگی امامان علیهم السلام: مبانی و روش‌ها*، تهران،

- سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲)، *رساترین ددخواهی و روشن‌گری*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۸. مقیاسی، حسن و فراهانی، سمیرا (۱۳۹۴)، «برجسته‌سازی در خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام»، کاشان، دو فصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، سال ۷، شماره ۱۳.
۴۹. میرسعید قاضی، علی (۱۳۸۴)، *تئوری و عمل در روابط عمومی و ارتباطات*، چاپ پنجم، تهران، مبتکران.
۵۰. یزدی، علی محمد (۱۳۹۲)، *روش بیان قرآن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



## نقش اجتماعی زنان در زمینه‌سازی جامعه مهدوی\*

- فاطمه علایی رحمانی<sup>۱</sup>
- سیده سپیده عباس قلی‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

اسلام برای سعادت و بهروزی انسان‌ها آرمان‌هایی در نظر دارد. برای رسیدن به این سعادت هر فردی باید با آگاهی از هدف جامعه آرمانی، وظایف خود را بشناسد و با تلاش در راستای اجرای کامل و بی‌عیب و نقص آنها، ظرفیت‌های خود را برای پذیرش و نصرت آن جامعه افزایش دهد. زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه همواره با این پرسش رو به رو بوده‌اند که از منظر اسلام، از چه جایگاه اجتماعی برخوردار هستند؟ آیا آنها می‌توانند در فعالیت‌های اجتماعی حضور داشته باشند یا تنها وظیفه‌ای که به عهده دارند مادری و همسری می‌باشد؟ جوامع امروزی در پاسخ به این پرسش دچار کج اندیشی‌ها و عدم تعادل‌هایی شده‌اند و جایگاه زن، به گونه‌ای شایسته تبیین نشده است. در این پژوهش نقش زنان در راه کمال جامعه با الهام از جایگاه

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ع.  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ع (نویسنده مسؤول)  
alaee\_fatemeh@yahoo.com  
sa.abasgholizade@chmail.com

حقیقی و ارزش‌های شخصیتی زنان مورد بررسی قرار گرفته‌است. برای نیل به نگاه اصیل اسلام به بعد اجتماعی زن، از سه شاخص روایات حضور زنان در عصر ظهور و در دوران صدر اسلام و رهنمودهای مقام معظم رهبری علیه السلام استفاده شده است تا وظایف فردی و اجتماعی زنان و شرایط حضور اجتماعی ایشان استخراج گردد. باشد که گامی مؤثر برای آماده‌سازی جامعه برای پذیرش آرمان‌هایی که در زمان ظهور حضرت محقق خواهند شد، برداشته شود.

واژگان کلیدی: زمینه‌سازی، زن، انتظار فرج، رسالت اجتماعی زنان، جامعه مهدوی.

### ۱. مقدمه

گسترش حضور زنان در اجتماع و محافل گوناگون علمی و فرهنگی در عصر کنونی، افراد جامعه، به ویژه بانوان را با این پرسش اساسی مواجه کرده است که «اساساً زنان در سازندگی و تعالی جامعه اسلامی چه جایگاهی دارند؟».

تفاوت‌های ماهوی زنان و مردان، مسؤولیت‌های منحصر به فردی را در زمینه‌های فردی و اجتماعی به عهده آنها قرار می‌دهد. اثرگذاری قابل توجه قشر زن در سعادت و شقاوت جامعه، تلاش‌های بسیاری را برای خارج کردن این گروه از مسیر اصلی خود و قرار ندادن آنها در مسیر اهداف استثماری در پی داشته است. تعاریف متفاوتی از هویت زن ارائه شد؛ ارزش‌های بنیادی زیادی را منسوخ کردند و ضد ارزش‌های بسیاری را به جای آنها نشانندند و دنیا را با تعارض‌های جدی در زمینه این مسأله حیاتی رویارو نمودند. با بروز انقلاب اسلامی تعریف متفاوتی در زمینه مسأله زن و هویت حقیقی وی ارائه شد و زنان با رویکردی متفاوت در مسائل اجتماعی وارد و در سرنوشت جامعه نقش‌آفرین شدند.

مسؤولیت‌هایی که زنان می‌توانند در آنها وارد شوند به دو دسته عام و خاص تقسیم‌بندی می‌شوند. مراد از مسؤولیت‌های خاص مواردی هستند که وظیفه اختصاصی زن می‌باشند و فقط از عهده او برمی‌آیند که اساسی‌ترین آنها را



می‌توان مادری و همسری معرفی کرد. مادران و همسران، پایه‌گذاران هر حکومتی هستند و اگر پایه‌های یک ساختمان طبق اصول بنا نشده باشد، هرگونه سرمایه‌گذاری که برای اصلاح آن صورت گیرد به ثمر نخواهد نشست و با کوچک‌ترین لرزش و تبدادی ویران خواهد شد؛ این مسئولیت‌ها برای زنان دارای اولویت هستند؛ چرا که اگر زنان از پذیرش آن سرباز زنند، این مسئولیت‌های خطیر بدون متولی خواهد ماند. اما عامل دیگری که در تربیت انسان‌ها - در کنار خانواده - تأثیر غیر قابل اغمازی دارد، جامعه است. تکمیل شخصیت انسان تنها در منزل و با انجام وظایف مادری و همسری تمام نمی‌شود، بلکه زنان باید به نقش مکمل جامعه در تربیت واقف بوده و برای اصلاح و به کمال رساندن آن نیز تلاش کنند. این مسائل در گروه مسئولیت‌های عام قرار می‌گیرند که می‌توانند بین زنان و مردان مشترک باشند و زنان می‌توانند در کنار وظیفه اصلی خود به نقش آفرینی در جایگاه‌های اجتماعی به تناسب ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای خود بپردازند.

با توجه به حساسیت این مسأله، دیدگاه اسلام در این زمینه به عنوان کامل‌ترین دین مورد توجه است؛ چرا که آفریننده هر موجودی بهتر از هر موجود دیگری آن را می‌شناسد و می‌تواند از ماهیت و ذات آن خبر دهد. آنچه که از تعالی اسلامی بر می‌آید این است که زنان، نه تنها از شرکت در اجتماع منع نشده‌اند، بلکه با تعیین حدود و شرایط، به حضور هر چه مؤثر در جامعه تشویق شده‌اند. زنان و مردان همگی در پیشرفت جامعه اسلامی و رساندن آن به آرمان شهری که برای آن ترسیم شده است، مسؤول هستند و هر کدام باید بر حسب توانایی‌های فردی خود برای تعالی بخش‌های مختلف آن تلاش کنند. شخصیت اجتماعی زن، به عنوان عضوی از این مجموعه عظیم انسانی، بسیار حائز اهمیت است و در این مورد که زنان می‌توانند بیرون از منزل مسئولیتی داشته باشند، تردیدی وجود ندارد.

در طول تاریخ نیز در شرایط بحرانی، که دست مردان بسته می‌شد، زنانی همچون حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام، با تبلیغات خود، به حمایت از امام خویش و آگاه‌سازی مردم می‌پرداختند. در این پژوهش سعی بر آن است که ویژگی‌های بارز الگوهای تاریخی را شناسایی نموده و با زمان‌شناسی به آنها تأسی شود؛ از طرف دیگر وظایف فردی و اجتماعی زنان و شرایطی که لازمه حضور اجتماعی زنان می‌باشد شناخته شود؛ چرا که جز با عمل به وظایف و مکلف دانستن خود در برابر آنها نمی‌توان برای یاری امام عصر علیه السلام و تحقق جامعه آرمانی اسلامی آماده ساخت.

## ۲. پیشینه

پژوهش‌های زیادی در حوزه نقش زنان در دوران غیبت امام عصر علیه السلام صورت گرفته است که بیشترین پژوهش‌های به عمل آمده به حیطه خانواده و نقش مادری و همسر بودن یک زن مربوط می‌شود. اگرچه این بحث دارای اهمیت و اولویت برای زنان است، اما آنچه کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته است، حضور اجتماعی زنان، حدود، شرایط، بایدها و نبایدهای آن است. چند اثر زیر قرابت بیشتری با این پژوهش داشته‌اند:

۱. کتاب زنان در حکومت امام زمان علیه السلام اثر نجم‌الدین طبسی، ۱۳۸۲؛ این کتاب اگرچه به طور منسجم به احادیث و روایات مربوط به جایگاه زنان در دوران ظهور حضرت علیه السلام پرداخته است، اما نتوانسته ساختار مناسبی از وظایف فردی و اجتماعی و بایدها و نبایدهای حضور زن در اجتماع را به نمایش بگذارد و الگوی منسجمی از فعالیت‌های اجتماعی زنان ارائه کند.

۲. مجموعه پنج جلدی نقش و رسالت زن؛ مجموعه بیانات مقام معظم رهبری دامت‌الله در زمینه نقش و رسالت زن، به کوشش امیرحسین بانکی‌پورفرد، جمع‌آوری ۱۳۹۳؛ جلد پنجم این مجموعه به عرصه‌های حضور اجتماعی زنان پرداخته است که بیانات مقام معظم رهبری دامت‌الله در این موضوع را دربردارد.

رهنمودهای کاربردی بسیاری از معظم‌له در این کتاب وجود دارد، اما صرفاً یک گردآوری است و مانند مورد قبل ساختاری منسجم از حضور اجتماعی زن ارائه نکرده است.

۳. شماره ۲۲ از فصل‌نامه انتظار موعود ویژه زنان؛ این شماره اگرچه به مسأله زن و مهدویت پرداخته و مقالاتی را در این حیطه به خود اختصاص داده است، اما تنها یکی از مقالات آن به طور مستقیم به این پژوهش مرتبط می‌شود و به جایگاه اجتماعی در آن پرداخته شده است. همچنین ساختار منظم و الگوی منسجم مورد توجه نبوده و جای خالی بسیاری از عناوین قابل بحث و بررسی مشهود می‌باشد.

### ۳. الگوها

زن مسلمان در مسیر حرکت خود به الگوهای برجسته احتیاج دارد تا رفتارهای خود را با او تطبیق دهد و به او اقتدا کند. در طول تاریخ، زنان بزرگی وجود دارند که وظیفه خود را به درستی شناختند و مورد تأیید معصوم عصر خود قرار گرفتند. یکی از راه‌های ارائه یک الگوی کامل و رشد یافته از حضور اجتماعی زنان، شناخت و تحلیل شخصیت این بزرگواران، به ویژه از منظر اجتماعی است، که می‌تواند در قالب یک الگوی راهبردی اجتماعی جریان یابد. هر انسانی هدفی را در زندگی دنبال می‌کند که در این راه تمسک به سیره کسانی قبل از او این هدف را دنبال کرده و به سرمنزل مقصود رسیده‌اند چراغ راه او و هموارکننده مسیر حرکت او می‌باشد.

بدیهی است که در یک پژوهش نمی‌توان تمامی زنانی را که در طول تاریخ اسلام راه صواب پیموده و سعادت‌مند گشته‌اند، مورد تحلیل و بررسی قرار داد، لذا از میان تمامی این بزرگواران به برجسته‌ترین زنان صدر اسلام و پس از آن به زنانی که قرآن آنها را الگو خوانده است می‌پردازیم. این قسمت به عنوان پیش‌نیازی برای تعیین وظایف فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده است، لذا بذل

توجه مخاطب به این بخش موجب تسهیل درک بخش‌های آتی خواهد شد.

#### ۴. زنان بزرگ اسلام

##### ۴-۱. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برترین الگوی زن مسلمان

زن مسلمان در زندگی شخصی، اجتماعی و خانوادگی خود باید زندگی فاطمه زهرا علیها السلام را از جهت خردمندی، فرزاندگی، عقل و معرفت الگو و سرمشق قرار دهد و از بُعد عبادت، مجاهدت، حضور در صحنه، تصمیم‌گیری‌های عظیم اجتماعی، خانه‌داری، همسرداری و تربیت فرزندان صالح از زهرای اطهر علیها السلام پیروی کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۶).

حضرت زهرا علیها السلام چه در دوران کودکی، چه بعد از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، در همه قضایای عمومی آن روز پدرش، که مرکز همه حوادث سیاسی و اجتماعی بود، حضور داشت. این نشان‌دهنده نقش زن در اسلام است. البته حضرت زهرا علیها السلام قله این مسائل است، زنان برجسته دیگری هم در صدر اسلام بودند (همان، ۶۰) که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

ارزش فاطمه زهرا علیها السلام به عبودیت و بندگی خداست. اگر بندگی خدا در فاطمه زهرا علیها السلام نبود، او صدیقه کبری نبود. صدیق کسی است که آنچه را می‌اندیشد و می‌گوید، آن را صادقانه در عمل نشان دهد (همان، ۷۹).

##### ۴-۲. بررسی چند زن حماسه‌آفرین صدر اسلام

- خدیجه علیها السلام: اولین زن مسلمان بود که ثروت انبوه خود را در راه اسلام مصرف کرد و در همه شرایط یار و پشتیبان رسول الله صلی الله علیه و آله بود.
- در کتاب رجال شیخ طوسی، تحت عنوان «باب النساء»، نام تعدادی از زنان روایت‌کننده از معصومین علیهم السلام آورده شده است (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۵۲-۵۶).
- زینب کبری علیها السلام یک نمونه برجسته است که عظمت حضور زن را در یکی از

مهم‌ترین مصائب تاریخ نشان می‌دهد. خصوصیات ایشان برای زنان مسلمان سرمشق به شمار می‌رود: عقل و متانت، قدرت و شجاعت، شور و احساس عاطفی، صراحت زبان، متانت دل، استواری روح؛ در عین حال مادرانه و خواهرانه برخورد کردن، در محیط خانه شمع محبت را روشن کردن، همسر و فرزندان را بر سر سفره محبت و عاطفه خود دور هم جمع کردن؛ این‌ها خصوصیات زن مسلمان است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۲، ۱۰۴-۱۰۶).

## ۵. زنان الگوی قرآنی

### ۱-۵. آسیه همسر فرعون

در آیه یازدهم از سوره مبارکه تحریم خداوند برای انسان‌های مؤمن (زن و مرد) همسر فرعون را مثال می‌زند. این مسأله نشان دهنده اوج حرکت معنوی زن است. در جمله ﴿إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَ كَبِيَّتَا فِي الْجَنَّةِ﴾؛ خدای سبحان تمامی آرزوهایی را که یک بنده شایسته در مسیر عبودیتش دارد خلاصه نموده، برای این که وقتی ایمان کسی کامل شد ظاهر و باطنش هماهنگ، و قلب و زبانش هم آواز می‌شود، چنین کسی نمی‌گوید مگر آنچه را که می‌کند، و نمی‌کند مگر آنچه را که می‌گوید، و در دل آرزویی را نمی‌پروراند، و در زبان درخواست آن را نمی‌کند، مگر همان چیزی را که با عمل خود آن را می‌جوید.

همین خود دلالت می‌کند بر این که دعای او عنوان جامعی برای عبودیت او است، و در طول زندگی هم همان آرزو را دنبال می‌کرده و از فرعون و عمل او و از همه ستمکاران نجاتش دهد. پس همسر فرعون جوار رحمت پروردگارش را خواسته و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ترجیح داده، پس معلوم می‌شود همسر فرعون در عین این که همه لذات زندگی دنیا برایش فراهم بوده از تمامی آنها چشم پوشیده، و به کراماتی که نزد خداست دل بسته بوده و در برابر ایمان خود استقامت ورزید تا از دنیا رفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ۵۷۷ و ۵۷۸).

## ۲-۵. مریم

تنها زنی که در قرآن به نام مبارکش تصریح شده، مریم است. وی در آیه ۱۲ سوره مبارکه تحریم به خاطر عفتش ستوده شده است: ﴿الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا﴾؛ و از ایمان ایشان به وحی انبیاء و کتب الهی سخن به میان آمده و در جمله ﴿وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾ حالت استمرار او بر اطاعت از خدا و خضوع در برابر او را جزء ویژگی های مریم علیها السلام برمی شمارد.

## ۶. زنان در عصر ظهور

براساس روایات، حضور و نقش زنان در عصر ظهور از نظر زمان و موقعیت چهارگونه است.

## ۶-۱. حضور پنجاه زن در بین یاران امام

اینان اولین گروه از زنانند که در حرم امن الهی به محضر حضرت علیه السلام می شتابند و در آن ایام می زیسته اند و روایت ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علایم ظهور - روایت جابر بن یزید جعفی ضمن حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام در بیان برخی نشانه های ظهور - نشان می دهند که این چند نفر در زمره همان سیصد و سیزده نفر هستند. امام این سیصد و سیزده نفر را مانند عدد اصحاب بدر شمرده اند که همه، یاران و فرماندهان عالی رتبه و از نظر مقام و قدرت در حد بسیار بالایی هستند، که برخی با ابر جابه جا می شوند و دارای موقعیت ویژه ای هستند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۲، ۱۸-۲۰).

## ۶-۲. زنان آسمانی

چهارصد بانوی برگزیده که خداوند برای حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام در آسمان ذخیره کرده است و با ظهور آن حضرت به همراه حضرت عیسی علیه السلام به زمین می آیند. این مطلب در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح شده است که

حضرت می‌فرمایند: عیسی بن مریم علیه السلام به همراه هشتصد مرد و چهار صد زن از بهترین و شایسته‌ترین افراد روی زمین فرود خواهد آمد (معجم الامام المهدی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ۵۳۴).

### ۳-۶. رجعت زنان

زنانی که خداوند به برکت ظهور حضرت حجت، آنها را زنده کرده و به دنیا بازمی‌گرداند. این گروه دو دسته‌اند: برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدنشان سخن به میان آمده است. علت این زنده کردن این است که به ثواب یاری حضرت علیه السلام نائل شوند و دولت حق آل محمد صلی الله علیه و آله را که در انتظار آن بودند از نزدیک شاهد باشند و انتقام عده‌ای از ظالمان را با چشم ببینند و از ظهور حق و اعتلای کلمه توحید لذت ببرند.

در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن آمده که در زمان ظهور حضرت زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. امام صادق علیه السلام در این روایت تنها نام نه نفر از آنها را ذکر می‌کنند (کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ۱۳-۱۴) که در ادامه، در ذیل روایت مختصری از خصیصه‌های آنها بیان خواهد شد:

- ام ایمن: ایشان با خانواده رسالت و آل عصمت، بالاخص حضرت زهرا علیها السلام، بستگی ویژه‌ای داشت و در هر شدت و محنتی همراه و آگاه بود (محلاتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۳۲۸).

- سمیه مادر عمار یاسر: ابوجهل در ابتدای بعثت شکنجه‌های بسیار سختی را بر وی و همسرش روا داشت تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام بگویند، اما آنها تسلیم نشدند. او و همسرش اول شهید راه اسلام به شمار می‌روند. (ر.ک: همان، ۳۵۳).

طبسی در کتاب *زنان در حکومت امام زمان علیه السلام* درباره ویژگی‌های باقی این زنان این گونه آورده است:

- قنواء دختر رشید هجری: از یاران باوفای امام صادق علیه السلام بود. پدر او در راه دوستی و محبت امیرمؤمنان به طرز دل‌خراشی به شهادت رسید. قنواء شاهد قطع شدن دو دست و دو پای پدر خود در نزد عبیدالله بن زیاد بوده و به کمک دیگران بدن نیمه جان او را از دارالامارة بیرون آورده و به خانه منتقل کرده است.
- حبابه والیه: از زنان والامقامی است که دوران هشت امام معصوم علیهم السلام را درک کرده است و پیوسته مورد لطف و عنایت ایشان قرار داشته است. وی نه ماه پس از رحلت امام رضا علیه السلام از دنیا رفت.
- زبیده ام خالد احمسیه: زبیده کارهای خدماتی بسیاری داشت که یکی آبرسانی به عرفات بود. همچنین نوشته‌اند یکصد کنیز داشته که پیوسته مشغول حفظ قرآن بودند و همیشه از محل سکونت او صدای تلاوت قرآن شنیده می‌شد.
- ام سعید حنفیه
- صیانه ماشطه: آرایشگر دختر فرعون که فرعون، او و فرزندانش را به خاطر ایمان به موسی علیه السلام در آتش می‌سوزاند.
- ام خالد جهنیه: در روایات دو بانو به این نام مشهورند: ام خالد احمسیه و ام خالد جهنیه. شاید مقصود ام خالد مقطوعه الید (دست بریده) باشد که یوسف بن عمر پس از به شهادت رساندن زید بن علی بن الحسین در کوفه، دست او را به جرم شیعه بودن قطع کرد. درباره شخصیت این زن از ابابصیر روایت شده که ایشان را نزد امام صادق علیه السلام دیده که در کمال فصاحت و بلاغت سخن می‌گوید (ر.ک: طبسی، ۱۳۸۲، ۳۰-۳۳).
- در برخی روایات نام نسبیه دختر کعب مازینه نیز آورده شده که در جنگ احد با دیدن صحنه فرار مسلمانان از جان پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کرد. و در برخی دیگر به نام وتیره و احبشیه اشاره شده است. و جز این سه نفر نام دیگری در روایات به



میان نیامده است (عنایتی، ۱۳۸۶، ۱۲۴).

در مورد این افراد در قسمت قبل (الگوها) صحبت به میان آمد. آنچه که مشخص است این است که خداوند در اثر صبر و تحمل این زنان در راه دین، ایشان را در دولت امام مهدی علیه السلام زنده می‌کند تا هم به آن حضرت خدمت کنند و هم انتقام خود را بگیرند.

#### ۶-۴. بانوان منتظر

رجعت زنان مربوط به گروه خاصی نیست و هر بانویی که خود را با خواسته‌ها و شرایط زندگی در حکومت مهدی آل محمد علیهم السلام تطبیق دهد، ممکن است در آینده از رحمت خداوند بهره‌مند گشته و برای یاری امام زنده شود.

#### ۷. وظایف فردی زن

حضور مؤثر و سازنده در جامعه ناشی از شخصیتی ساخته شده است؛ همان گونه که در حکمت ۷۳ نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده: «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد» (سید رضی، ۱۳۸۸، ح ۷۳، ۴۶۳).

در این بخش با استفاده از روایاتی که به ویژگی‌های یاران حضرت علیهم السلام در زمان ظهور اشاره دارند، ویژگی‌های مهم آن افراد استخراج شده است. بدیهی است قرار گرفتن در زمره یاران و همراهان حضرت به تمرین و ممارست در کسب آن ویژگی‌ها نیاز دارد؛ به گونه‌ای که در وجود فرد منتظر نهادینه شوند و فرد را در آن راهی قرار دادند که یاران آن حضرت در آن گام می‌گذارند.

#### ۷-۱. شناخت خدا

از جمله ویژگی‌های زمینه سازان ظهور، شناخت حقیقی خداوند متعال است.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدي في آخر الزمان»؛ مردان مؤمنی که خدا را در کمال شایستگی شناخته‌اند و ایشان، یاوران مهدی در آخر الزمان‌اند» (إربلی، ج ۳، ۲۷۹).

طبق احادیثی که در قسمت زنان در عصر ظهور بیان گردیده است، عده‌ای از یاران حضرت - ۵۰ نفر - را زنان تشکیل می‌دهد. در دعای زمان غیبت می‌خوانیم: «اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک فإنک أن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجتک ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ۳۴۲).

از این عبارات نورانی این گونه برداشت می‌شود که بدون معرفت خداوند نمی‌توان به معرفت حجت خدا نائل آمد و از طرف دیگر نمی‌توان برای یاران مرد حضرت این شرط را برقرار دانست، ولی برای یاران زن خیر. از این روبه طور قطع کسی که این ویژگی را نداشته باشد، به توفیق یاری حضرت علیه السلام نائل نخواهد آمد و در این احادیث لفظ رجال عمومیت داشته و تنها شامل مردان نمی‌شود، بلکه عموم یاران و همراهان حضرت علیه السلام، باید در شناخت باری تعالی در کمال باشند.

### ۷-۱-۱. خضوع و خشوع در برابر او

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که: «و هم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة، و يتمنون أن يقتلوا في سبيل الله»: یاران حضرت از ترس خدا بیمناک‌اند و آرزوی شهادت دارند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۲، ۳۰۸).

در قرآن کریم پس از بیان رستگاری قطعی مؤمنان، اولین ویژگی این گروه عاقبت به خیر را خشوع ایشان در نماز معرفی می‌کند (مؤمنون/۱). این افراد در عین بهره‌مندی از قدرت و قوتی که قلب دشمنان را از آنان در هراس می‌افکند، در برابر خداوند مقتدر و عزیز، حال فرد مقهوری را دارند که تمام اعضا و

جوارحش در برابر خداوند به ناتوانی خود اعتراف می‌کنند و قدرت و عزت را از سرچشمه آن می‌طلبند (نساء/۱۳۹).

﴿۱۰۷﴾

### ۷-۱-۲. شب زنده‌داری و مدد جستن از خدای متعال

ویژگی دیگر اصحاب حضرت مهدی علیه السلام، که در بیان امام صادق علیه السلام آمده است، شب زنده‌داری و تهجد است: «آنان مردانی هستند که شب را نمی‌خوابند، در نمازشان زمزمه‌ای همچون زنبور دارند، شب‌ها در حال قیام بر روی پاهای خود می‌ایستند» (شیرودی، ۱۳۸۶، ۹۳). طبق استدلالی که در بحث «شناخت خدا» مطرح گردیده است این مطلب عمومیت داشته و این صفت شامل زنان نیز می‌شود.

### ۷-۱-۳. خالص کردن عمل برای خدا

در زمینه مخلصین آیات و روایات بسیاری در دست است که در اینجا به دو روایت از جهت نمونه و توجه به اهمیت مسأله اشاره می‌شود:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرمایند: «بنده‌ای که چهل روز اعمال خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلبش برزانش جاری می‌شود» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۷۴) و نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: «خوشا به حال کسی که عملش و علمش و دوست داشتن و خشم گرفتنش و شروع کردن و رها کردنش و کلامش و سکوتش را برای خدا خالص کرده باشد» (تمیمی آمدی، ج ۱، ۴۳۱).

بدیهی است یاران امام زمان علیه السلام برای احقاق حق باید حکمت داشته باشند و از وساوس شیطانی در امان باشند، که این طبق نص صریح قرآن فقط بهره مخلصین خواهد بود. ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ﴾ (ص/۸۲-۸۳).

این معنا را می‌توان معادل صدیق بودن دانست که در بحث الگوها ذیل عنوان حضرت زهرا علیه السلام مطرح گشت و این گونه تفسیر شد که اندیشه و گفتار فرد

صدیق، صادقانه در عمل وی جریان دارد. از اهمیت این مسأله مشخص می‌شود که بدون این ویژگی پیمودن راه صلاح تقریباً ناممکن خواهد بود.

#### ۷-۱-۴. آخرت محور بودن

در قسمت الگوها از دعایی که از آسیه ع.ا.س. در قرآن بیان شد، آموختیم آنچه مهم و قابل کسب می‌باشد آخرت است و این دنیا با همه زیبایی و فریبندگی‌اش گذرا و ناپایدار است. زنان با ایمانی که منتظر ظهور حضرت حجت ع.ا.س. هستند تا در رکاب ایشان دین حق را نصرت نمایند، در هر امری ایمان به آخرت و نفع اخروی را بر نفع دنیوی ترجیح می‌دهند و آخرت را به بهای اندک این دنیای فانی نمی‌فروشند.

#### ۷-۲. خودسازی و تهذیب نفس

یکی از مهم‌ترین وظایف منتظران، خودسازی و مراقبت بر رفتار خویشان است. از اثرات مثبت این امر آن است که دیگران به رفتار صحیح متمایل شوند. رفتار صحیح، نتیجه گرایش‌های درست، و گرایش‌های درست در سایه اعتقاد مناسب ایجاد می‌شود. رفتار و کرداری از مؤمن منتظر قابل پذیرش است که با قوانین اسلام مطابق باشد. به عبارت دیگر، انسان مؤمن، خود را تسلیم اوامر الهی می‌نماید و احکام و دستورات الهی را در حد فهم و درک خود به اجرا در می‌آورد و در مواردی نیز که برای او درک پذیر نیست، گردن می‌نهد و سراپا تسلیم اوامر الهی می‌شود.

البته این بدان معنا نیست که تفکر، تعقل و تدبیر را کنار گذارد و چشم و گوش بسته هر فرمانی را بپذیرد؛ بلکه باید نسبت به آنچه وظیفه او است، آشنا گردد و با استفاده از ابزار عقل و فهم، در صدد دستیابی به احکام اسلام برآید و چنان چه در مواردی نسبت به صدور حکمی جزم پیدا نمود، ولی به حکمت آن دست پیدا نکرد، خود را تسلیم اوامر الهی نماید و به دلیل عقل‌گریزی برخی

مسائل به مقابله با آنها نپردازد (هاشمی، ۱۳۸۶، ۱۷۴).

در قرآن کریم نیز به طور مکرر یکی از اهداف بعثت انبیاء علیهم السلام، تزکیه بشر بیان می‌شود؛ در واقع رسیدن به هدف خلقت بدون تزکیه و رهایی از گناهان و عیوب و بندهای اسارتی که مانع از عروج انسان می‌شوند، امکان‌پذیر نیست. اخلاق هوای لطیفی است که اگر در جامعه بشری وجود داشته باشد، انسان‌ها می‌توانند با تنفس آن زندگی سالمی داشته باشند. اگر اخلاق نباشد، اگر بی‌اخلاقی حاکم شود، وقتی رذائل اخلاقی به میان بیاید، زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، مقدم بر تعلیم آمده است: ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران/۱۶۴ و جمعه/۲).

آن کس که می‌خواهد در آماده‌سازی جامعه برای ظهور حضرت به طور مؤثر شرکت داشته باشد باید از نظر نفسانی آمادگی این کار را داشته باشد؛ چون نفسی که مهذب نشده باشد و روحی که استوار نشده و قوت نگرفته باشد، از ثبات کافی برخوردار نیست و نمی‌تواند در ابتلائات کوچک و بزرگ زندگی وظیفه خود را آن گونه که شایسته است به انجام رساند. کلیه عبادات و تکالیف شرعی‌ای که انسان‌ها به آنها امر شده‌اند، در حقیقت ابزارهای همین تزکیه یا همین تربیت است.

### ۳-۷. انس با قرآن و آشنایی با معارف آن

انس با قرآن و معرفت قرآن، کلید همه چیز است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۸۷). انس با قرآن درهای معرفت و حکمت را بر انسان می‌گشاید و راه سعادت را به انسان می‌نمایاند؛ شناخت مسؤلیت خطیری که زن با وجود استعدادهای عظیم نهفته در وجود خویش می‌تواند ایفا کند و انجام احسن آنها جز با استمداد از حق

ممکن نیست؛ چرا که در حدیث معتبری آمده است: «العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء من عباده»؛ علم، نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد می افکند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۰، ۱۴۰).

اهمیت این انس و شناخت با مشاهده این روایت از امام باقر علیه السلام روشن تر می شود که می فرمایند: «در روزگار حضرت مهدی علیه السلام به اندازه ای به شما علم و حکمت داده خواهد شد که یک زن در خانه اش بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت می کند» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۲، ۳۵۲).

به طور قطع این الطاف مرهون کسانی خواهد شد که در تکاپوی حق بوده و از عطش معرفت لبریز باشند که در این صورت مورد تنعم قرار گرفته و باقی راه برایشان آسان خواهد شد.

#### ۴-۷. انتظار فرج

انتظار فرج یعنی آمادگی کامل برای پذیرش حکومت حق و آراستن به آنچه حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند و می خواهند.

انتظار فرج، یعنی نفی هر گونه سلطه از بیگانگان و مبارزه با افکار انحرافی و فساد اخلاقی و در یک کلام، یعنی بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام.

در روایات، انتظار از بهترین اعمال شمرده شده است و فرد منتظر دولت مهدی علیه السلام همانند کسی است که در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شهید گشته و در خون خود غلتیده است و اگر در همان حال انتظار از دنیا برود همانند کسی است که در خیمه مهدی فاطمه علیهما السلام می باشد.

در روایتی از ابوبصیر، امام صادق علیه السلام انتظار فرج را در زمره مسائلی شمرده که بدون آن، خداوند عملی را از بندگانش نمی پذیرد (طبسی، ۱۳۸۲، ۳۴-۳۵). علاوه بر آن، طبق نقل صاحب کتاب چشم اندازی بر حکومت حضرت

مهدی علیه السلام از ابن طاووس، خشوع حضرت در برابر خداوند به خشوع دو طرف انتهایی نیزه تشبیه شده است؛ سرعت عمل و دقت نشانه گیری در کار نیزه به دو سر آن - که همانند دو بال هستند - بستگی دارد و اگر یک سرش کج باشد نیزه به خطا می‌رود. شاید منظور این است که قدرت حضرت از قدرت خداوند است و بستگی تمام به یاری حق دارد (طبسی، ۱۳۸۰، ۵۸).

انسان با ایمانی که تمام تلاش خود را برای رسیدن به غایت خلقت خود مبذول می‌دارد، خضوع و خشوع در برابر حق را رکن اصلی فعالیت‌های خود قرار می‌دهد و همواره فقر خود در برابر رب‌العالمین را به یاد دارد؛ از امتحانات الهی که بر سر راه او قرار می‌گیرند به عنوان وسیله‌ای برای از بین بردن کبر و غرور و خودبینی استفاده می‌کند و به مصداق آیه شریفه ﴿سَتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره/۴۵)، در مصیبت‌ها و سختی‌ها با توسل به صبر و نماز، بینی خود را به خاک می‌مالد و به خاکساری و ناتوانی خویش در برابر حق اعتراف می‌کند و از خود او استمداد و یاری می‌طلبد.

#### ۷-۴-۱. خواندن دعای عهد

این دعای عظیم‌الشان نوعی آمادگی برای پذیرش حکومت آخرین ذخیره الهی در وجود فرد ایجاد می‌کند.

#### ۷-۵. شناخت امام و فرمان‌برداری از ایشان (ولایت‌مداری)

شناخت حجت خدا برای هدایت انسان‌ها از مهم‌ترین وظایف مؤمنان محسوب می‌شود؛ چرا که «هر کس امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» (کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ۲۵۱).

کسب معرفت صحیح به دریافت عقلی افراد بازمی‌گردد. البته باید توجه داشت مراد از عقل در این موارد، عقل اجتماعی و در کارهای اجرایی نیست که معمولاً برترین آن به مردان نسبت داده می‌شود؛ بلکه مراد، عقلی است که با آن

به کسب کمالات پرداخته می‌شود و در این زمینه، مردان و زنان تفاوتی ندارند (طبسی، ۱۳۸۰، ۱۵۹).

شناخت امام، لزوم اطاعت از ایشان را به دنبال خواهد آورد و این دو با یکدیگر رابطه مستقیم دارند و فرد مطیع، عاشق مطاع خواهد بود. لذا در روایتی آمده است، بر پرچم حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است: «گوش شنوا داشته باشید و از حضرتش اطاعت کنید» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵۲، ۳۰۵).

به طور قطع مصادیق و مراتب ولایت‌مداری متعدد هستند و حضرت حجت علیه السلام نقطه اوج ولایت هستند، اما اگر فردی مراتب پایین ولایت‌مداری را در دوران غیبت رعایت نکرده و از فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله سر باز زند چگونه خواهد توانست مطیع محض حضرت باشد؛ ولایت‌مداری به طور خاص از شوهر و یا پدر و مادر در خانواده و به طور کلی ولایت‌مداری از رهبر جامعه اسلامی به عنوان ولی فقیه واجد شرایط نیابت حضرت حجت علیه السلام برای عموم، می‌تواند یک تمرین و امتحان اساسی برای اطاعت تام از حضرت علیه السلام باشد.

زن، به عنوان کلیدی‌ترین عنصر خانواده، باید آن را محل تربیت و تقویت ولایت‌مداران قرار دهد و اهل خانه را برای خدمت در رکاب حضرت حجت علیه السلام تربیت و آماده کند. بدون شک ولایت‌مداری در رأس همه خوبی‌هاست و بسیاری از خوبی‌ها منهای ولایت بدون منفعت خواهند بود، بنابراین یک بانوی وظیفه‌شناس، در هر شرایطی نهایت تلاش خود را برای به ظهور رساندن این روحیه به عمل می‌آورد.

## ۶-۷. بالا بردن سطح معرفت و ارزش‌های معنوی

استقرار حیات جدید اسلامی و انقلابی در جامعه، مستلزم آن است که افراد از لحاظ ارزش‌های معنوی خود را تقویت نمایند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۹۹). ایمان و معرفت اسلامی خود را رشد و عمق داده و به صورت پویا بر آگاهی بیفزایند، تا پشتوانه‌ای برای بقاء عزت دائمی اسلام باشد.



توجهات بیش از حد لازم به مسائلی که در حواشی جنسیت زن مطرح می‌گردد، نظیر آرایش و دکور و امثال این‌ها و رقابت با دیگران در این گونه مسائل نه تنها آرامش خود زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بر استحکام و آرامش خانواده نیز اثر منفی قابل توجهی می‌گذارد و بالاتر از همه این که این گونه مسائل تنزل روحیه معنوی فرد را در پی خواهد داشت. زنانی که منتظر موعود جهانی باشند و برای آن برنامه‌ریزی داشته باشند، اهمیت عمر گران‌بهای خویش را درمی‌یابد و با تاسی به سرور زنان دو عالم، اکثر هم خود را در افزایش خردورزی و فرزاندگی و عقل و معرفت به کار می‌بندد.

#### ۶۷-۱. پیدا کردن تفکر انقلابی

تفکر انقلابی در میان زنان باید عمق لازم را پیدا کند، مواجهه چشم و گوش بسته با مسائل سیاسی و دینی و امور جاری جامعه بدون بینش و تحلیل، شایسته یک زن مسلمان نیست. اگر احساسات، متکی به فکر و منطق و آگاهی باشد همیشگی خواهد شد، اما اگر مجرد و جدای از بینش و آگاهی و منطق و فکر و علم باشد، گذرا و ناپایدار خواهد بود و نمی‌شود به آنها اتکا کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۹۶). این گونه احساسات نه تنها توانایی مقابله در برابر تندباد شبهات را ندارند، بلکه از نظر قابلیت دفاع از خود و اثبات حقانیت خویشان نیز متزلزل و ناکارآمد هستند. برای یاری حضرتی که حکومتشان جهان را فرا خواهد گرفت روحیه انقلابی در کنار بصیرت و آگاهی است که مؤثر و کارساز خواهد بود، نه روحیه‌ای خشک و توأم با تعصب و تزلزل.

#### ۶۷-۲. افزایش قدرت روحی

با توجه به نقش بسیار تعیین کننده زن در جامعه و به طور خاص در خانواده، بر همسر و فرزندان، باید برای سایرین مجسمه صبر باشد و در برابر ناملایمات‌های روزگار و فشارهای دشمن همچون کوه محکم و استوار بایستد و قامت خم نکند. نمونه‌های این زنان در دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به وفور یافت

می شوند که در برابر شهادت فرزندشان شکر خدا را به جا می آورند و برای اهداف و آرمان های الهی خود از دل بستگی های شخصی گذشتند. نقطه قوتی که در خانواده های شهدا (اعلی الله مقامهم) به صورت محسوس دیده می شد، قدرت روحی بالای زن در این خانواده ها بود که گاهی حتی از مرد خانواده هم با قوت بیشتری ظاهر می شدند.

## ۷-۷. تقویت محبت و عاطفه

### ۷-۷-۱. درون خانواده

احادیث زیادی وجود دارند که مهر و محبت در کانون خانواده را مهم می شمارند و بر ابراز و افزایش آن تأکید می کنند. در این میان به یک حدیث از رسول گرامی اسلام ﷺ اشاره می شود:

«رسول خدا ﷺ از مردی پرسید: آیا امروز، روزه گرفته ای؟ عرض کرد: خیر، فرمود: به عیادت بیماری رفته ای؟ عرض کرد: خیر، فرمود: در تشییع جنازه ای شرکت کرده ای؟ عرض کرد: خیر، فرمود: تنگدست مسکینی را غذا داده ای؟ عرض کرد: خیر، پس حضرت فرمود: به خانه خود بازگرد و به افراد خانواده خود محبت کن و آنها را ببوس، که این عمل به منزله صدقه تو نسبت به آنهاست (و برای تو پاداش صدقه را دارد)» (ابن بابویه، ۱۳۸۱، ۳۵۹).

زنان کانون محبت هستند و سایر اعضای خانواده، محبت، از خود گذشتگی، ایثار و اولویت بندی مسائل را از وی می آموزند.

### ۷-۷-۲. نسبت به مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر نخعی توصیه می فرماید:

«مهربانی با مردم را پوشش قلب خود قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز چو نان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش

می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود ببخش و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد» (سیدرضی، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ۴۱۱-۴۱۳).

توصیه امیرالمومنین علیه السلام به مالک، می‌تواند توصیه امام هر عصری به یارانشان باشد. مؤمنان منتظر با به وجود آوردن و تقویت این ویژگی‌ها سعی می‌کنند امام زمان علیه السلام را از خود راضی، و آمادگی خود را برای یاری ایشان اعلام نمایند.

### ۸-۷. علم‌آموزی

همان‌طور که در قسمت قبل (ذیل عنوان خودسازی) مطرح شد، مرحله بعد که انسان در رسیدن به هدف خلقت در پیش دارد علم‌آموزی است و آن هم علم کتاب و حکمت.

از تقدیم تزکیه بر تعلیم در قرآن کریم (به جز یک مورد در سوره بقره) می‌توان این‌گونه برداشت کرد که پیشرفت علمی و تزکیه در کنار یکدیگرند و انسان‌ها به تربیت عقلانی و فکری و تربیت روحی توأمان نیازمندند؛ زیرا در غیر این صورت علم بدون تزکیه چیزی جز حجاب بر انسان نمی‌افزاید.

امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: «اگر در دوران غیبت قائم آل محمد علیهم السلام دانشمندانی نبودند که مردم را به سوی او هدایت و راهنمایی کنند و با حجت‌های الهی از دین دفاع نمایند و شیعیان ضعیف را از دام‌های شیطان و پیروانش رهایی و از شر ناصبی‌ها (و دشمنان اهل بیت علیهم السلام) نجات بخشند، کسی در دین خدا پابرجا نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند؛ ولی آنان رهبری دل‌های شیعیان ضعیف را با قدرت در دست می‌گیرند و حفظ می‌کنند چنان‌که ناخدای کشتی، سکان و فرمان کشتی را نگه می‌دارد. بنابراین آنان نزد خدا والاترین انسان‌هایند» (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ۲۶۰).

در این روایت، امام هادی علیه السلام وظیفه عالمان و دانشمندان در دوران غیبت و اهم گرایش‌های آنان را مشخص فرموده‌اند، که سزاوار است زنان منتظر با افزایش

دانش و آگاهی خود بتوانند به طور مؤثر در راستای تثبیت و افزایش ایمان شیعیان در دوران غیبت بکوشند.

دختران باید در رشته‌هایی که برای آنها مفید است و به آن علاقه و شوق دارند تحصیل کنند. در یک جامعه رو به رشد که سال‌ها با ابزارهای مختلف عقب‌نگه داشته شده و دشمنانی که تاب دیدن اعتلای حق در جهان را ندارند هرگز از متوقف کردن و عقب‌راندن آن دست برنمی‌دارند، همه در رساندن آن به قله رفیع سعادت بشری مسئولند و بی‌تفاوت بودن عواقب سنگینی را در پی خواهد داشت. جامعه به تحصیلات دختران هم نیازمند است، همچنان که به تحصیلات پسران نیازمند است.

#### ۱-۸-۷. تحصیل علوم اسلامی

این کار استوارترین و زیربنایی‌ترین و خوش‌عاقبت‌ترین کاری است که بعد از انقلاب تاکنون از سوی زنان انجام گرفته است. یک کار ممکن است شور و هیجان بیشتر و یک کار شور و هیجان کم‌تری داشته باشد؛ اما بسا کاری که از هیجان کم‌تری برخوردار است، ولی عمق و اثر بیشتر و آینده‌بهتری دارا باشد. این کار از این قبیل است.

وقتی اندیشه اسلامی به شکل متقن و محکم در میان زنان به وجود می‌آید، تنها خود زنان نیستند که اندیشه اسلامی را فرامی‌گیرند، در حقیقت منبع اصلی اندیشه‌های نسل‌های آینده از این طریق لبریز و سرشار می‌شود. پسران آینده، دختران آینده، نسل‌های آینده، امت اسلامی، همه و همه منشأ گرفته از جامعه زنان جوانی هستند که امروز به نحوی، اندیشه و ذهن و دل و روح خودشان را مصفا کرده و می‌سازند. بانوان باید بیشتر به رشد اخلاقی و معنوی زنان بیاندیشند و به معارف، معلومات، مطالب و مسائل اساسی زندگی توجه و اقبال داشته باشند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۸۲-۸۴).

## ۲-۸-۷. عمل از روی علم

از امام علی علیه السلام نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام از جمله پیمان‌هایی را که با کارگزارانش از جمله بانوان برای بیعت می‌بندد، گواهی ندادن بدون علم است، آنجا که می‌فرماید: «انا معکم علی ان ... لا تشهدوا بغیر ما تعلمون ...»؛ من با شما هستم در صورتی که ... بر چیزهایی که به آن علم ندارید گواهی ندهید ... (کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ۹۵).

به عنوان مؤید می‌توان به آیه ۳۶ سوره مبارکه اِسراء اشاره کرد که می‌فرماید به چیزی که علم به صحت آن نداری معتقد مشو، و چیزی را که نمی‌دانی مگو، و کاری را که علم بدان نداری مکن، زیرا همه این‌ها پیروی از غیر علماست، پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و همچنین پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آنرا امضاء می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ۱۲۶).

## ۹-۷. بصیرت شناخت راه حق و همراهی با آن

فرد منتظری که دوران غیبت را ناشی از عدم آمادگی افراد برای همراهی حضرت حجت علیه السلام برای اعتلای کلمه حق در سراسر گیتی می‌داند و به آماده سازی خود برای یاری حضرت اهتمام دارد، باید بصیرت خود را افزایش دهد؛ چرا که در دورانی که حق به راحتی پوشانده شده و باطل به عنوان حق معرفی می‌شود باید به این سلاح گران قدر مجهز بود تا بتوان خود را در مقابل فتنه‌ها حفظ کرد و راه صحیح را تشخیص داد و آن را برای دیگران نیز روشن کرد.

## ۱۰-۷. تقسیم‌بندی و اولویت‌بندی مسائل

وظیفه‌ای که برای بانوان مهم تلقی می‌شود، این است که تقسیم‌بندی و اولویت‌بندی مسائل را تمرین نمایند؛ باید بتوانتشخیص داد کدام مسائل اصلی هستند و کدام مسائل تبعی؛ و برای مسائل اصلی اولویت قائل شد. چون اگر

مسائل اصلی حل شود، مسائل تبعی به دنبال آن حل خواهد شد. مسائل غیر اصلی باید از حوزه فعالیت متمرکز همت طلب فرد خارج شوند تا بتوان به مسائل اصلی پرداخت (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۶۸).

### ۷-۱۱. تلاش برای پیش‌رو بودن

نباید به یک حرکت و تلاش معمولی بسنده کرد، قرآن به ما تعلیم می‌دهد: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (بقره/۱۴۸)؛ در اعمال خیر از هم سبقت گیرید. یا ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (حدید/۲۱)؛ در زمینه انجام امور خیر و رسیدن به آمرزش پروردگار باید از یکدیگر سبقت گرفت. بنابر این همت گماشتن بر این که جزو پیش‌روان راه انقلاب و برجسته شدن و بیشترین زحمت و بیشترین تلاش را برای خود قبول کردن از ویژگی‌های پسندیده یک مؤمن منتظر است (همان، ۱۶۴).

### ۷-۱۲. افزایش توان جسمی و مراقبت از تندرستی

همراهی و یاری آن حضرت علیه السلام توان جسمی خوب و حتی بالایی می‌خواهد، همچنان که در برخی روایات این مسأله از ویژگی‌های حضرت علیه السلام و یاران ایشان ذکر شده است (ر.ک: الکافی، ۱۴۰۷، ج ۸، ۴۳۳).

در مورد بانوان، مسلم است که قدرت جسمی در حد مردان مد نظر نمی‌باشد؛ چرا که با توجه به تفاوت ساختاری زن و مرد، امکان‌پذیر نمی‌باشد، اما لزوم تقویت جسم در حد ضرورت و کفاف امری انکارناپذیر است. هرگونه فعالیت ورزشی که سلامت و نشاط و شادابی جسم را تأمین و تن‌پروری و بی‌کاری را از انسان دور نماید پسندیده و مورد تأکید است.

جسم انسان سرمایه و موهبت عظیم الهی است که برای یاری حضرت علیه السلام و تلاش در رکاب ایشان باید توانمند و با قدرت باشد. ورزش سرعت حرکت انسان به سمت کهولت و پیری را کاهش می‌دهد و بیماری‌های بسیاری را از انسان دور می‌کند. با توجه به روایاتی که یاران حضرت مهدی علیه السلام را جوانان

می‌دانند و تعداد پیران را در آن بسیار ناچیز بیان می‌فرمایند (ر.ک: الغیبة للنعمانی، ۱۳۹۷ق، ۳۱۶) به نظر می‌رسد هر کسی که بخواهد در زمرة یاوران و همراهان حضرت ﷺ باشد، باید برای جوان و شاداب و بانشاط ماندن برنامه‌ریزی و تلاش داشته باشد.

۷-۱۳. **عدم دل‌بستگی به زخارف دنیوی و به‌کار بستن آنها در راه صحیح**  
اکثر قریب به اتفاق زنان به زیبایی‌ها و زخارف دنیوی توجه ویژه‌ای دارند که این مسأله در جایگاه‌های مختلف زندگی نمود پیدا می‌کند. نکته اساسی که در بهره‌برداری از زیبایی‌های دنیا باید مورد توجه مؤمن قرار گیرد، این است که در عین تمتع و بهره‌وری از دنیا نباید به آن دل بست و همچون حضرت خدیجه ع.ا.س. در راه خداوند به راحتی از آن بگذرد؛ در واقع زیبایی‌های دنیا برای مؤمن نردبانی برای ترقی و رشد و رسیدن به سعادت است و برای دنیادوستان زنجیر سنگینی که نمی‌گذارد ذره‌ای از زمین فراتر روند.

#### ۸. شرایط حضور زمینه‌سازانه زنان در اجتماع

مطابق آنچه گذشت زنان محدودیتی برای انجام فعالیت‌های اجتماعی ندارند، اما این مسأله دلیل بر آزادی همه جانبه و با هر شرایطی، برای حضور در اجتماع نیست، بلکه فعالیت اجتماعی مشروع، مشروط به باید‌ها و نبایدهایی است که حکم کلی گفته شده را تخصیص می‌زند. در واقع زن مسلمان برای انتخاب نحوه حضور در اجتماع باید فعالیت مورد نظر را از فیلترهای لازم عبور دهد و از این طریق خداپسندانه‌ترین فعالیت را برگزیند تا بتواند زمینه‌ساز ظهور باشد.  
در ادامه برخی از مهم‌ترین شرایط بیان خواهند شد:

#### ۱-۸. همخوانی کار زن با خلقت او

اساسی‌ترین کار زن، کاری است که با خلقت زنانه او و احساسات و عواطف به

ودیعت نهاده الهی در وجود او، همخوان و هماهنگ باشد و استطاعت روحی و جسمی و عصبی زن در آن لحاظ شده باشد. رسیدن و پرداختن به عواطف و پاسخ گفتن به آن محبتی که خدای متعال در همه وجود زن نهاده است مهم است.

خداوند متعال گنجینه با ارزش لطف، آرامش و رحمت را در وجود زن قرار داده است و زنان در جامعه باید در مسؤولیت‌ها و مشاغلی انجام وظیفه نمایند که با این صفات و ویژگی‌های ذاتی متعارض نباشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۵۴).

### ۲-۸. حفظ جنبه خانهداری

فعالیت اجتماعی، فعالیت سیاسی، درس خواندن و درس گفتن، نباید رقیب و مانع همسر بودن و مادر بودن زن به حساب بیاید.

زنان در اسلام با حفظ بنیان‌های خانواده می‌توانند به همه عناوینی که مردان دست می‌یابند، جز موارد استثنایی محدود، از جمله حق قضاوت، دست یابند. اسلام از بانوان می‌خواهد تا کوشش کنند بنیان خانواده مستحکم بماند. ایشان باید هر مقداری که با وجود حفظ مسؤولیت خانوادگی توانایی دارند به فعالیت‌های اجتماعی بپردازند؛ یعنی تقدم با مسائل خانوادگی است و در صورت لزوم، زنان باید در فعالیت‌های اجتماعی به حداقل قناعت کنند.

### ۳-۸. عدم خضوع زن در برابر مردان در محیط کار

برای این که مرد - که جنس متجاوز و شروع کننده است - قدرت پیدا نکند، زن نباید در مقابل او خضوع پیدا کند؛ خضوع در سخن گفتن؛ همان گونه که در قرآن آمده است: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب/۳۲)؛ اصل تکبر برای انسان حرام است؛ اما برای زن‌ها در مقابل مرد بیگانه ممدوح است.



#### ۴-۸. نترسیدن از ملامت دیگران

در قرآن یکی از ویژگی‌های مردم ایده‌آل، بعد از محبت دوطرفه بین خدا و آنها، نترسیدن از ملامت دیگران بیان شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (مائده/۵۴). طبق گفته علامه طباطبایی رحمته الله ملامت گران یاوران دین را از هدر رفتن اموال و اتلاف نفوس و تحمل شداوند و ناملايمات می ترسانند و همچنين مؤمنان را به خاطر تذلل در برابر مؤمنين و تعزز در برابر کافرین مورد عتاب و سرزنش قرار می دهند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۶۳۴). مؤمنان واقعی و کسانی که خداوند به وسیله آنها حق را بر باطل پیروز می گرداند از این سرزنش ها نمی هراسند و سرزنش گران قادر به توقف آنان و تغییر مسیر آنان در حرکت به سمت حق نمی باشند.

#### ۵-۸. رعایت تقوا و عفاف و حجاب

حضور زن در صحنه‌های سیاست و کار و میدان‌های اجتماعی باید با تقوا و پاکدامنی همراه باشد تا ملعبه دست دیگران نشود.

زنان باید در صحنه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، علمی و خدمات، مظهر عصمت، طهارت و متانت باشند و به این مهم توجه کنند که حجاب شرط اول است؛ زیرا بدون حجاب، زن فراغت لازم را برای دستیابی به مراتب بالا به دست نخواهد آورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۹۴).

#### ۶-۸. عدم خلط شرکت در فعالیت‌های اجتماعی با داشتن یک شغل

حضور در اجتماع برای کسب درآمد برای زنان وظیفه نیست، ولی فعالیت اجتماعی و کار فرهنگی و کارهای سیاسی گوناگون وظیفه است و زنان باید در

این گونه فعالیت‌ها حضور مؤثر داشته باشند.

## ۹. وظایف اجتماعی زنان

طبق تعالیم دینی حضور زن در عرصه‌های مختلف اجرایی، به جز در مواردی که اسلام به دلایل خاص برای حفظ پایگاه زن ممنوع کرده است، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه واجب است (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ۲۸۵). مسؤولیت حضور در جامعه و فهمیدن دردهای عمومی جامعه و سعی در علاج دردهای عمومی جامعه، مسؤولیت مشترک زن و مرد است. در این بخش به نقش‌هایی که زنان می‌توانند در جامعه اسلامی ایفا کنند پرداخته شده است.

### ۹-۱. نقش اقتصادی

#### ۹-۱-۱. اهتمام و مراقبت بر انجام دستورهای اقتصادی اسلام

توجه به محرومان و مستضعفان و اجرای تمام و کمال دستورات اقتصادی شریعت اسلام، نظیر خمس و زکات و انفاق و... از اهمیت زیادی برای اصلاح و پیشرفت جامعه برخوردار است.

از آن جایی که طبق فرموده پیامبر گرامی اسلام ﷺ: «المرأة سيدة بيتها»؛ (نهج الفصاحه، ۱۳۸۲، ۶۱۵)؛ بزرگ خانه، زن خانه است؛ زنان باید اهمیت این مسائل را در نظر داشته باشند و برای برنامه‌ریزی و ادای آنها یاور و همراه همسر خود باشند و اهمیت آن را برای دیگران نیز بیان نموده و دقت و توجه سایرین را در این مسائل افزایش دهند؛ چرا که رعایت دستورات اقتصادی اسلام با کم کردن فاصله طبقاتی بین افراد جامعه، آن را برای ظهور حضرت ﷺ آماده کرده و به سمت تحقق آرمان شهر مهدوی سوق می‌دهد.

#### ۹-۱-۲. حمایت از تولیدات ایرانی

احترام گذاشتن به تولیدات ملی یک کشور، چرخه اقتصادی آن را به حرکت در

می‌آورد و به سمت استقلال اقتصادی حرکت می‌دهد و آن را از زیر یوق وابستگی به سایر ملل خارج می‌سازد؛ مللی که بعضاً دشمنان دیرینه بوده و از هر فرصت و ابزاری برای ضربه زدن استفاده می‌کنند. تا یک کشور استقلال خود را قوی و پایدار و متکی به خود نکند، نمی‌تواند از لحاظ سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار باشد و عدم تأثیرگذاری رسیدن به هدف را به تأخیر خواهد انداخت. جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهد مسلمانان و به خصوص شیعیان و به عنوان یک کشوری که به سمت تمدن‌سازی اسلامی در حال حرکت می‌باشد نقش بسیار تأثیرگذاری را در زمینه‌سازی ظهور می‌تواند ایفا کند. بنابراین بانوان، به عنوان گروهی از جامعه که تأثیر بالایی بر سایر اقشار و گروه‌ها دارند، باید این نکته را در نظر داشته باشند و کشور اسلامی خود را در حیطه وظایف خود تقویت نمایند.

### ۹-۱-۳. مقابله با فرهنگ مصرف‌گرایی و نیازهای کاذب تزریق شده از سوی دشمنان به جامعه

نگاهی گذرا به پیرامون، وسایل و ابزارهایی را به نظر می‌رساند که کاربرد اساسی نداشته و گذران زندگی بدون آنها سخت و دشوار نخواهد شد، بلکه احساس نیاز کاذبی افراد را به سمت آنها کشانده و به مرور زمان عموم جامعه آنها را ضروری و لازم تلقی کرده‌اند. باید به مسأله اسراف، تضييع مال، مصرف‌زدگی و تجمل‌گرایی که در اسلام بسیار مذمت شده است و موجب تقویت چپاول‌گران می‌شود، توجه ویژه داشت و از آنها اجتناب کرد. باید دانست که شأن زن مسلمان فراتر از این است که اسیر و در قید و بند این مسائل حقیر شود.

### ۹-۲. اصلاح محیط خانواده

هر خانواده را می‌توان به عنوان سلولی از جامعه در نظر گرفت که صحت تک تک آنها در سلامتی و صحت کل بدن مؤثر است. لذا اساسی‌ترین گام برای

رشد و پیشرفت جامعه، رشد و پیشرفت خانواده‌هاست.

بدون اغراق می‌توان اصلاح خانواده را مهم‌ترین بخش از اصلاح جامعه برشمرد؛ از طرفی یک زن به عنوان مادر مهم‌ترین نقش را در تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزند به عهده دارد و به عنوان همسراز حیث آرامشی که می‌تواند به روح مرد ارزانی دارد، می‌تواند مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فرد و ستون خانه برشمرده شود.

### ۳-۹. نقش سیاسی

۳-۹-۱. آگاهی از فضای سیاسی حاکم بر جهان و داشتن قدرت تحلیل

سیاسی؛

۳-۹-۲. مقابله با تهاجم‌های دشمن به خصوص در زمینه زنان و مقابله با

انحرافات؛

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «یخرج فی آخر الزمان، یقیم اعوجاج الحق...»؛ در آخر زمان او خروج می‌کند و انحرافات که در حق پدید آمده اصلاح خواهد کرد...» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ۲۱۵).

زنان مؤمن و آگاه و قوی باید به میدان بیایند و با تهاجم‌های دشمن خصوصاً تبلیغات مخرب آنها در مورد زنان مقابله کنند.

چند نمونه از این مقابله‌ها را برمی‌شماریم:

۳-۹-۲-۱. قرار نگرفتن در حوزه تبلیغات مخرب دشمن؛

۳-۹-۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر؛

۳-۹-۲-۳. شفاف‌سازی اهداف و فعالیت‌های دشمن و روشن‌گری در این

زمینه؛

عوامل اثرگذاری و قدرت نظیر پول، تبلیغات، اسلحه، فریبده‌های گوناگون مادی، استفاده از غرائز جنسی و غیره به کار گرفته شده که زن مسلمان را از

هویت خود دور کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۲۵۰). دشمنان اسلام جریان‌های کاذب و ملوثی به وجود می‌آورند تا مردم را از آینده‌ی روشنی که در پرتو عمل به تعالیم الهی برای ایشان در نظر گرفته شده است دور کنند. زن مسلمان باید هوشیار و بیدار باشد و نه تنها از همراهی با این جریان‌ها به شدت اجتناب نماید، بلکه شیوه‌ی روشن‌گری در برابر تهاجم‌های مخفی دشمن در پیش گیرد.

### ۱۰. فواید حضور زنان در جامعه

حضور زنان در اجتماع، در صورتی که با شرایط مذکور همراه باشد، فوایدی را در پی خواهد داشت که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

#### ۱-۱۰. دوبرابر شدن نیروی انسانی

حضور زنان مؤثر زنان در جامعه دو برابر شدن جمعیت در افراد تحصیل کرده، معلمان، فعالان سازندگی در جامعه، فعالان اقتصادی و دو برابر شدن طراحان و متفکران در امور مختلف را به دنبال خواهد داشت (همان، ۴۱).

#### ۲-۱۰. حضور کل خانواده

نقش زنان در اجتماع بسیار مؤثرتر از نقش مردان است؛ زیرا حضور زن، حضور همسر و فرزندان او را در پی دارد و در واقع حداقل اثر آن حضور کل خانواده خواهد بود.

در انقلاب اسلامی نیز اگر دل زن و فکر زن با یک جهت‌گیری و با یک جریان همراه نبود، مردان نمی‌توانستند همه‌ی نیرو و توان خود را در این راه صرف کنند. پس زن‌ها در حقیقت دو کار می‌کردند: هم با جسم خودشان در میدان‌ها شرکت می‌کردند و آنچه که بوده را دو برابر می‌کردند؛ هم با روح، فکر و قلب خودشان، با اعتقاد عمیقی که به این جریان داشتند، کیفیت را بالا می‌بردند، مردها را تشجیع و تشویق می‌کردند، برای آنها محیط تصمیم‌گیری مناسب به

وجود می‌آوردند. این حضور آنها بود که توانست ستون فقرات دشمن را بشکند و مبارزه را به معنای واقعی کلمه پیش ببرد (همان، ۱۷۵-۱۷۷).

### ۳-۱۰. ابلاغ پیام جهانی اسلام

پیام فقط زبانی، شفاهی و کتبی نیست؛ بلکه بیشتر پیام عملی است. زن‌های ایران، به خصوص کسانی که در رشته‌های گوناگون دانش و در چارچوب اسلام و احکام اسلامی و مهم‌تر از همه مسأله حجاب توانسته‌اند حرکت کنند، باید به زنان و دختران و دانشجویان زن دنیا عملاً تفهیم کنند که لازمه تحصیل علم، بی‌قیدی نسبت به موازین اخلاقی در مورد معاشرت زن و مرد نیست؛ بلکه می‌توان با رعایت کامل این موازین علم را هم تحصیل کرد و به مراتب بالا رسید و وجود شما می‌تواند به عنوان یک نمونه از پیام جهانی اسلام نشان داده شود (همان، ۹۰).

### ۴-۱۰. تکمیل سازندگی

اگر زنان مسلمان همت نمی‌کردند و احکام و معارف اسلامی و مسؤولیت عظیم اسلامی را به خودشان متوجه نمی‌دیدند و عمل نمی‌کردند؛ این انقلاب پیروز نمی‌شد و جنگ تحمیلی هشت ساله ملت مسلمان ایران به نتیجه نمی‌رسید. امروز هم اگر زنان در صحنه نباشند، میدان سازندگی ناقص و کار سازندگی لنگ خواهد ماند.

### ۵-۱۰. تأثیر در سرنوشت کشور

تأثیر زنان، آن وقت که بخواهند در سرنوشت کشور دخالت کنند، بیش از تأثیر نیمی از کل جمعیت در سرنوشت است. اگر زنان در جامعه به فکری مؤمن بشوند و در راهی قدم بگذارند و علی‌رغم موانع آن راه را ادامه دهند، تأثیر آنها بر روی فرزندان، همسران و حتی برادران و پدرانشان، یک تأثیر تعیین‌کننده و

سازنده است. زن، تنها خود به راهی نمی‌رود، مردها را در آن راه می‌برد. اهمیت تفکر زنان در یک جامعه، در این است (همان، ۴۳).

﴿۱۲۷﴾

### ۱۱. بررسی چند نمونه از فعالیت‌های اجتماعی

به طور قطع برای فعالیت اجتماعی زن، نمونه‌های متعددی را می‌توان برشمرد که ارائه یک بررسی کامل و جامع از همه آنها نه تنها در این مجال نمی‌گنجد، بلکه به دلیل حد و مرز نداشتن خلاقیت‌ها، تقریباً امری ناشدنی می‌باشد، در این جا صرفاً مثال‌هایی که از بیانات مقام معظم رهبری استخراج شده و استدلالات شخصی نگارنده به عنوان الگوهای کلی و عینی برای بررسی هر فرصت اجتماعی ارائه شده است:

#### ۱-۱۱. پرستاری

اولین اشتغالی که برای خانم‌ها مطرح می‌شود، پرستاری است. طبیعی‌ترین، متناسب‌ترین، شاید مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین اشتغال‌ها این است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۵۹).

روایاتی که به نقش زنان در دوران ظهور اشاره می‌کنند، تعداد بسیار کمی دارند، اما در همان تعداد اندک آنچه که به طور غالب مسؤلیت زنان در دوران ظهور معرفی شده است، مداوا و رسیدگی به بیماران و مجروحان می‌باشد. به عنوان مثال می‌توان به روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در کتاب *دلائل الإمامة* اشاره کرد که حضرت فرمودند همراه قائم علیه السلام پنجاه زن هستند که مجروحین را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند؛ همان گونه که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند (ر.ک: طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ۴۸۴).

علاوه بر این‌ها یک زن به طور طبیعی برای ایام نقاهت اعضای خانواده، نیاز به کسب این مهارت‌ها را همواره در خود احساس می‌کند؛ برخی مسائل را با تجربه و آزمون فرا می‌گیرد و برای برخی نیاز به مطالعه و تلاش برای کسب

دانش احساس می‌شود؛ همه این‌ها در کنار روحیه عطف و مهربان زن باعث می‌شوند که او بتواند این نقش را در حد عالی ایفا نماید.

### ۲-۱۱. عرصه‌های علمی

کارهای دانشگاهی و علمی از هر نوعش برای زن مناسب است. کارهایی نظیر استادی و تعلیم و تدریس، تألیف کتاب و کارهای فرهنگی دیگر از این قبیل می‌باشند. این مسأله قدر مشترکی بین تمامی رشته‌ها محسوب می‌شود که در هر صورت زن می‌تواند مفید و مؤثر واقع شود.

### ۱-۲-۱۱. بازیابی هویت زن مسلمان

متأسفانه به دلیل کج‌اندیشی‌ها و تبلیغات سوء صورت گرفته در مورد زن، شخصیت واقعی او در دنیای امروز مهجور واقع شده است و تفکرات غلطی که در مورد این جنس شریف وجود دارد، روز به روز در حال گسترش و فراگیر شدن است، لذا مسؤلیت مضاعفی به عهده بانوان منتظر قرار می‌گیرد و آن اصلاح نگاه غلط به مسأله زن و مرد است.

جا دارد زن مسلمان با تأمل در مفاهیم اسلامی و ارزش‌گذاری‌های اسلامی و با دقت در خطوطی که در نظام اسلامی برای پیشرفت زنان و مردان پیش‌بینی شده است، هویت خود را بازیابی کند، قامت رسای استدلال را در مقابل سفسطه‌ها و وسوسه‌های عوامل صهیونیست و سرمایه‌گذاری و زراندوزی به نمایش در بیاورد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۱۰۳). امروز اگر شما بانوی نخبه اسلامی تلاش کنید که این هویت را به زن مسلمان برگردانید بزرگ‌ترین خدمت را به امت اسلامی، به بیداری اسلامی، عزت و کرامت اسلامی کرده‌اید (همان، ۱۳۲).

### ۲-۲-۱۱. لزوم وجود بانوان محقق در معارف و تبلیغات دینی

وجود بانوان محقق در امور اسلامی باعث رشد تبلیغات دینی خواهد شد و خلل



بسیاری که در این زمینه وجود دارد را مرتفع خواهد کرد؛ چرا که در بسیاری از جنبه‌های دینی نظیر فقه، مسائلی وجود دارد که به جامعه زنان مربوط می‌باشد و زنان بهتر از مردان می‌توانند در آنها تحقیق و بررسی نمایند و مرجع مراجعات سایر زنان قرار گیرند.

### ۱۱-۳. حضور زن در سینما

زن اگر به آن شکلی در فیلم یا در نمایش ظاهر بشود که اگر در غیر فیلم یا نمایش ظاهر بشود حرام نیست، آنجا هم حرام نیست. یعنی خود بازی کردن در فیلم یا در نمایش نامه حرام نیست برای زن، منتها یک وقت هست که یک زن با یک شکلی ظاهر می‌شود یا با یک لحنی صحبت می‌کند، یا یک حرکاتی را انجام می‌دهد که آن حرکات شهوت‌انگیز است، خب این حرام است، هر جا باشد حرام است؛ بنابراین ظاهر شدنش در فیلم و در تئاتر هیچ اشکالی ندارد در صورتی که از موجبات اشکال خالی باشد (همان، ۶۲).

### ۱۱-۴. فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی برای زنان

یکی از مسؤولیت‌های مهمی که زنان می‌توانند در آن نقش داشته باشند، مسؤولیت‌های فرهنگی، آموزشی و پرورشی است. اصلاح فرهنگ و آراستن جامعه به مسائل فرهنگی صحیح و غنی اسلامی را می‌توان اثرگذارترین بخش برای رسیدن یک جامعه به کمال به حساب آورد.

همواره کسانی وجود دارند که به دلایلی از تعالیم صحیح و راستین اسلام محروم‌اند و در صورتی که آگاهی‌بخشی‌های لازم صورت گیرد، عنصری فعال و مفید برای اسلام و جامعه اسلامی خواهند بود. ابزارهای این گونه آگاهی‌بخشی‌ها بسیار متنوع و گسترده می‌باشند و رسانه‌های مجازی و مکتوب و آموزش‌های حضوری و غیره را در بر می‌گیرند. کسب مهارت‌های لازم برای آشنا ساختن افراد با تعالیم اسلامی می‌تواند از جمله فعالیت‌های مؤثر زنان در

اجتماع تلقی گردد؛ کاری که از صدر اسلام زنانی عهده‌دار آن بوده‌اند و روایات ائمه هدی علیهم‌السلام را در حد توان خود نشر می‌دادند. در ادامه چند نمونه را مطرح و توضیحاتی ذیل آن مطرح خواهیم کرد:

**باسواد و کتاب‌خوان کردن زنان:** استفاده از شیوه‌های ابتکاری کتاب‌خوان کردن زنان در داخل خانه و فراهم کردن زمینه‌های تفکر و تعمق می‌تواند به عنوان جایگزینی مناسب برای افکار بیهوده‌ای که در اوقات فراغت به سراغ انسان‌ها می‌آیند و یا گفتن سخن‌های غیرلازم و بعضاً سخنانی که خشم الهی را به دنبال دارند، نظیر غیبت تلقی شوند.

**آموزش روش‌های صحیح برخورد با همسر و فرزندان:** روش‌های برخورد درست با همسر و فرزندان، روش‌های علمی است؛ چیزهایی است که با تجربه بشری روز به روز پیشرفت کرده و به مراحل خوبی رسیده‌است. باید روش‌هایی پیدا کنید که افرادی که می‌توانند، خانم‌ها را به این مسائل راهنمایی کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۹۳).

**عمق دادن به تحلیل سیاسی در زنان:** زنان می‌توانند به گونه مؤثرتری در امور جامعه بیاندیشند و با ارائه خدمات ارزشمند و کارهای علمی به تحلیل‌های سیاسی بانوان عمق بخشند و بدین وسیله آثار منفی تبلیغات دشمن را تقلیل دهند.

**تکان رسوبات فرهنگ قدیمی زن در جامعه:** صحبت در زمینه مسائل روزانه تا حدی طبیعی است، اما مثل هر مسأله دیگری اگر از حد بگذرد آفات فراوانی را به دنبال خواهد داشت. متأسفانه مدت‌هاست این گونه مسائل بین زنان رایج است که باید با آنها مقابله شود. به عنوان مثال اگر اهمیت لحظه لحظه زندگی برای زنان روشن شده باشد دیگر اوقات گران‌بهای عمر خود را بر سر مسائل این‌چنینی سپری نخواهند کرد.

**تلاش برای نشر دین و روحیه انتظار برای منجی جهان بشریت به مردم:** آشنا کردن مردم جهان با حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فراهم کردن اشتیاقی جهانی برای ظهور

ایشان و گسترش اسلام ناب محمدی ﷺ از جمله فعالیت‌های مفید در عصر غیبت است. زنان منتظر می‌توانند با افزایش آگاهی خود در مسائل دینی و تسلط خود بر سایر زبان‌های زنده جهان و استفاده از وسایل ارتباطی روزآمد ضمن پاسخ‌گویی به شبهاتی که معاندان در ذهن افراد ناآگاه به وجود می‌آورند، تشنگان معرفت را در سایر نقاط جهان از علم و معرفت حقیقی مطلع سازند.

### ۵-۱۱. آموزگاری و تعلیم و تربیت

شاید بتوان تأثیرگذارترین جنبه بر شخصیت فرد را مدرسه و دوران دانش‌آموزی دانست؛ چرا که لوح دل کودکان و نوجوانان در آنجا نقش می‌پذیرد و همین دانش‌آموزان هستند که متخصصان و مسؤولان جامعه فردا را می‌سازند، لذا پایه‌های فکری و ایمانی افراد را با دقت و ظرافت چیدن از مسائل بسیار مهمی است که ظرافت و لطافت زنانه می‌تواند در آن مؤثر واقع شود.

زنان اولین کسانی هستند که افتخار آموزگاری بشر را به عهده گرفتند و دامانشان کانون شکل‌گیری تمام فضیلت‌هاست؛ زیرا با عطف و صبر در برابر تربیت فرزندان، بهترین و سازنده‌ترین نقش تربیتی را به عهده دارند (طوسی، ۱۳۸۲، ۸). از این رو به خوبی می‌توانند با به کار بستن درایت و ذکاوت در عناوین فرهنگی و آموزشی مفید و مؤثر واقع شوند.

### ۶-۱۱. افزایش مهارت‌های رسانه‌ای

در این عصر که رسانه‌ها به طور گسترده و فراگیر در اختیار دشمنان اسلام است و از هر فرصتی برای تبلیغات منفی و مخرب استفاده می‌کنند، کسب مهارت‌های لازم در زمینه رسانه‌های مجازی و مکتوب و استفاده از آنها برای گسترش فرهنگ اصیل اسلام و مقابله با تبلیغات و فعالیت‌های دشمن و آگاهی بخشیدن به افراد تا حد امکان، از فعالیت‌های مفید و مؤثر اجتماعی می‌باشند.

مزیت خاصی که این‌گونه فعالیت‌ها برای زنان به همراه دارد این است که

می توان در محیط خانه و در فرصت های برنامه ریزی شده در کنار برنامه های خانواده انجام شوند. از جمله این مهارت ها می توان داستان نویسی، انیمیشن سازی، فیلم نامه نویسی و فعالیت سازماندهی شده در فضای مجازی در قالب های مختلف نظیر وبسایت ها و... را نام برد.

#### ۷-۱۱. احراز مقامات عالیة حکومتی

زن می تواند مقامات عالیة حکومتی که مراجعین فراوان مرد دارد را احراز بکند، از هزاران مرد و مراجع پذیرایی حکیمانه کند و خواسته مشروع و به حقشان را که از آن مقام است توقع کند (خامنه ای، ۱۳۹۳، ج ۵، ۶۳).

#### ۸-۱۱. نمایندگی مجلس شورای اسلامی

شأن اصلی مجلس قانون گذاری است و در آن بین زن و مرد هیچ تفاوتی ندارند و هر دو می توانند در مطالعه بر روی قوانین پیشنهادی و بررسی کارشناسی آنها و ارزیابی مفید بودن یا نبودن آنها و بالاخره تصویب آنها سهیم باشند. آن شأن دوم که تاریخ مجلس شورای اسلامی در این هشت سال پیش آورده، شأن سیاسی است؛ یعنی مجلس یک جایگاه سیاسی در جامعه ما دارد که این جایگاه سیاسی مسأله کم اهمیتی هم نیست.

رسالت اصلی خانم ها در مجلس، اصلاح خلأهایی است که بر اثر سنت های غلط در جامعه در رابطه با زن به وجود آمده، و به دلیل این که آنها به حکم زن بودن این مسائل را بهتر از مردها می فهمند، وظیفه دارند آن خلأها را در تدوین قانون پر کنند (همان، ۶۶).

#### نتیجه گیری

جوامع انسانی براساس بلندای هدف خود مسیری را می پیمایند. رسیدن به قله برای حکومت بدون پذیرش و همراهی مردم محقق نخواهد شد. به همین دلیل

بعد از گذشت بیش از هزار سال از غیبت منجی عالم بشریت، هنوز شرایط ظهور حضرت مهیا نشده است. زنان حدود نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند. این نیمه نقش بسیار تعیین کننده‌ای در جهت‌گیری نیم دیگر جامعه ایفا می‌کند. علاوه بر این برخی مسائل هستند که حضور زنان در آن - به دلیل تفاوت خصیصه‌های دو جنس - مؤثرتر از حضور مردان است. بنابراین ضرورت حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی و لزوم همراهی ایشان با حق غیر قابل انکار است. اما این حضور با دقت‌ها و ظرافت‌هایی همراه است که رعایت نکردن و در نظر نگرفتن این دقایق و ظرافت‌ها می‌تواند یک حضور مؤثر را به یک حضور مخرب تبدیل نماید و به جای رشد انسان و جامعه، تخریب آرمان‌ها و در نتیجه افول جامعه را در پی داشته باشد.

تأسی به زنان بزرگی که در طول تاریخ توانسته‌اند رضای خدا و ولی او را جلب نمایند و به درجات رفیع انسانیت نائل شدند می‌تواند در تعیین وظایف و شرایط حضور اجتماعی زنان بسیار مفید و مؤثر باشد. الگوها مسیر حرکت انسان به سوی حق را روشن می‌کنند و به طور قطع حرکت در مسیر روشن، برای انسانی که در دنیای کوتاهی ساکن است که هیچ از زمان رحیلش نمی‌داند نعمتی بس گران‌بهاست که باید آن را قدر دانست.

برای مؤثر واقع شدن حضور در اجتماع از یک‌سو وظایف فردی وجود دارند که لزوماً اختصاصی به زنان ندارند و همه کسانی که از فعالیت‌هایشان رضای حق را می‌جویند باید به آنها پای‌بند باشند. از سوی دیگر برای هر جنس به طور خاص شرایطی وجود دارد. به طور مثال وظیفه اصلی زنان ایجاب می‌کند که حضور اجتماعی زن هیچ‌خنده‌ای به محیط خانواده وارد نکند. علاوه بر این، حضور زنان در صورتی مؤثر خواهد بود که با رعایت کامل عفاف و حجاب و رعایت سایر شرایطی که در مقاله به طور کامل توضیح داده شده همراه باشد. اگر جامعه‌ای از همراهی زنان مؤمن و انقلابی برخوردار باشد، فوایدی را به

دنبال خواهد داشت که می‌توان به سرعت یافتن فرایند سازندگی در اثر افزایش نیروی انسانی اشاره کرد. از طرف دیگر این حضور رویکرد اسلام راستین را در مورد زن به جهانیان نشان خواهد داد و توطئه دشمنان برای اسلام‌هراسی را با شکست روبه‌رو خواهد ساخت.

زن و مردان باید با رعایت پیش‌نیازها<sup>۱</sup> و شرایط حضور مؤثر، وظایف خود را برای آماده‌سازی جامعه انجام دهند و جسم و جان خود را لایق آن جامعه آرمانی نمایند تا شرایط تحقق ظهور هر چه سریع‌تر فراهم شده و غربت هزار ساله نجات‌بخش عالم بشریت پایان یابد.

### پی‌نوشت

۱. که در بخش وظایف فردی به آنها اشاره شد.

### منابع و مآخذ

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة للنعمانی*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۱)، *ثواب الأعمال*، ترجمه محمد علی مجاهدی، قم، انتشارات سرور.
۳. ----- (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۴. اربلی، علی بن عیسی (بی‌تا)، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، بیروت، دارالأضواء.
۵. پاینده، ابوالقاسم (مترجم) (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح: سید مهدی رجائی، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹)، *زن درآئینه جلال و جمال*، قم، مرکز نشر رجاء.
۸. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳)، *نقش و رسالت زن (بیانات مقام معظم رهبری)*، گردآوری: امیر حسین بانکی‌پور فرد، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۹. سید رضی (۱۳۸۸)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، تهران، نشر پیام عدالت.
۱۰. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۶)، *جهانی‌سازی در عرصه فرهنگ و سیاست*، قم، زمزم هدایت.
۱۱. صدوق، ابی جعفر (۱۴۰۴ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی

- همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، ابی منصور (۱۳۸۶)، *الإحتجاج*، نجف اشرف، النعمان.
۱۴. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامه*، قم، بعثت.
۱۵. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۰)، *چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۶. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۲)، *زنان در حکومت امام زمان*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۵ق)، *رجال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۸. عنایتی، فاطمه (۱۳۸۶)، «رجعت زنان»، *انتظار موعود*، شماره ۲۲، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۹. کورانی، شیخ علی (۱۴۱۱ق)، *معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام*، قم، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۲)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۱. محلاتی، ذیح الله (۱۳۸۲)، *ریاحین الشریعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. هاشمی، ریحانه (۱۳۸۶)، «نقش زن در زمینه سازی ظهور»، *انتظار موعود*، شماره ۲۲، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.





## نقش جهان‌بینی اسلامی در شهرسازی\*

□ حمید مکارم<sup>۱</sup>

### چکیده

با کپی‌برداری برنامه‌ریزی شهری، در جهان اسلام، بسیاری از ساختارهای فیزیکی و پیرو آن، روابط اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسلامی دچار دگرگونی گردید، در حالی که احکام اسلامی به مرور زمان و به سادگی و به تدریج با دیدگاه‌های انسان تناسب و همگونی پیدا کرد، به طوری که توانست نفوس بشری را تهذیب کند، و آن را به تکامل و ترقی برساند. این تکامل در ایجاد شهرهای اسلامی به اعتبار این که «شهر همان تمدن» است، نمود پیدا کرد. در این مقاله سعی شده تا ویژگی شهر اسلامی از منظر قرآن کریم بیان شود و از ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، کالبدی و معماری مورد بررسی قرار گیرد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و با روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری شده است. واژگان کلیدی: جهان‌بینی، شهر اسلامی، ابعاد اجتماعی، ابعاد اقتصادی، کالبد، فضا.

## بیان مسأله

در زمان حاضر با شکوفایی اعتقادات مذهبی، سؤالاتی پیرامون شهر اسلامی پیش روی قرار گرفته و برنامه‌ریزان شهری به دنبال بنیان‌گذاری جنبه‌های جدیدی از گذشته هستند و تحقیق در جهت دستیابی به روش‌هایی برای دوباره‌سازی در (Abulughud, 2008, 136-155) بعضی شهرهای امروزی بر مبنای الگوی ساخته شده شهری تعیین شده در اسلام هستند. محیط زندگی انسان تأثیر بسزایی در رفتار و هویت او به سمت ارزش‌های مستتر در خویش دارد (امین‌زاده و همکاران)، در این میان شهر را می‌توان محیطی برای تجلی هویت، ارزش‌های منبعث از اعتقادات، جهان‌بینی و فرهنگ ساکنین و پدید آورندگان خود دانست (زنگانه و همکاران، ۱۳۹۱، ۳۷). مقایسه شهرهای جهان اسلام با گذشته نشان می‌دهد در ایام حاکمیت اسلام، شهرهای اسلامی بازتابی از روابط اقتصادی - اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی اسلامی بوده‌اند و خصوصیات کالبدی شهر نیز نمایش‌گر این ارزش‌ها بوده است (احمدیان، ۱۳۹۳، ۱۰۰). در مقایسه تطبیقی شهرهای جهان اسلام نیز، آنگاه که پاره‌ای عناصر همیشگی و ثابت را در مناطق فرهنگی یا در جاهایی می‌توان یافت که امکان آن هست که متغیرها را از طریق «نیروهای مادی» توضیح داد، نباید پای اسلام را به عنوان عنصر تبیین‌کننده به میان کشید، تنها باقی‌مانده عناصر متغیر داخل همان مجموعه یا مجموعه‌ای مشابه آن را می‌توان به اسلام به طور اصولی نسبت داد، به علاوه «اسلام» متنوع را نباید به عنوان «جعبه سیاه» به کار گرفت. باید نشان داد که به خصوص متغیرهای فرهنگی اسلامی چگونه عمل می‌کند تا وجوه خاصی از محیط ساخته شده، یعنی شهر را پدید آورند. اگر قرار باشد بعضی ویژگی‌های شهرهای اسلامی را بازشناسیم، لازم است که توجه خود را بر دوره قرون وسطی یا لاقبل دوره قبل از مدرنیسم متمرکز کنیم؛ دوره‌ای که شهرهای اسلامی را از شهرهای جهان مسیحیت یا بودایی یا شینتو متمایز می‌کند (ابولقد، ۱۹۸۹، ۱۹۳). هر یک از

محققان به دنبال شناخت ابعادی بوده‌اند تا با آن شهرهای اسلامی را به عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد و دارای هویت معرفی نمایند، گاه با مسائل کالبدی (دانش، ۱۳۸۹) گاه با مسائل انسانی و اجتماعی (پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۹) و گاه با شناخت ماهیت و چیستی شهر اسلامی (زنگانه، ۱۳۹۱، ۳۸).

شهر اسلامی، فقط با کالبدی خاص یا رفتار اجتماعی خاص شناخته نمی‌شود و به همین دلیل در تعریف شهر اسلامی، اتفاق نظر وجود ندارد. سوء تعبیرها و آشفتگی‌هایی درباره شهر اسلامی و موضوعات مرتبط با آن وجود دارد که باعث شده است تعریف کاربردی و شفاف فراگیر از ابعاد گوناگون آن وجود نداشته باشد و لازم است که چهارچوب نظری جامعی که ماهیت، چیستی و پیچیدگی شهر اسلامی را به طور جامع بیان کند، ارائه گردد.

### پیشینه و ضرورت تحقیق

در اوایل قرن بیستم، شرق‌شناسان تحقیقاتی درباره شهر اسلامی انجام دادند که به طور عمده به دو موضوع تأکید داشت: یکی نسبت دادن ساختار شهرهای اسلامی به عوامل اجتماعی و اعتقادی و دیگری توصیف ساختار آنها با پیوستگی شدید تجزیه و تحلیل ساختار شهر و ویژگی‌های فیزیکی مطالعات برنسچیویگ<sup>۱</sup> و گرونباوم<sup>۲</sup> استناد کرده‌اند که منشأ عناصر مهم ساختار شهری را خیابان‌های باریک و پیچ در پیچ و تشکیل خود به خود و بدون برنامه‌ریزی طبیعی جهت زندگی در مجاورت یکدیگر و تمرکز آنها، تلاش در جهت ساختار جامعه سیاسی در طرح‌بندی شهری بوده است (G. M. Negulia, 1991, 4-11).

کتاب آیین شهرداری که در قرن هفتم هجری توسط ابن اخوه تألیف شده جزو قدیمی‌ترین کتب درباره رفتار اجتماعی در شهرهای اسلامی محسوب می‌شود. در این کتاب برای هفتاد و هفت پیشه و وظایف و تکالیفی بیان شده است (ابن اخوه، ۱۳۴۷). با توجه به اختلاف ابعاد مطالعات غربی‌ها در مورد شهرهای اسلامی که به طور عمده متمرکز بر جنبش‌های مردمی و شکل‌های اجتماعی

بوده و با در نظر گرفتن اهمیتی که دانشمندان جامعه‌شناس به بررسی تمدن اعراب و مسلمانان داده و نتایجی که به دست آورده‌اند، ضرورت و اهمیت نشان دادن چهره واقعی شهرهای اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود. تحقیق و بررسی درباره شهرهای اسلامی ایجاب می‌کند که به هنگام پرداختن به هر یک از جوانب آن، اصول روشنی را بر فعالیت‌های خود حاکم سازیم؛ اصولی که چهارچوب و محورهای عمومی و روشنی را برای تمیز یک شهر اسلامی از دیگر شهرها تشکیل می‌دهد. احکام اسلامی به مرور زمان و به سادگی و به تدریج با دیدگاه‌های انسان تناسب و همگونی پیدا کرد، به طوری که توانست نفوس بشری را تهذیب کند و آن را به تکامل و ترقی برساند، و این تکامل در ایجاد شهرهای اسلامی به اعتبار این که «شهر همان تمدن» است، نمود پیدا کرد. حتی شکل ظاهری شهرها نیز متأثر از احکام و قوانین اسلامی بوده است. لومبارد در بررسی‌های خود به توجه خاص اسلام به تمدن، و شکوفا شدن فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته و آن را با تمدن پیش از اسلام مقایسه کرده است. خانم ژانت ابولغد نیز تحقیق خود را بر نقش اسلام در کنترل اختلاف‌های طبقاتی و فرهنگی و کاهش اختلاف‌ها میان جوامع مختلف اسلامی متمرکز کرده است. اسپنسر تأکید کرده که صبغه اسلامی را باید تا پیش از دوره حکومت عثمانی از شهرهای اسلامی برداشت و شهرسازی یکی از مظاهر تمسک مسلمانان به دینشان بوده است. گروهی از محققان غربی نیز نقش اسلام را در تکوین شهرهای اسلامی نادیده گرفته‌اند. برای مثال پلان هول اعتقاد دارد که اسلام نه مسلمانان را به شهرسازی تشویق کرده و نه برخوردی خوش‌بینانه با حرکت تمدن دارد. هاموند نیز می‌گوید «فرهنگ و تعالیم اسلام ضد حرکت تمدن بود». کلود کاهن نیز معتقد است اطلاق نام شهر اسلامی بر چنین شهرهایی اشتباه است و بهتر است آنها را دارالاسلام بنامیم تا بدین وسیله شهر اسلامی را به دور از ویژگی‌های یک شهر بدانیم (عثمان، ۱۳۷۶). شهر اسلامی دارای ویژگی‌ها و وجوه مشترک با

یکدیگر و خصایص متمایز کننده نسبت به سایر شهرهای غیر اسلامی است. خصایص شهر اسلامی در سه قلمرو اقتصادی، کالبدی و اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند. بررسی ماهیت اجتماعی شهر اسلامی در منابع مختلف همواره از تردیدهایی ابراز شده از سوی برخی اندیشمندان نسبت به خصایص اجتماعی شهرهای اسلامی در مقایسه با شهرهای معاصر آن در غرب به خصوص تصویر ارائه شده از شهر غربی دوره قرون وسطی توسط ماکس وبر تأثیر پذیرفته است (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹، ۲).

### شهر از منظر قرآن کریم و دیدگاه بزرگان

عناصر جامعه آرمانی از دیدگاه قرآن وحدت و وفاق، عدالت و مساوات، آزادی انسانی و تفکر و اندیشه است (ربانی، ۱۳۸۷، ۱۷۲). اندیشه اسلامی در اولین قدم بین شهر و سایر مکان‌ها تمایز قائل شده است. یعنی این که از نظر قرآن کریم شهر به جایی گفته می‌شود که محل ایده‌آل زندگی بوده و تمام شاخصه‌های مدنظر قرآن را داشته باشد. قرآن کریم مکان‌هایی با جمعیت‌های بالای صد هزار نفر را شهر نمی‌داند و در عوض مکان‌هایی را با جمعیتی بسیار کم‌تر، ولی با دارا بودن صفات مدنظر قرآن، شهر (مدینه) می‌نامد (بمات، ۱۳۷۰، ۸). واژه‌های «المدینه» چهارده مرتبه، «بلد» به سه صورت در مجموع چهارده مرتبه و «البلاد» پنج مرتبه در قرآن آمده‌اند. در خصوص حرمت و امنیت شهر در بیان قرآن، شهر می‌تواند مورد احترام واقع شود و خداوند متعال در دو نوبت به شهر سوگند یاد می‌کند (مجله راهبرد یاس، ۲۰۰) واژه‌های قرآنی مرتبط با شهر شامل بلد، بلداء، البلاد، بلده، مدینه، المدائن، القریه، قریتک، قریتکم، قریتنا، القریتین، القری، دار، دارکم، داره، دارهم، الدیار، دیارکم، دیارنا، دیارهم آمده است (صارمی، ۱۳۸۷، ۲۳). از تفاسیر قرآن کریم چنین برمی‌آید که لفظ (مدینه) درباره مکان‌هایی به کار رفته که دارای حکام و سلاطین بوده و از سمت اداری، قضایی و سیاسی برخوردار بوده است. تفاوت شهر و روستا در قرآن را وجود

دستگاه قضایی تعیین می‌کند. تصور ذهنی امت در جامعه اسلامی، ایده‌ای ارگانیک دارد که در قرآن به صورت «بنیان مرصوص» مطرح شده است (عثمان، ۱۳۷۶، ۱۹).

در سوره صف، آیه چهار، بدین ترتیب آمده است: «محققاً خدا دوست می‌دارد کسانی را که در راه او به صف کارزار می‌ایستند تو گویی بنیانی ساخته شده از قلع‌اند». کلمه «بنیان» به معنای بناء و کلمه «مرصوص» به معنای ساختمان است که با رصاص سفید قلع و رصاص سیاه «سرب» محکم کاری شده، به طوری که در مقابل عوامل انهدام مقاوم است. (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۹، ۵۰۵) (بمات، همان، ۱۱). سید رضا سراج، قریه را به شهر، الهی قمشه‌ای قریه را دیار، محمد خواجه‌ای قریه را شهر، جلال‌الدین مجتوبی قریه را آبادانی و شهر، محمد کاظم معزی قریه را شهر، کاظم پور جوادی قریه را قریه، حاج محمود یاسری قریه را دیه‌ها، عبدالمجید آیتی قریه را قریه، اشرفی تبریزی قریه را قریه، مکارم شیرازی قریه را شهر و آبادانی، فولادوند قریه را شهر، ابوالحسنی شهرانی قریه را قریه، خرماهی شهر، فیض‌الاسلام قریه را شهر و ده و صاحب محدث دهلوی قریه را دیه‌ها ترجمه کرده‌اند (صارمی، ۱۳۸۷، ۲۲).

جدول شماره (۱): ویژگی‌های شهر مطلوب از دیدگاه اسلام

| ردیف | ویژگی‌ها                               |
|------|--|
| ۱    | وجود امنیت                             |
| ۲    | سکونت پرهیزکاران و دانشمندان           |
| ۳    | زامداری شهر توسط حکیمان خردمند         |
| ۴    | اشاعه معنویت و دین ورزی                |
| ۵    | نظم شهری                               |
| ۶    | توسعه فضای عمومی                       |
| ۷    | تساوی در اعمال حقوق شهروندی برای همگان |

○ منبع: (ایازی، ۱۳۸۷، ۱۰۵-۱۰۹)

به طور کلی سه عنصر «انسان»، «رفتار» و «کالبد» در ایجاد فضای کالبدی شهر دخیل می‌باشند. اما در شهرهای اسلامی سه عنصر «جهان‌بینی توحیدی»، «اخلاق و رفتار اسلامی» و «عمل و ارتباط اسلامی با عالم» در شکل‌گیری آن سهیم می‌باشند. حال اگر این سه عنصر را به صورت دوایر متقاطع در نظر بگیریم، بهترین حالت وقتی است که دایره‌ها بر هم منطبق باشند (برقی و تقدیسی، ۱۳۸۷، ۱۲۶). در جهان اسلام یکی از اولین طبقه‌بندی سکونتگاه‌ها، توسط مقدسی انجام گرفته که آنها را در چهار گروه طبقه‌بندی کرده است، که شامل موارد زیر است:

۱. امصار (شهر بزرگ)؛ ۲. قصبات (مراکز ایالتی)؛ ۳. مدن (شهرهای ایالتی، شهر اصلی یک منطقه، یا یک بازار - شهر) (بسیم سلیم، ۱۳۸۱). احمد اشرف در تعریف مدینه چنین می‌نویسد: سومین نوع شهر که مقدسی از آنها یاد کرده، مدینه است. مدینه جایگاهی است که عدالت در آن اجرا می‌شود و مقر دولت یا نمایندگان حکومت است. مدینه، گذشته از موقعیت اداری نقش مذهبی پراهمیتی نیز داشته است. شهر جایی بوده است که ناگزیر مسجد جامع داشته است، اما هر کجا مسجد جامع داشت مقام شهری پیدا نمی‌کرد. یکی دیگر از خصوصیات شهرهای اسلامی کارکرد بازرگانی و صنعتی آنهاست.

### ویژگی‌های تاریخ شهرنشینی در ایران

از دیدگاه ابونصر فارابی انواع مدینه شامل: مدینه فاضله، مدینه جاهله، مدینه خست، مدینه کرامت، مدینه تغلیبه، مدینه جماعیه است. از نظر خواجه نصیرالدین طوسی انسان مدنی بالطبع است، موجب تشکیل اجتماعاتی می‌شود که نخستین هدف آن رفع نیازهای اولیه و هدف نهایی آنها تحصیل کمالات معنوی و سعادت است که بدون همکاری و همیاری با یکدیگر حاصل نمی‌شود (صارمی، ۱۳۸۷، ۲۵ و ۲۷). قرآن کریم در آیات مختلفی شاخص‌هایی از زندگی مطلوب اقتصادی در یک شهر اسلامی را برمی‌شمارد که شامل: امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت قانونی، تابعیت از قانون، امنیت دسترسی به ارزاق ارزان، عدم

تفاوت بین آحاد شهر در کسب معاش است (راهبرد یاس، ۲۰۳). نظریه جدید شهرسازی اسلامی که توسط خانم لیلا علی ابراهیم در بررسی شهر قاهره ارائه شده است، تمام نظریه‌های شهرسازی جدید را مورد نقد قرار داده، معتقد است که هیچ کدام از این نظریه‌ها به نقش مذهب در شهرسازی نپرداخته است. این تئوری جدید براساس آیات و احادیث پیامبر ﷺ پایه گذاری شده است. به نظر ابراهیم آیات قرآن قواعد کلی نظریه را شکل می‌دهند و احادیث پیامبر ﷺ اصول اساسی یعنی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی شهر مسلمانان را تعیین می‌کند. این قواعد کلی به هر حال باید در فرم هادی پیاده گردند. از این رو، ابراهیم، با توجه به احادیث از روابط همسایگی نمونه نام می‌برد؛ چرا که این روابط به تعیین اندازه ایده آل بنیاد شهر و مسافت و تراکم مناسب آن می‌پردازد، به نظر او، یک جماعت ۱۶۰ خانواری (۱۶۰۰ نفری) می‌تواند به طور هماهنگ موجب تحکیم روابط همسایگی و همبستگی گردد. مسجد در مرکز این واحد مسکونی و اطراف آن یک محور حمل و نقل قرار می‌گیرد. قصبه نیز مکان شکل‌گیری واحدهای اجتماعی فرهنگی و اداری است. هر قصبه به چند واحد مسکونی اختصاص یافته و هر یک دارای یک حرا به صورت بن بست می‌باشد (پورا احمد، موسوی، ۱۳۸۹، ۴۲).

### الف - ابعاد فرهنگی - اجتماعی شهر اسلامی

جهت‌گیری اجتماعی و فرهنگی شهر اسلامی در جهت دستیابی به آن جهت واقعی که سیر الی الله است می‌باشد (صارمی، ۱۳۸۷، ۶۰). برای یک فرد مسلمان شهر مفهوم خاصی دارد، چه در هرات و سمرقند باشد یا در بغداد و فارس او پنج بار در روز شهر خویش را فراموش می‌کند و از آنجا خارج می‌گردد و در ذهن خویش به شهر دیگری نظر می‌اندازد. آن شهر مکه است، اما آنچه برای او اهمیت دارد شهر مکه نیست، بلکه دو نقطه مرکزی آن، همان مکعب سیاه رنگ که بر گردونه‌ای سفید رنگ قرار دارد (بمات، ۱۳۷۰، ۱۱) و با تضاد رنگ و فرم،



رنگ سیاه و سفید و شکل مکعب و دایره، مرکز ثقل تمام نگاه‌ها در آنجا واقع است (بمات، همان، ۵). به نظر بمات، شهر اسلامی عبارت است از نمایش فضایی شکل و ساختمان اجتماعی که براساس ایده‌آل‌های اسلامی، فرم‌های ارتباطی و عناصر تزئین خود را نیز در آن وارد کرده است. اما فراتر از مفهوم اجتماعی، اصل دیگری بر جامعهٔ مسلمان حاکم است، آن محدود نبودن به زمان و نداشتن جغرافیای خاص است که مفهوم امت اسلامی آن را تعریف می‌کند. بمات به دو عنصر مهم یعنی آب و خاک اشاره می‌کند، زیرا که هر دو از عناصر ضروری شهر است، به ویژه آب که با مفهوم خاصی مطرح است (بمات، همان، ۱۱). شهر اسلامی علاوه بر موقعیت توپوگرافی محلی و ویژگی‌های کالبدی، بازتاب دهندهٔ ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی عام جامعهٔ جدیدالتأسیس بوده و به طور کلی این عوامل به شرح زیر است:

۱. سازگاری یا تطابق طرح و شکل ساختمانی شهر با شرایط طبیعی.
۲. باورهای مذهبی کانون یا هستهٔ اصلی زندگی فرهنگی مردم مسلمان را تشکیل می‌دهد. از این رو مسجد در سلسله مراتب نهادی و مکانی از جایگاه کانونی برخوردار بوده است.
۳. روابط اجتماعی و فیزیکی میان قلمروهای عمومی و خصوصی میان گروه‌های اجتماعی و محله‌ها، همچنین بازتاب دهندهٔ قوانین شریعت بوده است. اصل حریم شخصی به قانون تبدیل شده که ارتفاع دیوار را بالاتر از ارتفاع فرد شترسوار تعیین کرده است.
۴. سازمان اجتماعی جامعهٔ شهری براساس گروه بندی‌های اجتماعی مبتنی بر چشم‌اندازهای فرهنگی، خاستگاه‌های قومی و همخوانی مشترک استوار بوده است. عواملی همچون ساختارهای خانوادهٔ گسترده، حریم شخصی، تفکیک جنسی و تعامل اجتماعی نیرومند به وضوح در شکل ساختمانی متراکم منازل حیاط‌دار متجلی بوده است (غنی‌زاده، ۱۳۸۵، ۲۰۳).

تراکم زیاد جمعیت، مشخصه شهر در اسلام است و افراد جامعه نیز جوهر اصلی شهرنشینی هستند و خانه‌ها نیز واحدهای تشکیل دهنده آن می‌باشند (بمات، همان، ۱۳). بازارها می‌توانستند در مجاورت محلات مسکونی ایجاد شوند مشروط بر آن که برای مردم مزاحمت نداشته باشند. براساس مقررات دینی، کارگاه‌های صنعتی می‌توانستند در کنار محله‌های مسکونی ایجاد شوند، مگر این که برای مردم زیان‌آور باشند. صنف‌بندی بازارهای شهر، که براساس آن هیچ صاحب حرفه‌ای اجازه نداشت که محل کسب خود را در غیر از بازارهای متعلق به خود دایر کند. تمرکز این بازارها به شکلی بود که به سهولت نیازهای مردم را برطرف کند (صارمی، ۱۳۸۷، ۳۴). وجود فرهنگ اسلامی به عرضه نوعی وحدت در بسیاری از مفاهیم و مظاهر شهری در آنها منجر شده است. عناصر و فضاهای مختلف در شهرهای اسلامی در کلافی از معابر و شریان‌های ارتباطی، مجموعه واحد سازمان یافته و شکل گرفته‌ای می‌سازند. این فضا با پیچ و خم‌های محافظ آن، به شکل فرم‌های مدور حلزونی است که با نقشه گسترده شهر اروپایی در تضاد است. راه‌های ارتباطی که گاه مخفی هستند، از تمام شهر، خانه واحدی می‌سازند. محله‌های شهرک‌ها و شهرها، معمولاً با یک خیابان اصلی از جوامع متجانس و کوچک گروه‌های مذهبی و قومی و حرفه‌ای شکل می‌گرفت و براساس همبستگی شدید گروهی، تعهد و رسالت اجتماعی در بین آنها جریان داشت. محله‌ها براساس پایگاه اجتماعی تقسیم نمی‌شدند. هر کدام از آنها هسته کوچکی از حیات فقیر و غنی بود و مساجد، چشمه‌ها، حمام‌ها، گرم‌خانه‌ها و بازارهای خاص خود را داشتند و در شهرک‌های روستایی هم آسیاب و خرمن کوب‌ها تعبیه شده بود. محله از نظر مأموران، یک واحد دیوانی و مالیات‌گیری بود (خدایی و تقوایی، ۱۳۸۹، ۱۱۶).

جدول شماره (۲): برخی اصول حاکم بر مناسبات شهرسازی و شهروندی در متون اسلامی

|                            |  |  |
|----------------------------|--|--|
| اصول<br>بنیادین            | اصل کرامت انسان<br>اصل عدالت<br>اصل رفاه<br>اصل الزام آوری قراردادها و پیمانها<br>اصل امنیت  | اصل سلطه ناپذیری مسلمانان از کافران<br>اصل عدم فساد<br>اصل عدم «عسروهرج»<br>اصل اضطرار |
| اصول<br>اخلاقی<br>و انسانی | اصل تساوی و برابری آحاد جامعه در حدود، حقوق و تکالیف<br>اصل ممنوعیت اعانت بر بدیها<br>اصل ممنوعیت زیان رساندن به دیگران<br>اصل لزوم احترام به مقدسات<br>اصل ممنوعیت اسراف و تبذیر          |  |
| اصول<br>حقوقی              | اصل احترام مالکیت<br>اصل حکم به صحت اعمال شهروندان<br>اصل الزام آور بودن تکالیف<br>اصل ممنوعیت و ضمان آوری اتلاف<br>اصل ضمان نیکوکار<br>اصل حریم املاک<br>اصل غرور<br>اصل شفعه<br>اصل قرعه |  |

○ منبع: (سنایی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۲)

ب - ابعاد اقتصادی - سیاسی شهری اسلامی

اساس تشکیل دولت و اجتماع عالی در اندیشه ابن خلدون، تدبیر و سیاست جسمانی است، که بر پایه عصبيت قومی قرار دارد و به نوعی هدف آن رسیدن به مدینه و به دست آوردن آن است. زیرا گذراندن زندگی بادیه نشینان با مشقت همراه است و در واقع رسیدن به زندگی در سطح مدینه، برای بادیه نشینان جزو

آرزوها و ارزش‌ها محسوب می‌شود.

جدول شماره (۳) ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی شهرهای اسلامی

|    |  |
|----|--|
| ۱  | ایجاد تشکل‌های صنفی توسط اصناف                         |
| ۲  | کنترل اصناف توسط حاکمیت                                |
| ۳  | تسهیل کنترل پیشه‌ها و دریافت مالیات از آنها توسط اصناف |
| ۴  | وحدت ساکنان شهر در محدودهٔ محله‌ها                     |
| ۵  | اهمیت مذهب در پیدایش همبستگی و خصومت اجتماعی           |
| ۶  | تسلط حکومت بر ادارهٔ شهر                               |
| ۷  | انتخاب مدیران شهر توسط حاکم شهر                        |
| ۸  | تفکیک جنسیتی و ایجاد حریم شخصی در فضاهای خصوصی و عمومی |
| ۹  | محدود شدن فضاهای عمومی در شهرها به مسجد و دارالحکومه   |
| ۱۰ | حضور کم‌تر زنان در فضاهای عمومی                        |

○ منبع: (پوراحمدی و موسوی، ۱۳۸۹، ۱۳)

دیدگاه برنامه‌ریزی شهری در اسلام در دیدگاه ابن ربیع دارای شروطی است که انجام آن بر حاکم لازم است. این شروط شامل موارد زیر می‌باشد:

جدول شماره (۴) دیدگاه برنامه‌ریزی شهری در اسلام از نگاه ابن ربیع

|  |  |
|--|--|
| شرط اول بر حاکم لازم است که به راحتی صورت پذیرد. | آب شیرین و گوارا را به آن برساند تا سیراب شود و دسترسی به آن   |
| شرط دوم بر حاکم لازم است که                      | طول و عرض خیابان‌ها و معابر را درست ارزیابی کند تا متناسب با نیاز رفت و آمد مردم باشد.                       |
| شرط سوم بر حاکم لازم است که                      | مسجد جامع را در مرکز شهر بنا کند تا بتواند از طریق آن با تمام ساکنان شهر آشنا شود.                           |
| شرط چهارم بر حاکم لازم است که                    | تعداد کافی بازار برای آن پیش‌بینی کند تا مردم احتیاجات خود را از نزدیک‌ترین محل سکونت خود تأمین کنند.        |
| شرط پنجم بر حاکم لازم است که                     | میان قبایل مختلف فاصله ایجاد کرده و آنان را با هم در یک محله اسکان ندهد تا جمع میان اضداد متباین نکرده باشد. |
| شرط ششم بر حاکم لازم است که                      | برای پیش‌گیری از دست‌اندازی دشمنان بر شهر، حصار پیرامون آن بکشد، زیرا کل شهر به منزلهٔ یک خانه است.          |

○ منبع: (بمات، ۱۳۷۰، ۱۱)

اهمیتی که اسلام به حقوق متقابل افراد و اجتماع نسبت به یکدیگر داده است، بی‌نظیر است. یکی دیگر از ویژگی‌های شهر اسلامی، اولویت سازندگی بر اخذ عوارض است، چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «باید تلاش تو بر آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد». محرومان همواره مورد توصیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده‌اند، «پس خدا را، خدا را، در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، گروهی که هیچ ندارند، ... پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است». و درباره حفاظت از حریم جاده‌ها ذکر شده که روزی به دیدن بازار کوفه رفته بود و خانه‌هایی را در حریم بازار مسلمین دیدند و فرمودند: «اینجا محل بازار و تجارت مسلمین است، نباید در آن خانه‌های مسکونی بسازید». دستگاه‌های اداری شهر مسؤول نظارت بر رفت و آمد و نحوه بهره‌گیری از معابر توسط مردم بودند و محتسب، به عنوان نماینده اجرایی، نقش مهمی در این زمینه داشت. از جمله بر محتسب لازم بود که از پاره شدن جامه‌های مردم بر اثر برخورد با بار هیزم، کاه و غیره ممانعت کند، بر نظافت معابر نظارت کند، برای جلوگیری از سد معبر قصابان را از ذبح دام‌ها در معابر منع کند، با منع اختلاط مردان و زنان سعی می‌کرد تا امنیت عابران را تأمین کند. از ویژگی‌های دیگر شهر اسلامی، اهتمام به زیباسازی خیابان‌ها و توجه خاص به حریم وقف است (صارمی، ۱۴۸۹، ۵۰-۶۰). در شهرهای اسلامی نمی‌توان از تمایز میان شهر و روستا سخن گفت و در حقیقت شهر و روستا یک منطقه شهری به هم پیوسته را در یک واحد سیاسی تشکیل می‌دادند که شامل:

- شهر و منطقه نفوذ سیاسی - اجتماعی؛
- شهر و منطقه نفوذ فرهنگی - مذهبی؛
- شهر و منطقه نفوذ محدوده اقتصادی (حبیبی، ۱۳۷۶، ۵۶).

## ج - ابعاد کالبدی - معماری شهر اسلامی

جدول شماره (۵): تقسیم‌بندی انواع بناها از نظر قوانین اسلام

|                 |  |
|-----------------|--|
| ۱. بناهای واجب  | از قبیل: مساجد، قلعه‌ها، باروها، پل‌ها، مراکز تعلیم و تربیت، بیمارستان‌ها، بنادر ساحلی |
| ۲. بناهای مستحب | از قبیل: مأذنه‌های مساجد، بازارها  |
| ۳. بناهای مباح  | از قبیل: منازل مسکونی، دکان‌ها   |
| ۴. بناهای حرام  | از قبیل: میکده، فاحشه‌خانه‌ها  |

○ منبع: (صارمی، ۱۳۸۷، ۳۰)

حضور فرهنگ اسلامی به عرضه‌ی نوعی وحدت در بسیاری از مفاهیم شهری منجر شده است. عناصر و بناهای مختلف موجود در شهرهای اسلامی در کلافی از معابر و شریان‌های ارتباطی، مجموعه‌ی واحد سازمان یافته و شکل گرفته‌ای می‌سازند. این فضا با پیچ و خم‌های محافظ آن، به شکل فرم‌های مدور حلزونی است که با نقشه‌ی گسترده‌ی شهر اروپایی در تضاد است. راه‌های ارتباطی که گاه مخفی هستند، از تمام شهر، خانه واحدی می‌سازند. محله‌های شهرک‌ها و شهرها، معمولاً با یک خیابان اصلی از جوامع متجانس و کوچک گروه‌های مذهبی و قومی و حرفه‌ای شکل می‌گرفت و احساس همبستگی شدید گروهی، تعهد و رسالت اجتماعی در بین آنها جریان داشت. محله‌های شهری از پدیده‌های باستانی و متداول در شهرهای اسلامی برشمرده می‌شدند. محله‌ها براساس پایگاه اجتماعی تقسیم نمی‌شدند. هر کدام از آنها هسته‌ی کوچکی از حیات فقیر و غنی بود و مساجد، چشمه‌ها، حمام‌ها، گرم‌خانه‌ها و بازارهای خاص خود را داشتند و در شهرک‌های روستایی هم آسیاب‌ها و خرمن‌کوب‌ها تعبیه شده بود. محله از نظر مأموران دولت یک واحد دیوانی و مالیات‌گیری بود (خدایی و تقوایی، ۱۳۸۹، ۱۱۱).

جدول شماره (۶): مشخصه‌های شهر اسلامی

| مشخصه            | توضیح  |
|------------------|--|
| فضای کالبدی      | بخشی که فضا فقط یک قالب نیست. براساس دیدگاه اسلامی جسم ظاهری انسان را برای روح بزرگ او خلق کرده‌اند.     |
| جهت کالبدی فضا   | جهت یابی دقیق، نقشه‌برداری صحیح، برخورد فیزیکی آب و خاک، مهم‌ترین شاخص فضاهای وسیع شهرهای اسلامی است.    |
| مسجد و مسجد جامع | محور اساسی شهر   |
| مدارس            | بالاترین فضیلت مسلمین  |
| استحکام و ثبات   | امام صادق <small>علیه السلام</small> می‌فرماید: هر که با کاستن مواد، ساختمانی بسازد، پاداش داده نمی‌شود. |
| باغ              | شهر نیکوی خدا  |
| زیبایی           | دوست خدا   |
| نظم و تقارن      | اساس آفرینش  |
| امنیت            | امنیت زندگی - سلامت جامعه  |

○ منبع: (صارمی، ۱۳۸۷، ۳۵)

عوامل مؤثر در مرکزیت مسجد جامع در شهرهای اسلامی با عواملی که منجر به مرکزیت اکروپول در شهرهای یونانی یا کاپتول در شهرهای رومی شده، با هم متفاوتند (عبدالستار عثمان، ۱۳۷۶، ۱۲). به طور کلی هدف از ساخت مسجد عبارت است از:

۱. توجه به ذات اقدس الهی؛

۲. تعلیم آموزه‌های دینی و ایجاد مکانی مناسب برای تزکیه روح انسان؛

۳. هویت دادن به شهر اسلامی و کارکردهای مسجد شامل:

۱. کارکرد عادی و مذهبی؛

۲. کارکرد فرهنگی و آموزشی؛

۳. کارکرد نظامی؛

۴. کارکرد سیاسی؛

۵. کارکرد اجتماعی؛

۶. کارکرد هنری؛

۷. کارکرد قضایی؛

۸. کارکرد اقتصادی (امینی و منتظرالقائم، ۱۳۸۷، ۵).

براساس دیدگاه اسلامی در فضاهای شهری با دو عنصر مادی و معنوی روبرو هستیم که یکی همین مصالح ظاهر و دیگری هویت این فضا است که بسیار مهم‌تر از فضا است. فضا جسمی است دارای جان، اما نه جسم است و نه جان و نه روح است و نه کالبد و در همین نقطه است که معماری هنر می‌شود؛ چرا که اگر تنها به روح و مفاهیم ذهنی می‌پرداخت فلسفه بود و معنویات، و اگر یکسره به جسم بنا توجه داشت، علم بود و مادیات. اشکال همیشه در خلوص و کمال نهایی خود بوده یا مربع یا مستطیل و گاهی هشت ضلعی منظم و دایره، کره، مخروط و استوانه هستند. حیاط‌ها، صحن‌ها، اتاق‌ها، شبستان‌ها، ایوان و مناره و گنبد‌ها و فضاهای باز یا بسته، حتی باغچه‌ها هیچگاه دارای اشکال شکسته یا غیر هندسی نیستند؛ به عکس امروز که وقتی صحبت از معماری می‌شود، چیزی که مطرح نیست همان جان و روح حاکم بر فضا است (صارمی، ۱۳۸۷، ۳۷).

از منظر حکمت اسلامی، محسوسات عالم دو وجه دارند: یکی عالم صورت، که عبارت است از آنچه که می‌بینیم و دیگر عالم معنا و حقیقت، که با چشم سر دیده نمی‌شود. مقوله‌های مؤثر در طراحی معماری را در سه عنوان می‌توان



خلاصه نمود:

۱. فرم یا صورت؛

۲. کارکرد؛

۳. معنا.

در این باره اولین و مهم‌ترین منبعی که در اختیار معمار معناگرا قرار دارد، قرآن کریم است. معانی منبعث از جهان‌بینی اسلامی در معماری هم شامل توحید، وحدت وجود، وحدت در عین کثرت، تجلی، تفکر در آیات و نظم آفرینش، حرکت در جهان مادی، وجوه سلوک انسان عارف، تسبیح موجودات که این معانی به وسیله ابزارهایی در معماری تجلی یافته‌اند. ابزارها شامل ارزش‌های هندسی، نور، نماد و رمز، افزایش فضا و کاهش ماده، انعکاس، عناصر طبیعت در فضای معماری (بمانیان و عظیمی، ۱۳۸۹، ۱۳۸). اهمیت موضوع روانشناسی رنگ‌ها در آرمان‌شهر اسلامی مبتنی بر ایجاد روحیه سرزندگی و شادابی، کار و فعالیت و رشد و پیشرفت می‌باشد (کجباف، ۱۳۸۷، ۳۳۲). رنگ آبی از آن این دنیا نیست، القاء‌کنندهٔ ابدیتی آرام و فوق انسانی، بلکه غیر انسانی است. کاندینسکی می‌گوید: آبی تیره، انسان را به سوی لایتناهی هدایت می‌کند، و میل پاکی و عطش ماوراءالطبیعه را در انسان می‌انگیزد (بمات، شهر اسلامی، ۲۲۰). ویژگی تفکر معماری اسلامی در آن است که مبادی و اصول آن نخست کلیات طرح‌های عمرانی را در بر گرفته و سپس به جزئیات می‌پرداخته است. یعنی ابتدا و به عنوان یک سیاست شامل، کلیات را مطرح می‌کرده و سپس جزئیات را با دیدی متخصصانه مورد توجه قرار داده است (عثمان، ۱۳۷۶، ۲۷).

اهلرز در بررسی‌های خود مدلی از شهرهای اسلامی ارائه کرده که ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱. وجود سلسله مراتبی از کارکردها با مسجد آدینه (کارکرد دینی) و بازار (کارکرد اقتصادی و قلب فعالیت‌های کسب و کار) به عنوان هستهٔ مرکزی هر

شهر اسلامی؛

۲. وجود سلسله مراتب بازرگانی و پیشه‌واری در درون بازار؛
۳. وجود محله‌های مسکونی درون شهری (کارکرد مسکونی)؛
۴. وجود تأسیسات و استحکامات نظامی - دفاعی (کارکرد دفاعی)؛
۵. مشخصات خاص دیگری نظیر گورستان و بازارهای دوره بیرون باروی شهر (احمدپور و موسوی، ۱۳۸۹، ص ۳).

بسیاری از اندیشمندان معتقدند معماری اسلامی یک معماری درون‌گراست. خانه‌های شخصی، فضاهای بسته‌ای است که آنجا را فضای فامیلی و خصوصی و اندرون خانوادگی محسوب می‌کنند و معمولاً رو به اندرون داشته، ساختمان به طرف داخل چرخیده است. کوچه‌ها نیز در ارتباط با خانه‌ها و به عنوان دالان تلقی می‌شوند و معبر و محلی برای داد و ستد و گردشگری هستند. در نتیجه کوچه و خیابان‌ها مانند یک چشم‌انداز نیست و به خلاف فضاسازی شهر غربی، عمق‌نمایی و پرسپکتیو وجود ندارد. اما این دلیل بر درون‌گرا بودن شهر اسلامی نیست (بمات، همان، ۵۰).

جدول شماره (۷): عناصر شهری در پهنه مدینه و ربض

| عناصر شهری | توصیف مختصر   |
|------------|---|
| مدینه      | مجموعه شهری یا شهر  |
| قصبه       | اقامتگاه‌های دارای استحکامات                                    |
| ربض        | حومه واقع در منطقه بلافصل بخش قدیمی تر مرکز مدینه               |
| سور        | دیوار شهر   |
| باب        | دروازه شهر  |
| برج        | برج دارای استحکامات   |
| شارع       | خیابان سراسری عمومی   |
| بطحاء      | میدان یا مکان عمومی که معمولاً در تقاطع سه خیابان ایجاد می‌شوند |
| مصلی       | فضای باز وسیعی برای برگزاری نماز عید در مجاورت مدینه            |
| مقبره      | گورستان عمومی   |
| حزان       | امکانات عمومی بزرگ ذخیره‌سازی آب، منبع آب خصوصی                 |
| خندق       | مسیر اصلی فاضلاب یا خندق شهر                                    |
| محلّه      | محلّه شهر   |

○ منبع: (صارمی، ۱۳۸۷، ۳۰)

### نتیجه‌گیری

امروزه در اغلب شهرها نام‌ها و مکان‌های جدیدی را که از غرب تقلید شده مشاهده می‌کنیم، مانند پاساژ، سوپر مارکت، بوتیک و غیره، که تقلیدی نابجا از

نمونه‌های غربی است. مقایسه معیارهای قرآنی درباره شهر نشان می‌دهد مفهوم پیام‌های آن، معیارها و ملاک‌های ظریفی قابل درک است که با ملاک حال ارائه شده بشری مشابهتی ندارد. در جامعه‌شناسی قرآن، آنچه مورد بحث است، فرهنگ حاکم بر جامعه و امتیازات فرهنگی انسان‌هاست و مدنیت را با معیار توحید و عمل صالح و قانون‌مداری و نه اجتماعات می‌سنجد. شهر اسلامی باید ناظر به هویت اجتماعی و کالبدی شهر باشد که روابط اجتماعی آن بر پایه ارزش‌های دینی سامان یابد و شکل فیزیکی آن نشان‌گر هویت اسلامی ساکنان آن باشد. اسلام اصولی را مطرح می‌کند که در هر انسان و هر مکانی تفسیر و چهارچوب خاص خود را دارد. عدالت، وحدت، هماهنگی، رهایی انسان و نجات او از جهالت است. و در برنامه‌ریزی شهری (شهر اسلامی) باید به انسان‌سازی، رفتارسازی، و کالبد همزمان توجه گردد. مقام معظم رهبری علیه‌السلام فرهنگ را عامل شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی و جهت‌بخش و تأثیرگذار در عرصه تصمیمات کلان کشور دانسته و مهندسی فرهنگ به منزله آسیب‌شناسی، پالایش و ارتقاء فرهنگی در جهت‌دهی آن بر پایه هویت اصیل ایرانی - اسلامی با توجه به مقتضیات ملی و جهانی تبیین می‌نمایند. لذا فرهنگ‌سازی تنها جهت بازگشت به فرهنگ اصیل شهرسازی اسلامی است. باید هدف نهایی در برنامه‌ریزی شهرهای اسلامی شکوفا نمودن جوهره انسانی در جهت دادن و خلاقیت و ارائه خط سیر، با صنع الهی و خلاقیت خداوند باشد.

شهر اسلامی = شهر انسانی + مدنیت اسلامی + شهر سالم + شهر عقلانی و منطقی

#### پی‌نوشت‌ها

1. Gurnebaym
2. Mbrunschvig

#### منابع و مأخذ

۱. ابن‌اخوه (۱۳۷۴)، *آیین شهرداری (معالم القریه فی احکام الحسبه)*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۲. احمد، اشرف (۱۳۵۳)، «ویژگی‌های تاریخ شهرنشینی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره چهارم، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
۳. احمدپور، احمد و موسوی، سیروس (۱۳۸۹)، «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، فصلنامه پژوهشی شهر ایرانی اسلامی، شماره دوم زمستان.
۴. احمدیان، محمد علی، (۱۳۹۳)، «شهر اسلامی و چشم‌انداز آینده آن از دیدگاه مکتب‌های جغرافیایی»، مشهد پژوهی، سال ششم، شماره هشت، تابستان.
۵. امینی، رقیه و منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۷)، «ارزیابی عملکرد مسجد در قرون نخستین اسلامی»، مجموعه مقالات همایش آرمان شهر اسلامی، دانشگاه اصفهان، اسفند ماه.
۶. ابولقد، زانت (۱۳۸۳)، یک شهر اسلامی چگونه شهری است؟ پاره‌ای تأملات تطبیقی، ترجمه مهدی افشار، جلد اول، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. ایازی، علی نقی (۱۳۸۷)، «تبیین اندیشه اسلامی پیرامون شهر و شهرنشینی با تأکید بر متون دینی»، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی.
۸. برقی، حمید و تقدیسی، احمد (۱۳۸۷)، «بررسی شکل‌گیری شهر اسلامی و ویژگی‌های آن»، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی.
۹. بسیم سلیم، حکیم (۱۳۸۱)، شهرهای عربی اسلامی، ترجمه حسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
۱۰. بemat، نجم‌الدین (۱۳۷۰)، شهر اسلامی، ترجمه دکتر محمد حسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. بمانیان، محمد رضا و عظیمی، فاطمه (۱۳۸۹)، «انعکاس معانی منبعث از جهان‌بینی اسلامی در طراحی معماری»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی.
۱۲. جبل عاملی، مهسا و همکاران (۱۳۸۷)، «اصول مفهومی طراحی خانه براساس حکمت اسلامی»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی شهر اسلامی.
۱۳. حبیبی، محسن (۱۳۷۶)، از شار تا شهر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۴. خدایی، زهرا و تقوایی، علی اکبر (۱۳۸۹)، «شخصیت‌شناسی شهر اسلامی با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره دوم.
۱۵. ربانی، علی (۱۳۸۷)، «کنکاش در عناصر شهر اسلامی»، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی، دانشگاه اصفهان.
۱۶. زنگانه، ابالفصل و همکاران (۱۳۹۱)، «بازشناسی هویت کالبدی در شهرهای اسلامی (مطالعه موردی: شهر ری)»، فصلنامه علمی - تخصصی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال دوم، شماره پنجم، بهار.
۱۷. صارمی، حمید رضا (۱۳۸۷)، ساختار شهر اسلامی، مؤسسه فرهنگی اطلاع رسانی و مطبوعاتی سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
۱۸. صفایی، عباس علی (۱۳۸۷)، «برخی اصول حاکم بر شهرسازی و شهروندی در

- اسلام»، مجموعه مقالات همایش آرمان شهر اسلامی، دانشگاه اصفهان.
۱۹. عثمان، محمد عبدالستار (۱۳۷۶)، *مدینه اسلامی*، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۲۰. غنی‌زاده، مسعود (۱۳۸۵)، فصلنامه راهبرد یاس، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، دوره ۱، شماره ۷، پاییز.
۲۱. کجیاف، محمد باقر (۱۳۸۷)، «روان‌شناسی رنگ‌ها در آرمان شهر اسلامی»، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی.

1. Janet .L . ABU Lughod, 2008, SOME HISTORIOGRAPHICAL NOTES ON THE ISLAMIC CITY WITH PARTICULAR REFERREGE TO VISUAL REF, STORT. CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
2. Neglia.GludiaAnnalina, 2008, HDO - THE CITY THE ISLAMIC WORD, VOLUM 2 EDITED DY: SALAMA K. JAYYUSI, RENATA HOLOD ATTILIO PECTRUCIOLI AND ANDRE RAYMOND.

### فهرست جداول

- جدول شماره (۱): ویژگی‌های شهر مطلوب از دیدگاه اسلام.
- جدول شماره (۲): برخی اصول حاکم بر مناسبات شهرسازی و شهروندی در متون اسلامی.
- جدول شماره (۳): ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی شهرهای اسلامی.
- جدول شماره (۴): دیدگاه برنامه‌ریزی شهری در اسلام و دیدگاه ابن ربیع.
- جدول شماره (۵): تقسیم‌بندی انواع بناها از نظر قوانین اسلام.
- جدول شماره (۶): مشخصه‌های شهر اسلامی.
- جدول شماره (۷): عناصر شهری در پهنه مدینه و ربح.

## صبر اجتماعی در قرآن کریم\*

- رضا علی نوروزی<sup>۱</sup>
- فاطمه رمضانی<sup>۲</sup>
- احسان یآوری<sup>۳</sup>

### چکیده

صبر از فضایل مورد تأکید در اسلام می‌باشد؛ که بیش‌تر از زاویه فردی - اخلاقی، مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که صبر از سهم و جایگاه بالایی در تربیت افراد برای زندگی اجتماعی برخوردار است. بهره‌مندی از این جایگاه، در ابتدا نیازمند پاسخ به این سؤال است که «صبر اجتماعی به چه معناست، غرض از آن، و مصادیق آن چیست؟»، پاسخی که پژوهش حاضر با استناد به آیات قرآن و تفاسیر معتبر شیعی، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی در پی آن بوده است.

نتایج حاصل از این پژوهش بیان‌گر آن است که این نوع از صبر با حضور فرد در اجتماع و در ارتباط با افراد دیگر معنی می‌یابد، و در حفظ ثبات و ارتقاء اجتماع مؤثر می‌افتد و به شکل مستقیم و غیرمستقیم زندگی فرد را متأثر می‌سازد. این نوع از صبر را می‌توان به دو نوع کلی تقسیم کرد: صبر در برابر افراد اجتماع، و صبر در برابر مسائل اجتماع؛ که صبر در برابر افراد نیز بر دو

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱.

۱. هیأت علمی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسؤول)

۳. دانشجوی حقوق دانشگاه قم

نوع است: صبر مشفقانه و صبر مصلحانه. صبر در برابر مسائل اجتماع نیز به صبر بر دشواری کار و فعالیت اجتماعی، صبر بر دوری اهداف اجتماعی، صبر در برابر کمبودها و مشکلات در اجتماع، و صبر در برابر دسیسه‌ها و فشارهای روانی دشمن قابل تقسیم است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، صبر، صبر اجتماعی.

## مقدمه

شخصیت انسان دارای ساحات و جنبه‌های مختلفی است. از جمله این ساحات که در میان همه انسان‌ها، به سبب فطری بودن آن، دارای اشتراک و وجه است، اجتماعی بودن انسان است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: «اجتماعی بودن انسان، فطری و بی‌نیاز از اثبات است، زیرا انسان همواره اجتماعی زندگی می‌کرده و این چیزی است که تاریخ و آثار به جا مانده از زندگی انسان، از آن حکایت دارد و قرآن نیز در آیات متعدد از آن خبر داده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات/۱۳)؛ ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ (فرقان/۵۴) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۹۲).

اما فطری بودن گرایش به زندگی اجتماعی در انسان، به معنای فطری بودن تمام نیازمندی‌ها و ملازمات این نوع از زندگی نیست، این بدان معناست که فرد برای زندگی اجتماعی، نیازمند تجهیز به انواع مهارت‌ها، آگاهی‌ها و منش‌هاست که صبر از آن جمله است.

صبر از جمله باارزش‌ترین فضیلت‌ها در آئین اسلام است. «از نگاه قرآن کریم جایگاه صبر تا حدی است که خداوند متعال در مدح انبیای اولوالعزم از آنان با وصف صابران یاد می‌کند.<sup>۱</sup> از اوصاف انسان‌های به فضیلت صبر در کلام حضرت حق می‌توان این نکته را نیز برداشت نمود که صابر بودن آنها برای آن است که مظهر اسمای حسنای خدای سبحان‌اند و یکی از نام‌های مبارک الهی صبور است که در دعای جوشن کبیر خداوند متعال به این نام و صفت خوانده



می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ۶۰۲). دلیل دیگر بر ارزشمندی صبر در نزد خداوند این است که صابران تنها گروهی‌اند که هنگام ورود به بهشت، سلام ویژه دریافت می‌کنند.<sup>۲</sup>

﴿۱۶۱﴾

صبر فضیلتی است که با اراده‌ی عادی محقق نمی‌گردد و از این رو است که قرآن کریم صبر را در زمره‌ی عزم‌الامور می‌داند.<sup>۳</sup> «عزم‌الامور بدان معناست که انسان برای تحقق آن، باید عاقبت اندیشی، تدبیر، تفکر، استشاره کند تا به جزم برسد، به گونه‌ای که وهن، بی‌میلی، کراهت، تردید، شک و انزجار به اراده‌ی او راه نیافته و برای انجام آن مصمم شود. صبر، کاری عادی نیست تا انسان بتواند بدون تصمیم صبر کند، زیرا هر لحظه باید زمام نفس را بکشد تا مبادا تردید، کراهت و مانند آن، مرکز تصمیم‌گیری را موهون کند و آن را به جزع وادارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ۶۴۵). بر این اساس صبر کاری سهل نیست که انتظار تجلی آن را در سلوک و رفتار افراد مختلف داشته باشیم.

صبوری افراد رابطه‌ای مستقیم با آگاهی‌شان از انواع صبر، ضرورت، مصادیق و جایگاه آن دارد؛ چرا که بدون این آگاهی‌ها، در هنگامه‌ای که نیاز به صبر و بردباری است، انسان نمی‌داند و یا ضرورتی احساس نمی‌کند که به صبوری پردازند. هر چند که صرف ایجاد آگاهی و تشخیص در افراد نیز، لزوماً به صبوری آنها منتهی نمی‌گردد. این بدان معنی است که ایجاد آگاهی شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. شرط دیگر، قوت جسم و روح افراد است. فردی که طعم برخورد با موانع و مشکلات را نچشیده، و سراسر زندگی‌اش را در راحتی و بی‌مسئولیتی گذرانده، با داشتن آگاهی‌های لازم درباره‌ی صبر نیز قادر به صبوری نخواهد بود. بر این اساس می‌توان اذعان داشت که صبوری افراد ارتباط مستقیم با تعلیم و تربیت‌شان دارد.

اما از آنجا که تاکنون صبر صرفاً از زاویه‌ی فردی و اخلاقی مورد توجه واقع شده، و به عنوان یک منش اجتماعی دیده نشده است و به تبع آن، ضرورت، مصادیق و جایگاه آن در جامعه مورد پرداخت و تبیین قرار نگرفته است، این

تحقیق، با توجه به خلأ موجود، در پی آن است تا با تبیین صبر اجتماعی براساس آموزه‌های قرآنی و اسلامی، گام اولیه را در راستای تربیت افراد و شهروندان صبوری که تضمین‌گر ثبات و ارتقاء هر جامعه‌ای هستند، بردارد.

### تعریف صبر اجتماعی

برای صبر این معانی را آورده‌اند: «خویشتن‌داری در سختی و تنگی، شکیبایی و خودداری نفس بر آنچه که عقل و شرع حکم می‌کند و آن را می‌طلبد یا آنچه عقل و شرع، خودداری نفس از آن را اقتضا می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ۴۸۰).

اما از آیات قرآن می‌توان دو گونه برداشت از صبر داشت: صبر فردی و صبر اجتماعی. چنان که در آخرین آیه سوره آل عمران (۲۰۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و نسبت به یکدیگر صابر باشید. در این آیه، ناظر به صبر فردی، و لفظ «صابروا» از آنجا که از باب مفاعله بوده و این باب برای نشان دادن ارتباط طرفینی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۳۹۹)، ناظر به صبر جمعی و اجتماعی می‌باشد.

در کلام امام علی علیه السلام صبر فردی بر سه قسم است.<sup>۴</sup> صبر طاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت (ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ۵۶۷). صبر بر طاعت؛ یعنی بر سختی انجام طاعاتی که خداوند برای انسان معین کرده، مانند روزه، حج و... چنان که تمام پیامبران بر انجام آن صبر کردند. صبر بر معصیت؛ یعنی صبر و کناره‌گیری از معصیت‌هایی که دام شیطان برای انسان‌اند، مانند غیبت، دروغ، زنا و... آن گونه یوسف پیامبر علیه السلام صبر کرد. و صبر بر مصیبت؛ یعنی صبر بر مصیبت‌هایی که انسان در زندگی با آنها روبرو می‌شود، مانند بیماری، مرگ عزیزان و... مانند صبوری ایوب پیامبر علیه السلام. اما صبر اجتماعی، صبوری است که اختصاصاً در برخورد با انسان‌های دیگر و در جامعه انسانی رخ می‌نمایند که

مصادیق و اقسام آن در ادامه مورد اشاره و تبیین قرار می‌گیرد.

## مصادیق صبر اجتماعی

مصادیق صبر اجتماعی را می‌توان به دو عنوان کلی تقسیم کرد: صبر در برابر اجتماع، صبر در برابر مسائل اجتماع.

### ۱. صبر در برابر افراد اجتماع

بی‌شک سعادت انسان و جاودانگی هر جامعه‌ای در سایه اتفاق و اتحاد رقم می‌خورد و همه عقب‌ماندگی‌ها و جمود جامعه مولود تفرقه، اختلاف و عداوت افراد جامعه با یکدیگر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۳۵۳). بر این اساس است که خداوند متعال به صراحت انسان را از ستیز بر حذر می‌دارد و به شکیبایی فرامی‌خواند: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/۴۶)؛ و با هم ستیزه نکنید که سست و بددل می‌گردید و تسلط و حکومتتان از میان می‌رود و نسیم پیروزی بر شما نمی‌وزد، و شکیبایی کنید که همانا خدا با شکیبایان است.

با این وجود، نوع شکیبایی و صبوری انسان در برخورد با سایر هموعان متناسب با تفاوت هر یک از آنها متفاوت است. در این راستا می‌توان از دو نوع صبوری سخن گفت: صبوری مشفقانه و صبوری مصلحانه.

### ۱-۱. صبر مشفقانه

این نوع از صبر زمانی کاربرد می‌یابد که انسان پذیرفته باشد خالق باری تعالی همه انسان‌ها را به یک شکل و با استعداد و توان همسان نیافریده است. بعضی از انسان‌ها پرتوان، برخی کم‌توان، برخی ضعیف، برخی قوی، برخی شکیبیا و برخی بی‌شکیب‌اند. این تفاوت‌های فردی می‌طلبد که افراد ضمن پذیرش نقص و ضعف یکدیگر، از سر شفقت و مهربانی در برابر هم به صبوری بپردازند. از این رو است که خداوند متعال نیز انسان‌ها را به صبوری در برابر یکدیگر فرامی‌خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾  
(آل عمران/۲۰۰).

علامه جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «صبرهایتان را با هم تبادل کنید، نه این که هر یک به تنهایی صبر کنید، زیرا صبر هر انسانی محدود است و برخی زود می‌رنجد و خسته می‌شوند، پس طبق فرمان (صابروا) انسان موظف است در کارهای اجتماعی با سایر هموعان خویش صبر کرده و ضعف دیگران را با صبر خود جبران کند، چنان که ضعف او نیز با صبر دیگران جبران خواهد شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ۷۷۰).

در کار، مصابره به معنای روی هم قرار دادن صبرها، و با هم صبر کردن و کمک کردن به صبر دیگران و ترمیم ضعف‌های فردی با توان جمعی و ترمیم ناشکیبایی یکدیگر به حلم و بردباری خود است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ۷۷۱).

## ۲-۱. صبر مصلحانه

این نوع از صبر زمانی معنی می‌یابد که فرد در برابر عده‌ای قرار می‌گیرد که آگاهانه و خودخواسته به دنبال بهره‌کشی، دشمنی و آزار دیگران هستند. در این شکل از صبوری، به خلاف مورد قبل، شفقت و لطف فرد نیست که او را به صبوری در برابر این عده وامی‌دارد، بلکه این رویکرد، یعنی صبوری فرد، ناشی از مصلحت اندیشی اجتماعی است؛ مصلحتی که از امید به تغییر و اصلاح طرف مقابل و حفظ وحدت برمی‌خیزد. بر این اساس است که خداوند در سوره فصلت می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت/۳۴ و ۳۵)؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است. اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت

هستند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره‌عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نائل نمی‌گردند.

﴿۱۶۵﴾

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌آورد: «اگر در داخل حوزه و جامعه اسلام، اختلاف و دشمنی راه یافت، نباید برادر مسلمان را که به ظاهر دشمن شمرده شده، از پا درآورد، بلکه لازم است دشمنی با وی را دفع کرد. دفع دشمن دشوار نیست، ولی از بین بردن دشمنی و روی کار آوردن مجدد دوستی، هنر فرزنانگان صالح است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۲۸۱).

البته ذکر این نکته نیز درباره‌ی این نوع از صبر ضروری است که صبوری در برابر این افراد و جریان‌ها، به معنی ظلم‌پذیری و با بی‌توجهی و غفلت نسبت به رفتار آنان نیست، صبر در برابر مخالفت‌ها و عداوت‌ها تا زمانی است که ظلمی صورت نگیرد و ادامه نیابد و صبوری با غفلت درنیامیزد و به مغلوب شدن منجر گردد. یعنی صبوری در برابر این افراد تا زمانی معنی دارد که رجاء به تغییر در رفتار و رویکرد آنان وجود داشته باشد و یا کارها و فعالیت‌های آنان مخل امنیت، وحدت و پیشرفت جامعه نباشد.

بر این اساس، در صبر برابر افراد اجتماع، انسان مکلف به صبر است تا وحدت بماند و اختلاف شعله‌ور نگردد؛ چرا که اختلاف از بدترین انواع عذاب برای جامعه انسانی است و پیامدهای شوم درونی و بیرونی را به دنبال دارد. پیامد درونی اش این است که هر لحظه احتمال دارد آتش جنگ و درگیری در جامعه شعله‌ور شود و همه هستی و سرمایه آن جامعه را به آتش بکشد. چنان که در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران آمده است: ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾؛ شما در (اثر اختلاف) بر لبه گودالی از آتش بودید، پس خدا شما را از آن نجات بخشید. از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان نقطه برادری و محبت بود رهنمون ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۳۱۶).

پیامد بیرونی اختلاف این است که جامعه در اثر اختلاف و تفرقه قدرتش را از دست می‌دهد و در برابر دیگران ضعیف و سرخورده می‌شود: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا

فَتَفَشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ ﴿﴾ (انفال/۴۶)؛ با هم منازعه و درگیری نکنید آنگاه سست می شوید و قدرتتان از دست می رود، تعبیر به «تذهب ریحکم» اشاره لطفی است به این که با نزاع و کشمکش هم قدرت جامعه از بین می رود و هم حیثیت و آبرویش.

علاوه بر این، در بستر آرامش، امنیت و وحدت حاصل از صبوری است که می توان به پیشرفت و تعالی جامعه امیدوار بود و چشم انداز جامعه را مثبت و رو به تعالی ارزیابی کرد.

اما تمام صبر اجتماعی در صبر برابر دیگران یا به عبارت دیگر در صبوری مشفقانه و مصلحانه خلاصه نمی گردد. در هر اجتماعی اهدافی منظور نظر قرار می گیرد که تحقق آنها نیازمند به کارگیری عنصر صبر است و یا ممکن است مسائل و چالش هایی در مسیر حرکت اجتماع پیش آید که جز با صبوری امکان حل و از پیش رو برداشتن آنها میسر نیست.

از آنجا که این نوع از صبر را نمی توان در دایره صبر در برابر افراد اجتماع قرار داد، این طریقه صبر را تحت عنوان صبر در برابر مسائل اجتماع می آوریم.

## ۲. صبر در برابر مسائل اجتماع

عمده افراد برای جامعه خویش افکار بزرگی در سر می پروراند و پیشرفت مادی و معنوی آن را می طلبند؛ چرا که این اعتقاد را به درستی دریافته اند که شرایط و موقعیت جامعه شان بر زندگی آنان نیز تأثیرگذار است.

به هر حال پیگیری اهداف مادی و معنوی برای اجتماع، با فراز و فرودهایی همراه است و این مسیر، مسیری سهل و هموار نیست. در این راه مسائل و مشکلاتی بروز و ظهور می یابد که یگانه گره گشای آن صبر است. یعنی اگر افراد در برابر این مسائل صبوری به خرج ندهند، کارها به سامان نمی رسد و اوضاع در جهت مثبت تغییر نکرده و بهبود نمی یابد.

در قرآن کریم از قوم بنی اسرائیل سخن به میان می آید، قومی که برای تحقق

هدف معنوی خود یعنی کسب عزت، آزادگی و... بر سختی رویارویی با فرعونیان شکیب ورزید و در نهایت هدف خود را محقق ساخت: ﴿وَأُورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾ (اعراف/۱۳۷)؛ ما مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت زمین را به آن قوم تضعیف شده واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه فرعونیان از کاخ‌های مجلل می ساختند و آنچه از باغات داربست دار فراهم ساخته بودند در هم کوبیدیم.

علامه جوادی آملی ضمن تأکید بر فضیلت صبر، درباره لزوم صبر در مسائل اجتماعی معتقد است: «جامعه‌ای که افراد آن برخوردار از صبر و اهل صبر باشند، خداوند برای رشد و تعالی و پیشرفت و شکوفایی شان به آنان مدد می‌رساند: ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۵) (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۳۷۳).

بر این اساس، اگر در تک تک افراد در برابر مسائل جامعه و دشواری تحقق اهدافی که در جامعه پیگیری می‌شود، صبر نباشد، جامعه در دام رکود و سقوط می‌افتد. البته در طی این مسیر وظیفه برخی افراد دشوارتر و برخی سهل‌تر است. به عنوان مثال هیچگاه نمی‌تواند نقش رهبر و مدیر را با اعضای عادی جامعه یکی دانست؛ چرا که این فرد در نقش محوری خود علاوه بر الگو بودن برای سایر اعضا، وظیفه هدایت و راهبری را نیز عهده‌دار است. بنابر این باید در برابر مسائل اجتماع و پیگیری اهداف اجتماعی، اسوه صبر و امید برای سایرین باشد. از این رو، افراد موظف‌اند در رویارویی با مسائل اجتماع شکیب ورزند، تا شاهد پیشرفت جامعه خود در جنبه‌های معنوی و مادی باشند، و به واسطه صبوری‌شان عزت، رفاه و پیشرفت را دریابند.

برای این نوع از صبر، یعنی صبر در برابر مسائل اجتماع، می‌توان مصادیقی ذکر کرد که به روشن شدن بیشتر موضوع بینجامد، این مصادیق در ادامه می‌آید.

## ۲-۱. صبر بر دشواری کار و فعالیت اجتماعی

هر فردی در اجتماع، تکلیف و وظیفه‌ای به عهده دارد؛ تکلیفی که گاه سنگینی آن انسان را به بی‌تابی و بی‌صبری کشانده و در او وسوسه ترک فعالیت را برمی‌انگیزد. در قرآن مصداق این نوع از صبر حضرت یونس علیه السلام است. این پیامبر الهی وظیفه داشت در برابر سختی کار هدایت و رهبری قوم خویش، مقاوم باشد و در جهت رشد معنوی آنها بکوشد، اما این گونه عمل نکرد. دشواری کار، صبر حضرت یونس علیه السلام را تمام کرد و او را به ترک جامعه‌اش واداشت: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۷)؛ ذو النون (حضرت یونس علیه السلام) را به خاطر آور، هنگامی که در حال خشم (از میان قوم خویش) رفت. این گونه پنداشت که ما بر او تنگ نمی‌گیریم (اما هنگامی که لقمه ماهی شد) در آن تاریکی (بطن ماهی) ندا کرد: (پروردگارا) خدایی جز تو وجود ندارد. تو پاک و منزه می‌باشی. من از ستمکاران بودم (که از میان قوم خودم خارج شدم).

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه آورده‌اند: «یونس علیه السلام گمان می‌کرد تمام رسالت خویش را در میان قوم نافرمانش (مردم نینوا یا عراق کنونی) انجام داده است، در حالی که باید بیش از این در میان آنها می‌ماند و صبر و استقامت به خرج می‌داد و دندان بر جگر می‌فشرد تا شاید قومش بیدار شوند و به سوی خدا آیند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۸۵) و از جهالت خارج شوند.

بر این اساس اگر در برابر دشواری کار در راه رسیدن به اهداف اجتماعی، صبوری پیشه اعضای جامعه قرار نگیرد، و دشواری کارها افراد را به بی‌تابی و اعتراض بکشاند، اهداف محقق نمی‌گردد و جامعه از حرکت در جهت پیشرفت



و تعالی بازمی ماند و سرمایه و عمر افراد نابود می شود. امام علی علیه السلام در تعبیر زیبایی می فرمایند: «نقش صبر در کارها همانند نقش سر در بدن است. همچنان که اگر سر از بدن جدا شود، بدن از بین می رود، صبر نیز هرگاه همراه کارها نباشد، کارها تباه می گردند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۹۰). و نیز می فرمایند: «هرگاه آدمی در کارها صبر نداشته باشد همه کارها از هم گسیخته می گردد» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۵۱۹). در حدیثی نیز که از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده، ایشان ضمن توصیه به صبر می فرمایند: «خداوند صبر را پایه خوشبختی و وسیله نیل به هدف قرار داده است» (طبرسی، ج ۱، ۱۲۳۰).

## ۲-۲. صبر بر دوری اهداف اجتماعی

خداوند در آیه ۱۱ سوره اسراء، انسان را عجول معرفی می کند: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾، یعنی انسان علاقه دارد که آنچه مد نظر او است و به آن علاقه دارد به سرعت تحقق یابد، اما این عجله برای رسیدن به نتیجه خصوصاً در مسائل و اهداف اجتماعی همیشه ممکن یا مطلوب نیست. مصداق این نوع از صبر را در درنگ و شکیب نوح پیامبر علیه السلام برای رسیدن به هدف متعالی خویش شاهد هستیم: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (عنکبوت/۱۴)؛ به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال به جز پنجاه سال (نهمصد و پنجاه سال) درنگ کرد.

حضرت نوح علیه السلام پیامبری بود که بیش از نهمصد و پنجاه سال در بین مردم ماند و به ارشاد و هدایت آنها پرداخت، چنین نبود که ایشان در کارش آزاد و رها باشد، بلکه قومش او را زجر می دادند و بازمی داشتند، اما او خسته نشد و نهمصد و پنجاه سال صبر و تحمل کرد (جوادی آملی، ج ۶، ۲۶۲)، تا عاقبت توانست عده‌ای را با خود همراه سازد و هدف اجتماعی خود را، که برپایی جامعه‌ای موحد بود، تحقق بخشد.

بسیاری از جوامع برای خود اهداف بلند مدت تعیین کرده یا آن را در سر می‌پروراند، این اهداف دور، شاید برخی را به این باور برساند که این اهداف دست نیافتنی و غیرواقعی‌اند و همین باعث می‌شود ایشان صبر خود را از دست داده و اهداف خویش را پی‌جویی نکنند و توانایی خود و مهم‌تر از آن لطف الهی را از یاد ببرند و مقطعی و روزمره فکر و برنامه‌ریزی کنند. این افراد به آن جایگاه و پیشرفتی که شایسته آنهاست نرسیده و به عبارتی تمام امکانات بالقوه خود را بالفعل نمی‌سازند. در صورتی که اگر انسان‌ها صبر را پیشه خود سازند و ناامید نشده و سستی نورزند و دیگران را نیز به امید فرابخوانند، به گفته امام علی علیه السلام قطعاً در تحقق اهدافشان موفق خواهند بود: «شخص صبور پیروزی را از دست نمی‌دهد و عاقبت به پیروزی می‌رسد، اگر چه زمانی طولانی بر او بگذرد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳). در جای دیگری می‌فرماید: «با صبر، انتظار گشایش می‌رود و کسی که پیوسته دری را بکوبد (عاقبت) آن در به رویش باز می‌شود» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۶۸، ۹۶).

## ۲-۳. صبر در برابر کمبودها و مشکلات در اجتماع

کمبودها و مشکلات همیشه بر سر راه جوامع وجود داشته و دارد. امر الهی به صبوری در برابر این سختی‌هاست: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۷)؛ نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند. این‌ها کسانی هستند که

راست می‌گویند (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها پرهیزکاران هستند.

﴿۱۷۱﴾

حضرت باری تعالی در این آیه صفات نیکوکاران را برمی‌شمارد که یکی از آن صفات، صابر بودن آنهاست، و می‌فرماید کسانی صابرند که در «بأساء و ضراء و حین البأس» به صبوری پردازند. در تفسیر این سه واژه آمده است: «البأساء از بؤس به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود. الضراء، درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می‌آورد و حین البأس زمان جنگ و جهاد است» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۷۰). بر این اساس حضرت معبود امر به صبر می‌کند، در شرایطی که انسان به درد و گرفتاری دچار است، در شرایطی که سختی از بیرون فشار می‌آورد و در هنگامه‌ای که مبتلای به جنگ است.

سختی، نقص، کمبود، جنگ و درگیری و... ممکن است بر سر راه هر جامعه‌ای قرار گیرد و بر آن جامعه تحمیل شود. اگر بر این مسائل صبر صورت گیرد، یاری خداوند نیز به مدد می‌آید و عاقبت گشایشی حاصل می‌گردد. چنان که خداوند پیروزی و پیشرفت را به قوم طالوت به سبب بردباری‌شان عنایت کرده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وعده پیروزی به شرط برخورداری از صبر و امیدواری داد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (انفال/۶۵)؛ هان ای پیغمبر! تحریض کن مؤمنین را بر کارزار اگر از شما بیست نفر خویشتن دار و صابر یافت شوند بر دویست نفر غلبه می‌یابند و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند غالب می‌شوند، به خاطر این که آنان مردمی هستند که نمی‌فهمند.

اما اگر اعضای جامعه در برابر مشکلات و سختی‌های تحمیلی صبور نباشند، باید تعالی و رشد جامعه‌شان را نادیده گرفته، انتظار روزها و شرایط بدتر را نیز

داشته باشند.

## ۲-۴. صبر در برابر دسیسه‌ها و فشار روانی دشمن

هیچ جامعه‌ای بی‌رقیب و دشمن نیست، بنابر این هیچ جامعه‌ای نیز از دسیسه‌ها در امان نیست. از دسیسه‌افزادی که به گفته قرآن: ﴿إِنْ تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾ (آل عمران/۱۲۰)؛ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند.

اما امر خالق یکتا در برابر این دسیسه‌ها به صبوری است. بنابر این در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (همان)؛ اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزکاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی‌رساند، خداوند به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد.

تلاش دشمن دسیسه‌چینی او همیشه در این جهت است که جامعه در ضعف و رکود بماند. بدین منظور دشمن از حرب‌های مختلفی همچون کارشکنی، تبلیغات منفی و دل‌سرد کردن اعضای جامعه و... سود می‌برد، اما امر الهی در تمام این موارد به صبوری است: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ (مزمّل/۱۰)؛ و در برابر آنچه می‌گویند صبر کن. توصیه به صبر و بردباری برای این است که هدف دشمن محقق نگردد، و جامعه از حرکت بازماند، و دشمن ناکام شود. در این رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ حَلَّمَ عَنْ عَدُوِّهِ ظَفْرَ بَه» (کراجکی، ۱۴۷)؛ هر کس در مقابل دشمن بردبار باشد بر او پیروز می‌شود.

بر این اساس اگر افراد جامعه در برابر دشواری فعالیت در اجتماع، دوری اهداف اجتماعی، کمبودها و مشکلات و دسیسه‌ها و فشارهای روانی دشمن ایستادگی نکرده، به صبوری نپردازند، باید انتظار رکود، عقب افتادگی و دور شدن از اهداف را داشته و پیشرفت و تعالی جامعه و خودشان را به فراموشی سپارند و خویششان را آماده سازند تا در برابر مشکلات ناشی از فقر، تحقیر،

شکست و عقب ماندگی لب فرو بسته و طاقت بیاورند.

## نتیجه‌گیری

هر انسانی عضوی از جامعه و وابسته بدان است. هیچ شخصی نمی‌تواند ادعا کند که من هیچ بستگی با جامعه خود ندارم؛ چرا که اجتماعی بودن او فطری است و بخشی از هویت او نیز برخاسته از جامعه‌ای است که در آن عضویت دارد. جامعه‌ای که ثبات و پیشرفت آن به طور مستقیم بر امنیت، رفاه و شخصیت فرد تأثیر گذار است، همان طور که جمود، تشتت و عقب افتادگی آن بر وی مؤثر است. بر این اساس و با نگاه به اجتماعی بودن انسان، ضرورت ایجاب می‌کند که او برای زندگی در جامعه آموزش‌هایی ببیند و به فضایی آراسته شود تا نه تنها مشکل و باری بر دوش جامعه نشود، بلکه بارها را بردارد و مسیر رشد و ارتقاء جامعه را به وسع خویش هموار سازد. در این طریق، صبر از فضایل و ابزارهایی است که بسیار به کار می‌آید. این نوع از صبر را، که در زندگی اجتماعی انسان رخ نمایانده و کاربرد می‌یابد با عنوان صبر اجتماعی می‌توان یاد کرد که با تجلی یافتن در تک تک افراد جامعه، قوت و ترقی هر جامعه‌ای تضمین می‌گردد.

مصادیق صبر اجتماعی را می‌توان به دو عنوان کلی، صبر در برابر افراد اجتماع و صبر در برابر مسائل اجتماع، تقسیم کرد، صبر در برابر افراد جامعه، صبوری یکایک اعضای جامعه بر ضعف‌ها، کاستی‌ها و حتی عداوت‌های یکدیگر را می‌طلبد، و صبر در برابر مسائل اجتماعی، صبر اعضای جامعه بر سختی کار، دوری اهداف، دسیسه دشمنان و کاستی‌ها، برای پیشرفت و ارتقاءش را می‌خواهد.

با این اوصاف در صورتی که صبر اجتماعی مورد توجه و پرداخت قرار گیرد و افراد از طریق تعلیم و تربیت از ضرورت، مصادیق و ثمره آن آگاه، و برای آن مهم تربیت شوند، در آن هنگامه که جامعه برای ثبات و ارتقاء خویش، صبوری

اعضایش را می‌طلبید، افراد جامعه قادر خواهند بود با درک ضرورت مزبور به صبوری بپردازند و مصمم و استوار مسیر صحیح نیل به اهداف متعالی را در پیش گیرند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف/۳۵)
۲. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۴)
۳. «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷)
۴. الصبر: إما صبر على المصيبة، أو على الطاعة، أو عن المعصية.
۵. «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَخْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره/۲۵۰).

### منابع و مآخذ

۱. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *اسلام و محیط زیست*، قم، مؤسسه اسراء.
۲. ----- (۱۳۸۸)، *تفسیر تسنیم*، ج ۷ و ۱۶، قم، مؤسسه اسراء.
۳. ----- (۱۳۸۹)، *جامعه در قرآن*، قم، مؤسسه اسراء.
۴. ----- (۱۳۸۹)، *سیره پیامبران در قرآن*، ج ۶، قم، مؤسسه اسراء.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، ج ۲، به کوشش سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۷. طبرسی، احمد (۱۳۸۱)، *احتجاج*، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، اسلامیه.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، تهران، انتشارات فراهانی.
۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۰. کراچکی، محمد بن علی (۱۳۶۹)، *کنز الفوائد*، قم، مکتبه المصنوی.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، *کافی*، ج ۲، تهران، اسلامیه.
۱۲. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۸)، *بحار الانوار (الایمان و الکفر)*، ترجمه عزیزالله عطاردی، ج ۱، تهران، عطارد.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، *میزان الحکمه*، ج ۱، قم، دارالحدیث.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامی.

## روش اقناع مخاطب در نهج البلاغه\*

□ سعید امیر کاوه<sup>۱</sup>

□ شعیب اسلامی<sup>۲</sup>

### چکیده

در دنیای امروز ارتباطات اقناعی بخش مهمی از ارتباطات را تشکیل می‌دهد و نظریه‌های متنوعی در خصوص آن به وجود آمده و روش‌های مختلفی جهت رسیدن به اقناع مخاطب مطرح شده است. پیدایش این روش‌ها به طور عمده در جهان غرب سکولار اتفاق افتاده، لذا در نظریه‌پردازی و بهره‌گیری از این روش‌ها، توجه درستی به اصول اخلاقی و ارزش‌های دینی صورت نگرفته است. از طرفی ادیان الهی، به عنوان یکی از موفق‌ترین نمونه‌ها و مصادیق استفاده از اقناع جهت دعوت و تبلیغ به اصول و آموزه‌های خود می‌باشند. با توجه به اینکه جوامع دینی، به ویژه کشورهای اسلامی و رسانه‌های دین‌مدار جهت بهره‌گیری و استفاده از روش‌ها و نظریه‌های اقناع، نیازمند نوع دینی آن می‌باشند؛ لازم می‌آید تا محققان و پژوهش‌گران این عرصه با مراجعه به منابع و متون دینی، اقدام به کشف و بررسی آنها نمایند. نهج‌البلاغه به عنوان ارزشمندترین اثر تبلیغی و مهم‌ترین کتاب بعد از قرآن کریم، جایگاه ویژه‌ای

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱.

۱. عضو هیأت علمی دانشکده صدا و سیما قم

۲. کارشناس ارشد علوم ارتباطات و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم (نویسنده مسؤول)

را در این خصوص دارا می باشد. به همین منظور در این پژوهش تلاش شده است تا با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، روش های کلامی و غیر کلامی اقناع مخاطب در نهج البلاغه، کشف و بررسی گردد. در این پژوهش مشخص گردید که حضرت علی علیه السلام جهت اقناع مخاطب از طریق کانال اقناع کلامی از موارد حکمت، جدال احسن، تجربه، استناد به منبع معتبر، موعظه و اخبار غیبی و همچنین از کانال اقناع غیر کلامی از زبان بدن، سیره عملی، زبان صدا و معجزه به طور هنرمندانه ای بهره برده اند.

واژگان کلیدی: روش های اقناع، مخاطب، نهج البلاغه، نگرش

### ۱. مقدمه

انسان، به عنوان موجودی اجتماعی و دارای قدرت تعقل می باشد و این قدرت به انسان این اجازه را می دهد که بتواند برای بهتر شدن زندگی خود از آن استفاده کند. انسان به همین دلیل از ابتدای پیدایش خود از ارتباطات برای انتقال علوم، تجربیات، احساسات و همفکری در خصوص آنها و... استفاده می نمود. یکی از مهم ترین موضوعات در ارتباطات، اقناع و قانع ساختن مخاطب است. یعنی باید گفت اقناع به بخش لاینفک زندگی ما تبدیل شده است. می توان گفت که در طی حیات اجتماعی بشر، استفاده از روش ها و تکنیک های قانع کردن، جهت اثر گذاری بر دیگران، همواره موجود بوده است؛ زیرا بشر به دلیل نیازمندی به همکاری، مجبور بوده در جهت هماهنگی در سطح باور، نگرش و رفتار، مجموعه شیوه ها و روش های قانع سازی را استفاده نمایند. سازمان ها، گروه ها و نهادهای گوناگون اجتماعی و ارتباطی کوشش می کنند با اثر گذاری بر گروه های مردم که می شود آنها را به عنوان مخاطب نامید با روش هایی تفکر و رفتار آنان را کنترل نموده و یا آنها را مجبور سازند تا در مسیر معین و خواسته آنها اقدام نمایند. به معنای دیگر این افراد یا گروه ها در طی ارتباطات اجتماعی تلاش می کنند تا از طریق ارتباط با هم به اقناع یکدیگر مبادرت کنند و با این روش در مسیر زندگی اجتماعی به سوی مطلوب خود حرکت نمایند.

در عصر نوین تبلیغات و با ورود رشته ارتباطات در مواد درسی دانشگاه ها،



نگاه به اقناع نیز تخصصی شد و اندیشمندان عرصه ارتباطات، به کاوش در روانشناسی اقناع پرداختند و برای اقناع مخاطبان قالب‌ها و شیوه‌های متعددی عرضه کردند. براساس این روش‌ها، مبلغ پیام می‌تواند حتی تفکر و اندیشه مخاطب را با نوعی جبر و تحمیل همراه سازد. طبق این مبنا، کارشناسان و اندیشمندان این عرصه تا آنجا پیش رفته‌اند که نه تنها بر جبر و تحمیل در اقناع مخاطب، مهر تأیید می‌زنند، بلکه قالب‌ها، شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی برای آن مطرح و تبیین کرده‌اند. اندیشمندان اسلامی عرصه ارتباطات نیز به شیوه‌ها و روش‌های اقناع پرداخته‌اند؛ اما چون مبنا و تعریف آن در غرب شکل گرفته است، گاهی این شیوه‌ها همخوانی ندارند و با مبانی دینی در تضاد قرار می‌گیرند (شاگرد، حاجی پور، ۱۳۹۱، ۴۰).

هر چند برخی سعی نموده‌اند تا اقناع را دارای نوعی بار منفی معرفی نمایند؛ اما به نظر می‌رسد اقناع علمی دو کاربرد دارد. یک کاربرد در راستای اجبار، تحمیل و فریب و کاربرد دیگر استفاده صحیح در راستای کمال و سعادت و آگاهی بخشی و هدایت بشر می‌باشد. باید گفت بی‌دلیل نیست که غایت ارتباطات را اقناع دانسته‌اند. در زندگی امروز بشر اقناع بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و از آن در اقتصاد برای بازاریابی و تبلیغ و در سیاست برای مدیریت افکار عمومی و عملیات روانی و... استفاده می‌شود.

## ۲. بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین و موفق‌ترین جریان‌های تبلیغی که در طول تاریخ بشر از اقناع درست و با رعایت اصول اخلاقی و الهی استفاده برده، انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام بوده‌اند. کسانی که با کم‌ترین ابزار رسانه‌ای، بیشترین تأثیر را در ابعاد زمانی و مکانی گذاشته و عمیق‌ترین اقناع و تغییر نگرش‌ها را در زندگی بشر ایجاد نموده‌اند. لذا نمی‌توان این موفقیت‌های بزرگ را که با امکانات محدود آن دوره، اقناعی این چنین عمیق را که تا دوران حاضر ادامه داشته، نادیده گرفت و

به روش‌های به کارگیری شده و علل موفقیت آن نپرداخت.

در این خصوص یکی از سؤالاتی که برای انسان‌ها، به ویژه افراد دین‌مدار مطرح می‌شود نسبت میان دین و اقناع، کیفیت و چگونگی استفاده از آن در منابع دینی می‌باشد. یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های باقی مانده از این جریان، کتاب شریف نهج البلاغه است. نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام است که از گذشته تاکنون مورد توجه اندیشمندان و دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است، و بر آن شرح‌های بسیاری نوشته شده و هر کدام سعی کرده‌اند گوشه‌هایی از عظمت این اثر را نشان دهند. این سخنان و گفتارها و نامه‌ها، بی‌شک به مثابه میراث بزرگی برای انسانیت است. این‌ها در واقع برنامه‌ای ارزنده برای اخلاق عمومی و خصوصی زندگی است که دستورهای پیامبران علیهم السلام، اندیشمندان، فلاسفه و حکما در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون بر آنها برتری ندارد (جرج جرداق، ۱۳۹۰، ج ۳، ۹۷۵).

کتاب گرانقدر نهج البلاغه کتابی است که سخنان و نامه‌های حضرت علی علیه السلام، در شرایط مختلف، جهت آگاهی بخشی، روشن‌گری و بصیرت‌دهی به مردم با موضوعات گوناگون اعتقادی، عبادی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و... گردآوری شده است. در حقیقت می‌توانیم با الگو قرار دادن این کتاب و تبیین روش‌های اقناعی مورد استفاده در آن، به اقناع درست و مناسب نسبت به مخاطبین خویش اقدام نماییم. لذا در میان متون دینی کتاب شریف نهج البلاغه بعد از قرآن کریم، می‌تواند بهترین و مهم‌ترین منبع برای بررسی و پژوهش در این زمینه باشد. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه روش‌های اقناعی متنوعی را به کار برده‌اند و ما در این پژوهش به دنبال کشف و شناخت آنها می‌باشیم. به عبارت دیگر این مقاله قصد دارد به گوشه‌هایی دیگر از عظمت این اثر بزرگ بپردازد، و آن هم بررسی روش‌های اقناع کلامی و غیرکلامی مخاطب در این کتاب شریف است. این کتاب نمونه بسیار ارزشمند مکتوب از ارتباطات و اقناع

موفق امیر بیان، حضرت علی علیه السلام است؛ که پژوهش و بهره‌مندی از آن می‌تواند جواب‌گوی بسیاری از سؤالات و نیازهای جوامع، حکومت‌ها و رسانه‌های ارتباطاتی دنیای امروز ما باشد.

﴿۱۷۹﴾

شکی نیست که اهمیت اقناع در دنیای امروز و با پیدایش رسانه‌های جمعی مضاعف گردیده است. لذا بیشترین کاربرد اقناع در جوامع و حکومت‌های امروز بشر، در عرصه رسانه ظهور یافته است. به خصوص رسانه ملی در کشور ما که در خط مقدم تبیین و دفاع از اصول و ارزش‌هایی واقع شده که استفاده درست از اقناع در بیان و تبلیغ آنها اهمیت زیادی دارد. باید گفت رسانه ملی در جمهوری اسلامی یک رسانه با رویکردهای دینی و فرهنگی است. این رسانه برای رسیدن به اهداف دینی و فرهنگی خود نیازمند بهره‌گیری مناسب و درست از تکنیک‌های اقناع در جهت تأثیرگذاری و تغییر نگرش مخاطب در مسیر سعادت و کمال او است. اما آیا اسلام از این روش‌ها و تکنیک‌ها استفاده کرده است؟ آنها کدامند؟ چگونه باید از آنها بهره برد؟ چه شرایط و معیارهایی برای استفاده از آنها باید مد نظر قرار گیرد؟ چگونه می‌توان با شناخت روش‌های درست که در دین استفاده شده با سوء استفاده رسانه‌ای از این تکنیک‌ها در جهت نادرست، مقابله کرد؟ این‌ها سؤالاتی است که یک جامعه و رسانه دینی برای موفقیت خود نیازمند آن بوده تا بتواند به وظیفه خود به درستی عمل نموده و در مسیر مطلوب حرکت نماید.

### ۳. ضرورت انجام پژوهش

اهمیت و جایگاه اقناع در دنیای امروز بسیار مهم و تعیین‌کننده است. اهمیت روش‌های به کار رفته در تبلیغات و مدیریت افکار عمومی در جامعه و به دنبال آن ایجاد و حفظ اتحاد و انسجام در جوامع بر صاحبان نظر پوشیده نیست؛ روش‌هایی که زمامداران حکومت‌ها به وسیله آن می‌توانند جامعه را با خود همراه نموده و به این وسیله جایگاه خود را تقویت نمایند. شناخت و استفاده

درست از روش‌های اقناع می‌تواند موفقیت‌های بسیاری برای حکومت‌ها و جوامع در پی داشته باشد؛ موفقیت‌هایی مانند ایجاد انتظام و عدالت اجتماعی، توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ایجاد و تداوم اعتماد متقابل بین مردم و حکومت، جلوگیری از ایجاد بحران‌ها و زمینه‌سازی برای برون رفت از آنها و موارد بسیار دیگر، که نقش اقناع در آنها پوشیده نیست.

در استفاده از اقناع نباید از نقش مهم رسانه‌ها در این خصوص و نیاز بسیار آنها به روش‌های اقناع غافل شد. با توجه به کارکردهای مهم این رسانه‌ها در بخش‌های آموزش، تبلیغات، مدیریت افکار عمومی و از طرفی تأثیرات رسانه در ابعاد مختلف زندگی بشر و رقابت در به کارگیری روش‌ها و تکنیک‌های گوناگون اثرگذاری، جذب مخاطب و اقناع در رسانه‌ها، باید این علم و فن را از نظر کمی و کیفی شناخته و مورد استفاده قرار داد، تا موفقیت‌های بیشتری در این عرصه‌ها شاهد باشیم و بدانیم در استفاده از آنها چه روش‌ها و اصولی را باید مد نظر قرار داده و به کار ببندیم تا از طرفی از این علم در راستای سعادت بشر استفاده شود و از طرف دیگر جلوی سوء استفاده‌های احتمالی از آن را بگیریم.

اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که اکثر نظریه پردازان‌های اقناع در غرب سکولار صورت گرفته، لذا در برخی موارد روش‌ها، تکنیک‌ها و تئوری‌های پرداخته شده، با مبانی دینی همخوانی نداشته و حتی در تضاد می‌باشد. لذا حاکمان، نخبگان و کارشناسان در جهان اسلام و رسانه‌های دینی ممکن است دچار اشتباه و نوعی سر درگمی در استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های اقناع درست از منظر دین گردند. در اینجا لازم می‌آید تا پژوهش‌هایی جهت بررسی روش‌های درست اقناع که مورد تأیید دین می‌باشد، آن‌ها را با محوریت منابع اصلی دینی صورت پذیرد تا به این وسیله روش‌ها و تئوری‌های موجود اقناع مورد راستی آزمایی قرار گرفته و بتوان آنها را بومی کرده و یا حتی روش‌ها و تئوری‌های جدید بر مبنای اقناع دینی ایجاد نمود. باید دانست استفاده از برخی

روش‌های اقناع که در دنیای امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد از منظر دین، مطرود و مذموم است و استفاده بدون شناخت از آنها در جوامع دین‌مدار و اسلامی موجب تضاد در اهداف حکومت دینی با وسیله‌های رسیدن به آن اهداف می‌گردد و یقیناً این موضوع در بلندمدت مشکلات زیادی را ایجاد نموده و حتی می‌تواند سبب بروز بحران در چنین جوامعی گردد.

#### ۴. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌گیرد. ابتدا تمام موارد مد نظر فیش‌برداری شده که روش فیش‌برداری در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد و بعد از بررسی و تنظیم، اقدام به تحلیل محتوای آنها می‌نماییم، تا به این وسیله روش‌های اقناع مخاطب در نهج‌البلاغه را کشف و بررسی نماییم. چون این پژوهش رویکردی دینی - ارتباطاتی دارد؛ لذا از نکاتی که استاد محمد دشتی در کتاب روش تحقیق در نهج‌البلاغه مطرح کرده‌اند نیز استفاده شده است.

به طور کلی تاریخ، قرآن، حدیث، ادبیات و... منابع کمک‌کننده به فهم بهتر متن نهج‌البلاغه هستند. بخش‌هایی از نهج‌البلاغه را بدون فهمیدن تاریخ آن مطلب و این که این مطلب کجا گفته شده است، نمی‌فهمیم. دومین منبع کمک‌کننده قرآن است، نهج‌البلاغه ترجمان مصداقی از قرآن است. بنابراین بسیار نزدیک به قرآن است؛ اگر قرآن را بخوانیم و سپس نهج‌البلاغه را مطالعه کنیم، بسیار بهتر خواهیم فهمید. سومین منبع کمک‌کننده حدیث است، احادیث نبوی و معصومین علیهم‌السلام در فهم متن نهج‌البلاغه و تحلیل آن بسیار به ما کمک می‌کنند. شناخت درست واژه‌ها، مفردات، مرکبات، اعراب، بلاغت و گردآوری گزینه‌ها همچون جغرافیای سخن، سبب صدور، زمان، مخاطب و نهایتاً علوم پیرامونی یعنی دانش‌های بیرون از نهج‌البلاغه و شروح آن، مهم‌ترین قواعدی هستند که در فهم و تحلیل متن بسیار به ما کمک نموده‌اند.

## ۵. مفهوم‌شناسی اقناع

در علم ارتباطات و روانشناسی اجتماعی و همچنین روانشناسی تبلیغات، تعاریف زیادی برای اقناع انجام شده است. اقناع روشی است برای اثرگذاری و جهت‌دهی ذهنی افرادی خاص، اقناع به مفهوم قانع کردن و راضی نمودن افراد، جهت‌گرایی به موضوعی خاص است که با انجام فعالیتی خاص صورت می‌گیرد (متولی، ۱۳۸۴، ۲۷). با توجه به تعریف ارائه شده باید به این نکته توجه نمود که اقناع فرایندی ارتباطی است که هدف آن، نفوذ در گیرنده پیام است؛ به این معنا که یک پیام ترغیبی، یک نظر یا رفتار را به شکل داوطلبانه به گیرنده ارائه می‌دهد و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام، مؤثر واقع شود (مرادی، ۱۳۸۴، ۲۱).

باید گفت تعاریف گوناگونی برای اقناع بیان شده است که با هم متفاوت و گاهی با یکدیگر متضادند. در یک تعریف می‌توان اقناع را فرایندی دانست که با توسل به تعقل و احساس در قالب مهارت‌های کلامی و غیر کلامی و رسانه‌ای، ذهنیت افراد را جهت تغییر رفتار و وادار کردن آنها به عمل معینی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فرایند هر چند در بردارنده ویژگی روان‌شناختی آزادی است و ترغیب شونده احساس می‌کند موافق میل خود اهداف و رهنمودهای تعیین شده را انجام می‌دهد، اما در واقع متضمن نوعی از فشار روانی است که در مسیر ترغیب، میان منطق و استدلال منطقی می‌رود (بینگر، ۱۳۶۷، ۱۰). در تعریفی دیگر آمده است: اقناع یا ترغیب به کوشش آگاهانه یک فرد یا سازمان برای تغییر نگرش، باور، ارزش‌ها یا دیدگاه گفته می‌شود (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶، ۵۱). در میان این تعاریف، تعریف اخیر کامل‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

## ۶. اقناع در نهج البلاغه

نهج البلاغه به عنوان کتابی منحصر به فرد در تبلیغ دینی بوده که با استفاده موفق از اقناع توانسته هر مخاطب و صاحب اندیشه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. این

کتاب ارزش مند نه تنها در زمینه اقناع کلامی بلکه در زمینه اقناع غیر کلامی هم دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد.

﴿۱۸۳﴾

باید گفت امام علیه السلام در نهج البلاغه، به عنوان رهبر و مبلغ به دنبال تأثیر گذاری و اقناع مخاطب بوده‌اند؛ چرا که هر خطبه، نامه و حکمتی تحت شرایطی خاص و به عبارت دیگر در بافت موقعیتی خاصی شکل گرفته‌اند، و مطابق با آن شرایط، به اقناع مخاطب خویش پرداخته‌اند. می‌توان گفت که در نهج البلاغه موارد گوناگونی وجود دارد که امام علیه السلام به متقاعد سازی مخاطب پرداخته و مخاطب نسبت به آن موضوع واکنش نشان داده و به گونه‌ای، موضع جدیدی که در مورد آن پیام اتخاذ کرده را در خود تثبیت و تحکیم می‌نماید.

#### ۱-۶. تقسیم اقناع

ارتباطات به دو بخش مهم ارتباطات کلامی و غیر کلامی تقسیم می‌شود و چون اقناع هم از طریق ارتباطات ایجاد می‌شود و اگر ارتباطی به وجود نیاید، طبیعتاً اقناعی هم وجود نخواهد داشت. لذا تقسیم‌بندی که در این پژوهش برای اقناع در نظر گرفته شده است، تقسیم اقناع به انواع اقناع کلامی و اقناع غیر کلامی می‌باشد. اقناع کلامی عبارت است از اقناعی که از طریق کلام، یعنی گفتن و شنیدن و خواندن و نوشتن حاصل می‌گردد و اقناع غیر کلامی عبارت است از اقناعی که از طریق غیر کلامی مانند: اعمال فرد و یا زبان بدن، یعنی حرکات و حالت‌های بدن و اعضای آن مانند حرکات دست، سر، ابرو، رنگ صورت، نوع نگاه، لحن بیان و... به وجود می‌آید.

#### ۲-۶. اقناع کلامی در نهج البلاغه

اقناع مخاطب و تلاش جهت قانع سازی او در چارچوب هدایت و سعادت انسان در جای جای نهج البلاغه قابل مشاهده است. ارتباط برقرار کردن با مخاطب و ارائه مطالب به گونه‌ای که قانع کننده و اقناع گر باشد، هنری است که ویژگی

خاصی به کلام گوینده می‌دهد. در نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، به منظور ترسیم صفات جمال و جلال الهی و سایر مفاهیم دینی و نیز موضوعات مختلف دیگر، از شیوه‌هایی استفاده شده که هم کلام اقناع کننده باشد و هم شنونده بتواند به راحتی این امور را درک کند. حضرت علیه السلام در بیان اهمیت و قدرت تأثیرگذاری کلام می‌فرمایند: چه بسا سخن که از حمله مسلحانه کارگرتر باشد (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۴، ۵۱۹).

در نهج البلاغه جهت اقناع کلامی از روش‌های مختلفی استفاده می‌گردد؛ که عبارتند از: حکمت، جدال احسن، استفاده از تجربه، استناد به منبع معتبر، موعظه و اخبار غیبی که در اینجا به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

## ۶-۲-۱. حکمت

به کارگیری حکمت در امر هدایت، تبلیغ و اقناع مخاطب، یکی از شیوه‌های ارزش‌مندی است که امام علی علیه السلام در کنار موعظه و مجادله براساس فرموده قرآن کریم: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵) مورد توجه قرار داده است.

باید گفت اگر پیام حاوی استدلال‌های قوی و درخشان باشد؛ دارای قدرت اثرگذاری بیشتری خواهد بود. زیرا اقناع نیازمند بروز تغییر در ذهن آدمی به طور اندیشمندانه و مستدل است تا پیام در وی درونی شود (ساروخانی، ۱۳۸۳، ۹۸).

در میان مفسران درباره حقیقت حکمت دو دیدگاه اصولی وجود دارد: مشهور مفسران بر این عقیده‌اند که حکمت به معنای حجت، برهان، استدلال و سخن استوار است و ناظر به محتواست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ۳۷).

برخی دیگر همانند سید قطب، حکمت را به معنای شیوه تبلیغ می‌دانند و بر این باورند که مبلغ باید در راه تبلیغ، راه حکمت را پیماید و هر چیزی را بر جای



خود گذارد و با مقتضای حال عمل کند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ۲۹۲). آنچه به نظر می‌رسد، بین این دو دیدگاه منافاتی وجود ندارد و جمع بین آن دو ممکن است، اما ما در اینجا دیدگاه مشهور مفسران را مد نظر قرار داده‌ایم. با کمی دقت در نهج البلاغه می‌بینیم که آن امام همام در شیوه تبلیغی خود این روش را به کار برده است، در بسیاری از بحث‌های اعتقادی نهج البلاغه، به ویژه در بحث توحید به براهین عقلی و فلسفی استدلال می‌نمایند. استفاده از برهان‌هایی مانند برهان علت و معلول، برهان واجب و ممکن، برهان حدوث و قدم، برهان نظم و... از جمله این موارد می‌باشند که در اینجا به یک مورد آن اشاره می‌نماییم.

۲-۱-۱. برهان علت و معلول؛ یکی از راه‌های اثبات وجود خدا برهان علی است که از راه معلول بودن عالم به اثبات خالق عالم (علت) می‌پردازد. این برهان تقریر بسیار ساده‌ای دارد. جهان اطراف ما را پدیده‌هایی تشکیل می‌دهند که همگی از ویژگی «معلول بودن» برخوردارند. هر معلولی نیازمند علت است و این سلسله «علت - معلول» برای این که دچار «تسلسلِ محال» نشود، نیازمند علت نخستین است.

حضرت علی علیه السلام درباره نظام آفرینش براساس این برهان می‌فرمایند: و کل قائم فی سواه معلول (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶، ۲۵۷) هر موجودی غیر از خدا، معلول است و خداوند علت است.

بنابراین عالم هستی یعنی ماسوی‌الله، همه معلول خداوند متعال است؛ زیرا قائم به غیر است و وجود مستقل ندارد. در واقع امام علیه السلام چنین استدلال کرده است: ماسوی‌الله قائم بالغیر است و کل قائم بالغیر معلول است؛ پس ماسوی‌الله معلول است و معلول بدون علت محال است.

هر چه به غیر خود متکی باشد، دارای علتی است. حال چنانچه این شیء «مادی» و وابسته به ماده و یا یک امر مجرد باشد، در هر صورت به یک مبدأ

فاعلی متکی است. اصل علیت، نظام هستی را نظام علی و معلولی می‌داند. بنابراین، هستی هر موجودی که عین ذات او نیست «معلول» است، و آن موجودی که قائم به غیر خود نیست، هستی محض است؛ آن موجود برای تمامی معلول‌ها علت است.

«بنابراین نظام آفرینش و هستی، از دید امام علیه السلام یک نظام علی است که خدا «علت» است و سایر اشیا معلول» (جوادی آملی، ۱۳۶۴، ۵۷-۵۸).

## ۲-۲-۶. جدال احسن

یکی دیگر از شیوه‌های تبلیغی و اقناعی امام علیه السلام مجادله است. مجادله از ریشه جدل به معنای استواری، استحکام و شدت است که در کلام و مخاصمه به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۹۳، ۶۵). شیخ طبرسی در ذیل آیه ۳۲ سوره هود بیان می‌دارد که جدال و مجادله به معنی مقابله با خصم است تا او را از رأی خود منصرف کند و همچنین، به معنی تاییدن شدید است. استعمال این صیغه در قرآن (نحل/۱۲۵) بیشتر در منازعه و مخاصمه ناحق مطرح شده است (قرشی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ۲۳).

جدل از واژه‌هایی است که مشابهت و هم‌سوایی معنایی بسیاری با اقناع دارد. شهید مطهری رحمته الله در یک تعریف کلی در بخش صناعات خمس، جدل را قیاسی می‌داند که با مقبولات طرف مقابل، او را وادار به تسلیم کند؛ اعم از آن که مقبولات طرف مقابل، یقینی باشد یا نباشد، مقبول عموم باشد یا نباشد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۱۹).

باید به این موضوع اشاره نمود که هرچند بخشی از جدل برای اقناع نبوده و تنها برای اسکات مخاطب استفاده می‌گردد. اما بخش مهم و قابل توجهی از جدل جهت اقناع مخاطب به کار می‌رود. مجادله بر سه قسم است: مجادله احسن، مجادله حسن، مجادله غیر حسن (بد) (طباطبایی، ج ۱۲، ذیل آیه ۱۲۵ نحل).

یکی از روش‌هایی که در قرآن برای دعوت به سمت خداوند ذکر گردیده «جدال احسن» است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵).

﴿۱۸۷﴾

از آنجا که شیوه تبلیغی آن حضرت واقع‌نگری و حقیقت‌گرایی است، از مجادله غیر حسن پرهیز نموده و در موارد فراوانی روش مجادله احسن و یا مجادله حسن را به کار برده است. همان‌گونه که در کتب منطقی آورده شده، در صنعت جدل از قضایایی استفاده می‌شود که مواد آنها مورد قبول مخاطب است. امام علی<sup>علیه السلام</sup> نیز در مواردی از احتجاج و سخن گفتن با مخالفان خود، به مقبولات آنان احتجاج می‌کردند. البته این مقبولات در بیشتر موارد، مطالب حق و صحیحی نیز می‌باشند و همین نکته بر اعتبار آنها می‌افزاید.

به عنوان نمونه، ایشان خطاب به خوارج نهروان این‌گونه می‌فرمایند: اگر گمان دارید که من خطا کرده‌ام و گمراه شده‌ام، پس به چه سبب همه امت محمد<sup>صلی الله علیه و آله</sup> را به گمراهی من، گمراه می‌شمیرید و آنان را به خطایی که من کرده‌ام، بازخواست می‌نمایید؟ و به گناهی که من مرتکب شده‌ام، به کفر نسبت می‌دهید؟ شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، بر سر بی‌گناه و گناه‌کار فرود می‌آورید و گناه‌کار و بی‌گناه را با هم در می‌آمیزید؟ و خود می‌دانید که پیامبر خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> کسی را که مرتکب زنا یا محصنه شده بود، سنگسار نمود؛ سپس بر او نماز کرد و میراثش را به کسانش داد؛ قاتل را کشت و میراثش را به کسانش داد؛ دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد، ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شد، به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنان مسلمان ازدواج کنند. پیامبر خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه کرد و حد خدا را بر ایشان جاری ساخت، ولی از سهمی که اسلام برایشان معین کرده بود، منعشان نمود و نامشان را از میان مسلمانان زدود (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ۱۶۹).

خطاب به معاویه می‌فرماید: همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابوبکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت نمودند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر برگزیند، و آن که غایب است نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد، همانا شورای مسلمین، از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سر باز زد با او پیکار می‌کنند؛ زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی اش وامی‌گذارد (نهج‌البلاغه، نامه ۶، ۳۴۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه از همین روش جدال احسن استفاده می‌کنند. امام علیه السلام از آنجایی که می‌خواهند با معاویه، که استاندار خلفا در شام بوده و همین طور با مردمی، محاجه کنند از همان چیزی که آنها قبول دارند استفاده می‌کنند: اگر از نظر تو معاویه معیار مشروعیت خلافت آنان، اجتماع مهاجرین و انصار بود، همان معیار در خلافت من نیز وجود دارد، که حضرت باور اصلی خود را در جاهای دیگر همچون خطبه ۲ و ۳ و نامه ۲۸ و ۶۳ به مردم مصر و در جاهای دیگر به روشنی بیان کرده‌اند.

همچنین وقتی امام علیه السلام و یاران ایشان آهنگ جنگ جمل کرده بودند، در مسیر خود به نزدیکی شهر بصره رسیدند. قومی از اقوام بصره شخصی به نام گلب جرمی را نزد امام علیه السلام فرستادند تا دلایل ایشان برای جنگ را بشنود و نسبت به حقانیت ایشان اطمینان حاصل کند. امام علیه السلام حقیقت کار خود را با آن مرد آن چنان بیان کرد که آن مرد دریافت که حق با ایشان است.

علی علیه السلام او را گفت: بیعت کن. آن مرد گفت که من فرستاده قومی هستم، کاری نخواهم کرد تا نزد آنان بازگردم. امام علیه السلام او را گفت: اگر کسانی که تو را به اینجا فرستاده‌اند، تو را به عنوان پیش‌رو بفرستند تا جایی را که باران باریده

پیدا کنی و برگردی و آنان را از گیاه و آب خبر دهی، اگر با تو مخالفت ورزیدند و به سرزمین‌های خشک و بی گیاه روی نهادند، تو چه خواهی کرد؟ گفت: رهایشان می‌کنم که بروند و خود به آنجا می‌روم که گیاه و آب یافته‌ام. امام علیه السلام فرمود: پس دستت را پیش بیاور (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰، ۲۳۱).

ابن ابی‌الحدید پیرامون این مثال این گونه می‌گوید که هیچ چیزی لطیف‌تر، تأثیرگذارتر و واضح‌تر از این مثال امام علیه السلام نمی‌توانست این واقعیت را به تصویر کشد و این خود حجت تامی بود که راه فراری باقی نمی‌گذارد (ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ۳۰۰). به همین خاطر است که مرحوم شریف رضی در ادامه خطبه این گونه نقل می‌نماید: آن مرد گفت: به خدا سوگند هنگامی که حجت بر من تمام شد، نتوانستم از بیعت سرپیچی کنم؛ با او بیعت کردم (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۰، ۲۳۱).

### ۳-۲-۶. تجربه

یکی دیگر از روش‌هایی که قدرت قانع‌سازی داشته و حضرت علیه السلام برای اقناع مخاطب به آن توصیه و از آن استفاده کرده‌اند؛ استفاده از تجربه و علوم تجربی می‌باشد. نهج البلاغه تجارب تاریخی را پشتوانه سنت‌های صحیح و ثروتی ناشناخته معرفی می‌کند و نسبت به بهره‌گیری از تجارب دیگران توصیه می‌نماید و غفلت و وابستگی‌های مادی را از موانع بهره‌گیری از تجربه می‌داند (معادی‌خواه، ۱۳۷۲، ۱۲۷۶).

حضرت علی علیه السلام تجربه و آزمودن را یکی دیگر از منابع کسب علم و دانش معرفی کرده و معتقدند که شباهت‌های موجود در امور و پدیده‌های مختلف می‌تواند وسیله‌ای برای پیش‌بینی وضعیت‌های مشابه در موقعیت‌های آینده باشد. آن حضرت علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «اسْتَدَلَّ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَانَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ۳۷۱).

با آنچه در گذشته دیده‌ای و شنیده‌ای بر آنچه هنوز نیامده است، استدلال کن؛ به درستی که امور شبیه یکدیگرند. علی علیه السلام پیروزی و موفقیت در هر امری را ناشی از پیش‌بینی می‌دانند و متذکر می‌شوند که این قدرت پیش‌بینی و کنترل امور با تجربه و آزمودن به دست می‌آید.

«...و مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِيبَةِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱، ۴۸۱)؛ حفظ و به کارگیری تجربه، رمز پیروزی است.

«فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِّمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِيبَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۷۸، ۴۴۱)؛ زیرا شقی کسی است که از سود عقل و تجربه‌ای که به او داده شده است، محروم بوده باشد. آن حضرت علیه السلام کاربرد تجربه را برای شناخت امور، ضروری شمرده و استفاده از آموزه‌ها، یافته‌ها و تجارب دیگران را به فرزند خود توصیه می‌فرماید.

من به تعلیم تو مبادرت ورزیدم پیش از آن که قلبت سخت شود و عقل و فکرت به امور دیگری مشغول گردد، تا با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه، زحمت آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند، بنابراین آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد، بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده بر تو روشن گردد (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ۳۷۳). این یک اصل بسیار مهم است که حضرت علی علیه السلام گوش‌زد فرموده است. یعنی کسی که اهمیت به تجربه نمی‌دهد، از عقل تجربی خود را محروم می‌سازد و دچار جمود فکری و اسیر پیش‌داوری می‌گردد.

می‌توان گفت رویکرد تجربی در نهج البلاغه علاوه بر محسوسات از عقل تجربی نیز بهره می‌گیرد و این امر باعث می‌شود این شیوه معرفتی دارای اعتبار یقینی و برهانی باشد؛ زیرا عقل تجربی «بخشی از عقل نظری است که به امور طبیعی می‌نگرد و از محسوسات استفاده می‌کند و قیاسات تجربی را تشکیل می‌دهد. قیاسات تجربی مبتنی به برخی از قضایای کلی غیرتجربی است که از

مراتب برتر عقل، مثل عقل متافیزیکی اخذ می‌شوند» (پارسانیا، ۱۳۸۱، ۱۱).  
حضرت امیر علیه السلام علوم تجربی را جهت تأثیر گذاری و اقناع مخاطب در موضوعاتی مانند خداشناسی مورد استفاده قرار داده‌اند. نکاتی که بسیاری از آنها را مردم با مشاهده و تجربه به دست آورده‌اند و حضرت علیه السلام از همین دانش تجربی جهت توجه دادن و اندیشه کردن مخاطب و اقناع او بهره می‌برد.

#### ۶-۲-۴. استناد به منبع معتبر

بیش از ۲۳۰۰ سال قبل، فیلسوف بزرگ یونان، ارسطو، در بیانی نغز و ماندگار در خصوص منبع پیام نوشته است: ما به مردان خوب بیشتر و آسان‌تر اعتقاد پیدا می‌کنیم، این موضوع به ویژه زمانی که امکان دستیابی به حقیقت و کسب یقین کامل میسر نباشد به طور حتم درست است. در چنین مواردی، شخصیت مردان خوب، مؤثرترین ابزار، برای قانع کردن دیگران است (رابرتز<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴، ۲۵).

امروزه روان‌شناسان اجتماعی آنچه را که ارسطو از آن تحت عنوان مردان خوب<sup>۲</sup> نام برده است، قابلیت قبول<sup>۳</sup> منبع پیام نام نهاده‌اند (تایلور<sup>۴</sup> و دیگران، ۲۰۰۱). به باور آنها در فرایند متقاعدسازی و تغییر نگرش، تنها کسانی قادرند بر مخاطبان تأثیر ژرفی گذارند که واجد ویژگی‌هایی باشند که آنان را از نظر مخاطبان قابل قبول جلوه می‌دهد. یکی از ویژگی‌های منبع مقبول، اعتبار<sup>۵</sup> آن است. منظور از اعتبار، صلاحیت علمی، (فنی و تخصصی و...) منبع و مکنون بودن قصد و نیت او در مجاب ساختن دیگران است.

حضرت علی علیه السلام هم یکی از روش‌هایی که جهت اقناع به کار برده‌اند، استناد و استفاده از منبع معتبر در نزد مخاطبین بوده است. استناد به متون معتبری مانند قرآن کریم و یا استناد به فرد دارای اعتباری مانند پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در جامعه مسلمان کاملاً معتبر و مورد پذیرش بوده‌اند.

۶-۲-۴-۱. استناد به قرآن کریم؛ حضرت علیه السلام در خطبه ۱۸۲ در مورد قرآن

می‌فرمایند: «فالقرآن آمر زاجر و صامت ناطق حجه الله علی خلقه اخذ علیه میثاقهم و آرتهن علیه انفسهم اتم نوره و اکمل به دینه»؛ قرآن امر کننده و نهی کننده است و - برحسب ظاهر خاموش است ولی - در واقع - گویا و حجت و برهان خدا بر بندگان است که از ایشان بر آن پیمان گرفت و آنها را در گرو آن قرار داد. نور آن را تمام گردانید و دین خود را به سبب آن کامل کرد.

حضرت علیه السلام، قرآن را به عنوان حجت خدا بر خلق معرفی می‌کند. بدیهی است، از آنجا که قرآن کریم معجزه اصلی است و شامل کلیه دستورات سعادت بخش برای بشر است، از جانب خداوند منان حجت بر تمام انسان‌هاست (ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ۱۱۶).

امام علیه السلام در یکی از بیانات نورانی خویش، با صراحت به همین مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «و کفی بالکتاب حجیجا و خصیماً» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ۹۵)؛ قرآن برای بازخواست و داوری کفایت می‌کند. امام علی علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: «انا حجیج المارقین و خصیم الناکثین المرتابین و علی کتاب الله تعرض الامثال» (نهج البلاغه، خطبه ۷۵، ۸۸)؛ من با خارج شوندگان از دین احتجاج و با شک کنندگان در دین دشمنی می‌کنم و کارهای مشتبه به حق، به قرآن عرضه می‌گردد.

امام علی علیه السلام برای روشن‌گری بهتر و اقناع مخاطب از آیات قرآن بهره می‌گیرد. نمونه‌های این گونه اقتباس در نهج البلاغه فراوان است، مانند: ﴿و لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا و مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ﴾ (آل عمران/۹۷). ایشان از آیه فوق در نخستین خطبه نهج البلاغه برای بیان جایگاه، ابعاد و فلسفه فریضه حج بهره جسته‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۱، ۲۶). نمونه‌ای دیگر از این اقتباس را در خطبه‌ای می‌بینیم که در مقام استسقاء ایراد شده است. ایشان در مقدمه به رابطه میان اعمال ناشایست انسان‌ها و فراوانی و خیر و برکت در زندگی‌شان، و نقش استغفار در این فراوانی و برخورداری از رزق الهی



اشاره می‌نماید و برای اثبات سخن خود به چندین آیه قرآنی از یک سیاق استناد می‌جویند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَسْبِ الْبَرَكَاتِ، وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُتُوبَ تَائِبٌ، وَ يُقْلَعَ مُقْلَعٌ...، فَقَالَ سَبْحَانَهُ: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۸۶)؛ خدا، بندگان خود را به کيفر کارهای زشت آنان، مبتلا سازد. به کاهش میوه درختان، و به نباریدن باران، و بستن گنجینه‌های خیر به روی ایشان، تا توبه خواه، توبه کند و معصیت کار دل از معصیت بکند... و فرموده است: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۸۶). اقتباس فوق از آیه‌های ۱۰ الی ۱۲ سوره نوح است و در مقام استدلال به کار گرفته شده است.

۲-۴-۲-۶. استناد به پیامبر؛ ایشان همچنین از افراد معتبر به عنوان منبع استفاده می‌نمودند؛ که مثال آشکار آن در نهج البلاغه استناد به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌باشد. ایشان در سخنان خود با خوارج و اثبات اشتباه بودن مسیر آنان به پیامبر ﷺ استناد می‌فرمایند: شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، بر سر بی‌گناه و گناه کار فرود می‌آورد و گناه کار و بی‌گناه را با هم در می‌آمیزید؟ و خود می‌دانید که پیامبر خدا ﷺ کسی را که مرتکب زنا یا محصنه شده بود، سنگسار نمود؛ سپس بر او نماز کرد و میراثش را به کسانش داد؛ قاتل را کشت و میراثش را به کسانش داد؛ دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد، ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شد، به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنان مسلمان ازدواج کنند. پیامبر خدا ﷺ آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه کرد و حد خدا را بر ایشان جاری ساخت، ولی از سهمی که اسلام برایشان معین کرده بود، منعشان نمود و نامشان را از میان مسلمانان نزد (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ۱۷۰).

حضرت علیه السلام همچنین در نامه خود به ابن عباس، آن گاه که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد، فرمود: ... با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها بحث کن که در برابر آن پاسخی نخواهند یافت (نهج البلاغه، نامه ۷۷، ۴۴۱).

## ۵-۲-۶. موعظه

از آنجا که انسان پیوسته در معرض غفلت و قساوت و غرق شدن در شهوات و نفسانیت است، نیازمند عواملی است بازدارنده از پلیدی و جلادهنده تاریکی، و موعظه از جمله این عوامل است. هر انسانی نیازمند موعظه است، یعنی نیازمند به عواملی در تربیت که از بدی‌ها بازدارد و به خوبی‌ها برانگیزد. از این رو است که یکی از وجوه برجسته تربیت مربیان الهی فراهم کردن بازدارندگی از پلیدی‌ها و گروندگی به نیکی‌ها به وسیله موعظه بوده است.

شیوه موعظه‌ای امام علیه السلام، که عمده‌ترین شیوه تبلیغی آن حضرت است؛ در شرایط خاصی انجام یافته است. بیشتر مواظ آن حضرت علیه السلام در زمانی است که حکومت را در دست گرفته است و مردم بر اثر فتوحات پی در پی خلفا و غنایم بی حساب به سوی فساد اخلاقی، دنیاگرایی، تجمل پرستی و عصیت‌های قبیله‌ای گرایش پیدا کرده‌اند (مطهری، ۱۳۵۴، ۱۲۸) و در اینجا راهی جز موعظه ندارد و باید به فریاد کسانی که در دریای غفلت غوطه‌ورند و موج حیرانی وجود آنان را فرا گرفته است، رسیده و از این مهلکه خطرناک نجات‌شان بخشد و به سوی خیر و سعادت هدایت‌شان نماید. بدین ترتیب از مجموع خطبه‌ها و نامه‌های جمع‌آوری شده در نهج البلاغه، ۸۶ خطبه از ۲۳۹ خطبه و ۳۱ نامه از ۷۹ نامه، یا تماماً موعظه است و یا لاقلاً مشتمل بر یک سلسله موعظه است (مطهری، ۱۳۵۴، ۱۲۷). علاوه بر این، آن حضرت علیه السلام هر روز و شب کلاس درس داشت که در آن به تبیین معارف الهی و موعظه می‌پرداخت.

عناصر موعظه‌ای نهج البلاغه مختلف و متنوع است. تقوا، توکل، صبر، زهد،

پرهیز از دنیاپرستی، پرهیز از تجمل، پرهیز از هوای نفس، پرهیز از طول امل، پرهیز از عصبیت، پرهیز از ظلم و تبعیض، ترغیب به احسان و محبت و دستگیری از مظلومان و حمایت ضعفا، ترغیب به استقامت و قوت و شجاعت، ترغیب به وحدت و اتفاق و ترک اختلاف، دعوت به عبرت از تاریخ، دعوت به تفکر و تذکر و محاسبه و مراقبه، یادآوری گذشت سریع عمر، یادآوری مرگ و شدائد سكرات و عوالم بعد از مرگ، یادآوری احوال قیامت از جمله عناصری است که در مواظب نهج البلاغه بدانها توجه شده است (مطهری، ۱۳۵۴، ۱۹۹).

امام علی علیه السلام دربارهٔ رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روش‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله در تربیت فرموده است: «بعثه و الناس ضلال فی حیره، و حاطبون فی فتنه، قد استهوتهم الأهواء، و استزلتهم الكبرياء، و استخفتهم الجاهلیة الجهلاء؛ حیاری فی زلزال من الأمر، و بلاء من الجهل، فبالغ صلی الله علیه و آله فی النصیحة، و مضی علی الطریقة، و دعا الی الحکمة، و الموعظة الحسنة» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵، ۱۲۶)؛ او را برانگیخت، در حالی که مردم سرگردان بودند، و بپراهنه فتنه را می‌پیمودند. هوا و هوس‌شان سرگشته ساخته، بزرگی خواهی‌شان به فرودستی انداخته؛ از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و در کار ناستوار، و به بلای نادانی گرفتار. او که درود خدا بر وی باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، و به راه راست رفت، و از طریق حکمت و موعظه نیکو مردم را به خدا خواند.

امام علی علیه السلام، مرگ را بزرگ‌ترین پند و موعظه می‌داند و در خطبه ۱۸۸ می‌فرماید: آنان را به گورهایشان بردند، بی آن که سواره برونند و در قبرهایشان گذاشتند بی آن که خود فرود آیند، گویا هیچ‌گاه نبوده‌اند... و در جایی دیگر فرمود: گویا مرگ در دنیا برای غیر ما نوشته شده... و گویا مردگانی که می‌بینیم مسافرانی‌اند که به زودی نزد ما برمی‌گردند! میراث آنان را می‌خوریم، گویی پس از آنان جاودانه‌ایم (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸، ۲۶۳).

موعظه مانند دارو و انسان مانند بیمار است. نخستین شرط در تأثیرگذاری پند

در کلام امیرالمومنین علیه السلام پندپذیری است. تا فردی، خواهان و مشتاق پذیرش اندرز نباشد، امیدی به هدایت او نیست. در نهج البلاغه از عابدی به نام «همام» سخن آمده است که پس از شنیدن ویژگی‌های اهل تقوا در دم جان می‌سپارد. پس از آن امام می‌فرماید: آیا پندها و موعظه‌ها، این‌گونه بر اهل موعظه اثر می‌گذارد؟ پاکی دل شرط دیگر پذیرش اندرز است، اگر قلبی، به شک، وسوسه، عناد، غفلت، جهل، تعصب و غرور آلوده باشد؛ مانند ظرف آلوده‌ای است که آیات قرآن و مواظب انبیا در آن جایی ندارد. امام در «خطبه غراء» بر چهار عنصر پندپذیری مخاطبان تکیه می‌کند و می‌فرماید: چه مثال‌های درست و بجا و چه اندرزهای شفابخش، اگر بر دل‌های پاک و گوش‌های شنوا و اندیشه‌های مصمم و خرده‌های دوراندیش بنشینند و برسد (نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ۹۵).

### ۶-۲-۶. اخبار غیبی

یکی از مواردی که می‌توان به وسیله آن درستی و صدق گفتار و ادعا را ثابت و اعتماد را جلب نمود و به طبع آن می‌توان مخاطب را اقناع کرد؛ بیان اخبار غیبی است که نوعی معجزه کلامی محسوب می‌شود. و اگر درستی و صحت وقوع این اخبار نزد مخاطب تأیید شود؛ باعث جلب اعتماد مخاطب خواهد شد.

غیب در لغت به معنای چیزی است که از حس پوشیده و پنهان است، در مقابل، شهود که به معنای چیزی است که با حواس قابل درک است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۱۳۴-۱۳۵). غیب در اصطلاح قرآن و حدیث، چیزی است که شناخت آن به کمک اسباب عادی تحقق نمی‌پذیرد (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ۴۰۲-۴۰۷). علم غیب، ترکیب اضافی به معنای غیب‌دانی و غیب‌گویی و دانش و آگاهی نسبت به امور پنهان و چیزهایی است که با حواس قابل درک نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۴۱۴).

۲۶-۱۶. اخبار غیبی در نهج البلاغه؛ عالم به غیب ذاتاً کسی جز خداوند نیست؛ اما پیامبر و امامان علیهم السلام با اذن الهی می‌توانند از علم غیبی برخوردار شوند. یکی از عناصر و ابعاد وجودی و شخصیتی امام علی بن ابی طالب علیه السلام ارتباط ایشان با ملکوت عالم و بهره‌مندی از علوم غیبی است. آگاهی از غیب و گزارش امام علیه السلام از حوادث و رویدادهای پنهان و پوشیده، بالاخص جریان‌هایی که پس از شهادت وی رخ داد، یکی از ابعاد گسترده نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد.

در این خصوص فقیه و اصولی معاصر، آیت‌الله جعفر سبحانی، خبرهای غیبی نهج البلاغه را گواه بر این دانسته که امام علیه السلام علاوه بر آگاهی‌های حسی و عقلی از آگاهی‌های سومی به نام الهام و تأیید الهی برخوردار است و انسان به وسیله این حس، شکننده مرزهای زمان و مکان و حجاب ماده می‌باشد و با این قوه، حوادث را پیش از وقوع درک کرده و با آن حوادث ارتباط برقرار کرده و کاملاً آن را لمس می‌کند. آگاهی از غیب و گزارش امام علیه السلام از حوادث و رویدادهای پنهان و پوشیده خصوصاً جریان‌هایی که پس از شهادت وی رخ داد، یکی از ابعاد گسترده نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد و این خبرهای غیبی گواه است که امام علیه السلام علاوه بر آگاهی‌های متعارف از آگاهی‌های سومی برخوردار بوده که هرگز نمی‌توان آن را از طریق ابزاری به نام حس و عقل کشف کرد (سبحانی، ۱۳۶۰، ۵۱-۵۰).

در این بخش، درصدد آنیم که اصل وجود علم غیب برای امام علی علیه السلام را توضیح دهیم. خود حضرت علیه السلام به این موضوع اشاره نموده و در این خصوص در نهج البلاغه می‌فرمایند: «و الله لو شئت ان اخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شأنه لفعلت و لکن أخاف أن تکفروا فی برسول الله صلی الله علیه و آله...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ۲۳۶)؛ به خدا سوگند اگر بخواهم می‌توانم از همه خصوصیات هر کدام شما که از کجا و چگونه و به چه هدف آمده و چه تصمیم دارید و خصوصیات دیگر خبر دهم. اما می‌ترسم درباره من غلو کنید و مرا از

رسول خدا ﷺ بالاتر بدانید و یا به خدایی من معتقد شوید و این عقیده موجب کفر شما شود.

و می فرماید: «فاسألونی قبل أن تفقدونی، فوالذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعة ... الا انبأتکم...» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ۱۲۲). در این خطبه امیر مؤمنان علیه السلام حدود آگاهی خویش از غیب را بیان می کند و می فرماید: «از هر چه که تا قیامت پیش می آید سؤال کنید جواب خواهم داد و از هر نبرد و جنگی که پیش می آید و خصوصیات آن، تعداد افرادی که کشته می شوند یا می میرند و این که در کجا کشته می شوند و کجا به خاک سپرده می شوند. از همه اینها آگاهی دارم» (ابن ابی الحدید، ج ۷، ۵۷).

روایت شده روزی حضرت علی علیه السلام از حوادث آینده خبر می داد، یکی از یارانش پرسید: آیا تو دارای علم غیب هستی؟ آن حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: «لیس هو بعلم غیب، و انما هو تعلم من ذی علم»؛ این علم غیب نیست، بلکه علمی است که از صاحب علم (خدا و رسول) آموخته ام» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸، ۱۷۳).

مرحوم سید رضی در نهج البلاغه برخی از اخبارات غیبی حضرت امیر علیه السلام را آورده که به مواردی به عنوان نمونه اشاره می نمایم:

#### ۱. شهر بصره غرق می شود.

پس از این که جنگ جمل به پایان رسید و بصره فتح شد، امام علی علیه السلام خطبه ای ایراد کرد که بخشی از آن از خبرهای غیبی آن حضرت به شمار می آید. حضرت علیه السلام فرمود: «و ایم الله لتغرقن بلدکم کانی بمسجدکم کجوجؤ سفینة...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳، ۳۶)؛ به خدا سوگند شهر شما غرق می شود و مسجد شما بسان سینه کشتی (که بدنه آن در آب فرو می رود و تنها سینه اش روی آب ظاهر است) دیده می شود خداوند از بالا و پایین به این شهر عذاب خواهد فرستاد.

## ۲. معاویه بر سرزمین عراق مسلط می‌گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام خبر می‌دهد که او پیش از معاویه از دنیا می‌رود و معاویه پس از او بر عراق مسلط می‌گردد و سپس می‌افزاید: «آنه سیأمرکم بسبی و البراءة منی...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۷، ۷۷)؛ از شما می‌خواهد که به من ناسزا گویند و از من بیزاری جویند.

۳. از خوارج ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما هم ده نفر کشته نمی‌شود. در نبردی که میان امام علیه السلام و خوارج در کنار نهروان رخ داد، امام علیه السلام پس از اتمام حجت، و بازگشت گروهی از آنان به صفوف امام، رو به یاران خود کرد و فرمود: «مصارعهم دون النطفة و الله لا یفلت منهم عشرة و لا یهلك منکم عشرة» (نهج البلاغه، خطبه ۵۹، ۷۷)؛ قتلگاه آنان در کنار آب نهروان است. به خدا سوگند، از گروه آنان ده نفر جان به سلامت نمی‌برند و از شما هم ده تن کشته نمی‌شود. ابن ابی الحدید می‌گوید این خبر غیبی یکی از معجزات امام علی علیه السلام است که نقل آن نزدیک به تواتر رسیده است و در نبردی که میان امام علیه السلام و خوارج نهروان رخ داد همه شاهد بودند که نه نفر از خوارج جان به سلامت بردند و از میان یاران علی علیه السلام فقط هشت تن به شهادت رسیدند (ابن ابی الحدید، ج ۵، ۳-۱۳).

## ۴. خوارج پس از من با خواری و ذلت زندگی خواهند کرد.

«أما أنکم ستلقون بعدی ذلاً شاملاً و سیفاً قاطعاً واثرةً یتخذها الظالمون فیکم سنة» (نهج البلاغه، خطبه ۵۸، ۷۷)؛ آگاه باشید پس از من با ذلت همه جانبه و شمشیر برنده و استبداد روبرو می‌گردید. اموال و حقوق شما را ستم‌گران می‌گیرند و این کار درباره شما برای همیشه معمول و رسم می‌گردد. همان‌طور که امیرمؤمنان علیه السلام خبر داد خوارج پیوسته از طرف حکومت‌ها، مورد تعقیب قرار گرفته و اموال آنان پیوسته از طرف ستم‌گران تصاحب می‌شد (ابن ابی الحدید، ذیل خطبه ۵۸).

##### ۵. مروان بن حکم حکومت بسیار کوتاهی خواهد داشت.

مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پدر عفو او را خواستند. حضرت علیه السلام او را آزاد کرده و سپس فرمود: «أما إنَّ له امرأة كلعقة الكلب انفه و هو ابو الاكبيش الاربعة و ستلقى الامة منه و من والده يوماً احمر» (نهج البلاغه، خطبه ۷۳، ۸۷)؛ آگاه باشد برای این مروان فرمانروایی کوتاهی است؛ بسان لیسیدن سگ بینی خود را (این تعبیر کنایه از کوتاهی مدت فرمانروایی است). او پدر چهار رئیس است و امت اسلامی از فرمانروایی او و فرزندانش روزگار خونینی خواهند دید. همان طور که آن حضرت علیه السلام خبر داده بود مروان به حکومت رسید، اما حکومت او بیش از نه ماه طول نکشید و چهار فرزندش که یکی از آنها عبدالملک و سه تای دیگر عبارتند از: عبدالعزیز، بشر و محمد به ریاست رسیدند. عبدالملک، خلیفه شد و آن سه والی مصر و عراق و جزیره شدند. و امت اسلامی از مروان و فرزندانش روزهای خونینی دیدند که روشن‌ترین گواه آن، ظلم و ستم و خونریزی‌هایی است که به دست حجاج بن یوسف خون‌خوار، که از طرف عبدالملک مروان، والی و استاندار عراق بود انجام شد (ابن ابی الحدید، ج ۶، ۱۴۶-۱۴۸).

##### ۶. جوان ثقفی بر شما مسلط می‌شود و هستی شما را غارت می‌کند.

«أما و الله ليسلطنَّ عليكم غلام ثقفی الذیال المیال يأكل خضرتکم و یذیب شحمتکم ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶، ۱۵۹)؛ آگاه باشید به خدا سوگند جوانی متکبر و ستم‌گر از طایفه ثقفی بر شما مسلط می‌شود که سبزه شما را می‌خورد و پیه شما را آب می‌کند. کنایه از این که به جان و مال شما رحم نمی‌کند و همه را از آن خود می‌داند. این جوان ثقفی همان حجاج بن یوسف ثقفی، خون‌خوار و ستم‌گر معروف بود که در ایام حکومت خود به جان و مال مردم افتاد و هزاران نفر را به قتل رسانید (ابن ابی الحدید، ج ۷، ۲۷۶-۲۸۱).

این بود مواردی از خبرهای غیبی امیرمؤمنان علیه السلام که در نهج البلاغه آمده



است. البته خبرهای غیبی آن حضرت علیه السلام که در نهج البلاغه آمده، فراوان است و برخی از دانشمندان معاصر حدود هفتاد و پنج مورد از آنها را گردآوری و به نام اخبار غیبی امیرمؤمنان علیه السلام منتشر ساخته‌اند؛ ولی ما به جهت رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

### ۳-۶. اقناع غیر کلامی در نهج البلاغه

نهج البلاغه به عنوان یک کتاب تبلیغی، علاوه بر آن که از کلام در قانع‌سازی بهره می‌برد، از اقناع غیر کلامی نیز جهت اقناع مخاطب استفاده می‌نماید. روش‌های اقناع غیر کلامی که در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته و نگارنده به آنها رسیده است، عبارتند از: زبان بدن، سیره عملی، زبان صدا و معجزه، که در اینجا به آنها خواهیم پرداخت.

#### ۳-۶-۱. زبان بدن<sup>۶</sup>

استفاده از حرکات و حالات بدن، در برقراری ارتباطات روزمره، امری بسیار عادی است و افرادی که با این موضوع آشنایی کامل و کافی دارند، می‌توانند به کمک این علائم و حرکات علاوه بر آگاهی از اهداف و مقاصد واقعی افراد، مقصود مورد نظر خود را به طرف مقابل بقبولانند.

می‌توان گفت تمام کسانی که به نحوی به ارتباطات و به ویژه ارتباطات غیر کلامی پرداخته‌اند، به حرکات چهره بهای ویژه‌ای داده و از آن به عنوان یکی از ارکان عمده پیام‌های غیر کلامی نام برده‌اند. «مارک ناپ» در یکی از نوشته‌های خود چنین می‌نویسد: چهره در فراگرد ارتباطی میان اشخاص به گونه‌ای بالقوه از توان ارتباطی بالایی برخوردار است. چهره اولین جایگاه نشان‌دهنده وضعیت عاطفی افراد است، که تأثیر شگرفی بر نگرش‌های میان فردی می‌گذارد. چهره بازخورد غیر کلامی دیگران است (فرهنگی، ۱۳۷۴، ۲۹۰-۲۹۱).

یکی از شیوه‌های مهمی که حضرت علیه السلام جهت اقناع غیر کلامی به صورت

مستقل و یا در کنار کلام برای کامل کردن و اثر بخشی بیشتر استفاده می نمودند، استفاده از زبان بدن است.

حضرت علیه السلام در حدیثی زیبا و پر مغز می فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶)؛ کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش های زبان، و رنگ رخسارش، آشکار خواهد شد.

این حدیث به زیبایی به جایگاه زبان بدن اشاره می نماید و بیان می کند که از حالات و رفتار فرد می توان به هدف اصلی متکلم پی برد. یعنی از طریق رفتار، رنگ رخسار و... پیام هایی منتقل می گردد که با شناخت آنها حتی می توان به صدق و کذب یک پیام پی برد.

به من خیر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهانی آن را امضا کرده اند. شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان! امام نگاه خشم آلودی به او کرد (نهج البلاغه، نامه ۳، ۳۴۳). امام علیه السلام در مسجد کوفه در سال ۳۸ هجری سخنرانی می کرد، اشعث بن قیس به یکی از مطالب آن اعتراض کرد و گفت این سخن به زیان شما، نه به سود تو است. امام علیه السلام نگاه خود را به او دوخت (نهج البلاغه، خطبه ۱۹، ۴۳).

حالات چشم و نگاه های خاص و معناداری که حضرت علیه السلام به مخاطب خود داشت، حامل پیام هایی برای ایجاد نگرشی در مخاطبان بوده است. نگرشی مانند اشتباه بودن عمل و یا سخن فرد تا فرد متوجه اشتباه خود گردد. موارد فوق بیان گر استفاده امام علیه السلام از زبان بدن جهت فهم بهتر و اقناع مخاطب می باشد.

### ۲-۳-۶. سیره عملی

واژه «سیره» در زبان عربی از «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن، اما «سیره» یعنی نوع راه رفتن. پس سیر یعنی رفتار و سیره یعنی نوع و سبک رفتار

(مطهری، ۱۳۵۴، ۶۵).

دعوت و تغییر نگرش با رفتار و کردار بسی مشکل‌تر و سخت‌تر از دعوت با زبان و گفتار است. دعوت با رفتار مؤثرتر از دعوت به وسیله گفتار است. از همین رو است که استقامت و پایداری در دعوت با رفتار بسیار مشکل‌تر از استقامت و پایداری در دعوت به وسیله گفتار است. استقامت در تبلیغ با گفتار و کردار از سویی نشان‌دهنده این است که تبلیغ کننده به مرام و سبک خود پای‌بند بوده و به هدف خویش ایمان دارد و از سویی دیگر اثری که در تبلیغ با کردار است در تبلیغ با گفتار نیست؛ چرا که مردم آنچه را که به چشم خویش می‌بینند زودتر و سریع‌تر می‌پذیرند. لذا نتیجه اقناع عملی و غیرمستقیم، پایدارتر و عمیق‌تر می‌باشد.

از دیگر راه‌هایی که حضرت علیه السلام به وسیله آن اقدام به تأثیرگذاری و اقناع مخاطب می‌نمودند، اعمال و رفتار ایشان یا همان سیره عملی می‌باشد، به طوری که در برخی موارد افراد تنها با دیدن اعمال و رفتار حضرت علیه السلام، عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته و متحول می‌شدند و نگرش و افکار جدیدی در آنها به وجود می‌آمد.

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِبِلَا وَتَر (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷، ۵۰۶)؛ امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند: دعوت کننده بدون عمل همچون تیرانداز بدون کمان است.

جرج جرداق در خصوص جایگاه عمل از منظر حضرت علیه السلام می‌گوید: درباره این گفته امام که فرمود نباید به دختر کوچک خود وعده‌ای بدهید که بدان وفا نکنید، باید گفت که امام علیه السلام عنایتی خاص به فلسفه‌ای تربیتی دارد که حیات انسانی آن را مقرر می‌دارد، همچنان که مبانی روانی در پیدایش و کمال انسانی چنین حقیقتی را حائز است و از این سخن برمی‌آید که روان کودک با نمونه‌های والای عملی پرورش می‌یابد تا با اندرز و پند و همین نظریه است که

محور اصل پرورشی را در منطق ژان ژاک روسو تشکیل می‌دهد (جردق، ۱۳۷۴، ۲۳۰).

همچنین می‌گوید: نظر امام علیه السلام بر این است که خیر باید در مرحله نخستین به صورت عمل در آید و قول در مرحله دوم باشد، زیرا قول و عمل انسان باید یکی باشد و همان طور که حقیقت وجود یکی است، اندیشه و سخن و کردار انسان هم او را به صورتی واحد شکل دهد و سخن و کردارش به هم متکی باشند، اگر می‌گوید، انجام دهد و اگر می‌کند، بگوید (جردق، ۱۳۷۴، ۲۳۹).

امام علی علیه السلام، که تمامی لحظات زندگی‌اش دعوت عملی و تبلیغ اسلام راستین با کردار و رفتار بود، در جنگ صفین پس از آن که سپاهیان آب را از لشکر معاویه گرفتند، در پاسخ یارانش که از حضرت علیه السلام خواستند تا مانع برداشتن آب توسط سپاه معاویه شود؛ فرمود: نه مانع و حایل میان آنان و آب نشوید. من آن کاری را که جاهلان و نادانان کردند، نمی‌کنم... و بدین سان با عمل خود اسلام راستین را تبلیغ نمود.

عبدالله بن عوف در خصوص این ماجرا نقل می‌کند: سربازان معاویه به فرماندهی ابوالاعور رودخانه فرات را در اختیار گرفتند. به فرمان امام علیه السلام خط شکنان سپاه به فرماندهی امام حسن علیه السلام حمله کردند، آب را در اختیار گرفته و سپاه معاویه را کنار زدند. اما امام علیه السلام دستور داد که آب برای هر دو لشکر آزاد باشد. این عمل جوانمردانه امام علیه السلام باعث بیداری بسیاری از شامیان شد که برخی از آنان به سپاه امام علیه السلام پیوستند (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ۷۳).

جنگ‌های امام علیه السلام هیچ یک با هدف پیروزی برای رسیدن به حکومت نبود؛ بلکه جنگ انسانیت بود. از همین رو بود که امام علیه السلام هدف عالی خود را با رفتار و کردار تبلیغ می‌کرد. آب دادن به سپاه دشمن، خود پیروزی بود؛ زیرا یکی از اصول اسلام و انسانیت به اجرا درآمده و راه حقیقت به همگان نشان داده شده بود.

به طور کلی باید گفت حضرت علیه السلام در برخی موارد با خصوصیات رفتاری و اخلاق عملی خود تأثیر زیادی بر افراد می گذاشتند. به این دلیل که استفاده از کلام جهت اقناع در چنین جاهایی یا مناسب نبوده و یا تأثیرش کم تر بوده است. اثر این تحول در مواردی، حتی موجب تغییر نگرش و اعتقادات افراد شده و باعث شده افراد در مسیر فکری که مد نظر حضرت علیه السلام بوده، حرکت نمایند. این موارد خود گویای اهمیت عمل در الگوسازی و قانع سازی مخاطب است، که در مواردی اثر عمیق تری را نسبت به اقناع کلامی، به دنبال خواهد داشت.

### ۳-۳-۶. زبان صدا

یافته های محققان نشان می دهد که نوع بیان، لحن، طنین و کیفیت صدا و سرعت کلمات ادا شده می تواند هیجان ها را بدون توجه به محتوای پیام انتقال دهد. لحن صدا علاوه بر انتقال پیام می تواند به عنوان مکمل پیام عمل نماید. به عنوان یک ارتباط گر باید نسبت به تأثیر لحن، طنین و کیفیت صدا بر تفسیر پیام از سوی شنونده توجه کرد. اندیشمندان عرصه ارتباطات از اهمیت زبان صدا و تأثیر آن در اقناع مخاطب غافل نبوده و سعی در تعریف و تبیین اهمیت آن در این موضوع نموده اند.

لحن مناسب همچنین می تواند طرف مقابل را از نظر عاطفی و روحی به توافق متعهد کند. لحن صدا، بی تردید به اندازه کلمات و جملاتی که بیان می شود، مهم است (گرشاسبی، ۱۳۸۴، ۶۹). گاهی لازم است که لحن شدیدی به کار برده شود تا گفتار و کردار هماهنگ و نفوذ کلام افزون گردد (شوئنیلد، ۱۳۸۴، ۱۵۷).

امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه از این تابلوی هنر و زیبایی نیز جهت اقناع نمودن مخاطب بهره جسته است، که با دقت در متن نهج البلاغه می توان به آن پی برد. یعنی کلام حضرت علیه السلام علاوه بر بهره مندی از واژگان متناسب و بلیغ از

آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است که با معنا هم آهنگ است و در روح مخاطبان نفوذ کرده و تأثیر آهنگ روح پرور آن نیز جاویدان است. موسیقی نهج البلاغه یکی از اعجازهای آن است، که در جای جای نهج البلاغه به خوبی نمایان است. موسیقی نهج البلاغه، به تحول روحیه در جهت هدایت و رشد ارزش‌های انسانی نظر دارد و مسؤولیت‌زاست. همچنین به جهت تأثیر خارق‌العاده‌ای که در معنا می‌گذارد، موجب اثرگذاری کلام در مخاطب می‌گردد.

لذا باید گفت نهج البلاغه کتابی است که نظم آهنگ دارد، به خصوص در خطبه‌ها. عجیب این است که موسیقی با محتوای تناسب دقیقی دارد. شما خطبه‌ی جهادیه را که می‌خوانید یک موسیقی دارد، خطبه‌ی اشباح را که می‌خوانید موسیقی دیگر دارد، خطبه‌ی قاصعه یک موسیقی دیگر دارد. آنجایی که امیر مؤمنان علیه السلام سخن رزمی می‌گوید، آهنگ کلامش، آهنگ کوبنده و سنگین است. آنجایی که راجع به قیامت حرف می‌زند، آهنگ کلامش هم رعب‌آور است.

علی الجندی رئیس دانشکده علوم در دانشگاه قاهره در مقدمه کتاب *علی بن ابی طالب، شعره و حکمه*، درباره نثر نهج البلاغه می‌گوید: نوعی خاص از آهنگ موسیقی که بر اعماق احساسات پنجه می‌افکند؛ در این سخنان هست. از نظر سجع، چنان منظوم است که می‌توان آن را «شعر منشور» نامید (www.wikipedia.org).

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی مترجم و شارح نهج البلاغه می‌گوید: وقتی عبارت نهج البلاغه را می‌خوانیم در بسیاری از جاها به دلیل تجمعات صوتی، تکرار حروف و کلمات، آوای صداها، توازن بین جملات، کوبش‌ها و ریزش‌ها، سجع و تقابل نظم آهنگی ساخته شده است. به عنوان مثال: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُّ عَضُّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرَ اللَّهُ جُمَّمَتَكَ تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ إِرْمَ بَبَصْرِكَ

أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضُّ بَصْرِكَ وَ اعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. به نظر من مطالب نهج البلاغه می تواند دست مایه ساخت آهنگ های بی نظیری باشد (www.shafaqna.com).

﴿۲۰۷﴾

حضرت علیه السلام در حدیثی که قبلاً ذکر کردیم، می فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ، وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶، ۴۴۶)؛ کسی چیزی را در دل پنهان نکند جز آن که در لغزش های زبان، و رنگ رخسار، آشکار خواهد شد.

این سخن حضرت علیه السلام بیان گر آن است که لغزش های زبان، یعنی تن صدا، نوع بیان، سکوت ها، لرزش ها و... خود حامل پیام بوده و قدرت اقناعی دارد؛ به طوری که می تواند قدرت اقناعی کلام را تحت شعاع قرار داده یا از بین ببرد؛ زیرا اگر کسی علم و شناخت نسبت به این نشانه های آوایی داشته باشد، می تواند صدق و کذب و یا پیامی دیگر از آن را دریافت کند؛ بدون آن که به محتوای کلام توجه نماید.

حضرت علیه السلام می فرماید: «وَأَيُّمَ اللَّهُ لَتَحْتَلِبَنَّهَا دَمَا وَ لَتَتَّبِعَنَّهَا نَدَمَا» (نهج البلاغه، خطبه ۵۶، ۷۴)؛ سو گند به خدا که از این پس خون خواهید خورد و پشیمانی خواهید برد.

در این خطبه امام علیه السلام از جنگ صفین و مبارزات در آن سخن می گوید. لذا این سخن را در خطاب به دشمنان مسلمانان ایراد کرده است که خواری و ذلت بر آنان چیره شده بود. با آمدن دو کلمه متجانس دما و ندما نوعی هراس و رعب ایجاد شده و ترسیم کننده فضای جنگی و ترس است، زیرا نون که از صامت ها و حروف غنه ای است، در ایجاد این نوع موسیقی بسیار تأثیر گذار است. در واقع می توان گفت که حروف درون خود نوعی بار موسیقایی مختص خود را دارند که با توجه به قصد گوینده می توانند فضا و تصویر مورد نظر را ترسیم کنند (سالم، ۱۳۹۱، ۷۶).

«واحشرنا فی زمزته غیر خزایا و لا نادمین و لا ناکبین و لا ناکثین»؛ و ما را با او محشور کن چنان که نه زیان کار باشیم و نه پشیمان؛ نه دور از راه حق و نه شکننده پیمان (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶، ۱۳۸).

گفتنی است که علاوه بر تناسب واژه‌های ناکبین و ناکثین، از لحاظ جناس خط، واژه‌های نادمین، ناکبین و ناکثین با داشتن حروف کاف و نون که صوت انفجاری دارند، فضای ترسناکی از کم‌همتی و ندامت ناشی از آن را بر خواننده غالب می‌سازند و به کار رفتن حرف لین (ی) در آخر این واژه‌ها بر آهنگ موسیقایی جمله تأثیر گذاشته است و این باعث شده است که کلام بهتر و زیباتر بر روح و جان شنونده بنشیند. در واقع امام علیه السلام با رها ساختن معانی در طبیعت خود به گونه‌ای باعث شده است که این معانی الفاظ و تعابیر مورد نظر خود را بیابند (سالم، ۱۳۹۱، ۸۰).

خطابه‌های آتشین و بی‌نظیر امام علی علیه السلام نیز در کتب روایی و تاریخی، به ویژه در نهج البلاغه فراوان است، این خطابه‌ها در موقعی ایراد شده که احساسات باید برافروخته شود و طوفانی به وجود آید و بنیادی ظالمانه برکنده شود، آن چنان که در صفین در آغاز برخورد با معاویه، خطابه‌ای مهیج و آتشین ایراد کرد و خون‌ها را به جوش آورد که با یک حمله (آبخور فرات) را از دست دشمن آزاد کردند (ابن ابی الحدید، ج ۳، ۳۲۵-۳۳۰).

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، خصوصاً در خطبه‌ها از این شیوه جهت اثرگذاری و متقاعد نمودن مخاطب به زیبایی و هنرمندانه استفاده نموده‌اند. به طوری که مثلاً لحن حماسی حضرت علیه السلام به قدری شورآفرین و تأثیرگذار بود که کسی نمی‌توانست در مقابل موج‌آفرینی حضرت علیه السلام مقاومت نماید. ایشان طوری از این روش بهره می‌بردند که مخاطبین به شدت تحت تأثیر ایشان قرار گرفته و منقلب می‌گردیدند.



یکی دیگر از مواردی که توانایی اقناع مخاطب را داشته و در نهج البلاغه به آن اشاره شده است، معجزه می‌باشد. معجزه گونه‌ای از برهان است. یعنی نشانه‌ای است بر حقانیت و درستی مدعا. اثر آن این است که مدعا را به نحو یقینی اثبات می‌کند و می‌تواند موجب اقناع مخاطب گردد. البته به این نکته باید توجه داشت که معجزه دارای شرایطی می‌باشد و هر عمل عجیب و خاصی، معجزه نامیده نمی‌شود.

حضرت امیر علیه السلام هم در این خصوص در نهج البلاغه می‌فرمایند: من با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: ای محمد! تو ادعای بزرگی کردی که هیچ یک از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی، می‌دانیم تو پیامبر و فرستاده‌ی خدایی و اگر از انجام آن سر باز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغ‌گویی. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما چه می‌خواهید؟ گفتند: این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شده و در پیش تو بایستد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند، آیا ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من به زودی نشانتان می‌دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هر کس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه (بدر) دفن خواهد شد و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد. سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت در آی و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر. سوگند به پیامبری که خدا او را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای شدید همچون به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان جلو آمد و در پیش

روی پیامبر ﷺ ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر ﷺ و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ﷺ ایستاده بودم (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ۲۸۵).

روشن است که کارکرد عمومی معجزه برای توده جامعه و رساندن آنان به اقناع و پذیرش و اطمینان درونی نسبت به صحت ادعای پیامبران ﷺ بوده و در نتیجه معجزات انبیاء نتیجه مثبتی در این خصوص داشته است. در اینجا نیز پیامبر ﷺ با قصد دعوت به اسلام و اقناع این افراد نسبت به حقانیت ادعای خود، اقدام به انجام معجزه نمودند.

کسی که دعوی پیغمبری می‌کند علاوه بر دعوی صحت شریعت خود، دعوی دیگری دارد و آن این است که با عالم بالا رابطه وحی و نبوت دارد و از جانب خدا مأموریت دعوت یافته است. به عبارت دیگر انبیاء ﷺ مدعی شعور مرموزی بودند که با مدد غیبی به ایشان اضافه می‌شد. و از آن راه، وظایف اعتقادی و عملی مردم را از پیشگاه خدایی فراگرفته و به مردم تبلیغ می‌کردند. پیداست که این شعور مرموز چیزی است که در سایر مردم که مانند وی انسانند، یافت نمی‌شود و ناچار نیرویی است غیبی که خدا به طور خرق عادت به پیغمبر خود داده است، و ادعای برخوردار از آن در جای خود دلیل می‌خواهد. معجزه به منزله دلیلی بر این ادعاست؛ چرا که معجزه خارق عادت دیگری است که برای مردم محسوس است. و مردم به وسیله آن باور می‌کنند خدا پشتیبان او است، و خارق عادت نخستین که ادعای پیامبری است را نیز به گزاف مدعی نیست و در دعوی خود صادق است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۶۴).

### نتیجه‌گیری

اقناع مخاطب و تلاش جهت قانع‌سازی او در چارچوب هدایت و سعادت انسان، البته با اختیار و بدون تحمیل و فریب مخاطب، در جای جای نهج البلاغه قابل مشاهده است. ارتباط برقرار کردن با مخاطب و ارائه مطالب به گونه‌ای که قابل

فهم و اقناع گر باشد، از امتیازهای مهم نهج البلاغه است. در نهج البلاغه جهت اقناع کلامی از روش‌های مختلفی استفاده گردیده است، که عبارتند از: حکمت، جدال احسن، استفاده از تجربه، استناد به منبع معتبر، موعظه و اخبار غیبی. نهج البلاغه به عنوان یک کتاب تبلیغی علاوه بر آن که از کلام در قانع‌سازی مخاطب بهره می‌برد، از اقناع غیر کلامی نیز استفاده می‌نماید. روش‌های اقناع غیر کلامی که در نهج البلاغه مورد استفاده قرار گرفته و نگارنده به آنها رسیده است، عبارتند از: زبان بدن، سیره عملی، زبان صدا و معجزه که هر کدام در جای خود به صورت دقیق و استادانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

بحث اقناع با این که دارای جایگاه مهمی می‌باشد و اندیشمندان غربی و شرقی به آن پرداخته‌اند، اما هنوز هم جای پژوهش‌های زیادی در خصوص آن وجود دارد، که از آنها غفلت شده است. خصوصاً در حوزه نگاه دین و روش‌های مورد استفاده توسط آن. و از طرفی چون تئوری پردازی‌های حوزه اقناع عمدتاً در غرب و با نگاه مادی انجام شده، در برخی موارد با نگاه دینی و اخلاق مدار در تضاد می‌باشد. لذا حاکمان، جوامع و رسانه‌های دین‌مدار جهت استفاده مناسب و بهره‌مندی از مزایای متعدد اقناع مانند: تبلیغ، مدیریت افکار عمومی و حفظ اتحاد و انسجام در جامعه، ایجاد انتظام و عدالت اجتماعی، توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ایجاد و تداوم اعتماد متقابل بین مردم و حکومت، جلوگیری از ایجاد بحران‌ها و موارد بسیار دیگر، نیازمند تبیین اقناع از دیدگاه دین و منابع دینی می‌باشند. تا از این علم مهم در دنیای امروز به بهترین شکل بهره‌مند گردند. لذا لازم است تا پژوهش‌های دقیقی در این زمینه صورت گیرد و حتی تقسیم‌بندی جدید و کامل‌تری در این خصوص ابداع گردد. به عنوان مثال به نظر نگارنده در موضوع اقناع غیر کلامی تقسیم و تعریف دقیق و کاملی بر مبنای آموزه‌های اسلامی وجود ندارد، لذا می‌توان با پژوهش‌های جدید در این حوزه، ساختاری بومی شده مطابق با ارزش‌ها و باورهای دینی، ارائه نمود.

رسانه‌های دین‌مدار به عنوان رسانه‌هایی که در آن خطوط قرمز دینی مد نظر قرار می‌گیرند، بیش از سایر رسانه‌ها نیازمند مدل دینی و بومی‌سازی علوم و تکنیک‌های ارتباطی، خصوصاً در زمینه استفاده از روش‌های اقناع می‌باشند. اقناع همانند چاقویی با دو کاربرد است. استفاده‌های نادرست و غیر اخلاقی در حوزه اقناع بسیار محتمل است و حتی نظریه‌هایی در عرصه ارتباطات اقناعی وجود دارد که به صراحت به استفاده غیر اخلاقی و غیر انسانی از اقناع می‌پردازد؛ که مخالف آموزه‌های دینی می‌باشد. حاکمان، جوامع و رسانه‌های دینی مانند برخی از جوامع و رسانه‌های دیگر، نمی‌توانند از هر شیوه‌ای برای اقناع مخاطب خود بهره ببرند؛ زیرا از منظر دین، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. لذا لازم است تا با استفاده از پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام گرفته، مانند این پژوهش، با روش‌های مورد تأیید دین، آشنایی بیشتری پیدا کرده و بتوانند اقناعی درست و مناسب را برای مخاطبین خود رقم بزنند و از کارکردهای نادرست و سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری کنند. از طرفی با آموزش و آگاهی‌بخشی نسبت به روش‌های درست و نادرست اقناع در مخاطبین خود در جامعه و بالابردن سطح سواد رسانه‌ای در این زمینه، از تأثیرگذاری گروه‌ها و رسانه‌های معاند که از هر روشی جهت اقناع مخاطبین خود بهره می‌برند، جلوگیری نمایند.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Roberts
2. Good men
3. Acceptability
4. Tylor
5. Credibility
6. Body Language

## منابع و مأخذ

### کتاب نامه

﴿۲۱۳﴾

- **نهج البلاغه** (۱۳۸۲)، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات بخشایش.
- ۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، عزالدین ابی حامد عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، شرح **نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- ۲. بینگلر، اتولر (۱۳۶۷)، **ارتباطات اقناعی**، ترجمه علی رستمی، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه های صدا و سیما.
- ۳. جرداق، جرج (۱۳۹۰)، **امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، نشر مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام.
- ۴. ----- (۱۳۷۴)، **شگفتی های نهج البلاغه**، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت.
- ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، **ادب فنای مقریان**، قم، نشر اسراء.
- ۶. ----- (۱۳۶۴)، **علی علیه السلام و فلسفه الهی**، کاوشی در نهج البلاغه (مقاله های کنگره سوم)، بی جا، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
- ۷. دشتی، محمد (۱۳۷۴)، **روش های تحقیق در نهج البلاغه**، قم، مؤسسه امیرالمومنین علیه السلام.
- ۸. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، **مفاهیم القرآن**، به قلم جعفر الهادی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ۹. سورین، ورنر و تانکارد، جیمز (۱۳۸۶)، **نظریه های ارتباطات**، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۱۰. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت - قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم.
- ۱۱. شوئنفلد، مارک و شوئنفلد، ریک (۱۳۸۴)، **هنر و دانش مذاکره**، ترجمه مسعود راجی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- ۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۱۳. ----- (۱۳۷۸)، **شیعه در اسلام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- ۱۵. فرهنگی، علی اکبر (۱۳۷۴)، **ارتباط انسانی**، تهران، انتشارات رسا، چاپ هفدهم.
- ۱۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۹۵ق)، **قاموس قرآن**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷. گرشاسبی، اصغر (۱۳۸۴)، **هنر و فن مذاکره**، تهران، نشر مهاجر، چاپ اول.
- ۱۸. متولی، کاظم (۱۳۸۴)، **افکار عمومی و شیوه های اقناع**، تهران، انتشارات بهجت، چاپ اول.

۱۹. مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۴)، *اقتناع‌سازی و ارتباطات اجتماعی*، تهران، نشر ساقی، چاپ دوم.

۲۰. مصطفوی، حسن (۱۳۹۳)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، طهران، الطبعة الأولى.

۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، *سیری در نهج‌البلاغه*، قم، صدرا، چاپ دوم.

۲۲. ----- (۱۳۸۶)، *مجموعه آثار*، جلد پنجم، تهران، صدرا، چاپ یازدهم.

۲۳. معادی‌خواه، عبدالمجید (۱۳۷۲)، *فرهنگ آفتاب*، جلد سوم، تهران، نشر ذره، چاپ اول.

#### مقالات:

۱. پارسایان، حمید (۱۳۸۱)، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره نوزدهم.

۲. ساروخانی، باقر (۱۳۸۳)، «اقتناع هدف ارتباطات»، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، شماره ۲۳.

۳. سالم، شیرین (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، «زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه»، پژوهش‌نامه علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، صص ۶۷-۹۰.

۴. سبحانی، جعفر (۱۳۶۰)، «یادنامه کنگره هزاره نهج‌البلاغه»، بنیاد نهج‌البلاغه.

۵. شاکر، محمد کاظم و حاجی‌پور، حسین (۱۳۹۱)، «معیارها و ضوابط اقتناع‌اندیشه مخاطب از قرآن کریم»، ماهنامه علمی - ترویجی (علوم انسانی) معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۱، بی‌جا.

#### منابع لاتین:

1. Robberts, N.R. (1984), *Attitudes and attitude changes*, Boston: Mc Graw-Hill.
2. Tylor, sh.E.et al. (2001), *Social psychology*, Newjersy: Prentice Hal.

#### پایگاه‌های اینترنتی:

www.wikipedia.org  
www.shafaqna.com

the orizing and applying these methods, it has not been paid a careful attention to the ethical principles and religious virtues. Divine religions are of the most successful samples and examples in using persuasive methods to invite and spread their principles and teachings. With considering the religious societies, specifically Islamic countries and the religious- centered media require the religious type to apply and use the persuasive methods and theories. It is necessary for researchers and scholars in this area to consult the religious texts and sources to explore and study them. NahjulBalagha as the most precious writing for propagating and the second most important book after the holy Quran has a special position for this case. This research has attempted with analytic-descriptive method to study and explore the verbal and non-verbal methods for persuading addressees in NahjulBalagha. It is revealed that for persuading addressees, Imam Ali (p.b.u.h) has ingeniously used both the verbal persuasive channel of cases hikmat (wisdom), the best dialectic, experience, adducing the authentic sources, preaching, occult assertions and also non-verbal channel of cases body language, the practical manner, voice language and miracle.

**Keywords:** *the Persuasive Techniques, addressees, NahjulBalagha, outlook (view)*

shows that this type of patience with presence of persons contains in society and in relation to other persons contains meaning and it is effective in establishing the stability and enhancement of communities and it directly and indirectly impacts life of a person. This kind of patience can be categorized in two main types: patience before the community and patience in the face of community problems. Patience before the community is also two kinds: friendly and kind-hearted patience and reforming patience and also patience in the face of community problems are divided into patience in the face of the difficulty of work and social activities, patience for the remoteness of goals, patience for shortages and difficulties in community and patience in the face of enemy conspiracy and stress.

**Keywords:** *the holy Quran, patience, the social patience*

### **The Persuasive Techniques in NahjulBalagha**

□ *Saeid Amir Kaveh*

□ *Shuaib Islami*

In today's world, the persuasive communications form an important part of communications and different theories have been established about and different methods have been propounded and applied to persuade addressees. The birth of these methods has mostly occurred in the secular West. Therefore, in



harmonized with the human views so that it is able to purify human souls and made it evolve and advance .This evolution emerged in establishing Islamic cities since cities are equal to civilization. This paper tries to study the feature of the Islamic city from the point of the holy Quran and from the social, cultural, economic, political, and physical and architecture dimensions. The outcome is if today Muslim's cities are equal (same) to Islamic cities. The research method is analytic- descriptive and the necessary information has been gathered with documentary method and library studies.

**Keywords:** *Weltanschauung (world view), Islamic city, social dimension, economic dimension, body, space*

### **The Social Patience in the Holy Quran**

- *Reza Ali Norouzi*
- *Fatimeh Rmazani*
- *Ehsan Yavari*

**P**atience is of virtues which it is emphasized by Islam and has been considered (looked) from the individual and moral point, while patience has a great power to possess shares and position in children education for social life. Using this position at the beginning needs to answer this question what the meaning of the social patience and its motive and cases. This research by adducing the holy Quran verses and the Quran authenticexegesesis is going to answer this question with analytic- descriptive method. The result

human fortune and prosperity. For achieving these ideas, people should shoulder responsibilities. Understanding and paying attention to these two issues make the occurrence of Imam Mahdi's coming accelerate and prepare people to help Hazrat Mahdi (p.b.uh) to establish the government of God's justice. Therefore, with considering the goal and approach of that ideal society, everyone should know his position and gain the necessary skills. We confront misconceptions and imbalance about women and it is not determined the position of women as it should be considered. This note has studied the role of women in the way of social progress with inspiration from the real position and individual virtues of women to take an effective step for preparing society to accept ideals which will occur at the time of the Appearance (Zuhur) of Hazrat Mahdi (p.b.uh).

**Keywords:** planning, women, awaiting the Reappearance of Imam Mahdi

### **The Role of the Islamic Weltanschauung in Urbanization**

□ *Hamid Makarem*

**W**ith copying urban planning in Islam world, many of physical structures and due to it, the social and cultural relationship in Islamic community was changed while over time the Islamic ordinances (ahkam) simply and gradually were fitted and

of each one has been shown in a diagram. In the content analysis of the sermon, it has been also investigated the literary factors, the styles of the speech, addressees and the atmosphere of issuance of hadith of Hazrat Zahra (s.a.). With considering among these components, the religious (faith) component has more frequency. It seems that Hazrat Zahra (s.a.) has attempted to improve the religious beliefs of her addressees. The priority of that time has been the engineering of their religious beliefs. With regarding the circumstances of addressing (lecturing) this sermon, her addressees had knowledge about Islam but they did not have a proper (right) religious thought, therefore; most of the sermon has contained these components. Consequently, the first main principle should be the proper determination of the religious beliefs.

**Keywords:** *Hazrat Zahra (s.a.), the holy Quran, the Fadak sermon, the social components, the content analysis*

### **The Social Role of Women in Planning Mahdavia Community**

- *Fatimeh Alaei Rahmani*
- *Seyyedeh Sepideh Abbas Gholizadeh*

**O**ne of the obstacles that stands in the way of Aemeh (12 imams Shia) to flourish the right ways that people have refused to accept it and the absence of cooperation and support from them with Aemeh (12 imams Shia). Islam considers ideas for

deed (action) provide. At the end of this part, a model as a behavior Marquette is determined (shown) for Imam Mahdi's reappearance waiters.

**Keywords:** *Mahdaviat, globalization, the Supreme velāyat from God, velāyat e-Faqih, the time of manifestation (zuhur)*

### **The Components of the Social Environment in the Fadak Sermon with Inspiration from the Quranic Verses**

- *Fathieh Fatahizadeh*
- *Marzieh Mohasses*
- *Fereshteh Moetamd Langroudi*

The Fadak sermon is one of the most important speeches of Hazarat Zahra (a.s) in giving guidance to the new Islamic community. Meanwhile Hazrat Zahra (a.s) calling for justice for her right, she revealed the negligence of AhlSaqifeh, who seized forcibly Islamic khilāfa (caliphate). Because this sermon has a close relationship with the holy Quran and the social components has a specific appearance (aspect), this research aims to study the social components in the Fadak sermon from the holy Quran view with the analytic and content approach. For this, the issues of this sermon have been extracted and then the social Quranic components have been determined with analyzing these issues. In the second stage, the frequency of these components and frequency

**The Role of the Occurrence of Hokumat-e Vela'i  
(Government of the Jurist) in the Globalization  
of Mahdavi Thought**

□ *Muhammad Hussein Pazhouhande*

**W**ith a look to globalization and the role of the faith of Islam in, the author starts his most important religious scheme. Especially, In the period of the absence or occultation (ghayba) of Imam, the religious velāyat which it is run by Vali-e-Faqih (Guardian Jurist) in Shia look is the most important scheme (which is determined). The issue of the religious management of the community based on Twelver Shia or the Ithnā 'ashariyyah' under the title" velāyat e-Faqihis underlying and responsible to establish Mahdavi society when it asses the role of government and people. The justification for this claim is that the Islamic jurists (fuqaha) as they are called trustees of the prophets in the speech of the Islam holy prophet are entrusted the responsibility on" velāyat (guardianship) of the community and at last they should return the trust to its real owner Imam Mahdi (p.b.u.h). The Islamic government (as a symbol of God's power in human society) and people (as assistants of God's religion and the Islamic jurists - fuqaha- is the pivot of it) are those who believe in Mahdi (p.b.u.h) and they make the back ground of manifestation" (zuhur) with their

the group mentality of the society by closing the Islamic floating signifiers (Islamic virtues) to the central signifier of their discourses. Consequently, to achieve this importance, these three discourses define their floating signifiers according to their central signifiers. As the replacement encouraging good by discouraging bad in the society originates (resulted) from their definition (interpretation) of these two which turning good deeds (Al-Ma'roof) to evil deeds (Al-Munkar). Because the speech of the holy prophet has been Velāyat (Guardianship): Only Allah is your Vali and His Messenger (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ), This paper is going to answer this question what the Vela'Iat discourse has presented for the floating signifiers which were not accepted by others and made two discourses create: Khilafah discourse and the Sultanate (Absolutism) Discourse. For answering this question, it will discuss the argument (dispute) between the Vela'I discourse of Imam Hussein (p.b.u.h) and Khilafah discourse of Yazid ibn AbiSufyan as a case study.

**Keywords:** the analysis of the discourse, signifier, Velāyat (Guardianship), the discourse of Imam Hussein (p.b.u.h), the discourse of Yazid

## Abstracts

### **The Analysis of the Discourse of Velāyat (Guardianship) of Imam Hussein (P.B.U.H) in Contrast to the Sultanate (Absolutism) Discourse**

- *Shaghayegh Hamidi*
- *Laleh Eftekhari*
- *Abu'l-Fadl Zolfaqari*
- *Hasan Asgharpour*

**T**hree sub discourses about the social area of the community relating to the early Islam were formed: the Vela'I discourse, Khilafah discourse and the Sultanate (Absolutism) Discourse which all of them have put Islamic clothes on and tried to get (obtain)